

رجال مشفقان



تأليف: علی حسینی

The Great Figures of Quchan

by
Ali Heidary

Ferdowsi University Press

1999

رجال و مشاهیر قوچان

علی حیدری

۸	۰۵۰
۱۴	۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشکش به مردم بسیار خوب و با صفای قوچان

و با یاد پدر و مادرم

آنان که شاهدانی شایسته و کوشا برپویایی ام بودند

آنان که شکوه انسان را در علم و تقوی می دانستند

رجال مشاهیر قزاقان

اسکن شد

تألیف

علی حمیدی

۱۳۷۸

حیدری، علی، ۱۳۴۴ -

رجال و مشاهیر قوچان / تألیف علی حیدری . - مشهد: علی حیدری، ۱۳۷۸.

هشت، ۳۱۱ ص: مصور، نمونه.

(ISBN: 964-6600-13-1)

۱۱۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

Ali Heidary, the great figures of Quchan. ص.ع. به انگلیسی:

کتابنامه: ص. [۳۰۷] - ۳۱۱؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. قوچان - سرگذشتنامه. ۲. قوچان - تاریخ. الف. عنوان.

۹۵۵/۸۲۳۰۹۲۲

DSR ۲۱۱۳ / و ۵۶۹

انتشارات
محقق



علی حیدری

رجال و مشاهیر قوچان

ویراسته

مصطفی کدکنی

صفحه آرا: غلامرضا فنایی، خط روی جلد: ذوالریاستین، طرح جلد: احمد فلاح - شیوا رابوکی
امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی

چاپ اول، تابستان ۱۳۷۸

شمارگان: ۳۳۰۰ جلد

بها: ۱۱۰۰۰ ریال

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص مؤلف است

ای.ای.ان ۹۷۸۹۶۴۶۶۰۰۱۳۳

شابک ۹۶۴-۶۶۰۰-۱۳-۱

EAN 9789646600133

ISBN 964-6600-13-1

ن وَالْقَلَمَ وَ مَا یَسْطُرُونَ

سورة قلم (۶۸) آیه ۱

مقدمه

با سپاس خدای بزرگ، کتاب حاضر حاصل تلاش و کوشش چند ساله این بنده ناچیز است که در اصل به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد این جانب بوده است. نگارنده با بضاعت اندک و با تمام ضعف و فتوری که در خویشتن سراغ داشته و دارد، خود را به هیچ وجه شایسته این مقام نمی‌داند که در باب رجال و مشاهیر تاریخی، فرهنگی، علمی، لشکری و کشوری شهرستان و منطقه قوچان مطلبی در خور و شایسته بنگارد، بدین روی پیشاپیش از ارباب معرفت پوزش می‌خواهد و با زبان الکن و قلم ناتوان خود، معترف است که این مهم چنان‌که باید و شاید از وی ساخته نیست.

ملتی که قدردان بزرگان خود نباشد، بزرگ نمی‌شود و جامعه‌ای که حریم ارزشهای گذشته خویش را پاس ندارد، فردایی شکوهمند و روشن نخواهد داشت.

بزرگان معماران شخصیت، هویت و فرهنگ جامعه‌اند و تجربه‌های عظیم علمی، هنری و ادبی آنان چراغی است فرا راه کاروان انسان؛ بازشناخت آنها و مرور یافته‌ها به همه پژوهشگران و خوانندگان چشمی می‌بخشد تا راه را از بی‌راهه بشناسند و به درّه‌ها و لغزشگاهها نیفتند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ غَنَى عَنِ التَّجَارِبِ عَمَى الْعَوَاقِبِ»؛ هر کس خود را از تجربه‌ها بی‌نیاز احساس کند، نسبت به آینده نابینا خواهد ماند، و ما که تجربه‌های شکوهمند عالمانه و غارفانه داریم، گذر از ساحل آنها را بی‌نوشتن جرعه‌ای چگونه روا خواهیم داشت؟ کاویدن و تأمل در آثار دیروزیان که با همه تنگناها و کاستیها، با

عبور از خطرگاهها و عقبه‌های دشوار، برگهایی درخشان بر کتاب قطور فرهنگ انسانی افزودند، امروزیان و فرداییان را مشعلی است تا در ازدحام خوف و خطر راه گم نکنند و در برخورد با ناباوران و ناباورها و موانعی که در راه است، تردید و تزلزل را گردن نهند و به توقف و سکون نگرینند. بدین امید که دیگران بتوانند در این راه به جبران مافات پردازند.

چنان‌که از عنوان کتاب بر می‌آید، این اثر جستجویی است در باب رجال و معاریف قوچان از گذشته‌های دور تا عصر حاضر. اما از باب اهمیت موضوع و آشنایی بیشتر خواننده با عمده مطالبی که خواهد آمد، نگارنده لازم دیده است در بخش اول، به عنوان مدخلی در موضوع اصلی، مختصری درباره وضعیت جغرافیایی - تاریخی قوچان بیان کند؛ از جمله مختصری درباره نامهای مختلفی که از دوره اشکانیان (به عنوان خاستگاه پارتیان) تا عصر حاضر بر این منطقه اطلاق می‌شده است، بیاورد. همچنین حوادث تاریخی مهمی را که در این سرزمین روی داده است، با دقت ممکن ذکر کند و در بخش بعدی به موضوع اصلی - که همان رجال و مشاهیر قوچان است - پردازد. توضیح این‌که: از حدود قرن چهارم هجری تا عصر حاضر (معاصر) آنچه اشخاص و افراد بزرگ و رجال سرشناس تاریخی، علمی، فرهنگی، سیاسی، لشکری، شعرا، عرفا و هنرمندان را شامل می‌شود در این مجموعه آمده است، و نام و نشان ایشان را به ترتیب حروف الفبا آورده و به همراه شرح و حال و نکات برجسته زندگی ایشان ذکر کرده است.

روش کار نگارنده در این تحقیق بدین صورت بوده است که منابع مختلفی از جمله: کتب تاریخی، ادبی، سفرنامه‌ها، تذکره‌ها، فرهنگها، مقاله‌ها و مجله‌های گوناگون را مورد بررسی قرار دهد و هر مطلبی را که مربوط به نویسندگان و رجال و مشاهیر این منطقه است، در برگه‌های جداگانه ثبت و در نهایت به ترتیب الفبایی آنها را مرتب و مدوّن کند.

در این مختصر سعی کرده‌ام تا به معرفی اشخاص و افرادی پردازم که نام آنها در کتب تاریخی و تذکره‌ها و منابع نیامده است؛ نیز از اشخاصی که در حال حاضر زنده هستند و در هیچ اثری از ایشان یادی نشده است، برای نخستین بار یاد کنم. برای این منظور نگارنده سعی کرده است تا از طریق اشخاص و مطلعین محلی و نیز برگزاری مصاحبه حضوری و یا به طریق مکاتبه از این بزرگواران شرح احوالی به دست دهد.

همچنین کوشیده‌ام تا در مورد ذکر شرح حال افراد و اشخاص و بررسی چهره‌های

تاریخی، فرهنگی، ادبی، هنری و ملی جانب تحقیق را در نظر بگیریم و از داوری و اظهار نظر شخصی در هر مورد حتی الامکان خودداری کنم؛ و تنها به نقل قول صاحب نظران و با اتکا به اسناد و مراجع بسنده نمایم. فی المثل درباره قتل رضاقلی خان یا امیرحسین خان؛ و یا در احوال قشیری و آقاجفی و فقیر محمدعلی و در مورد برخی از شعرا و هنرمندان کمتر اظهار نظر کرده‌ام؛ و گاه به نقل قول از دیگران و اقوال مصاحبه شوندگان و سایر منابع بسنده کرده‌ام. و اما در جواب به این که چرا رجال و مشاهیر قوچان را موضوع تحقیق خود قرار داده‌ام، باید به چند نکته اشاره کنم:

اول آن که این منطقه از خراسان، دارای عالمان، محدثان، ریاضی دانان، مستکلمان، شاعران و نویسندگان نام آوری بوده و هست که از جهاتی شایسته ذکر و بررسی می‌باشند، از آن جمله‌اند: ابوالبرکات خبوشانی، ملاسعد تفتازانی، ابوالقاسم قشیری، فقیر محمدعلی، آقا نجفی قوچانی، حاج شیخ عزیزالله عطاری، نوعی خبوشانی؛ و بسیاری از اکابر علمای ادب و صاحبان آثار که نامشان در کتابها و تذکره‌های معتبر ثبت و ضبط است. بواقع در طی تاریخ بزرگانی از اهل علم و ادب در این دیار می‌زیسته‌اند که مقام و شهرت علمی آنها زبانزد خاص و عام بوده است. و تأثیر آنها در فرهنگ و تمدن اسلامی آن اندازه هست که در تاریخ رجال کشورمان ذکر آن الزامی باشد. با توجه به چنین مهمی است که نگارنده از سر صدق و اخلاص ذکر نام آن عزیزان را مغتنم می‌داند؛ و خدمات آنان را در زمینه‌های مختلف ارج می‌نهد. در عین حال هدف عمده نویسنده آن است که نام نیک رفتگان پایدار بماند و آن را دستمایه‌ای قرار دهد برای آیندگان، چرا که گذشته، آینه تمام نمای زندگی ماست، ما خود را در آینه دیگران باید بجوئیم. حق با سعدی است که می‌گوید:

آنچه دیدی برقرار خود نماند	وین چه بینی هم نماند برقرار
دیر و زود این شکل و شخص نازنین	خاک خواهد بودن و خاکش غبار
نام نیک رفتگان ضایع مکن	تا بماند نام نیکت پایدار
نام نیکوگر بماند ز آدمی	به کز و ماند سرای زرنگار ^۱

دوم این که قصد بر این بود تا معاریف مربوط به این محدوده جغرافیایی از کشور

عزیزمان را از حیث تاریخی و فرهنگی - هر چند به اختصار - معرفی کرده باشم و خدماتی را که بزرگان این دیار به فرهنگ اسلام و به کشور عزیزمان ایران کرده‌اند، تدوین کنم و آن همه را بنمایانم؛ و بگویم که جای جای این مرز و بوم زادگاه مردان بزرگی است که سهمی مهم در تاریخ و فرهنگ ملی این سامان داشته‌اند.

سوم این که به گمان من ذکر نام این بزرگان برای دانش‌آموزان و دانش‌پژوهان در حکم درسی است تا ببینند و امروز به خود آیند و با معاریف گذشتگان مأنوس شوند و شیوه شایسته آنها را در بسیاری از امور، سرمشق خویش قرار دهند.

با توجه به این سه نکته باخود اندیشیدم که شاید طرح این موضوع در نوع خود انگیزه‌ای باشد برای آیندگان، و در ایشان شوقی ایجاد کند و همتی که به دنبال تحقیق و تعلیم و تزکیه بروند؛ و بزرگانی شوند همچون قشیری، آقاجفی قوچانی و نوعی خوشاشانی و همپای امثال عطاردی و سایر علما و محققان، و در نتیجه در بالابردن فرهنگ و معارف اسلامی و حفظ دستاوردهای فرهنگ و تمدن ایران اسلامی بکوشند - ان شاء الله تعالی - و نیز خود در این وظیفه خطیر در حدّ مقدور کوشیده باشیم.

بدیهی است اگر کاستی و نقصی در این کار دیده شود - که می‌شود - کوتاهی از نگارنده است که از عهده انجام این کار، چنان که باید، برنیامده‌است.

از همه کسانی که در تهیه این اثر به طرق مختلف این جانب را یاری کرده‌اند، امتنان فراوان دارم؛ بویژه از آقایان: رمضانعلی شاکری، محمد جابانی و احمد فلاح یساولی کمال تشکر را دارم. همچنین از مساعدت و همیاری جناب آقایان رضا سعیدی و محمد چریگو در چاپ و نشر این کتاب نهایت تشکر و قدردانی را دارم و از خداوند بزرگ برای همه آنان دوام عمر و سلامت کامل خواستارم.

در خاتمه از استادان گران‌قدرم جناب آقای دکتر محمد مهدی ناصح و جناب آقای دکتر محمدرضا راشد محصل به خاطر راهنماییهای ارزنده نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

فهرست مطالب

بخش اول - کلیات

۹	موقعیت جغرافیایی شهرستان قوچان
۱۰	گذری کوتاه به تاریخچه قوچان
۱۷	قوچان از دوره مغول تا صفویان
۱۹	قوچان در دوره صفویان
۲۳	قوچان در سفرنامه‌های مستشرقان
۲۸	قوچان جدید
۳۱	قوچان در عصر مشروطیت
۳۲	ماجرای قتل کلنل محمدتقی خان پسیان
۳۶	قوچان در واقعه جنگ دوم جهانی
۳۹	قوچان و انقلاب اسلامی
۴۲	مختصری در باب تاریخچه فرهنگی قوچان

بخش دوم - رجال و مشاهیر قوچان

۴۹	رجال و مشاهیر قوچان
۵۰	آقا نجفی قوچانی ، سید محمدحسن
۵۳	ابراهیمی فخر ، محمد
۵۵	ابراهیمی نژاد ، حاج شیخ جعفر
۵۶	ابوالبرکات ، نجم‌الدین خبوشانی
۵۷	ابوالحسن زاده ، عبدالغفور
۵۹	اسعدی ، عزت‌الله
۶۱	اسماعیلی قوچانی ، علی اکبر
۶۵	افشار ، علی اکبر

۶۷	افشار ، علاءالدین
۷۲	اوغازی مقدم ، محمدحسن
۷۳	بزرگ نیا ، ابوالقاسم
۷۸	بشیری ، احمد
۸۱	بلوریان ، علی اصغر
۸۲	بیرم آبادی ، شیخ علی
۸۳	پزشکی ، سید هوشنگ
۸۶	پولادی ، محمد
۸۷	پهلوانی ، احمد
۸۹	تفتازانی ، ملا سعد
۹۳	تفتازانی ، سعد بن حسام الدین بن سعد الدین
۹۴	تقدیسی راستکار ، مهدی
۹۶	توحدی ، کلیم الله
۹۸	جابانی ، محمد
۱۰۰	جوانبخت ، عباسعلی
۱۰۱	جیرانی ، شیخ رضا
۱۰۲	خالصی خبوشانی ، شیخ عبدالکریم
۱۰۳	خانی ، حسین
۱۰۵	خبوشانی ، حاجی شیخ محمد
۱۰۷	خبوشانی ، محمدحسین
۱۰۸	خسروان ، عباسعلی
۱۰۹	دبیر قوچانی ، غلامرضا
۱۱۰	ذاکری ، محمدباقر
۱۱۱	ذبیحی نجفی ، حاج شیخ ذبیح الله
۱۱۲	رئییی ، شیخ محمد
۱۱۳	ربوبی ، شیخ رمضانعلی
۱۱۴	رجبی ، پرویز
۱۱۵	رحمانی قوچانی ، مهدی
۱۱۷	رحمانی قوچانی ، محمد رضا
۱۱۹	رحیمیان ، غلامحسین

۱۲۳	رستگار مطلق ، سیدعلی
۱۲۶	رضاقلی خان (زعفرانلو)
۱۲۸	رضوانی ، علی اکبر
۱۳۲	رفیع السلطان
۱۳۳	رمضان پور ، رمضان
۱۳۵	رنجیری استخری نژاد ، عباسقلی
۱۳۶	زنگلی ، جعفرقلی
۱۴۲	زین الدین صاعد خبوشانی
۱۴۳	ساکت قوچانی ، محمد
۱۴۴	سام بیک
۱۴۵	ستارزاده ، اسماعیل
۱۴۶	سرخوش قوچانی ، محمدصادق
۱۴۹	سلیمانی ، استاد حاج قربان
۱۵۱	سیاح قوچانی ، علی رضا
۱۵۳	سیاهدشتی ، محمد
۱۵۴	شاگری ، رمضانعلی
۱۵۶	شجاع الدوله اول ، سام خان
۱۵۸	شجاع الدوله دوم ، امیرحسین خان
۱۶۰	شجاع الدوله سوم ، محمدناصرخان
۱۶۲	شجاع الدوله چهارم ، امیرعبدالرضاخان
۱۶۵	شوشتری ، محمداسماعیل
۱۶۶	شوقی خبوشانی
۱۶۷	صاحب الزمانی ، حاج شیخ حسین
۱۶۸	صاحب الزمانی ، علی اکبر
۱۷۱	صادقی ، حسین
۱۷۳	صادقی ، میرزا حسین
۱۷۵	صدرالحکما ، عبدالحسین
۱۷۶	صدرالسادات ، مهران
۱۷۹	صفویان ، احمد
۱۸۰	عارف قوچانی ، محمدحسین

۱۸۲	عبدالوہاب مایوانی
۱۸۳	عطاردی قوچانی ، حاج شیخ عزیزاللہ
۱۸۹	غروی قوچانی ، حاج شیخ محمد (شیخ محمد کبیر)
۱۹۱	غلامرضایی آلمہ جوگی ، علی
۱۹۲	فاضل قوچانی ، حاج غلامرضا
۱۹۳	فقیر محمد علی
۱۹۵	فلاح یساولی ، احمد
۱۹۹	قائمی ، حاج ملا محمد تقی
۲۰۳	قاضی صاعد
۲۰۵	قانعی خیوشانی
۲۰۶	قریشی ، بی بی آقا
۲۰۸	قشیری ، ابوالقاسم
۲۱۰	قوچانی غروی ، حاج شیخ محسن
۲۱۲	قوچانی ، شیخ رمضانعلی
۲۱۳	قوچانی ، نصرت
۲۱۵	قهرمانی ، شیخ علی اصغر
۲۱۵	قهرمانی ، شیخ سلیمان
۲۱۷	قهرمانی ، حاج شیخ مهدی
۲۱۹	قهرمانی ، شیخ حسن
۲۲۱	قهرمانی ، اکبر
۲۲۲	کامبوزیا ، امیر توکل
۲۲۴	کاهانی قوچانی ، سید رضا
۲۲۵	کرامتی ، محمد رضا
۲۲۷	کریمی ، محمد
۲۲۸	کلاهدوز ، یوسف
۲۲۹	کمالیان ، نصر اللہ
۲۳۱	کمالی نیا ، محمد تقی
۲۳۲	کوکب خراسانی
۲۳۴	کوهستانی ، نصرت اللہ
۲۳۷	کیوان ، عباس

۲۳۹	مایوانی ، محمدکاظم
۲۴۰	مؤید قریشی ، محمود
۲۴۱	مجتهدی قوچانی ، ذبیح‌الله
۲۴۲	معمارزاده ، محمد
۲۴۴	مقدم قوچانی ، سیدعلی
۲۴۵	موسوی قوچانی ، سیدعباس
۲۴۶	میرزا سلیم قوچانی
۲۴۸	میرزا سنگلاخ خراسانی خبوشانی
۲۵۲	میرزا عسکری ابن میرزا ابراهیم
۲۵۳	نارنجانی ، آدینه‌محمد
۲۵۶	ناصر ، علی‌اکبر
۲۵۷	ناصریان ، محسن
۲۵۸	نسوی ، ابوالحسن علی‌بن احمد
۲۶۰	نیرومند ، حسینعلی
۲۶۱	نوعی خبوشانی
۲۶۴	هاشمی مرغزار ، سیدحسین
۲۶۷	هراتی ، محمد مهدی
۲۷۰	یگانه ، محمدحسین

ضمیمهٔ (۱)

۲۷۳	خطاطان و خوشنویسان
-----	--------------------

ضمیمهٔ (۲)

۲۷۵	پهلوانان نامی قوچان
-----	---------------------

ضمیمهٔ (۳)

۲۷۶	نمایندگان قوچان از اولین دورهٔ مجلس شورای ملی تا دورهٔ بیست و چهارم
-----	---

ضمیمهٔ (۴)

۲۷۸	فهرست تکمله
-----	-------------

فهرستها

۲۸۳	کتابها ، مجله ها و ...
۲۸۷	جایها و مکانها
۲۹۳	نامهای کسان
۳۰۷	گزیده منابع و مآخذ

بخش اوّل - کلیّات

موقعیت جغرافیایی شهرستان قوچان

گذری کوتاه به تاریخچه قوچان

قوچان از دوره مغول تا صفویان

قوچان در دوره صفویان

قوچان در سفرنامه‌های مستشرقان

قوچان جدید

قوچان در عصر مشروطیت

ماجرای قتل کلنل محمدتقی خان پسیان

قوچان در واقعه جنگ دوم جهانی

قوچان و انقلاب اسلامی

مختصری در باب تاریخچه فرهنگی قوچان

موقعیت جغرافیایی شهرستان قوچان

شهرستان قوچان در استان خراسان قرار دارد. حدود آن از طرف شمال شرقی به درگز و از طرف غرب به شهرستان شیروان و اسفراین منتهی می‌شود. شهرستانهای نیشابور و سبزوار در جنوب آن قرار دارد و مشهد در سمت جنوب شرقی آن.

عرض جغرافیایی این شهرستان ۳۷ درجه و ۶ دقیقه؛ طول جغرافیایی آن ۵۸ درجه و ۳۱ دقیقه و ارتفاع آن حدود ۱۳۵۰ متر از سطح دریاست.^۱

مناطق مختلف قوچان عموماً مرتفع و کوهستانی است، فقط جلگه باریکی در اطراف رودخانه اترک تا انتهای شهرستان شیروان وجود دارد.... در شمال این شهرستان کوه هزار مسجد دنباله همان رشته ارتفاعات اصلی البرز است که در منطقه قوچان از خاور گیفان تا گردنه الله اکبر کشیده شده است... رشته دیگری در جنوب گپی کبکان تا شمال تبادکان امتداد دارد. این کوه در نقاط مختلف به اسامی مخصوص مانند کورداغ، قره تپه، داش بلاغ، بیوک داغ، و غیره نامیده می‌شود. ارتفاعات جنوبی دنباله همان کوه آلاداغ است که به طرف باختر کشیده شده است، دنباله آن به کوه «بینالود» اتصال پیدا می‌کند.^۲

۱- اطلاعات و ارقام از: فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، دکتر محمدحسین پاپلی یزدی و دیگران، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، مشهد ۱۳۶۷، ص ۴۲۲.

۲- فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)، استان نهم، از انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۲۹،

گذری کوتاه به تاریخچه قوچان (قبل از اسلام، بعد از اسلام)

قوچان شهری است بسیار کهن که در مسیر تاریخ بر آن فراز و نشیبهای فراوان گذشته قوچان در زمانهای گذشته (حدود ۲۵۰ پیش از میلاد) در متون تاریخی به اسامی «آساگ» یا «آساک» یا «آشاک» و «آسکار» نامیده می‌شد. حاصل تحقیقات رمضانعلی شاکری به نقل از پژوهشهای مورخان چنین است: «نیلسون دوبواز می‌نویسد: اندراگوداس که قبل از انطیوکوس دوم بر پارتیان حکومت می‌کرد، در این کشمکش مقتول گردید و ظاهراً ارساسیس در شهری به نام آساک (ASAK) که در نزدیکی قوچان در وادی رود اترک واقع بود، تاج شاهی بر سر نهاد».^۱

در تاریخ ایران و ممالک همجوار آن آمده است: «شهر آساک در حدود قوچان فعلی بوده که اشک، نخستین بار پادشاهی خود را اعلام کرد».^۲

«... هوفمان حدس زده است که آتش جاودانی شهر آساک در ایالت آستائوین، (Astaouene) که ارشک مؤسس سلسله اشکانی در حضور آن به تخت شاهی نشست، نسبتی با آتش آذر برزین مهر دارد، زیرا مکان این آتش در عهد ساسانیان نزدیک شهر آساک بوده است».^۳

در کتاب پارتها یا پهلویان قدیم آمده است: ارشک سرسلسله پادشاه اشکانی و پسر فری بابت^۴ در حدود ۲۵۰ قبل از میلاد دولت اشکانی را تشکیل داد. در آن زمان قبیله پارتی تمام دره اترک و سرزمین نسا را در اختیار داشت شهر آساگ که نزدیک قوچان امروزی واقع بود، پایتخت دولت جدید اشکانی به شمار می‌رفت. در همین شهر بود که قبیله پارتی در

۱- دوبواز، نیلسون؛ تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۴۲، ص ۹.

۲- فن گوتشمید، آلفرد؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران، انتشارات علی اکبر علمی ۱۳۴۶ ص ۴۶.

۳- کریستن سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۸۸.

۴- یعنی پدر دوست.

حدود سال ۲۴۹ ق.م آرساک را به شاهی برداشتند.^۱

«آستاونه که شهر قوچان را نیز شامل است، یکی از ساتراپهای هجده گانه دوره اشکانی بوده»^۲ و خوبشان فعلی یکی از شهرهای آن به شمار می رفته است.

خلاصه این که آیا قوچان در گذشته های دور پایتخت اشکانیان بوده یا نه، به طور مسلم قطعی نیست، زیرا محل قطعی «آساک، آشاک، آرسکا» در منطقه قوچان کنونی کاملاً مشخص نشده بلکه محل آن را به حدس در منطقه قوچان فعلی دانسته اند و آثاری که نشان دهنده این واقعیت باشد برجای نمانده است، و شاید هم به این دلیل باشد که چون مدت حکومت آنها در حوزه قوچان بسیار کوتاه بوده، بدین جهت آثاری برجای نمانده است. بنا بر عقیده محقق ارجمند آقای رمضانعلی شاکری با توجه به سکه هایی که در ضمن کاوش به دست آمده پایتخت اشکانیان قوچان (شهر کهنه فعلی) بوده، که این نیز به کاوش و تلاش بیشتری نیاز دارد.

با توجه به سوابق تاریخی قوچان - که در کتابهای مختلف ذکر شده است، بررسی زمان و مکان حکومت اشکانیان و به کار گرفتن نامهای نظیر و مشابهی مانند: «آساک، آساک، نسا، استو، خوبشان، کوجان و قوچان» چنین به نظر می رسد که اشکانیان مدت کوتاهی در حوزه قوچان حکومت داشته سپس محل حکومت خود را از این حوزه انتقال داده اند. با توجه به حوادثی که تا حدودی مضبوط گردیده، این مرکز می بایستی ظاهراً در «ده اُستاد» فعلی یا در خوبشان بوده باشد و مکانهایی که به «ارسکا» یا «ارساک» نزدیک می باشد بر اثر طول زمان از بین رفته است.

دیگر این که بعد از حکومت اشکانیان که آغاز آن ۲۵۰ ق.م بوده و تا ۲۲۶ میلادی در حوزه قوچان ادامه داشته است، در این مدت بر اثر زد و خوردهای متوالی اثری از آثار برجای نمانده است.

سرانجام این که نام کوکان در احسن التقاسیم مقدسی و دایرة المعارف اسلام برده

۱ - مشکور، محمدجواد؛ پارتها یا پهلویان قدیم، ۱/۱۱۰.

۲ - ستوده، حسینعلی؛ «قلمرو دولت اشکانی» در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۶-۷، سال ۱۳۵۱، ص

شده، با این حدس که مرکز حکومت در قسمت علیای رود اترک ممکن است همان ارشاک باشد. قسمت علیای رود اترک به نواحی و دره‌های «استاد» خوشان نیز اطلاق می‌شود، لکن رودخانه این دو «ده» از شعبات رود اترک می‌باشد و تنها شهر قدیم قوچان در کنار دو رود اترک قرار دارد.

بنا به عقیده آقای جابانی مؤلف کتاب مردم و سرزمین قوچان، کوکان که منطقه خوشان فعلی است بیشتر از کلمه خوجان گرفته شده است و نام خوجان اغلب با استو و خوشان همراه آمده و گفته شده که همین واژه بتدریج تکمیل و به قوچان تبدیل گردیده است.

اکنون محلی در نزدیکی روستای خوشان به نام خواجه‌ها وجود دارد که به احتمال زیاد امکان دارد همان خوجان باشد. نام استو و استوا و استوانه همراه با ایالت، ولایت، قصبه، قصبه کوره و بلاد همراه است و با بررسی تاریخی مشاهده می‌شود که محلی برای مرکز حکومت وجود داشته و تا مدتها که زمان آن کاملاً مشخص نیست، منطقه بزرگی را شامل می‌شده است. نام خوشان در تاریخ بیشتر به چشم می‌خورد و تا مدتی با استو و سپس با قوچان آمده است. همین آمیختگی نامها در تاریخ قوچان مشکلاتی را باعث شده است.^۱

بنا به گفته جغرافی دانان قرون اولیه اسلامی، استوا در محل قوچان کنونی به معنی سرزمین بلند بوده و در خاور استوانیا واقع و منطقه‌ای بوده است بسیار حاصلخیز؛ از این روی چنین استنباط می‌شود که استوا و اساک (ارشکیه) یکی است، و محتمل است که در حدود یک قرن پس از روی کار آمدن پارتها با توسعه آبادیها و احداث شهرهای جدید اساک (ارشکیه)

۱- لازم به ذکر است که اخیراً در روزنامه جمهوری اسلامی (چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۷۴، شماره ۴۷۱۸، ص ۵) مقاله‌ای با عنوان «اهالی روستای راز به زبان پارتیان سخن می‌گویند» از آقای یوسف باقری درج شده است و در آن آمده است: «مردم راز از واژگان مربوط به پارتیان در مکالمات روزمره خود استفاده می‌کنند.» نویسنده در نتایج پژوهشهایش اظهار می‌دارد: «اهالی راز حتی هیچ گونه تغییر آوایی نیز در این واژه‌ها ایجاد نکرده‌اند.» این محقق واژه‌های پارتی و رازی محلی را جمع‌آوری کرده و مقایسه‌هایی نیز در گویش آنها انجام داده است. همو در ادامه می‌نویسد: «پارتها دسته‌ای از آریاییها بودند که در قرن سوم قبل از میلاد مسیح در شمال شرق ایران مستقر شدند.» به گفته او شهرباستانی نسا که زمانی پایتخت اشکانیان بوده در نزدیکی روستای راز قرار دارد و سفالینه‌هایی نیز که واژه‌های پارتی بر روی آنها حک شده در این محل به دست آمده است. با این توصیف این ادعا باید اثبات شود که این منطقه، یعنی کنار رود اترک، به کاوش و تحقیق عمیق و علمی نیاز دارد تا قلمرو سرزمین اشکانیان برهمگان معلوم و مشخص گردد.

به دو شهر منقسم شده باشد و پس از گذشت زمان ارشکيه رويه ویرانی رفته و استوا وضع خود را تا مدتی حفظ کرده است.^۱

در دایرة المعارف اسلام آمده است: «کوکان (قوچان) یکی از شهرهای ایران است که در قسمت شمال استان خراسان و در قسمت علیای رودخانه اترک قرار دارد. ممکن است این شهر همان اشاک یا آرسکا قدیم باشد که جغرافی دانان قدیم عرب آن را خوبشان می نامیدند و بعدها قوچان نامیده شد. بدین ترتیب این کلمه تغییراتی پیدا کرده است....»^۲

قوچان از صدر اسلام تا اوایل تسلط قوم مغول به اسامی استوا، خوجان و خوبشان نامیده می شد. در معجم البلدان آمده است: هیّ قصبه کوره اُسْتَوَا.. منها ابوالحارث محمدبن عبدالرحیم ابن الحسن بن سلیمان الخبوشانی الحافظ الاستوای....»^۳

در مرآت البلدان آمده است: «استوا به ضمّ «تاء» الکهای^۴ است از نواحی نیشابور؛ این الکه نودوسه دهکده دارد و حاکم نشین آن خوبشان است؛ این عقیده ابوالقاسم بیهقی است و ابوسعید گوید: «استوا ناحیه ای است از نواحی نیشابور مشتمل بر نواحی کثیر و دهکده های بسیار و با خوبشان هم خاک است و این ناحیه از نواحی خوب نیشابور است و حدود آن متصل است به حدود نسا و جمعی کثیر از علما و محدثین به این ناحیه منسوب می باشد»^۵.

در جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی چنین آمده است: «... به خوارزمشاه نامه فرستادند و مدد خواستند. او ابوالفضل حاجب را که از مشاهیر جماهیر حضرت او بوده مدد فرستاد تا دفع مضرت و کفایت مصرت آن لشکر بکند. ابونصر پرده از سر طبق برگرفت و پیش رایت متتصر باز رفت، به رستاق استوا با هم رسیدند»^۶.

همچنین در نزهةالقلوب، آمده است: «خوبشان شهری وسط است از اقلیم چهارم و

۱- ملکزاده یبانی؛ «اولین تختگاه پارتها» در مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۶، سال ۱۲، خرداد ۱۳۵۶، صص ۹۲-۹۳.

۲- همان، ۹۲-۹۳.

۳- یاقوت حموی، ابی عبدالله الرومی؛ معجم البلدان، به تصحیح محمدامین الخانجی چاپ مصر ۱۳۲۴ ق، ج ۳، ص ۳۹۸.

۴- «الک» به زبان اهل خراسان محلی است مستوی که خوب آفتابگیر باشد.

۵- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان؛ مرآت البلدان، چاپ سنگی، تهران، ص ۳۶.

۶- خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی؛ جامع التواریخ، با مقدمه و حواشی و فهرس از محمددیر سیاقی، کتابفروشی فروغی، تهران ۱۳۳۸، ص ۸۵.

توابع بسیار دارد و در دفاتر دیوان، آن ولایت را استوا نویسند.^۱
معین الدین نظری، مؤلف کتاب منتخب التواریخ معینی که در سالهای ۸۱۶ و ۸۱۷ هجری می‌زیسته، می‌نویسد: «... سلطان صاحب قران در جلگه «خوجان» از توابع خراسان فرود آمد...»^۲

در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی» آمده است: «در جلگه باتلاقی که رود اترک از آن جا برمی‌خیزد و به سمت باختر جاری شده و سپس به طرف شرق بر می‌گردد و دو رود مشهد از آن جا سرچشمه می‌گیرد، شهر کوچان واقع است که در قرون وسطی آن را خوشان و خوجان می‌گفتند و جغرافی نویسان عرب روستای آن را استوانامیده خرمی و حاصلخیزی آن را ستوده‌اند».^۳

در تاریخ بیهقی ضمن وقایع سال ۴۲۶ چنین آمده است: «... امیر رضی‌الله عنه از نسا بازگشت هم از راه باورد و استوا و سوی نیشابور کشید و قضات و علما و فقها و پسران قاضی صاعد بجز قاضی صاعد که نتوانست آمد، به سبب ضعف، به استقبال آمدند تا قصبه استوا که خوجان گویند، روز پنجشنبه نیمه ماه ربیع الآخر امیر به نیشابور رسید» و در وقایع سال ۴۲۶ در جای دیگر چنین آمده است «... و عبدوس که خدای و مشیر و مدبر آن لشکر است و سوری نیز، از نیشابور به فرمان از راه استوا با قدر حاجب و شحنة نیشابور و طوس ساخته بدین لشکر پیوندند»^۴ و نیز در چند جای دیگر این کتاب از استوا یاد شده است.

در احسن التقاسیم آمده است: «استواروستایی است بزرگ کنار راه نسا، در میان این روستاها حاصلخیز و پرغله‌تر از آن نیست، بیشتر خواروبار نیشابور را تأمین می‌کند، کشتزارهایش دیمی هستند. سیر بسیار دارد. پوشاک بسیار نیز صادر می‌کند. نام یکی از دو شهرستان خوجان است. خوجان که بعد به صورت خوشان در آمده و امروز قوچان گفته می‌شود، که نه چندان بزرگ و در پشت کوه و دور از جاده است. یک بازار دارد و شهر

۱- مستوفی قزوینی، حمدالله؛ نزهة القلوب، به کوشش دبیر سیاقی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۸۵.

۲- معین الدین نظری؛ منتخب التواریخ معینی، به تصحیح زان اوین، انتشارات خیام، تهران ۱۳۳۶، ص ۳۳۱.

۳- گکی، لسترنج؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷، ص ۴۲۹.

۴- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به تصحیح سعید نفیسی، انتشارات فروغی، ص ۶۰۷.

دیگرش دوین^۱ است. که از آن کوچتر می‌باشد».^۲

عظاملک جوینی می‌نویسد: «...خوارزمشاه در نسا در انتظار محمودخان و امرای دیگر توقف نموده بود و ایشان خود از آمدن و التماس او ندامت داشتند. عزیزالدین طغرای را نزدیک او فرستادند و با او میثاقی و عهده بستند و از آن‌جا روان شد و به خوبشان استوا آمده».^۳

ملک الشعراى بهار در تعلیقات تاریخ سیستان در توضیح کلمه خفشان می‌نویسد: «و بعد خائف یا مرکزی است بدون نقطه و محتمل است خیشان باشد... خیشان به فتح اول موضعی به سمرقند (یا قوت) یا خفوشان باشد که خوجان و خوجان و قوچان و خوبشان نوشته می‌شود و آن را استوا هم نوشته‌اند که در شمال طوس واقع است».^۴

در تذکره جغرافیای تاریخی ایران چنین آمده است: «...قوچان در قرون وسطی به اسم خوبشان نامیده می‌شد هرچند که در کتاب مقدسی (ص ۳۱۹) به شکل خوجان دیده می‌شود. در قرن دهم میلادی شهر قوچان مهمترین بلاد ناحیه استوا بوده و استوا مطابق استابنه و استا سنه است».^۵

در لغت‌نامه دهخدا چنین مذکور است: «...استو، خوبشان قدیم که از زمان مغول قوچان خوانده می‌شود».^۶

گردیزی در زین‌الخبار چنین آورده است: «...و بار دیگر سپهسالار مرا ابوالحسن محمدبن ابراهیم را دادند، اندر ذی‌الحجّه سنهٔ خمسین و ثلاث مائه ابوالحسن بیامد و بسیار نکویی کرده بارعیت و عدل بگسترده و سیاستی نیکو نهاده و رسمهای خوب آمده و همیشه با اهل علم نشستى دارد. آن زشتیها که پیش از آن از وی رفته بود که مردمان از وی رنجها دیده

۱ - دوین در حال حاضر یکی از بخشهای شهرستان شیروان است.

۲ - مقدسی، ابو عبدالله، محمدبن احمد؛ *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، به تصحیح دکتر علی نقی منزوی شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱، ۴۶۶/۲.

۳ - جوینی، عظاملک؛ *تاریخ جهانگشا*، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی محمدبن عبدالوهاب، ۱۳/۲.

۴ - *تاریخ سیستان*؛ از مؤلفی ناشناخته، به تصحیح ملک الشعراى بهار، به اهتمام محمد رضائی، موسسه خاور، تهران ۱۳۴۱، ص ۲۶.

۵ - بارتولد؛ *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، چاپ تهران ۱۳۰۸، ص ۱۴۵.

۶ - *لغت‌نامه دهخدا*.

بودند همه را استمالت کرده آن خوی زشت را نهاد و اسمهای بد را برانداخت و فرمان آمد مرا ابوالحسن را تا با ابوسفر و عبدالرزاق حرب کند. چون امیر ابوالحسن عرب رفت به محکن (کذا) و «خبوشان» الیوم البست فی اول یوم المحرم سنه ۳۵۷ هـ سپاه حسن بویه را اندر یافت و ابوالحسن اندر عقب او رسید و حرب پیوستند»^۱.

«اتسز خوارزمشاه در ۵۵۱ در خرم دره^۲ خبوشان به مرگ مفاجاة در گذشت و رشید و طواط بر بالین او شعر می سرود و می گریید» و این رباعی را می خواند:

شاهها فلک از سیاست می لرزید پیش تو به طبع بندگی می ورزید
صاحب نظری کجاست تا در نگر تا آن همه سلطنت بدین می ارزید؟^۳

استو نیز نام قریه ای است در حوالی رادکان.... در این مدت خبوشان خراب را به قول عظاملک جوینی بنیاد نهاد، و تعمیر نمود. هلاکوخان مغول در حین لشکرکشی به ایران و دفع ملاحده اسماعیلیه حدود یک ماه در آن جا توقف نمود^۴.

تاریخ قوچان در عصر ساسانیان به طور کلی مبهم است. سبب عمده آن است که اولاً چون اشکانیان دست به یک جهانگشایی بزرگ زده و در سراسر قسمت مهمی از آسیا پراکنده شدند، در این منطقه خلأیی از نیروی انسانی و مادی به وجود آمد و دوم این که اردشیر ساسانی که نسبت به اشکانیان کینه و نفرت شدیدی داشت، احتمالاً در ویرانی و نابودی این شهر از باب پیشروی به سوی سند اقداماتی انجام داده است. سوم این که چون اصول زندگی اشکانیان بر امور شبانی متکی بوده است، مدتی قابل توجهی در حاشیه اترک به وجود نیامده است. چهارم این که در زندگی و شرح حال یزدگرد ساسانی که ضمن توطئه ای در کنار چشمه گلپ (چشمه گیلان) بین قوچان و مشهد در نزدیکی چناران به قتل رسیده نامی از خبوشان نیامده و گرنه ذکر آن در این حادثه به میان می آمد.^۵

۱- تاریخ گردیزی، بامقدمه میرزا محمدخان قزوینی، انتشارات بنیاد فرهنگ، تهران ۱۳۲۷، ص ۳۴.

۲- هم اکنون یکی از روستاهای شهرستان شیروان است که خرم آباد نام دارد.

۳- دولتشاه سمرقندی؛ تذکرة الشعراء، به تصحیح محمد عباسی، انتشارات کتابخانه بارانی، صص ۳ و ۱۰۳.

۴- دهگان، ابراهیم؛ فقه اللغة، نقل از کتاب اترکنامه، ص ۲۵.

۵- توخدی، کلیم الله؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان، (بی نا)، مشهد ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۸.

قوچان از دوره مغول تا صفویان

قوچان از صدر اسلام تا اوایل تسلط قوم مغول به نامهای استو یا استوا و خوجان و خبوشان نامیده می‌شد. از آغاز حکمرانی مغولان تا به امروز به نامهای خبوشان و قوچان خوانده شده است. در فرهنگ انجمن آرای ناصری چنین آمده است: ... نام شهری است به خراسان در حدود نیشابور و به قوچان مشهور شد»^۱.

در سال ۶۱۸ چنگیزخان در خبوشان و اسفراین به قتل و غارت پرداخت در سال ۸۰۹ میرزا شاهرخ خبوشان و چند شهر دیگر را به میرزا الغ بیگ داد. در سال ۸۵۱ میرزا علاءالدوله گورکانی و میرزا ابوالقاسم بابر در نواحی خبوشان صفوف قتال آراستند. در سال ۸۷۰ میرزا یادگار محمدبن میرزا بایستقرین میرزا شاهرخ در خبوشان نزول نموده در ۹۷۲ از طرف معصوم بیگ و امرای عراق و کرمان خبوشان از اربکان گرفته شد.^۲

عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشا چنین می‌نویسد: «... آن روز امیر ارغون منزل به منزل می‌نهاد تا به خبوشان رسید و آن قصبه‌ای است که از اول خروج مغول تا این حال معطل و خراب مانده و ابنیه و امکنه نابود گشته و تمامیت کاریزهایی آب شده و.... پادشاه آن سخن را امضا فرمود و به تأسیس عمارت کاریز و رفع ابنیه میرلیغ داد و... واز قهستان دهاقین و مقنیان آوردند و در مدت یک ماه در استو توقف نمود»^۳.

رشیدالدین فضل‌الله در کتاب جامع التواریخ چنین نقل می‌کند: «... و چون آباقاخان در گذشت، و پسرش ارغون‌خان او را به حکومت و سرلشکری به خراسان بفرستاد و در شهر خبوشان بتخانه‌های معتبر ساخت و اکثر اوقات گفت و شنید و خوردن و آشامیدن او در آن بتخانه‌ها بابخشیان می‌بود»^۴.

کلاویخو اسپانیایی در سفرنامه خود چنین می‌نویسد: «... پنج شنبه اول ژانویه ۱۴۰۵

۱ - هدایت، میرزارضاقی؛ فرهنگ انجمن آرای ناصری، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۸ ق، ص ۳۳۲.

۲ - کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی؛ مطلع السعدین، به تصحیح محمد شفیع؛ ۱۳۸۳، ص ۳۸.

۳ - جوینی، عطاملک؛ تاریخ جهانگشا، به اهتمام محمدرضائی، تهران ۱۳۳۷، ج ۳/ ۴۰-۴۱.

۴ - جابانی، محمد؛ مردم و سرزمین قوچان، ص ۱۰ (نقل به مضمون).

میلادی (برابر با ۸۰۸ هجری) به شهری رسیدم در آن سوی کوهستانها که در دشتی واقع بود، این شهر خبوشان نام دارد و حصاری ندارد و ما پنج شبه و جمعه در آن جا ماندیم، خبوشان نخستین شهرستان ماد است...»^۱

مؤلف کتاب هفت اقلیم چنین نقل می‌کند: «... خبوشان از جاهای نیک خراسان است. هلاکوخان به تجدید درصد آبادانی آن [پرداخت] و نییره‌اش ارغون‌خان بر عمارت آن افزود».^۲

۱ - سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی فرهنگی، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۰۱.

۲ - امین احمد رازی؛ هفت اقلیم، انتشارات کتابفروشی علی اکبر علمی، ۳۰۶/۲.

قوچان در دوره صفویان

تا سال ۹۱۶ ق. خراسان در تصرف ازبکان بود. اما در این سال شاه اسماعیل صفوی متوجه خراسان شده و ازبکها را از این سرزمین بیرون راند و با شکست فاحشی که در نزدیکی مرو به آنها وارد ساخت، خراسان تا مدتی از شر آنان نجات یافت. بار دیگر در سال ۹۴۰ ق. در زمان شاه تهماسب صفوی درویش علی مغول به خبوشان تاخت، اما صوفیان خلیفه روملو حاکم مشهد به یاری مردم خبوشان آمده ازبکها را متواری ساختند.^۱

در کتاب *احسن التواریخ*، چنین آمده است: «... در سال ۹۴۳ ق. که ازبکها به خراسان تاخته بودند، شاه تهماسب برای چهارمین بار در میان برف و سرمای شدید وارد قوچان شده از آن جا به کلات و سپس به مشهد رفت. در بهار سال ۹۸۳ علی سلطان ازبک قوچان را تصرف نمود و حکمرانی از جانب خود بر آن جاگماشت. چندی بعد که این حکمران به دربار علی سلطان رفته بود و مردم قوچان با استفاده از موقعیت به یاری پهلوان قُمری بر مغولان تاخته آنها را از شهر خارج ساختند. پهلوان قُمری کلید شهر را با هدایایی به دربار شاه تهماسب فرستاده، شاه نیز در ازای این خدمت فرمان حکومت قوچان را برای وی ارسال داشت».^۲

در کتاب *اترکنامه* چنین آمده است: در زمان شاه عباس اول به فرمان آن پادشاه از کوکان یک شهر کردنشین از طایفه زعفرانلو بنا گردید و یکی از ایلخانان به فرمانداری آن گماشته شد در کوکان (قوچان) هم مانند بیشتر شهرهای ایران مدفن امامزاده‌ای است به اسم امامزاده ابراهیم بن علی بن موسی، این امامزاده برادر حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است که در مشهد مدفون است.^۳

در کتاب *عالم‌آرای عباسی* آمده است: «شاه عباس از هرات به مشهد مراجعت نموده...

۱- توخدی، کلیم‌الله؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۵۴/۱.

۲- *احسن التواریخ*، ص ۴۲۸، به نقل از: حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۵۴/۱.

۳- شاکری، رمضانعلی؛ *اترکنامه یا تاریخ جامع قوچان*، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵، ص ۲۷.

واز راه رادکان و خوبشان به عزیمت استرآباد، جانب دشت بجریان در حرکت آمد^۱. در کتاب *بستان السیاحه* نیز آمده است: «خوشان شهری است از خراسان اکنون مشهور به قوچان آبش معتدل و هوایش به سردی مایل، گویند: در زمین هموار اتفاق افتاده و جوانب آن گشاده است. قریب سه هزار خانه در اوست و نواحی معموره مضافات اوست. مردمش، کُرد و تاجیک و عموماً شیعی مذهب و نیک مشربند و شجاع و دلیر و در بعضی اوصاف دلپذیرند، حاکم آن دیار در کمال استقلال و اقتدار است و اسباب آلات صلح و جنگ او به استقرار. مکرر تعریف حاکم آن جا را شنیده و چون ندیدم به شرح احوال وی نپرداختم، مرد خردمند آن است که از دیده گوید نه از شنیده و بسیاری از اصحاب فضل و هنر از آن جا ظهور نموده اند»^۲.

در *مطلع الشمس* درباره قوچان چنین آمده است: «قوچان که در اصل خوبشان بود، مغول آن را «قوچان» گفته اند از شهرهای معتبر کردستان خراسان است، ۵ یا ۶ هزار خانوار سکنه دارد، از اهالی بلاد و قبایل مختلف مردم این شهر را «تازیک» گفتن انسب است تا «کرد». تیره های ایل زعفرانلو که ایلخانی ایشان در قوچان می نشیند همه در قراء و قصبات پراکنده هستند، الاقلیلی که در شهر مخلوط سکنه شده اند و اکنون نیز به کردی محاوره می کنند و هم به ترکی. این شهر را اگر به چهار قسمت فرض کنیم سه ربع آن مسکون و فعلا به قوچان موسوم است و یک ربع دیگر که در سمت جنوب واقع شد خراب و محل زراعت شد و این ربع را کرد محله قوچان خرابه می نامند، این جا را مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا در محاصره ایران ساخته است و پاره ای از آن سه ربع دیگر را هم به توپ و غیر یک جا انداخته و باقیمانده برج و باره را با اکثر بیوتات زلزله عظیمه سال ۱۲۶۷ هـ. ق از هم ریخته و در این زلزله فزون از ۲۰۰۰ نفس زیر آوار هلاک شدند. تاریخ این واقعه را «قوچان خراب شده» گفتند و بعد از این حادثه دیگر باره خانه ها را عمارت کرده اند و در حقیقت شهری تازه ساخته اند. در سال ۱۲۸۸ هـ. ق نیز زلزله دیگری پدید آمد و خرابی فاحش وارد آورد، تاریخ آن را «قوچان جدید خراب شده» خواندند. تمام قوچان مسکون و کرد محله خراب به یک خندق و یک سور (بارو) محاط بوده است و دیوار و خندقی نیز بین «کرد محله» و شهر

۱- منشی، اسکندر یگ؛ *تاریخ عالم آرای عباسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران سال ۱۳۴۴، ص ۱۴۱.

۲- حاج زین العابدین شیروانی؛ *بستان السیاحه*، تهران چاپ سنگی ۱۳۱۵ ق.، ص ۲۳.

ساخته بودند. قوچان مسکون را چهل برج است و مابین هر برج از هفتاد «ذرع» الی صد «ذرع» فاصله است دو دروازه دارد: جنوبی موسوم به دروازهٔ بجنورد، شمالی موسوم به دروازهٔ مشهد و در میان قوچان مسکونی تپه متوسط واقع شده مشهور به تپه اراک سابقاً عمارت حکومتی آن جا بوده است.^۱

در *دایرةالمعارف اسلام* آمده است: «... در نزدیکی کوکان تپهٔ نادر که نادرشاه به سال ۱۱۶۰ هجری مطابق با سال ۱۷۴۷ میلادی در آن جا کشته شد به فرمان نادر پس از جنگ بخارا در سال ۱۷۴۰ میلادی جزوه‌هایی از قرآن که توسط بایستقر تیموری نوشته شده بود در سمرقند یا به قول بعضی دیگر در شهر سبز یعنی کاشی، نگهداری می‌شد به کوکان (قوچان) منتقل گردید، در سال ۱۸۸۳ میلادی به فرمان ناصرالدین شاه دو جزوه از همان جزوه‌ها را به موزه تهران آوردند».^۲

در کتاب مردم و سرزمین قوچان چنین آمده است: «.... قوچان قدیم پس از خرابی خبوشان و مرکزیت دادن به این محل آباد گردیده و به صورت شهر درآمد است. امکان دارد قبلاً به صورت آبادی کوچکی وجود داشته است و همان طوری که تا مدتهای طولانی نام خبوشان با ولایت استو همراه بوده است، نام خبوشان با قوچان نیز یکی شده و بتدریج مرکزیت از خبوشان به قوچان منتقل شده است و بنا به نقل از *دایرةالمعارف اسلام* چاپ فرانسه احتمال دارد ایجاد بنای قوچان و یا مرکزیت دادن به آن از زمان شاه عباس اول باشد...».

«... در جنگهای عباس میرزا ضمن به توپ بستن و خراب کردن قوچان قدیم از تخت شاه فیلو (فیلاب) نشان دهنده آن است که در این زمان قوچان به صورت شهر بزرگی در آمده و از هر جهت مرکزیت داشته است و ایجاد شهر و تجمع در آن بتدریج صورت گرفته به طوری که در سفرنامه‌های جهانگردان و ناصرالدین شاه از بزرگی و عظمت شهر و حاکم آن سخنها رفته است...».^۳

از شهر قدیم در طول سالهای متمادی شهرکی باقی مانده است به نام شهر کهنه که کمتر

۱- صنیع الدوله، محمدحسن خان؛ *مطلع الشمس*، انتشارات پیشگام، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲- *دایرةالمعارف اسلام*، چاپ فرانسه، ص ۱۱۵۲ (نقل به مضمون).

۳- جابانی، محمّد، مردم و سرزمین قوچان، ۱۳۶۳، ص ۳۸.

از پنج هزار نفر جمعیت دارد. بسیاری از مردم خانه‌های خود را بر روی خرابه‌های قدیمی احداث کرده و همان جا ماندند. از آثار قدیمی شهر کهنه «مزار سلطان ابراهیم» است که مختصری مرمت شده و جز چند دکان شکسته قدیمی چیزی برجای نمانده است. بر روی خرابه‌های مدرسه و مسجد «عوض ورودی» بنای جدیدی ساخته شده است و ساختمانهای تازه‌ای در قسمت جنوبی به نام «شهرک قدس» درست شده است که حدوداً قسمتی از «کردمحلّه» سابق را در بر می‌گیرد.

قوچان در سفرنامه‌های مستشرقان

همان گونه که کشور ایران و خاور دور از قرن ششم هجری به بعد مورد توجه و کنجکاوی جهانگردان مغرب زمین و مبلغان مسیحی و سایر سیاحان قرار گرفت، سرزمین وسیع خراسان از جمله قوچان در مسیر راه منطقه مورد تحقیق آنان واقع بود و جهانگردان مختلفی در مسیر خود از قوچان دیدن کرده و مشاهدات خود را در سفرنامه‌های خود یادداشت کرده‌اند. از آن میان یادداشتهای برخی جهانگردان به شرح زیر شایان توجه بیشتری است.

جیمس بیل فریزر (James Baillie Fraser) در سال ۱۲۳۷ ق/ ۱۸۲۱ م. هنگام نوروژ به قوچان رسیده است. وی این شهر را از لحاظ آب و هوا مطبوع و معتدل می‌داند و می‌نگارد که در درّه قوچان معمولاً درختان تا یک ماه پس از عید نوروز برگ نمی‌دهد و تپه‌ها تا یک ماه پس از آن کاملاً سرسبز و خرم به نظر نمی‌رسد، اما درّه مزبور چراگاههای بسیار خوبی دارد. قوچان یا خبوشان در دوره‌های باستانی به سرزمین کوشان مشهور بوده و به گواهی جغرافی‌دانهای قدیم یکی از بهترین مراکز کشت گندم و جو و پرورش گوسفند به شمار می‌رفته است. شاه عباس بزرگ، نیرومندترین پادشاه صفوی، که از قدرت روزافزون طایفه‌های کرد در قسمت غربی ایران بیمناک شده بود، برای نخستین بار در صدد برآمد که چهل هزار خانواده کرد را از آن نواحی و بویژه از سرزمینهای مرزی ایران و عثمانی به شمال شرقی ایران کوچ دهد، اما به خاطر وضع جغرافیایی و شرایط اقلیمی از این تعداد با تمام قدرتی که داشت توانست پانزده هزار نفر را منتقل کند. این کردان تازه وارد که از چناران تا قوچان و از قوچان تا دورافتاده‌ترین نقاط گرگان پراکنده شده بودند، رفته‌رفته با شرایط اقلیمی مسکن جدید خود خو گرفته و به توسعه کشاورزی و دامپروری در این ناحیه کمک کردند. هنگامی که این جهانگرد به شهر قوچان قدم می‌نهاد، نیرومندترین و بزرگترین تیره از کردان زعفرانلو شهر و آبادیهای آن را در برابر هجوم دشمن و ترکمنهای بیابانگرد و غارتگر

حفظ می کردند.^۱

الکساندر برنس (Alexandre Burnes) در سال ۱۲۴۸ هـ. ق به خراسان سفر کرده و می نویسد: در ربیع الاول ۱۲۴۸ جنگی میان نایب السلطنه عباس میرزا و رضاقلی خان زعفرانلو، ایلخان قوچان درگرفت... که پایداری رضاقلی خان در برابر دست کم سیزده هزار تن لشکریان مهاجم و توپخانه نیرومندی که عباس میرزا زیر نظر افسران انگلیسی تدارک دیده بود، نموداری از قدرت خانهای مقتدر خراسان بود که حضور نایب السلطنه را در خراسان ایجاب می کرد. تسلیم شدن خان زعفرانلو و افتادن قوچان به دست عباس میرزا مؤدّه بزرگی بود که به گفته «برنس» همه مردم بویژه مأموران حکومت را خرسند ساخت. ازاهمیت این رویداد همین بس که سه شبانه روز در مشهد چراغانی کردند.^۲

کلنل مک گر گر (Macgregor) اسکاتلندی، در سال ۱۲۹۲ هـ. ق/ ۱۸۷۵ م. درّه وسیع قوچان را از نظر تهیه خواربار و کشاورزی بسیار پربار توصیف می کند و زمینهای زراعتی آن ناحیه را بالغ بر ۹۰۰ میل مربع می داند. به گفته وی سراسر زمینهای درّه مزبور بسیار بارور بوده و آب فراوانی از کوههای شمالی و جنوبی آن سرازیر است، و اگر جمعیت قوچان زیادتیر و حکومت کشور دلسوزتر و با کفایت تر می بود، به طور مسلم از آن ناحیه سود کلانی عاید مردم و دولت می شد.

وصفی که از ویرانی قوچان به سال ۱۲۹۲ هجری در سفرنامه مک گر گر برجا مانده، خاطر هر خواننده حتی سنگدلی را نیز آزرده می سازد. در دورانی که به واسطه جنگهای پیاپی، تنگدستی عمومی، قحطی و ستمگری کارگزاران دولت، شیرازه هر شهری از شهرهای ایران به آخرین مرحله از هم پاشیدگی و ویرانی رسیده بود، باسانی می توان تصوّر کرد که قوچان، شهری که مک گر گر آن را ویرانترین شهرهای ایران می خواند، با چه نکبتی دست به گریبان بوده است. به گفته این جهانگرد: نیمی از شهر قدیمی قوچان بکلی متروک افتاده و تبدیل به تلهای بی شکل و بی قواره شده بود، در نصف دیگر شهر نیمی از خانه های مسکونی دز شرف فرو ریختن بود. کلنل مک گر گر مدّعی است که تقریباً از سال ۱۲۹۰ هجری به بعد شیوه خانه سازی در قوچان تغییر یافته است. خانه های جدید به شکل هرم و عبارت از دو دسته

۱ - طاهری، ابوالقاسم؛ جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، ص ۵۱.

۲ - همان، صص ۵۰-۵۴.

تیر چوبی بوده که معمولاً نوک آنها را به هم می‌بستند و دو طرف را با کاهگل می‌پوشانیدند تا در قبال زلزله مقاومت داشته باشد ولی مک‌گره مدعی بود که این گونه خانه‌ها نیز در مقابل زلزله مقاومت نخواهد کرد. پیشگویی وی بیست سال بعد به وقوع پیوست؛ یعنی در سال ۱۳۲۱ هـ. ق شهر جدید قوچان را در ۱۲ کیلومتری شرق شهر کهنه در محل نظرآباد - در زمینهایی که تعلق به شجاع‌الدوله سوم داشت، بنیاد نهادند.^۱

آرثور کمبلیت (Arsor - Combeliet) که در سال ۱۳۰۲ هـ. ق/ ۱۸۸۵ م قوچان را شهر آباد و گسترده‌ای می‌خواند، نوشت: در ۱۲۹۹ هجری ترکمنها چنان بلایی بر سر دهات و اطراف آبادی آورده بودند که هنگام سفر وی، دیگر زندگی در آن صفحات امکان نداشت... تنها بنایی که جلب نظر می‌کرد، دژی محکم با دیوارهای بلند و خندقی ژرف و پر آب بود. مدرسه‌ای که زمانی مایه فخر و مباهات مردم قوچان بوده به ویرانه و طاق‌نماهای شکسته مبدل شده بود. تنها منظره‌ای که غم از دل مسافر می‌زدود، ردیف درختان تبریزی بود که تا یک فرسنگ در شمال و یک فرسنگ در جنوب قوچان بر کرانه هریرود دیده می‌شد.^۲

جرج ناتانیل کروزن، (George-Natanil-Crouzen) در سال ۱۳۰۷ هـ. ق/ ۱۸۸۹ م. به ایران و به شهر قوچان سفر کرده و درباره حکومت و مردم قوچان در عهد قاجاریه نظرانی ظریف و زیرکانه دارد و چون اوضاع قوچان را در زمان حکومت امیرحسین خان (شجاع‌الدوله دوم) توصیف می‌کند، چنین می‌نویسد: «... اکنون که به قوچان رسیده‌ام پیش از بیان هر مطلب دیگر جا دارد که راجع به اخلاق اهالی این ولایت عمده مرزی و شخصیت سرکرده آن اشاراتی بکنم. از پنج مرکز اصلی اسکان کردها در خراسان فقط سه تا از آنها تاکنون باقی مانده است. قوچان، بجنورد، درگز. کردها طبعی ساده ولی خشن و استقلال طلب دارند. موقعی که ابتدا وارد محل جدید شدند زندگی ناآرام و عادت غارتگری ایشان که به آن علاقه‌مند بودند تأثیر نامساعدی در اخلاق مردم آن حدود برجای گذاشت. مسافرانی که ایشان را در روزگار غارتگری ترکمنها در حدود مرزی دیده بودند، هر دو طرف را در حال غارت و راهزنی مشاهده کرده‌اند و نوشته‌اند که: بین این دو دسته در واقع فرقی نبوده است، ترکمنها همواره حریف و رقیبی برای کردها بودند و برعکس، واگر ما راجع به قتل و

۲- همان، ص ۱۲۸.

۱- همان، صص ۹۱-۹۲.

فساد ترکمنهای «اتک»^۱ در ایران کمتر شنیده‌ایم و کردها نسبت به «اتکها» حالتی غمگین ابراز داشته‌اند، شاید برای این است که هیچ مسافرکنجکاوای جرأت نکرده است که قدم به سرزمین ترکمنها بگذارد و حال آن که صدها نفر ناظر قتل و کشتار در صفحات خراسان بودند. از لحاظ چهره، کردها به آسانی از ایرانیها قابل تمیزند، هم از قیافه و هم به واسطه لباس. ایشان نژاد نیرومند و ستبری هستند، قیافه‌ای باز دارند و گاهی خطوط مؤثر ترکیب قوی در صورت آنها دیده می‌شود و گاهی نیز خوش صورت هستند و موهای نامرتب در سر و ریش دارند...»^۲

لُردکُروزن در این سفرنامه که ذکر شد اکراد را از ایرانیها جدا می‌داند، در صورتی که به استناد مدارک تاریخی اکراد قومی ایرانی هستند. بر اثر تحقیقات جمعی از دانشمندان آلمانی و انگلیسی و فرانسوی، در باب نژاد حقیقی کرد، ایرانی بودن این اکراد به طور قطع و یقین ثابت شده است...^۳

هانری رنه (Hanry-renee) که در سال ۱۹۰۷ م. از راه عشق آباد به ایران آمده و از قوچان دیدن کرده است، در سفرنامه خود وضع عمومی قوچان را چنین توصیف می‌کند:

«... قوچان شهر مهمی است که تقریباً ۱۲۰۰۰ نفر جمعیت دارد. این شهر سابقاً دارای حصار و برج و باروی محکمی بوده است که جد و پدر امیرحسین خان ایلخانی در اطراف آن ساخته بودند. قسمت زیادی از این استحکامات در اثر زلزله‌ای که در سال ۱۸۷۲ م. در این شهر روی داده منهدم گردید. هنوز هم در اطراف شهر مصالح آجری زیادی ریخته که سکنه می‌برند و به مصرف ساختمان خانه‌های خود می‌رسانند. تعداد زیادی از یخچالهای مخروطی شکل نیز دیده می‌شود که در فصل زمستان یخ را برای فصل تابستان در آنها انبار می‌کنند. باغ بزرگی هم در این شهر هست که مساحت آن به ۵ تا ۶ هکتار می‌رسد و پر از انواع درختان میوه است. خیابانهای این باغ از درختان سیب و گلابی و زردآلو، انار و هلو و گوجه مخصوصاً به - که در نزد ایرانیان ارزش دارد - احاطه شده است. در وسط این باغ مَصْطَبَه (سکو، تخت) بزرگی است با خشت و گل که بر روی آن عمارتی ساخته شده و آن را کلاه فرنگی می‌گویند. (ناصرالدین شاه در موقع زیارت مشهد مقدس در سال ۱۸۸۳ م. در همین عمارت منزل کرده

۱- اتک به زبان ترکی یعنی: دامن.

۲- به نقل از: اثرکنامه، ص ۴۲.

۳- شمیم، علی اصغر؛ کتاب کردستان، (بی‌نا)، تهران ۱۳۱۲، ص ۲۴.

بود). این عمارت اکنون هم گاهی مسکونی می‌باشد. (یعنی خان حاکم در موقعی که آثار زلزله بروز کند به این باغ می‌آید و در این عمارت منزل می‌کند). در قوچان فقط یک بنای با اهمیت دیده می‌شود و آن مسجد بزرگی است که گنبد خود را در میان بامهای خاک آلوده بلند کرده است و دارای دو مناره بلند بوده که یکی از آنها هنوز هم باقی است. در بالای آن یک ایوان چوبی واقع است که مؤذن روزی سه بار در بالای آن اذان می‌گوید و مؤمنین را برای ادای نماز دعوت می‌کند، و نیز از قوچان مال‌التجاره زیادی به خارج صادر می‌گردد، آنچه به روسیه می‌رود عبارت است از: پشم و پنبه و پوست خام...»^۱.

۱ - هانری رنه؛ از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره‌وشی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۵، ص ۵۹۸.

قوچان جدید (قوچان فعلی)

۱۲۵۰ زلزله‌های متوالی‌ای که در سالهای ۱۲۳۱، ۱۲۵۰، ۱۲۷۲ و ۱۲۷۴ شمسی (۱۸۵۲، ۱۸۷۱، ۱۸۹۳، ۱۸۹۵ میلادی) در قوچان و نواحی مختلف آن اتفاق افتاد - از جمله آخرین زلزله در قوچان به سال ۱۸۹۵ م. روی داد. در «مطلع الشمس» و طریق الحقایق آمده است: در سال ۱۲۶۷ هـ. ق زلزله عظیمه‌ای روی داد که زیاده از ۲۰۰۰ نفر زیر آوار هلاک شد و تاریخ این واقعه (قوچان خراب شد) آمده است، منجر به این شد که دگربار خانه‌ها را عمارت کردند و در حقیقت شهری تازه ساختند.

در حاشیه قرآن خطّی - که سید رضا ولد حاجی سید هاشم نامی وقف قصبه خوشان نموده است - نوشته‌ای بدین مضمون آمده است: به تاریخ شهر رجب المرجّب در یوم شنبه چهاردهم سه ساعت از روز گذشته شهر قوچان از دست زلزله طوفان نوح شد. تمامی شهر خراب شد.^۱

در سال ۱۲۸۸ هـ. ق زلزله دیگری آمد و خرابی فاحش وارد آورد. و تاریخش را (قوچان جدید خراب شد) گفته‌اند، و نیز در شب شنبه یازده رجب سال ۱۳۱۱ دو ساعت از شب گذشته زلزله شدیدی در قوچان عتیق روی داد که کلیه بناها و عمارات شهر ویران گردید و تنها بارگاه «امامزاده سلطان ابراهیم (ع) از آسیب مصون ماند. تلفات زیاد و خسارت سنگین این زلزله به نوشته رزم آرا مؤلف کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران به حدّی بوده که قریب به ۱۰۰۰۰ نفر نفوس تلف شده است.

مرحوم آقا نجفی قوچانی در کتاب سیاحت شرق می‌نویسد: «... قریب ساعت دوازده شب که من با مادرم در میان ایوان مهیای خواب بودیم، زلزله آمد و کوهها را خراب کرد... و چنان گرد خرابی کوهها، روی ماه را گرفت که جهان تاریک شد. به نظر من رسید، که ده دقیقه لرزش زمین طول کشید. صبح خبر آمد قوچان و بعضی نواحی بکلی خراب شده، حدود ۱۲۰۰۰ نفر تلف شده‌اند و از ده ما خسرویه یک دیوار پوسیده هم نیفتاد.^۲

در کتاب *بحرالنفوس* چنین آمده است: در شب هشتم جمادی الاول ۱۳۱۱ هـ. ق سه ساعت از شب رفته، زلزله سختی در قوچان روی داد که باعث اتلاف دوازده هزار نفر از نفوس شد. درباره تاریخ این سانحه چنین گفته‌اند:

در هزار و سیصد و هادی عشر شهر قوچان شد همه زیر و زیر^۱
و آخرین زلزله در سال ۱۳۱۲ هـ. ق به وقوع پیوست که علاوه بر تلفات جانی، شهر را بکلی ویران ساخت. در این موقع عده کمی (حدود ۸۰۰۰) نفر که مانده بودند شهر ویران شده را تخلیه کرده و به محل قوچان جدید مهاجرت کردند وعده‌ای هم در دهات و در شهرهای دور دست پراکنده گردیدند.

شهر قوچان گشت ویران از حدوث زلزله
گفته تاریخش غریقا (۱۳۱۲) در وقوع زلزله^۲
حاجی محمد تقی متخلص به بقایی، در ماده تاریخ سال ۱۳۱۲ قوچان سروده است:
طوفان نوح کشتی شان غرق شد به آب

توفان ما بسین توبه تاریخ بی غریق^۳
مرحوم حاج حسن خیاط از معمرین قوچان که خود در حادثه زلزله‌های تاریخی قوچان ناظر بوده است، زلزله سال ۱۳۱۱ ق. را در شب شنبه چهار ساعت از شب گذشته که در فصل پاییز بوده، می‌داند و زلزله تاریخی ۱۳۱۲ ق. را روز پنج‌شنبه تقریباً ظهر اوایل چله زمستان نقل کرده است. نیز در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۰۸ ش. در قوچان زلزله عظیمی اتفاق افتاد و دره‌ای در زمین دهان باز کرد.^۴

بعد از خرابی شهر قدیم، شهر جدید با این خصوصیات ایجاد شد: جمعیت اصلی شهر را فارس‌زبانان تشکیل می‌دادند که از شهر قدیم کوچیده بودند و به همراه ترک‌زبانان اعم از محلی و مهاجر از روسیه و تعدادی هم مردم عادی در شهر ساکن شدند و بتدریج شهر گسترش یافت. البته پس از وقوع زلزله قرار بر این شد که حاکم قوچان مقداری از زمینهای

۱- ریاضی هروی، محمدیوسف خان؛ *بحرالنفوس*، به نقل از: *ترکنامه*، ص ۱۱۲.

۲- رزم آراء، حسینعلی؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، (بی‌نا)، تهران ۱۳۲۸، ج ۹/۱۳۰۷.

۳- نخجوانی، حسین؛ *موادالتاریخ*، انتشارات شفق، تبریز ۱۳۴۳، صص ۴۴۵-۴۴۶.

۴- *ترکنامه*، ص ۱۱۲.

خود را که از اراضی نظرآباد بود برای اسکان به مردم واگذار کند. پس از بازدیدهای متعدد مقرر شد شهر جدید کنونی در اراضی نظرآباد که ملک شجاع‌الدوله بود ایجاد شود. در این زمان که شجاع‌الدوله (سوم) محمدناصرخان حکومت قوچان را عهده‌دار بود، نقشه شهر به کمک مهندسان روسی و توسط سرتیپ عبدالرزاق خان مهندس تهیه شد. این نقشه شطرنجی نظیر نقشه شهر عشق‌آباد آن زمان بود، نقشه شهر در سال ۱۳۱۳ ق. مطابق با ۱۲۷۳ ش. جنبه عملی به خود گرفت و مدتی این شهر را «ناصریه» نامیدند که به دو معنی بود: یکی آن که نام ناصرالدین شاه را در بر می‌گرفت، و دوم این که نظر به محمدناصرخان شجاع‌الدوله بوده است. ولی این اسم دیری نپایید و همان اسم قوچان باقی ماند.^۱

در شهر جدید، حاکم با توجه به سیاست روز، بهترین محل را برای خود انتخاب کرد که قصر حکومت در آن جا ساخته شود و آن محلی بود که مظهر قنات ملکی خود او بود و یک چهار میلانی که هر میلان (۱۲۰ × ۱۵۰ متر) می‌شد اختصاص به شجاع‌الدوله یافت (که هم‌اکنون نیز به نام خیابان شجاع‌الدوله معروف است). محلهایی نیز برای اصطبلها و بقیه تشکیلات حکومتی برگزیده شد و به فرماندهان و سایر کارگردانان نیز تکلیف کرد که محلی برای خود انتخاب نمایند، آنان نیز گرداگرد خانه حاکم را گرفتند، و هریک چهار میلان و یا کمتر را متصرف شدند و ترکیب اجتماعی شهر پایه‌گذاری شد. و ایجاد شهر در اولین مرحله بدین طریق بوده است: چهار خیابان اصلی که به یک میدان در وسط شهر وصل می‌شد و میلانهای دیگر از این چهار خیابان اصلی انشعاب پیدا می‌کردند. در حال حاضر این اسکلت به همین وضع باقی مانده است و با توسعه و گسترش شهر میدانهای جدیدی اضافه شده و چهار بازار اصلی به همان نامهای قدیم معروف هستند: بازار عشق‌آباد، بازار مشهد، بازار قوچان و بازار سبزوار.^۲ قوچان هم‌اکنون نسبت به گذشته توسعه یافته و شهرکهایی در اطراف به آن افزوده شده است، از آن جمله است: شهرک فرهنگیان ۱ و ۲ و ۳، شهرک یعقوب‌آباد، شهرک قاسم‌آباد و باغ صفا.

۱- مردم و سرزمین قوچان، ص ۴۹.

۲- مردم و سرزمین قوچان، ص ۵۲.

قوچان در عصر مشروطیت

جنبش مشروطیت که از تابستان ۱۳۲۳ ق. یعنی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران شروع شده بود، پس از مبارزات و انقلابات زیاد سرانجام فرمان آن در جمادی الثانی ۱۳۲۴ صادر گردید و اولین جلسه مجلس شورای ملی در شعبان ۱۳۲۴ گشایش یافت. این تغییر وضع در سرنوشت حکام محلی شهرهای ایران اثر گذاشت. مردم قوچان که از مظالم حکومت‌های محلی و استبداد ارکان دولت ناراضی بودند، به امید آن که حکومت مشروطه حقوق آنها را تأمین خواهد کرد مانند سایر شهرهای ایران انجمن ولایتی را که از مرکز دستور تشکیل آن رسیده بود، با عضویت امام جمعه، قوام، شیخ‌الرئیس، حاج ملامحمدحسین، کربلایی محمدتقی، مشهدی محمود ختائی و حاج ملامحمد صدر تشکیل دادند. در این موقع، میرزا بابا مجاهد با دویست نفر سوار که از مجاهدین مشروطه بودند، وارد قوچان شد تا نماینده و وکیل قوچان را برای اعزام به مجلس شورای ملی تعیین نمایند.

از طرف انجمن ولایتی قوچان، چهار نفر به اسمی: غلامرضا فاضل از جانب اعیان، حاجی سید تقی از جانب مالکین، حاجی سید ابراهیم صدیق الواعظین از جانب تجار، حاجی میرزا بابا که از جانب اصناف تعیین شدند روانه مرکز ایالت گردیدند. متخبین بعد از ورود به مشهد در منزل آقا معزالدوله نایب‌الایاله در حضور نظار حاضر شدند و قرعه از میان چهار تن به نام حاجی میرزا بابا (قوام‌السادات) که الحق لایق و شایسته این کار بود، بیرون آمد و ایشان جز وکلای خراسان روانه تهران شد.^۱

انجمن ولایتی قوچان انجمنی فعال بود و برای اتحاد و اتفاق و همچنین احقاق حقوق مردم قوچان بسیار مؤثر بوده و درباره تعدیل مالیاتها و جلوگیری از اجحاف و تعديات حکام زمان، مرجعی مورد اطمینان بوده است. از اقدامات قاطعی که در نتیجه بیداری مردم و قدرت قانونی انجمنهای ولایتی در نهضت مشروطیت به عمل آمد، خاتمه دادن به مسئله خفت بار اسارت زنان و دختران به جای مالیات بوده است....^۲

۱- روزنامه بشارت؛ شماره ۱۱ سال اول، چاپ مشهد، ۱۰ محرم ۱۳۲۵ قمری، ص ۲. به نقل از: ترکنامه،

۲- ترکنامه، صص ۱۱۵-۱۱۶.

صص ۱۱۴-۱۱۵.

ماجرای قتل کلنل محمد تقی خان پسیان

واقعه کشته شدن کلنل نیز از حوادث متأخر قوچان است که خاطره آن هنوز در اذهان معمرین شهر باقی است. قبل از نقل ماجرا ذکر این نکته ضروری است که اصولاً وقوع هر واقعه تاریخی به واسطه انگیزه‌ای بوده است که مطالعه آن مایه عبرت است و درسی است بیدارکننده.

در اواخر حکومت قاجاریه، یعنی در سال ۱۳۲۹ ق. مطابق ۱۹۱۰ م. ژاندارمری ایران در تمامی نقاط کشور، از جمله خراسان تأسیس گردید. تشکیلات ژاندارمری در استان پهناور خراسان زیر نظر کلنل محمد تقی خان پسیان افسر وطن خواه و تحصیل کرده آلمان که از نویسندگی هم بی بهره نبود سروسامان و گسترش پیدا کرد و در شهرهای شمال خراسان از جمله قوچان، واحدهای ژاندارمری استوار شد. هدف ژاندارمری حفظ امنیت و جلوگیری از طغیان هرگونه طاغی و یاغی بود که قصد برهم زدن امنیت کشور را داشته باشد. این سازمان مورد استقبال و احترام مردم و حتی خوانین محلی که خواستار امنیت بودند قرار گرفت. در این هنگام محمد تقی خان به دستور سید ضیاءالدین، والی خراسان را دستگیر و تحت الحفظ به مرکز فرستاده بود. بعد از رفتن «سید» و رسیدن دستخط عزل او به ایالات و سپرده شدن انتظامات مرکز و حومه به سردار سپه و رها شدن محبوسین، اندک نگرانی برای کلنل محمد تقی خان حاصل شد.

در ۲۰ رمضان ۱۳۳۹ ق مطابق جوزای ۱۳۰۰ دستخطی از شاه به خراسان مخابره شد و کلنل را در فرماندهی قوای نظامی خراسان ابقا و از مداخله در امور حکومتی ممنوع کرد. این قضیه بیشتر او را ناراضی کرد، مع ذلک از پذیرفتن اوامر مرکز خودداری نداشت. نیز در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۳۰۰ دستخط دیگری از شاه به خراسان رسید که به زمامداری قوام السلطنه مربوط بود و روز بعد اشاعه یافت. کلنل از حکومت قوام السلطنه بیمناک شد و به فکر طغیان افتاد و مصمم گردید که خود زمام امور خراسان را در دست بگیرد. بدین نیت هنوز چند روزی از کفالت «مخبر السلطنه» نگذشته بود که بدون بهانه و بی مقدمه کلنل شخص نامبرده را توقیف کرد. اداره حکومتی را خود در دست گرفت و جمعی از ارباب نفوذ شهر را که مخّل

نظریات خود می‌شمرد توقیف کرد و برخی را تبعید نمود.^۱

در این مورد دولت، امیر شوکت الملک علم‌والی قاینات و سردار معزز والی بجنورد را علیه کلنل تحریک می‌کند و از طرف شوکت الملک و سردار معزز و خوانین زعفرانلوی قوچان به حمایت دولت علامات مخالف با کلنل بروز کرد، و شجاع الملک رئیس ایل هزاره و قسمتی از ایل تیموری به ریاست شوکت السلطنه و سید حیدر و طوایف بربری و سالارخان بلوچ، علایم خلاف آشکار شد و دولت کلنل در صفحه خراسان طاغی و سرکش معرفی گردید.

کلنل، خراسان را در اختیار خود گرفت. دولت نیز او را به وسیله تلگراف پی در پی یاغی و خودسر معرفی کرد و عشایر محلی را علیه او به مخالفت وادار می‌ساخت و به این شکل کشمکشها شدیدتر شد. دولت وقت، کلنل را متمرّد و مجنون معرفی می‌کرد، کلنل نیز قوام السلطنه را خائن می‌خواند و افکار مردم خراسان را بر ضد دولت و قوام السلطنه می‌شوراند و به هیجان می‌آورد و می‌خواست کاری کند که دولت ناچار سقوط نماید و قوام السلطنه از کار برکنار شود و ایالت خراسان با خود کلنل باقی بماند و کسی متعرّض نشود. دولت هم این را می‌دانست و سعی داشت او را به تسلیم وادار سازد.^۲

شوکت الملک از یک طرف خوانین سرحدی را به آماده‌سازی نیرو و مقدمات جنگ وادار و از طرف دیگر با مشهد باب مذاکرات صلح را باز کرد. تلگراف حضوری او با معتمد السلطنه معاون و یار و یاور کلنل مفصل است.

قرار ملاقات کلنل و امیر شوکت الملک

امیر شوکت الملک علم‌والی قاینات و سیستان که از طرف رئیس دولت با اختیارات کافی دستور دفع کلنل محمدتقی‌خان را با اعمال قوه قهریه داشت برای احتراز از جنگ و خونریزی می‌خواست با تلگرافات حضوری و دادن پند و اندرز کلنل را از خیالاتی که در سر دارد باز دارد و برای این منظور نماینده خود محمدولی خان اسدی (مصباح السلطنه) را

۱- ملک الشعراء بهار، محمدتقی؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۱/۱۴۰.

۲- همان، صص ۴۸-۵۰.

به مشهد فرستاده بود تا با کلنل محمدتقی خان قرار ملاقاتی بدهند.

در این هنگام که مصادف با اوایل پاییز ۱۳۰۰ ش. بود مرحوم آیت الله زاده خراسانی و حاجی حسین آقای ملک در بیرجند توقف داشتند. کلنل برای سرکشی به اردوهای ژاندارم به گناباد رفته بود و مصمم بود که امیر شوکت الملک را در گناباد ملاقات کند و او را از مخالفت با خود که از آن خیلی بیمناک بود باز دارد. با این مقصود تلگرافی به شوکت الملک مخابره کرد و او را به گناباد دعوت نمود. علم دعوت کلنل را پذیرفت و به همراه آیت الله زاده و حاج حسین آقا به اول خاک قاینات در نقطه معروف به «گدار سلیمان» رفت تا با کلنل ملاقات نماید، بدین امید که شاید او را متقاعد سازد که از راه سیستان به هندوستان برود. در همین هنگام به دستور سردار معزز حاکم بجنورد، اکراد قوچان سر به شورش برداشتند و خبر آن در گناباد به کلنل رسید. کلنل بسرعت به مشهد بازگشت. در این موقع «ماژور محمودخان نوذری» فرمانده و حاکم نظامی قوچان که به عذر کسالت و معالجه به مشهد آمده بود در غیاب کلنل کفالت امور را بر عهده داشت. خوانین قوچان از غیبت محمودخان در قوچان استفاده کرده و در اواخر محرم سال ۱۳۴۰ ق. فرج الله خان حاکم شیروان و عزیزالله خان، با قوای محلی خود و کمکی که از طرف سردار معزز بجنوردی به آنها می شد به قوچان حمله کرده ژاندارمها را خلع سلاح و قوچان را تصرف کردند. کلنل به مشهد که رسید از واقعه قوچان اطلاع کامل حاصل کرد، نخست پریشان خاطر گشته صلاح خود را در این دید که محمودخان را در مشهد گذاشته و خود به دفع شورش قوچان قیام کند. وی شبانه با عده قلیلی صاحب منصب و ژاندارم که در مشهد وجود داشت راه قوچان را پیش گرفت تا قوای هزیمت یافته «ساخلو»^۱ قوچان را نیز در بین راه جمع آوری کرده قوچان را از دست اکراد باز گیرد. کلنل با همراهان معدود خود تا جعفرآباد واقع در دو فرسنگی قوچان پیش رفت. در ضمن راه، برخی ژاندارمهای فراری به او ملحق شدند و برخی بدون اعتنا به او به مشهد مراجعت کردند. در جعفرآباد زد و خورد بین کلنل و کردهای قوچان شروع شد و کلنل شخصاً در تپه های جعفرآباد با تفنگ شصت تیر می جنگید. این جنگ در روز دوشنبه اول صفر ۱۳۴۰ ق. (دهم میزان ۱۳۰۰) واقع شد و تا عصر آن روز ادامه داشت؛ در نتیجه نیمی از قوای ژاندارم کشته و نیمی فرار

۱ - پادگان: محلی که عده ای از سربازان برای نگهداری گماشته شوند.

کردند و کلنل یگه و تنها در حالی که محاصره شده بود تا آخرین فشنگی که داشت جنگید تا آن که سرانجام کشته شد.^۱

در این موقع که خوانین اکراد شش نفر از ژاندارمها را تیرباران می کردند برات محمدبیک و قلیچ خان نوکرهای شخصی «تاج محمدخان» به لخت کردن جسد کلنل و اجساد سایر کشته ها مشغول بودند. قلیچ خان لباس مرحوم کلنل را بر تن خود کرده و به طرف جعفرآباد عزیمت می کند. تاج محمدخان وقتی لباسهای کلنل محمدتقی خان پسیان را در تن قلیچ خان می بیند به سایر خوانین کرد می گوید، این لباس متعلق به کلنل است که گویا در جبهه شرکت داشته و شهید شده است.

قلیچ خان محل قتلگاه کلنل را در بالای تپه های «داوودلی» نشان می دهد. فرج الله خان به قلیچ خان دستور می دهد که برود سر کلنل را بیاورد. قلیچ خان و برات محمدبیک به همراه دو نفر از سواران سردار بجنوردی برای بریدن سر کلنل مجدداً به تپه های داوودلی مراجعت می کنند و پس از این که سر او را از قفا می برند بین دو نفر از سواران بجنوردی و قلیچ خان و برات محمدبیک بر سر مسأله دریافت پاداش نزاع رخ می دهد که در این نزاع سواران بجنوردی از پای در آمده و قلیچ خان و برات محمدبیک موفق می شوند و غروب آن روز ابتدا سر کلنل را به قوچان می برند و بعدها جسد را نیز به قوچان حمل نمودند.^۲ و سرانجام جنازه کلنل محمدتقی خان را با احترام مخصوصی وارد مشهد نموده در مقبره نادر دفن کردند.

در این جنگ، تمام خوانین قوچان، از قبیل: فرج الله خان، تاج محمدخان، فرهادخان و غلامرضاخان شرکت کردند. غلامرضاخان بعداً به رشید نظام ملقب شد و ناصرخان به «ناصر لشکر». در این مبارزه محمدحسین خان اوغازی و میرزا محمود صارم درگزی و سایر سران کرد نیز شرکت داشتند.^۳

۱- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۱/ ۱۵۴-۱۵۵ (نقل به مضمون).

۲- آذری، س، علی؛ قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، چاپ کاویان، تهران ۱۳۴۴

۳- همان، ص ۳۲۴.

صص ۳۴۷-۳۴۹.

قوچان در واقعه جنگ دوم جهانی (شهریور ۱۳۲۰)

در حادثه شهریور ۱۳۲۰ که طی آن شعله‌های جنگ دوم به ایران هم کشیده شد، یک واقعه شوم و فراموش نشدنی در قوچان، به دلیل مجاورت و هم مرزی با شوروی، به وقوع پیوست که خاطره آن بسی دردناک تر بود. نا امنی و قحطی و از هم گسیختگی، فقر، بلاتکلیفی، احتکار، و مهمتر از همه سیر تصاعدی هزینه زندگی و تورم پول اهالی این منطقه را پیش از سایر نقاط دیگر به ستوه آورده بود.

مؤلف کتاب اترکنامه که خود در آن موقع مقیم قوچان و از نزدیک شاهد و ناظر واقعه بوده چنین بیان می‌کند: عصر روز سوم شهریور ۱۳۲۰ رؤسای ادارات قوچان و عده‌ای از معتمدین شهر به محل فرمانداری - واقع در یکی از ساختمانهای قدیمی باغ دبیر سهرابی - دعوت شدند. فرماندار قوچان که در آن زمان شخصی به نام عیسی احتشامی بود، متن تلگراف مرکز را برای مدعین قرائت نمود که در قبال شایعات حمله متفقین به مرزهای ایران، مردم باید آرامش و خونسردی خود را حفظ کنند. فردای آن روز عده‌ای از رؤسای ادارات شهر از جمله فرماندار، قوچان را ترک کردند و پرویز صفایی کفیل فرمانداری گردید. این امر باعث نگرانی و تشویش بیشتر مردم شد. سپیده دم روز چهارشنبه پنجم شهریور از باجگیران توسط تلفن به پاکروان، استاندار خراسان اطلاع دادند که روسها از مرز باجگیران عبور کرده‌اند و از طرف مرزداران و ژاندارمهای ایران نیز چند تیر شلیک شده است، نیم ساعتی از این خبر نگذشته بود که بمباران مشهد از طرف روسها شروع شد.

صبح روز چهارشنبه پنجم شهریور ۱۳۲۰ برای مردم قوچان روزی غیرمنتظره بود. در این روز سه هواپیمای جنگنده شوروی در آسمان قوچان پیدا ولی بزودی ناپدید گردید. از طرف لشکر نهم خراسان دو ستون تعیین شدند: ستون اول مأمور اشغال و حفظ گردنه مزدوران (مزدآوند فعلی) در محور مشهد - سرخس گردید و ستون به فرماندهی سرهنگ دوم افشار مأمور اشغال و حفظ گردنه امام‌قلی در محور قوچان - باجگیران و درگز شد. این افسر از آن جایی که لشکر و وسایل موتوری کافی برای حمل این ستونها نداشت در شهر مشهد به

جمع آوری چند کامیون و اتوبوس پرداخت، ولی رانندگان و صاحبان کامیونها و اتوبوسها از قبول این امر خودداری کردند و ظرف مدت بسیار کوتاهی تمام ماشینها را از کار انداختند... ستون دیگر که ۲۰۰ کیلومتر از موضع معین شده دور بود و هیچ نوع وسیله موتوری در اختیار نداشت، نمی توانست بسرعت خود را به گردنه امامقلی در محور قوچان - باجگیران برساند. بدین جهت قوچان از طرف نیروی موتوری شوروی اشغال شد از این روی به ستون دوم دستور داده شد که در دهنه اخلمد مستقر شود و به دفاع پردازد. در شهر قوچان رؤسای اداره ها و عده ای از مردم سرشناس، شهر را به قصد نقاط امن ترک گفتند، و بسیاری از ایشان وحشت زده در خانه های خود مخفی شدند و به ذخیره آذوقه مشغول گردیدند.

در همان روز ارتش شوروی به بهانه از بین بردن ستون پنجم آلمان در ایران، وارد قوچان شد. خبر ورود ارتش شوروی مردم کنجکاو را وادار کرد تاجریان را از نزدیک مشاهده کنند، و من نیز مانند عده ای از مردم از منزل خارج شدم. در خیابان نادرشاه (دکتر شریعتی فعلی) روسها را که با تجهیزات جنگی وارد شهر شده بودند، تماشا می کردم. شهر در سکوت مطلق فرو رفته بود، تنها صدای خشن و یکنواخت تانکها و زره پوشها و گاه صدای گلوله مسلسلهایی از خارج شهر شنیده می شد. عده ای از مهاجرین روسیه که در قوچان ساکن بودند در مقابل ارتش شوروی با فریاد «زننده باد استالین و زننده باد ارتش سرخ» از آنها استقبال می کردند. بدین وسیله بیگانه پرستی خود را به مردم قوچان نشان دادند: ادارات دولتی از جمله ژاندارمری و شهربانی قوچان با اندک مقاومتی به تصرف روسها درآمد و هر جا مأمور مسلح دولتی دیده می شد خلع سلاح می شد. در این روزها اعلامیه هایی از جانب روسها با هواپیما روی شهر ریخته می شد بدین مضمون که: ما با شما جنگ نداریم... ما پس از خارج کردن عمال نازیها و ستون پنجم آلمان از ایران، این کشور را ترک خواهیم کرد، شوروی دوست شماست... قشون سرخ را یاری کنید.

قوچان تا مدت دو ماه بدون مسؤول و سرپرست بود و از ناحیه حکومت مرکزی در حفظ نظم و اداره شهر کوچکترین اقدامی صورت نگرفت. در این موقعیت برای انتظام و امنیت شهر، خیابانهای شطرنجی و متقاطع شهر بین رؤسای محله ها تقسیم گردید و طبق تصمیم آنها هریک از صاحبان خانه ها موظف بود یکی از افراد خانواده خود را که جوان و قوی دل باشد به رئیس محله معرفی نماید تا همه شب از این افراد داوطلب، گارد محافظی

ترتیب دهند و با ارتباط کاملی که معین شده بود از ابتدای شب تا سپیده صبح در منطقهٔ مأموریت خود پاسبانی و پاسداری کنند. با این برنامه و همکاری خاص و منظمی که از طرف مردم به وجود آمد، شهر از سرقت‌های متوالی و ناامنی تا حدی نجات یافت، ولی اخبار و حوادث جنگ همچنان در شهر پخش می‌شد و پیشامد اوضاع مردم را آشفته‌تر می‌ساخت. در این آشفستگی قیمت ارزاق و هزینهٔ زندگی بسرعت سرسام‌آوری بالا می‌رفت، اما پس از انعقاد قرارداد بین ایران و کشورهای شوروی، انگلیس و امریکا قرار بر این شد که استقلال ایران تضمین شود و در عوض دولت ایران تسهیلات لازم را برای متفقین فراهم نماید. ادارات دولتی شهرهای اشغال‌شدهٔ ایران به دست نیروهای بیگانه افتاد و برای شهر قوچان فرماندار و رئیس شهربانی و فرمانده ژاندارمری تعیین شد. اندکی بعد، حفظ نظم و امنیت مجدداً به دستگاه‌های دولتی منتقل گردید، اما قوچان همچنان در اشغال قوای روس بود. مأموران روسی در امور داخلی شهر و حتی انتخابات انجمن ایالتی و ولایتی و تعیین نمایندهٔ مجلس شورای ملی دخالت می‌کردند تا این که سرانجام پس از گذشت چهار سال و شش ماه و هشت روز از تاریخ اشغال ایران توسط نیروهای بیگانه، طلیعهٔ صلح پدیدار شد و پایان جنگ جهانی اعلام گردید و نیروهای انگلیس و امریکا از ایران خارج شدند.^۱

۱- /ترکنامه، (نقل به مضمون) از صفحه ۱۳۱ به بعد.

قوچان و انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۲ ش. شروع شد و با مبارزات خستگی ناپذیر این مرد بزرگ و دیگر مجاهدان در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. مردم قوچان نیز مانند دیگر شهرهای کشورمان دست به قیام زده و در برابر ظلم و استبداد قیام کردند، و به لحاظ استعداد ذاتی و روح پرخاشگری علیه ظلم و ستم، زمینه‌های حرکت و مبارزه با رژیم - آن هم به صورت تشکیلاتی - کمتر دیده می‌شد یا دیرتر عملی گردید. اگر افراد مبارزی در بین طبقات مردم دیده می‌شد که در آن زمان تعدادشان هم کم نبود، سرعت تعقیب می‌شدند و به چنگال دژخیمان گرفتار می‌آمدند و کسی هم از سرنوشت آنان آگاه نمی‌شد. مبارزات ملت مسلمان ایران با داشتن ریشه‌های تاریخی، سرانجام در خرداد ۱۳۴۲ به رهبری اما خمینی به هویت اصلی خود دست یافت. سال ۱۳۵۷ سال شکوفایی انقلاب و استمرار حرکت مردم گردید و چهره اجتماعی شهرهای ایران دگرگون شد. بالطبع شهر قوچان نیز از این قاعده مستثنا نبود. اولین تظاهرات علنی و خیابانی مردم قوچان علیه رژیم پهلوی، در روز ۲۴ مهر ۱۳۵۷ به مناسبت برگزاری چهلمین روز شهادی ۱۷ شهریور (جمعه سیاه) انجام گردید. در این روز مردم مغازه‌ها را تعطیل کردند و در مسجد جامع (عوضیه) اجتماع نمودند. در پایان سخنرانی، مردم شهر، دانش‌آموزان و روحانیون در حین راه‌پیمایی علیه مظالم رژیم شعارهای انقلابی سر دادند:

هنگام شعاردادن مرتباً بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده می‌شد. در این راه‌پیمایی رئیس وقت شهربانی و پلیس رژیم ضمن تعقیب و تهدید مردم با اسلحه آنها را متفرق ساختند. چند روز بعد، دانش‌آموزان دانشسرای مقدماتی با تعطیل دانشسرا دست به تظاهرات زدند و سایر دانش‌آموزان دبیرستانها با گروهی از مردم و کسبه و روحانیون به آنان پیوستند و با دادن شعار، اعتراض خود را نسبت به دستگاه حاکم نشان دادند.

... به دنبال تحصن فرهنگیان خراسان، از جانب فرهنگیان مبارز قوچان اعلامیه‌ای صادر شد که به منظور اعتراض به کشتار و جنایات رژیم ساعت ۱۰ صبح روز ۱۷/۷/۵۷ فرهنگیان قوچان به همراه عده‌ای از دانش‌آموزان در محل دبیرستان امیرکبیر تحصن خواهند کرد. روز

موعود فرهنگیان با عده‌ای از دانش‌آموزان و گروهی تحصن کردند و روز دیگر مجدداً مردم برای استماع سخنرانی اجتماع کردند؛ هنوز سخنرانی تمام نشده بود که گروهی از اوباش (طرفداران رژیم شاه) با عده‌ای از روستاییان ساده‌لوح و فریب خورده با چوب و چماق به‌سوی متحصنین هجوم آوردند و آنها را محاصره کردند. متحصنین با مقاومت سرسختانه خود سرانجام به وساطت فرمانده تیپ با چند مینی‌بوس زیر نظر درجه‌داران از دبیرستان خارج شده و تحت نظر به منازلشان تحویل گردیدند.

در این روز چماق‌داران و شاه‌دوستان با تظاهرات دستوری خود بین مردم ایجاد رعب و وحشت کردند و با حمله به مغازه‌های مبارزان از جمله کتاب‌فروشی پیام و نیز منزل برخی از روحانیون، به غارت پرداختند و به مردم مبارز قوچان زهر چشم نشان دادند. در این روز مهاجمان علاوه بر شکستن شیشه‌ها و خرابی، پول و اجناس آنها را به سرقت بردند.

وقتی مردم مشهد از حادثه دبیرستان امیرکبیر آگاه شدند، به مناسبت چهلم شهادت منوچهر رزّاقی در مشهد، که از جانب بستگانش در شهر قوچان برگزار می‌شد، گروهی عظیم به همراه آیه‌الله سید کاظم مرعشی و حجة الاسلام صفائی، در ۱۳۵۷/۹/۷ به قوچان آمدند و با استقبال بی‌نظیر مردم روبه‌رو شدند. در این روز نیروی انتظامی کاملاً شهر را تحت نظر گرفت، نیز یک گروه پناه‌نفری از مشهد وارد قوچان شدند و در شهر موضع گرفتند و در حالی که مردم در صحن مسجد جامع به شنیدن سخنرانی مشغول بودند خبر رسید که گروه چماق‌داران و مزدوران رژیم در مدخل شهر به محل توقف اتومبیل‌های واردین از مشهد هجوم برده و شیشه‌های تمامی اتومبیل‌ها را شکسته و به قصد حمله به مردم به سوی مسجد جامع در حرکت هستند. این گروه با دخالت پلیس و ارتش متفرق گردیدند.

روز شنبه آخر دی‌ماه سال ۱۳۵۷ مردم قوچان طبق قرار شب گذشته به عنوان اعتراض به حملات عده‌ای از چماق‌داران، پس از یک راهپیمایی نسبتاً طولانی در مسجد جامع اجتماع نموده و به استماع سخنرانی پرداختند و عده‌ای از مبارزان هم در پشت بام مسجد مراقب اوضاع و احوال بودند. چیزی نگذشت که صدای شلیک گلوله‌ها به گوش رسید. در این موقع اطلاع دادند که یکی از مراقبان روی بام به نام محمدحسین کریمی جوان ۲۴ ساله هدف تیر قرار گرفته و از ناحیه شکم بشدت مجروح شده است. به این ترتیب قوچان اولین شهید خود را به انقلاب اسلامی تقدیم نمود. مبارز انقلابی دیگری نیز به نام حاج علی حسین غلامیان

بر روی بام هدف رگبار عمّال رژیم قرار گرفت و بر اثر اصابت گلوله و خون‌ریزی زیاد جان به جان آفرین تسلیم نمود و در راه انقلاب شهید شد.

مردم قوچان پس از شنیدن خبر پیروزی انقلاب در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به خیابانها ریخته و به پخش شیرینی پرداختند. گروهی از مردم مجسمه‌های شاه را کنده و به جای آن عکس امام خمینی و پرچم پیروزی را نصب کردند. سرهنگ ابراهیمی رئیس شهربانی و گروهی از مأموران ساواک از شهر فرار کرده و عده‌ای نیز از بیم جان خود را مخفی ساختند. سربازان و کلیه پرسنل ارتش و ژاندارمری با در دست داشتن عکس امام با شرکت در راه‌پیمایی و جشن و شادمانی، پیروزی انقلاب را به مردم تبریک گفتند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حدوداً روز سه‌شنبه اول اسفند ماه ۱۳۵۷ کمیته انقلاب اسلامی مرکب از واحد انتظامات، تدارکات، تبلیغات، اطلاعات و واحدهای رفاه و خدمات به سرپرستی حجة الاسلام نمازی در قوچان تشکیل شد. این کمیته به عزل و نصب کارکنان ادارات پرداخت، چندی بعد حجة الاسلام سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد، از روحانیون مبارز مشهد از طرف نماینده امام جهت رسیدگی به وضع کمیته به قوچان وارد شد. پس از رسیدگی آقایان: بلاغی، صفوی، فهمی، حسین‌زاده و نمازی را به عنوان اعضای ناظر و آقایان: مطلق، حمیدی، شاکری و سبحانی را به سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی انتخاب کردند. این کمیته در دهم مهر ۱۳۵۸ کار خود را پایان یافته اعلام کرد. دو روز بعد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قوچان به سرپرستی محمد ابراهیم حسین‌پور مطلق به جای آن اعلام موجودیت نمود، و به موازات استقرار نهادهای انقلاب در قوچان، مردم این شهرستان طوماری تهیه کردند و از امام امت درخواست امام جمعه نمودند. حجة الاسلام حاج شیخ رمضانعلی قوچانی از جانب امام خمینی، به عنوان امام جمعه قوچان منصوب شد. بعد از مدتی با استعفا و عزیمت ایشان به قم، مدتها بود که نماز جمعه در قوچان اقامه نمی‌شد. سرانجام با اقدامات و درخواست مکرر مردم و نهادهای انقلابی قوچان، حجة الاسلام محمد مروّج از جانب امام خمینی (ره) به امامت جمعه شهر قوچان منصوب شد.^۱

در حال حاضر نیز هم ایشان امامت جمعه را برعهده دارند.

مختصری در باب تاریخچه فرهنگی قوچان

بعد از ماجرای مشروطیت تا سال ۱۳۲۸ ق. در شهر قدیم قوچان تنها مؤسسه فرهنگی، منحصر به مدرسه عوضیه بوده است. از تعداد مدرّسان و چگونگی وضع مدرسه، اطلاعی در دست نیست و از مکتب‌خانه‌های آن زمان نیز آثاری برجای نمانده است. به طوری که محمّدحسن خان صنیع‌الدوله، در مطلع‌الشمس ذکر کرده است: «مدرسه عوضیه از وقفیات حاج عوض وردی» می‌باشد که در چهار الف ۱۱۱۱ درگذشته است.

مدرسه ساخته شده در شهر جدید، قدیمی‌ترین مؤسسه فرهنگی قوچان بوده است. در سالهای اخیر، مسجد جامع وسیعی نیز در جنب آن بنا شده است و طلاب و مدرّسان مدرسه از وقفیات حاج عوض وردی استفاده می‌کرده‌اند. این مدرسه در سال ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ طبق آمار، ۷۳ محصل و پنج مدرّس داشته است و در سال ۱۳۶۳ حدود ۲۰ الی ۳۰ محصل و در مکتب نرجسیه حدود ۱۵ نفر به تحصیل علوم قدیمه اشتغال داشتند.

در قوچان جدید مکتب‌خانه‌هایی وجود داشته که بعضی از آنها معروفیتی داشته و تا سال ۱۳۱۵ ش دایر و مشغول به کار بوده‌اند*، از آن سال به بعد و با اشاعه مدارس جدید این مکتب‌خانه‌ها بتدریج تعطیل شد. این مکتب‌خانه‌ها عبارت بودند از: مکتب ملا محمد صفائی، مکتب ملا محمد حسین، مکتب کربلایی آخوند، مکتب ملا محمد علی مزرجی، مکتب ملا یوسف، مکتب ملا حسن، مکتب ملا صادق، مکتب شیخ آقا عارفی و مکتب ملاییتی.....

در سال ۱۲۹۵ ش. یک باب دبستان ملّی به نام احمدی تشکیل شده شروع به کار کرد. افتتاح این مدرسه با حضور آیت‌الله آقا نجفی و فرماندار وقت انجام گرفته است. این دبستان را هیأتی مرکب از آقایان: هزیرالملک، عبدالوهاب آریان، میرزا ابوالقاسم لاری، کسائی، نوید قریشی و میرزا علی خان امیری اداره می‌کردند.

مدیران دبستان ملّی احمدی در سالهای مختلف عبارت بوده‌اند از آقایان:

* لازم به یادآوری است که بعضی از این مکتب‌خانه‌ها تا بعد از آن سال هم دایر بوده‌اند.

شیخ محمدتقی روحانی، بخشعلی آخونداف، شیخ عبدالله صدر زنجانی، شیخ عبدالغنی برهان و شیخ محمدعلی مزرگی. در سال ۱۲۹۸ ش. یک باب دبستان یک کلاسه دولتی به مدیریت و آموزگاری شیخ علی اکبر توسلی تشکیل که جایگزین دبستان ملی احمدی شد. بدین ترتیب دبستان ملی احمدی مدت سه سال دایر بود.

در سال ۱۳۰۱ ش. به دستور مازور محمودخان، ساختمان آبرومندی برای دبستان مهرداد ساخته شد. این ساختمان محلّ اولین مؤسسه فرهنگی دولتی شهرستان قوچان می باشد. در سالهای ۳-۱۳۰۲ شمسی. که مکتب خانه ها ظاهراً تعطیل شد، دو دبستان دیگر به نامهای: فرّخی و فردوسی به مدیریت آقایان: شیخ رضا حیرانی و عبدالحسین توفیقی تشکیل گردید. پس از مدتی دبستان فردوسی منحل گردید و دبستان فرّخی به مدرسه دولتی تبدیل شد.

یک باب دبستان ملی نیز به مدیریت آقای حیرانی به نام سعادت تشکیل شده که در این مدرسه آقایان صحافی، و علی برات زاده نیز تدریس می کردند.

یک باب دبستان ملی دیگر نیز به نام اسلامی در سال ۱۳۰۷ ش. تأسیس و در ۱۳۱۴ رسمیت یافت. عایدات سالیانه این مدارس ۷۲۰۰ ریال، مخارج سالیانه ۱۱۰۴۰ ریال از محل شهریه تأمین می شده است. تعداد شاگردان کلاس اول ۵۲ نفر، دوم ۳۰ نفر، سوم ۲۳ نفر، پنجم ۱۴ نفر، ششم ۶ نفر و جمعاً بالغ بر ۱۵۷ نفر می شده اند.

معلمان این مدارس عبارت بودند از آقایان: سید عباس هاشمی مقدم، حسن منظمی، میرعلی اکبر جلیلی، محمد اسماعیل فهیمی و میرزا داوود معینی. این دبستان پس از مدتی منحل شد.*

از مدارس ملی یاد شده دبستان احمدی به مهرداد تبدیل شد و فرّخی هم به همان نام دبستان دولتی فرّخی باقی ماند. بدین ترتیب از بدو پیدایش فرهنگ جدید در شهرستان قوچان پنج باب آموزشگاه ملی به وجود آمده و پس از مدت کوتاهی از بین رفته است. این دبستانها مربوط به سالهای قبل از ۱۳۲۰ ش. است. از سالهای ۱۲۹۷ ش. به بعد نیز مدارسی در حوزه قوچان از جمله: شیروان سال ۱۲۹۷ ش، باجگیران در ۱۲۹۹ ش و اوغاز در ۱۳۱۱ ش،

* این اطلاعات از دفاتر آمار اداره کل آموزش و پرورش استخراج شده است (نقل به مضمون از جابانی، محمد؛ مردم و سرزمین قوچان).

یکی پس از دیگری تأسیس شد.

اولین دبیرستان دولتی در سال ۱۳۱۴ ش. در قوچان تأسیس و جوینی نامیده شد. ساختمان دولتی این دبیرستان در سالهای بعد در محوطه کنونی بنا گردیده است. لازم به ذکر است که اکثر بزرگان و اهل علم در دوره معاصر از شاگردان دبستان مهرداد هستند واز آن جا شروع کرده‌اند. از سال ۱۲۹۸ ش. کسانی که رئیس یا سرپرستی فرهنگ قوچان را بر عهده داشته‌اند عبارت بوده‌اند از آقایان: شیخ عبدالله صدر زنجانی، شیخ عبدالغنی برهان، شیخ محمد علی میزرجی، میرزا آقا محولانی، ابوتراب رازانی، سید حسن میرافسری، کیانی، ملک نصر ایمانیان، قدوسی، فامیلی، حسین نژاد، محمد رئیسی، محمدعلی صائبی، عباس علی خسروان، حسین کارآموز، منصور سلیمان نژاد، شکرعلی حاتمی، جواد عاملی، دکتر حسین صدرائی، عنایت‌الله عنایت مهر. پس از انقلاب اسلامی آقایان: مصطفی تبریزی، محمد رضا طلائی، حسن اکبری، غلام حسین افسری، قربانعلی حسن نژاد، هاشم ناصری، علی اکبر حیدری محمد جلیان عهده‌دار ریاست اداره فرهنگ بوده‌اند. یادی از معلمان قدیم:

۱ - مرحوم میرزا ابراهیم ریاضی تحصیلات خود را در روسیه گذرانیده بود واز بدو تأسیس مدارس جدید سالها در سمت معلّم ریاضی انجام وظیفه می‌نمود. وی در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۲۳۴ مدّتی کفالت فرهنگ را عهده‌دار بود. مرحوم ریاضی معلّمی دانا، سخت‌گیر، وظیفه شناس و دلسوز بود. دبستان روستای زیدانلو به نام وی نام‌گذاری شده است.

۲ - شیخ رجبعلی منتظری در طول خدمت خود شاگردان زیادی تربیت نمود. او در سمت معلّم و مدیر در دوره ابتدایی و با سمت دبیر و رئیس دبیرستان و بازرس فنی انجام وظیفه نمود. ایشان تلاش و کوشش شایانی در بالا بردن سطح علمی دانش آموزان انجام می‌داد و در این راه جدّی بلیغ به کار می‌برد. بیشتر بزرگان باسواد در کلاسهای شبانه شاگرد منتظری بوده‌اند.

۳ - عبدالحسین توفیقی، او مبتکر روش جدیدی در کلاسهای اول بود ولی اغلب در کلاسهای دوم تدریس می‌نمود. توفیقی در تعلیم خطّ به دانش آموزان سعی فراوان داشت. تعداد زیادی از معلّمین خوش‌نویس قوچانی از شاگردان مرحوم توفیقی هستند. از جمله شاگردان ایشان می‌توان از خطاط و هنرمند مشهور اسماعیل قوچانی نام برد.

روزنامه‌هایی که به نام قوچان منتشر می‌شد:

روزنامه قوچان به سر دبیری آقای محمدتقی اکبرین، در نیشابور منتشر می‌شد و تا مرداد ۱۳۳۲ ش. حدود ۲۶ شماره از آن منتشر شده است. مطالب این روزنامه بیشتر مربوط به وقایع قوچان و تحلیل اوضاع اجتماعی بوده است.

روزنامه ضمیمه آفتاب شرق به نام پیک قوچان: این روزنامه ضمیمه آفتاب شرق و زیر نظر آقای احمد رحمتی اداره می‌شد و هفته‌ای یک بار منتشر می‌گردید. این روزنامه از سال ۱۳۴۴ ش. شروع به کار کرد و تا مدت دو سال و نیم به کار خود ادامه داد. روزنامه‌های محلی، در پیشبرد رشد فکری مردم منطقه بسیار مؤثر و از نظر انتقاد اصولی در اصلاح و پیشرفت کارها نیز راهنمای ارزشمندی بوده است.

بخش دوم

رجال و مشاهیر قوچان

رجال و مشاهیر قوچان

معماران شخصیت، هویت و فرهنگ هر جامعه بزرگان آن جامعه هستند و تجربه‌های عظیم علمی، هنری و ادبی آنان چراغی است فرا راه انسانها.

نگارنده در این فصل بر آن است تا معاریف مربوط به این محدوده جغرافیایی از کشور عزیزمان را از حیث تاریخی و فرهنگی به اختصار معرفی کرده باشد و خدماتی را که بزرگان این دیار به فرهنگ اسلام و به کشور عزیزمان ایران کرده‌اند، تدوین کند.

مطالب این بخش جستجویی است در باب رجال و مشاهیر قوچان از گذشته‌های دور تا عصر حاضر که شامل اشخاص و افراد بزرگ و رجال سرشناس تاریخی، علمی، فرهنگی، سیاسی، لشکری، شعرا، عرفا، هنرمندان و افراد خیر می‌شود در این مجموعه نام و نشان افراد به ترتیب حروف الفبا به همراه شرح حال و نکات برجسته زندگی‌شان ذکر شده است. همچنین سعی شده است تا در تکمله این مجموعه به معرفی اشخاص و افرادی پردازد که در کتب تاریخی و تذکره‌ها تنها نام آنها - بدون شرح حال - ذکر شده است. نگارنده امیدوار است بتواند برای جاهایی بعدی شرح حال و مشخصات دیگری از این رجال و مشاهیر را به دست آورده و ذکر کند.

آقاجفی قوچانی، سید محمد حسن

حجة الاسلام سید محمد حسن نجفی فرزند سید محمد، و معروف به آقاجفی قوچانی از علمای بزرگ اسلامی است که در سال ۱۲۹۵ هـ. ق / ۱۲۵۷ هـ. ش، در قریه خسرویه* از توابع قوچان متولد شد و در همان ده به مکتب خانه رفت. سپس در سن سیزده سالگی رهسپار قوچان شد و علوم مقدّماتی را در مدرسه علوم دینی قوچان فراگرفت. پس از سه سال، با یکی از طلاب پیاده از راه سبزوار و نیشابور عازم مشهد شد و در مدرسه «دو در» ساکن گردید. ادبیات و سطح را تا قوانین در مشهد آموخت. خود در کتاب سیاحت شرق گفته است: «در آن سال در مشهد با ماهی یک تومان امور زندگانی خود را ادامه دادم و ایام تابستان نیز در خارج از شهر در مزارع به کار می پرداختم». او بعد از سه سال و چند ماه توقف در مشهد، بر اثر اختلافی که در تحصیل با همدرسان خود پیدا کرد از ادامه تحصیل منصرف شد و به قوچان مراجعت نمود و بلافاصله به قریه خود بازگشت و از آن جا برای دیدار خاله اش به بجنورد رفت. در بجنورد با همفکری یکی از دوستان همدریش مصمم می شود که به مشهد برود و اثنایه مختصر تحصیل خود را برداشته و برای ادامه تحصیل به اصفهان مسافرت کند. وی در سال ۱۳۱۳ ق. اوایل جلوس مظفرالدین شاه حدوداً در سن ۱۹-۲۰ سالگی همراه دوستش با یک الاغ پیر که اثنایه مختصرشان را می برد، پیاده طی طریق نموده و پس از عبور از تربت حیدریه و گناباد و طبس از راه کویر و بیابان لوت با تحمل مشقات و مرارتهای زیاد به شهر یزد و سپس به اصفهان می رسند. او در اصفهان نزد آخوندکاشی «منظومه حاج ملا هادی سبزواری» را خواند و درس «رسائل» را از شیخ عبدالکریم «گری» فراگرفت و حکمت را نزد میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل آموخت. و نیز فقه را نزد «آقاجفی» برادر ثقة الاسلام و قوانین را نزد شیخ علی بابا تلمذ کرد.

او در سیاحت شرق می نویسد: «... در اوایل تحصیل، در اصفهان بسیار سخت گذشت به طوری که در مدت شش ماه اول، سه روز گرسنه به سر برده و ناچار شدم یکی از کتابهای

* واقع در ۴۰ کیلومتری قوچان، از توابع دهستان مایوان.

خود را به نام معالی به دو قران فروخته سدّ جوع نمایم....».

در این حال نسبت به مراقبت و تزکیه نفس سخت مقید بوده است، او می‌گوید: «عمده چیزی که انسان را انسان حقیقی کند و صفای باطنی آرد و «طلبه» را چیز فهم کند، برحسب آنچه مفهوم و تجربه حاصل شد، دو چیز است: یکی ابتلائات بدنی و حیوانی و دیگر ابتلائات روحی و باطنی.... سپس در باره آداب و رفتار طلاب علوم دینی می‌گوید: طلبه باید همیشه به یاد خدا باشد و توفیق فهم از او خواهد غذاهای غلیظ و زیاد نخورد و در برابر مشکلات بردبار باشد....»^۱.

مرحوم آقا نجفی از علمای متظاهر و عوام فریب تعبیر به دین فروشان و راهزنان کرده و معتقد است که نباید به آنها چیزی آموخت که سلاح به دست دزد و دشمن دین دادن است.

مار بد تنها همی برجان زند یار بد برجان و برایمان زند

آقاجنّی قوچانی بعد از چهار سال توقف در اصفهان در روز شانزدهم ماه رجب سال ۱۳۱۸ ق. یعنی در سن ۲۳ سالگی وارد نجف اشرف شد و در حوزه درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی حاضر شد. در نجف نزد آخوند و آقا سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی، فقه و اصول و خارج را تلمذ کرد. وی شرح هدایه ملا صدرا را نیز نزد شیخ محمد باقر استهباناتی آموخت و در سن سی سالگی قوه استنباط احکام اسلامی را پیدا کرده و به مقام اجتهاد نایل شد. آقا نجفی در شب هیجدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۲۵ ق. با دختر یک خانواده ایرانی مقیم کربلا ازدواج کرد و از او صاحب یک پسر و دو دختر شد که فرزندان ذکورش در عراق فوت کرد. پس از بیست سال و پانزده روز توقف در نجف از قوچان خبر رسید که پدرش فوت کرده است. بنابه تقاضای مردم قوچان به قصد زیارت ارض اقدس و اقامت در قوچان روز سوم ماه مبارک سال ۱۳۳۸ ق. به همراه همسر و دو دخترش نجف را به قصد خراسان ترک کرده، در قوچان نشیمن گزید. وی متجاوز از ۲۵ سال در قوچان به ارشاد خلق و امور دینی مردم و حوزه علوم دینی قوچان اشتغال داشته است. او در دوران حیات خود عالمی جلیل و وارسته و با فضیلت بود. زهد و تقوای او زبانزد خاص و عام و در مواقع

۱ - جهت اطلاع بیشتر رک: سیاحت شرق (زندگی نامه آقاجنّی قوچانی به قلم خودش).

سختی پناهگاه محرومان و مستمندان بود. وی در مواقع بیکاری در باغچه^۱ مقابل منزل خود کار می‌کرد. و در نزد مردم قوچان احترام زیاد داشت. این عالم بزرگوار در شب جمعه ۲۶ ربیع‌الثانی سال ۱۳۶۳ق. مطابق با نهم اردیبهشت سال ۱۳۲۳ ش. در سن ۶۸ سالگی در قوچان وفات یافت و او را در حسینیه خودش دفن کردند. مرقد او مورد توجه و اعتقاد اهالی قوچان است.^۲

آثار و نوشته‌های آقا نجفی قوچانی به شرح زیر است:

۱- سیاحت شرق که به قلم آن مرحوم نگاشته شده درباره سوانح عمر و سرگذشت زندگی و سفرنامه او از ابتدای کودکی و گزارش تحصیلات او در شهرهای قوچان، مشهد، اصفهان و نجف است.

۲- شرح ترجمه رساله تفاحیه ارسطو، وسیله بابا افضل کاشانی، تاریخ کتابت سال ۱۳۵۴ق.

۳- رساله عذر بدتر از گناه، ممزوجی از نثر عربی و فارسی درباره مشروطیت ایران، مکتوب به سال ۱۳۲۸ قمری.

۴- شرح کفایة الاصول، خطی، ظاهراً نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم موجود است.

۵- شرح دعای صباح که در سال ۱۳۲۷ قمری در نجف نوشته شده است.

۶- سیاحت غرب، (در کیفیت عالم برزخ و سیر ارواح بعد از مرگ) در سال ۱۳۱۲ ش. نوشته شده.

۷- تحقیق رسالات دیگری مانند حیاة الاسلام فی احوال آیت‌الله‌الملك الاعلام و کتابی در رجعت و مکاتباتی چند از او باقی مانده است.

۱- باغچه: محل فعلی دبیرستان جوبنی بوده.

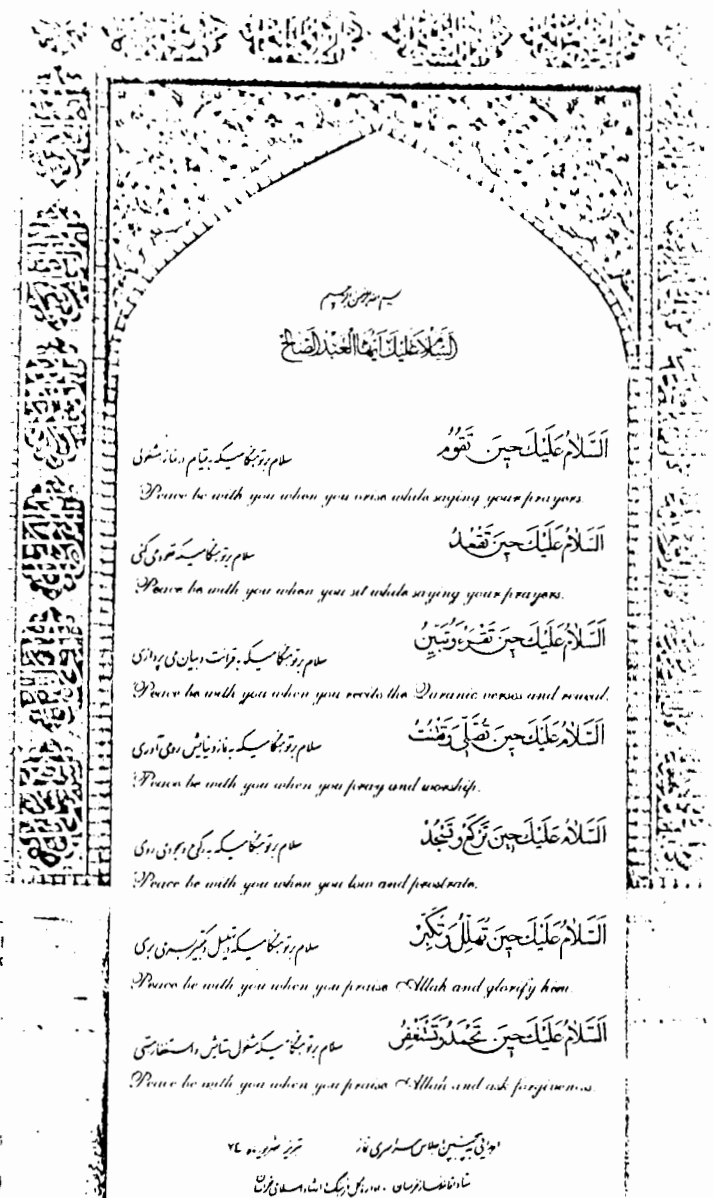
۲- تلخیص از کتاب سیاحت شرق یا زندگی‌نامه آفانجفی قوچانی، به کوشش رمضانعلی شاکری، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.

ابراهیمی فخر، محمد

محمد ابراهیمی فخر فرزند مسلم در سال ۱۳۳۲ ش. در شهرستان قوچان دیده به جهان گشود و دوره ابتدایی را در دبستان بهادری و دوره راهنمایی و دبیرستان را نیز در همین شهر به پایان رسانید و مدرک دیپلم را از دبیرستان امیرکبیر (ملی تربیت سابق) اخذ نمود در سال ۱۳۵۸ ش. از انستیتو مریان امور هنر تهران فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۶۳ ش. دوره ممتاز خوشنویسی را از انجمن خوشنویسان ایران دریافت کرد. او به مدت دو سال با دانشگاه هنر تهران و نیز با آموزش و پرورش، تربیت معلّم و دانشگاه آزاد اسلامی قوچان همکاری داشته و به سبب علاقه و پشتکاری که دارد توانست در سال ۱۳۷۲ مدرک کارشناسی رشته فنی گرافیک را از دانشگاه هنر تهران دریافت کند. وی به مدت پانزده سال سرپرست انجمن خوشنویسان قوچان بود و از فعالیت و اقدامات او می توان تأسیس پژوهشکده معلّم قوچان و تأسیس کتابخانه مخصوص دبیران و معلمان را نام برد.

این هنرمند زحمت کش و ارجمند قوچانی هم اکنون در تربیت معلّم شهید بهشتی و مرکز آموزش ضمن خدمت دبیران و معلمان استان به کار مشغول است. نمونه ای از خطّ و هنر او در صفحه بعد آمده است.

نمونه‌ای از کار اوست.



نمونه‌ای از هنر استاد ابراهیمی فخر

ابراهیمی نژاد، حاج شیخ جعفر

حجّة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ابراهیمی نژاد در سال ۱۳۳۲ ش. در خانواده‌ای روحانی و اهل فضل در روستای «ریزه» از توابع شهرستان قوچان به دنیا آمد. پدرش مرحوم حاج شیخ عبدالله ریزه‌ای روحانی‌ای پرهیزگار و باگذشت و از تظاهر و تملّق بشدّت گریزان بود، و با وجود این که سالها از رحلت ایشان می‌گذرد، نام و یاد آن بزرگمرد همواره در خاطر مردم قدرشناس شهرستان قوچان زنده است.

حجّة الاسلام ابراهیمی نژاد در اوان کودکی به همراه خانواده عازم عتبات عالیات نجف اشرف گردید. پس از چندی به وطن بازگشته و مقدمات علوم اسلامی و ادبیات عرب را نزد پدر و دیگر استادان حوزه علمیه قوچان به پایان رسانید. سپس برای تکمیل تحصیلات خود عازم مشهد مقدّس شد و بعد از سه سال تحصیل در مشهد بر اثر عشق و علاقه‌ای که به فراگیری فقه اسلامی داشت به منظور کسب فیض از محضر علمای بزرگ حوزه به شهر قم سفر کرد و در آنجا سطوح عالیّه را به پایان رسانید و از مدرسه عالی قضایی و تربیتی قم فارغ التحصیل شد. حاج شیخ جعفر ابراهیمی نژاد در سال ۱۳۵۱ ش. بر اثر روشنگری و مبارزه با رژیم طاغوتی دستگیر و مدتی بازداشت بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسؤولیتهای متعدّدی داشت، از جمله در حزب جمهوری اسلامی قوچان به فعالیت‌های سیاسی و آموزشی مشغول بود. بنابه فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل کمیته امداد ایشان به سبب احساس مسؤولیتی که در قبال محرومان داشت، به عضویت شورای سرپرستی این نهاد در آمد و مدت چهار سال نیز مسؤولیت آن را به عهده داشت.

حجّة الاسلام ابراهیمی نژاد به عنوان معلّمی دلسوز و متعهد همواره در سنگر تعلیم و تربیت بوده و از جمله فعالیت‌های ایشان می‌توان از موارد زیر نام برد:

سر و سامان دادن به امور تربیتی آموزش و پرورش، تدریس و سرپرستی حوزه علمیه، تدریس در دانشگاه آزاد و مراکز تربیت معلّم، نماینده دوره چهارم مجلس از قوچان و امامت موقت جمعه در این شهر. ایشان در حال حاضر (۱۳۷۴) ریاست بازرسی دادگستری کل کشور را به عهده دارد.

ابوالبرکات، نجم‌الدین خبوشانی

نجم‌الدین محمد بن موفق بن سعید خبوشانی معروف به ابوالبرکات، متولد ۵۱۰ ق. متوفای ذی‌القعدة ۵۸۷ ق. از شاگردان امام محمدیحيی بود. وی از فقهای شافعی و صاحب کتاب «المحیط فی شرح وسیط» است که در شانزده مجلد تنظیم شده است. صلاح‌الدین ایوبی وقتی بر مصر استیلا یافت ابوالبرکات را احترام کرد، مدرسه‌ای مجاور قبر شافعی عمارت کرد و تدریس آن را به ابوالبرکات سپرد. مدفن نجم‌الدین خبوشانی در قاهره زیر پای امام شافعی است و میانشان یک پنجره فاصله است.^۱

۱- برقمی قمی، علی‌اکبر؛ راهنمای دانشوران، بی‌نا، قم، ۱۳۲۸ ص ۲۶۰؛ این مطالب در نزہة‌القلوب حمدالله مستوفی هم آمده است.

ابوالحسن زاده، عبدالغفور

عبدالغفور ابوالحسن زاده قوچانی ملقب به درویش ناصرعلی به سال ۱۲۹۸ ش. در قوچان متولد گردید.

او مقدمات ادب و عربیت را در قوچان از محضر مرحوم شیخ ذبیح الله سلامی (ره) فراگرفت، در فلسفه مشاء از شاگردان مرحوم شیخ رمضانعلی ربوبی قوچانی و در فلسفه اشراق از تلامذ محوم اویسی بود. سیر و سلوک عرفانی را از مکتب صالح علیشاه و سلطان حسین تابنده گنابادی فراگرفت و در این مکتب رشد و نمو نمود. در تفسیر و تأویل آیات قرآن بر وفق مشرب اهل تصوّف دستی داشت و عقایدی خاص در این باره داشت، از جمله این عقیده که زمان، مفسّر خوبی برای قرآن است. در گلشن راز شبستری نیز نکات تازه یافته بود و بر این باور بود که باید شرحی تازه با توجه به علوم روز و مقتضیات زمان، بر این کتاب نوشته شود. خود نیز در مجالس عارفانه، جای جای بر اشعار این منظومه بی نظیر شرح می گفت، مثنوی مولانا را هم عاشقانه دوست می داشت.

آقای فلاح برای نگارنده نقل کرد: چند سالی من افتخار مثنوی خوانی را در مجلس ایشان داشتم و نکات و دقایقی در شرح رموز ایات مثنوی افاده می فرمود که در نوع خود بدیع و بی همتا و در تربیت سالکان رهنما و راهگشا بود و معتقد بود که خواندن مثنوی برای همه طالبان و سالکان طریقت واجب است. مثنوی را شرح سیر و سلوک عارف می دانست از ابتدای وادی طلب تا مقام فنا و آنچه در این سیر بر عارف می گذرد و دیوان شمس، بر شور و اشتیاق او دامن می زد و قرار از کفش می ربود. غزلهای مولانا را تازیانه سلوک می دانست، اشعار فخیم و مدایح متعالی فؤاد کرمانی را در حق حضرت مولاعلی (ع) بی اندازه دوست می داشت.

او در چهار سال آخر زندگی پرفراز و نشیب خود برای تعلیم و تربیت سالکان و

هدایت طالبان به اکثر نقاط ایران مسافرت کرد، حتی سفری هم به هندوستان رفت. خودش آن را سفری پربار و روحانی می‌خواند. حقایق معرفت و دقایق طریقت را بی‌پرده بیان می‌کرد. حاصل عمرش را در یک رباعی گنجانده که این رباعی می‌تواند بیانگر تلاش و سیر آفاق و انفس و شرحی موجز و بسیار فشرده از عوالم روحی او باشد:

از دانش خود به قیل و قال افتادم وز بینش دل به نقد حال افتادم
چون حال جمال ذات را شد مرآت از حیرت دید حال لال افتادم
او در سال ۱۳۶۶ ش. در سن ۶۸ سالگی دار فانی را بدرود گفت.

اسعدی، عزّت‌الله

عزت‌الله اسعدی یاساقي فرزند اسدالله در سال ۱۳۲۳ ش. در روستای یاساق واقع در شمال قوچان از پدری کشاورز و مادری خانه‌دار دیده به جهان گشود. پدر و مادر عزّت‌الله هر دو سواد قرآنی داشتند و با قرآن و قرآن‌خوانی مأنوس بودند. او دوره ابتدایی را در همان روستا به پایان رسانید و در سال ۱۳۳۶ ش. علی‌رغم میل باطنی پدر و مادر، درس خواندن را کنار گذاشت و دست از تحصیل برداشت و مشغول کشاورزی و کمک به پدر شد. در سال ۱۳۴۱ ش. پدرش بر اثر تصادف دارفانی را وداع گفت و مادرش نیز بعد از دو سال به رحمت ایزدی پیوست. عزت‌الله سرپرستی خانواده را برعهده گرفت. او در سال ۱۳۴۴ ش. با درجه گروهبان سومی وارد نظام شد و با مشقّت و دشواری فراوان ادامه تحصیل داد. در سال ۱۳۵۳ ش. توانست دیپلم ریاضی را دریافت کند، و در همان سال وارد آموزشگاه افسری شود، یک سال بعد به درجه ستوان سومی نایل آمد.

او بعد از تلاش و کوشش در نظام و خدمت جانانه به وطن و کشورش در سال ۱۳۷۱ ش. با درجه سرهنگ دومی در منطقه (جبهه) با تقاضای خود بازنشست شد و هم‌اکنون به کار «دکورسازی» مشغول است.

برای نگارنده نقل کرد: «از آغاز زندگی به شعر و ادب علاقه وافر داشتم و گاه گاهی زمزمه‌هایی می‌کردم ولی نمی‌دانستم چگونه باید بیان کرد و کسی هم مشوّق بنده نبود تا این که در سال ۱۳۴۹ ش. هنگامی که به سبب سرماخوردگی شدید در بیمارستان بستری بودم اولین شعرم را به صورت مثنوی سرودم و تمام سرودهایم حرف دلم بود و هیچ‌گاه موفق نشدم که در جمعی وارد شده و یا اشعارم را به جایی برای نقد و بررسی بفرستم تا این که پس از بازنشستگی به جمع ادب‌دوستان شهرمان، قوچان، وارد شدم و شعرهای خود را عرضه کردم. عزت‌الله در اکثر قالبهای شعری، طبع آزمایی کرده ولی بیشترین ذوق و استعداد او در زمینه غزل است و به «شبرو» تخلص می‌کند. برای نمونه غزلی از وی در این جا ذکر می‌کنیم:^۱

تأثیر غزل

ای دل غزلی سرکن تا سینه بسوزاند
 غمهای فراوان دیرینه بسوزاند
 اشک از مژه‌ها ریزد از دیده بیاویزد
 دلهای پر از مهر بی‌کینه بسوزاند
 سرکن غزلی سوزان چون آتش خرمن سوز
 در باغ کدورتها پرچینه بسوزاند
 یاری کن و شعری خوان مگذار که غم آخر
 امشب تن و جانم چون دوشینه بسوزاند
 ای شعر اگر همدم با من نشوی، ساقی
 تصویر مرا هم در آینه بسوزاند
 یک بیت غزل باشد چون خمره «شبرو»
 درویش کزان معنی پشیمینه بسوزاند

این رباعیها نیز از اوست:

بی باده ز دام عقل رستن نشود با عقل از این جهان گستن نشود
 بگذر ز جهان و عقل را زایل کن بی عشق کنار او نشستن نشود

ای دوست، مرا ز غصه بی تاب کنی
 چشمم ز نیاز و عجز پر آب کنی
 لب تشنه در آخرین دم مرگ و حیات
 هر بار به لطف خویش سیراب کنی

اسماعیلی قوچانی، علی اکبر

استاد علی اکبر اسماعیلی قوچانی فرزند اسماعیل در سال ۱۳۲۳ ش. در قوچان متولد شد. قبل از تولد، پدرش فوت کرد و مشکل نبود پدر تا مدت‌ها او را آزار می‌داد. ولی این کمبود در مدرسه و توسط معلمی دلسوز و علاقه‌مند به نام عبدالحسین توفیقی پرگردید. وی دوره تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در قوچان گذرانید، و در همان جا نزد استاد عبدالحسین توفیقی خوشنویسی را آغاز کرد.

استاد اسماعیلی، از همان دوران کودکی علاقه بسیار زیادی به خط داشت و همین علاقه و استعداد او باعث شد که استاد مسلم خط شود. او پس از به پایان رساندن دبستان راهی دبیرستان شد و چون علاقه خاصی به خط پیدا کرده بود، به منظور تکمیل این فن عازم تهران گردید. در تهران از محضر استادانی چون سیدحسن میرخانی و استاد معصومی معروف به نجفی زنجانی بهره‌ها برد. از محضر استاد ابراهیم بوذری در تکمیل خطوط نسخ، ثلث و شکسته استفاده کرد و تا آن جا پیش رفت که مقام استادی را در این رشته به دست آورد و جزو خوشنویسان برجسته معاصر گشت.

وی به نوشتن عظیم‌ترین قرآن در تاریخ اسلام دست یازید، ولی با مشکلاتی روبه‌رو گردید و به انجام نرسید^۱. او علاوه بر خط، در نقاشی نیز استاد است. خط او با طرح همراه است. کتاب امام حسین (ع) و قسمتی از خطوط حج که هر دو مربوط به کارتوگرافی سحاب می‌باشد از آثار اوست. همکاری در نقاشیها و لایه‌چین‌های برجسته هتل عباسی در اصفهان، لایه‌چین‌های تالار آئینه مجلس شورای اسلامی، تهیه قرآن با همکاری حاج حسن هریسی برای انتشارات علمی، قرآن جیبی از انتشارات امامت و تهیه دهها پوستر و شرکت در نمایشگاههای متعدد خط از دیگر کارهای ایشان است. کتاب «جوامع الحکم» به تصحیح شیخ عزیزالله عطاردی با خط ثلث و نستعلیق که در حدود ۴۰۰ صفحه است و اخیراً در هند به

۱- این قرآن دو متر طول و یک متر و سی سانت عرض دارد، که بر روی پارچه «بوم» و بارنگ روغنی کتابت می‌شد. اما دریغ که پس از کتابت حدود سیصد صفحه از آن به سبب بعضی ناهماهنگیهای صاحب موزه این کار متوقف شد.

چاپ رسیده از دیگر کارهای استاد اسماعیلی است.

استاد اسماعیلی در حادثه سیل ۱۳۵۵ ش. به کمک همشهریانش در قوچان آمد. سپس در آن جا به تعلیم خط مشغول شد و از سال ۱۳۵۶ ش. در مشهد سکونت اختیار کرد. از ویژگیهای آثار این هنرمند تسلط وی به انواع خطها و قلمهای کهن است و دیگر تنوع و نوآوری در طرحهای ترکیبی است. حروف و خطوط پیچیده، هماهنگ و موزون، گاه بر روی خطی مستقیم و گاهی همراه با پیچ و خمی دلنشین و ترکیبی بدیع، سرشار از موازنه‌ها و تقارنهای چشم‌نواز و شگفتی آفرین است.

شیوه کار او در نستعلیق رعایت امانت‌داری و برگرفته از سبک استاد بزرگ و عارفش مرحوم سید حسن میرخانی است. در ثلث و نسخ از استاد احمد نجفی زنجانی پیروی می‌کند. به هر حال سرعت و تسلطش بر ترکیبهای اصیل و زیبا از هر جهت ستودنی است. وی از معدود خوشنویسانی است که در اقلام مختلف خوشنویسی قدرت قلم فوق‌العاده‌ای دارد. مهارت و توانایی خدادادی او در اقلام جلی و بسیار درشت، همراه با پیچ و تاب پرشکوه نقش و نگارها قابل توجه است. او با همان تسلطی که بر یک صفحه کوچک کاغذ می‌نویسد، کتیبه‌ای چهل متری را نیز خوشنویسی می‌کند. در قرآن «موزه آب انبار»، هر صفحه با آیه شروع و به آیه‌ای دیگر ختم می‌شود. در سایر قرآنها هم که در قطع کوچکتر نوشته باز هم این اصل رعایت گردیده که نشان از استادی ایشان است. خوشنویسی کتیبه‌های اماکن متبرکه و مذهبی رشت، اصفهان، شیراز، نکا، تهران، مشهد و مسجد مسلمانان در هامبورگ و فرانسه به عهده او بوده است.

این هنرمند بزرگ هر روز اثری تازه و اصیل تقدیم گلستان هنر ایران می‌نماید. آثار و خط‌نوشته‌های ایشان بدین شرح است:

۱- کتاب جوامع‌الحکم (یا سخنان کوتاه امام رضا علیه‌السلام) به خط نستعلیق و ثلث، چاپ هندوستان.

۲- خودآموز خوشنویسی، تعلیمی نو در خطوط نستعلیق، ثلث و نسخ، انتشارات آستان قدس.

۳- کلک خوشنویسی در چهل حدیث رضوی به خط ثلث، نستعلیق ثلث، انتشارات آستان قدس.

۴- کلک خوشنویسی در مقام معلّم به خط چلیپا نستعلیق و ثلث ترکیبی، انتشارات آستان قدس.

۵- تنزیل نور به خط ثلث و نسخ، چاپ نفیس، از انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶- تجلّی هنر، به خط ثلث و نستعلیق، انتشارات شرکت صحیفه مشهد.

۷- هفت قلم خوشنویسی، چاپ روزنامه قدس با همکاری سنبله.

۸- آموزش خط نوآموزان در سه جلد، انتشارات امامت.

۹- زیارت عاشورا و دعای علقمه، انتشارات امامت، (نسخ و نستعلیق).

۱۰- زیارت امام رضا علیه السلام، انتشارات امامت، (نسخ و نستعلیق).

۱۱- مجموعه سوره قرآنی و دعای هفتگی، انتشارات امامت، (نسخ و نستعلیق).

۱۲- قسمتی از کتاب امام حسین علیه السلام، انتشارات کارتوگرافی سحاب

۱۳- دستورات بهداشتی حج، از انتشارات آستان قدس رضوی

کتابهای آماده چاپ:

۱- مجموعه پنج خط آموزشی، شامل نستعلیق، ثلث، دیوانی، نسخ و کوفی.

۲- نقطه و رمز و راز بسم الله در یک صد و چهارده طرح و یک صد و چهارده حدیث.

۳- مفاتیح الجنان.

۴- کلیات حافظ با ۴۵ تابلو نفیس به خط ثلث، ترکیبی از ۵۴۵ صفحه.

اینک نمونه ای از خط او را در این جامی آوریم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وَشَهِدَ أَمْعَ مُحَمَّدٍ بِشَرِّهِ
وَسُكُوتُ زُيُورِ عَافٍ وَرَدِ جَاهِلِي

افشار، علی اکبر

علی اکبر افشار معروف به مدیر دیوان مردی فاضل و هنرمند (خطاط و شاعر) بود. او فرزند میرزا حسن منشی باشی منشی مخصوص امیر حسین خان شجاع‌الدوله بود که در سال ۱۳۲۱ ش. در قوچان درگذشت. وی در سال ۱۲۴۹ ش. در شهر کهنه قوچان در خانواده‌ای اهل علم دیده به جهان گشود و در زمان حیات خود رئیس دیوان رسایل محمدناصرخان و عبدالرضاخان شجاع‌الدوله و چندی نیز امین مالیه بود.

مدیر دیوان مردی فاضل و آگاه و به چهار زبان فارسی، عربی، روسی و فرانسه مهارت داشت او از نویسندگان و دبیران زبردست بود و از هنر خوش‌نویسی نیز بهره کافی داشت و گاه شعر نیز می‌سرود.

بنابه گفته فرزند فاضل و دانشمندش، علاء‌الدین، یکی از اقدامات او تأسیس دبیرستان مهرداد در قوچان بود.^۱ علاوه بر این، آثاری از خود به یادگار گذاشته که عبارتند از:

الف - مناجات منظوم منسوب به مولای متقیان علی علیه‌السلام با ترجمه و خط ایشان.

ب - تفسیر منظومه قرآن مجید اثر حاج صفا صفی علی‌شاه تاریخ تحریر ۱۳۵۵ ق

ج - انیس‌الافشار (جنگ نامه) خطی، مورخه ۱۳۱۰ ق.

د - مجموعه‌الدرر.

ه - تاریخ قوچان قدیم و جدید، خطی.^۲

مرحوم مدیر دیوان افشار در سن ۷۵ سالگی وفات یافت و در آستانه شهر کهنه (قوچان عتیق) به خاک سپرده شد. از وی آثار فراوان دیگری نیز باقی مانده است که جای امیدواری است در آینده به چاپ برسد.

۱ - نقل قول از فرزند ارجمند ایشان جناب آقای علاء‌الدین افشار.

۲ - از آثار مدیر دیوان میکروفیلم تهیه شده و در آستان قدس رضوی موجود است.

افشار، علاءالدین

علاءالدین افشار شاعر و هنرمند معاصر قوچانی در سال ۱۳۰۰ ش. در قوچان دیده به جهان گشود. پدرش علی اکبر افشار معروف به مدیر دیوان و مادرش بی بی آغا قریشی شاعره گمنام و باذوق قوچان بود.^۱

علاءالدین از دوران کودکی علاقه ای وافر به شعر و هنر خطاطی داشت. خط را نزد پدر فراگرفت و بعد از پایان تحصیلات ابتدایی وارد دبیرستان شد و بعدها به خاطر خوشنویسی و خوش خطی به استخدام اداره دارایی درآمد. از آن جا به فرمانداری (وزارت کشور) منتقل شد و در فرمانداری در سمتهای مختلف خدمت نمود. به خاطر مبارزه با رشوه خواری و مفاسد اداری آن زمان به شهرهای سرخس، تهران و بیجار کردستان تبعید شد. زمانی که در بیجار به عنوان شهردار خدمت می کرد، دوری از وطن و فراق امام رضا (ع) باعث می شد که خود را با اشعارش تسکین دهد. غزلی را که در آن ایام در فراق بارگاه امام رضا (ع) سروده در این جا می آوریم:

ای پادشاه حسن که مشکل گشاتویی

در ملک طوس قبله هفتم رضاتویی

از هر کجا به سوی تو آیند خاص و عام

زان رو که بهر یکسره حاجت روا تویی

دردم به جان رسید و طبیب جواب گفت

دیگر کجا روم که طبیب و دوا تویی

دست مرا بگیر که افتاده ام ز پای

چون دستگیر و یار در افتاده پا تویی

شمس الشموس و مطلع انوار روی تست

بدرالدجی تویی و شمس الضحی تویی

۱ - شرح مختصر و اشعاری از او در کتاب ارجمند صد سال شعر خراسان تألیف زنده یاد علی اکبر گلشن آزادی ص ۹۷ به بعد آمده است.

پروانه وار گرد وجودت به گردشند
 خلق جهان که بر همگان مقتدا تویی
 محرم شوند در حرمت موقع طواف
 زیرا که محرم حرم کبریا تویی
 مهجورم از ز فیض شرف ولی ز دور
 با دل زیارت تو کنم هر کجا تویی
 «افشار» را به غیر تو عون و پناه نیست

لطفی بکن که سایه لطف خدا تویی
 استاد افشار در سال ۱۳۴۷ ش. به مشهد منتقل شد و آن جا ساکن گردید. او در حال حاضر از صاحب منصبان بازنشسته وزارت کشور است که در کتابخانه مرکزی آستان قدس مشغول به کار است. دیوان شعری که با خط زیبای خود نگاشته هنوز به چاپ نرسیده است. استاد افشار دارای فضایل اخلاقی و هنری چندی است. نگارنده آثار نقاشی و خطاطی و اشعار و آثار خطی او را در منزلش از نزدیک مشاهده کرده و اخیراً نیز آستان قدس از تمام آثارش میکروفیلم تهیه نموده است. امید است که بزودی آثار استاد افشار شاعر و هنرمند گرانقدر قوچانی به چاپ برسد.

افشار در انواع شعر (رباعی، غزل، مثنوی، و...) طبع آزمایی کرده، این هم نمونه‌ای از اشعار او:

قبله دل

دل خانه محبوب است این خانه مصفا کن
 منزلگه دل صافی ز اندیشه و سودا کن
 دل کعبه و مرآت است دل قبله و مشکوه است
 دل آینه ذات است آینه مجلا کن
 دل منزل جانان شد اندر خور جانان شد
 از غیر بپردازش ترک منی و ما کن

با دوست شبانگاهی در خلوت دل بنشین
 هر مسألتی داری از دوست تمنا کن
 در محضر بزم دوست جز او ز همه بگسل
 با صدق و صفا دل را خلوتگه مولا کن
 در قبله طور دل ثانی کلیمی تو
 اعجاز ید بیضا با خصلت موسی کن
 حرص و حسد و کینه از سینه برون بنما
 با خشم و غضب هر دم هیجاء معادا کن
 نفس دنی و شهوت حرص و طمع و نخوت
 خصمان تو می باشند اندیشه اعدا کن
 دنیا همه افسون و بند است و گرفتاری
 از پای گره بگشا ترک غم دنیا کن
 در بند شیاطینی ای گوهرماء و طین
 از بهر نجات خود جهدی و تقلا کن
 پاکی و اصیلی تو میری و جلیلی تو
 آن گوهر پنهانی در خویش هویدا کن
 سیمرغی و عنقایی با زاغ و زغن منشین
 بالی بزن و مأوا بر شاخه طویی کن
 در مرتبه والا شو لایق کرّما
 بر مسند او ادنی منزلگه و مأوا کن
 این جیفه دنیا را بر لاشخوران می نه
 رای طلب روزی اندر خور عنقا کن
 مرداب جهان جانت سیراب کجا سازد
 ای تشنه سرگردان رو جانب دریا کن
 خوی ددی و زفتی زشتی و پلیدی را
 باسیرت انسانی پاکیزه و زیبا کن

با چشم تر و آهی از سینه سحرگاهی
 باگفتن اللّهی صد درد مداوا کن
 خیری کن و احسانی آنقدر که بتوانی
 از کار پریشانی روزی گرهی واکن
 «افشار» از این منزل بر تاب عنان دل
 در کوی ولای دوست آهنگ تولا کن

هم از اوست

ای زاده موسی که تو را نام رضا است قبر تو مطاف و ملجأ و قبله ماست
 افشار فقیر زائر مرقد تست حقاً که زیارت تو حج فقر است
 نیز:

سلطان سریر ارتضا ما را بس فرزندی علی مرتضی ما را بس
 در روز جزا که مزد اعمال دهند پاداش غلامی رضا ما را بس
 نیز:

از شراب لبان تو مستم من تو را ای صنم می پرستم
 بی تو من در جهان مرده باشم زنده ام تا که من با تو هستم
 علاءالدین افشار علاوه بر دیوان شعری به نام افسانه من دارای آثار متعدّد دیگری به
 شرح زیر است:

- ۱- آثار یک عمر طی شده، خطّی، سال تحریر ۱۳۲۱ ش.
- ۲- گنجینه افشار، به نظم، خطّی، سال تحریر مشخص نیست.
- ۳- خاطرات من، جلد ۱ و ۲ خطّی، سال تحریر ۱۳۲۳ ش.
- ۴- میهمانان حجاز، خطّی، سال تحریر ۱۳۲۷ ش.
- ۵- زمزمه ها (شعر)، خطّی، سال تحریر ۱۳۳۰ ش.
- ۶- ناله ها (شعر)، خطّی، سال تحریر ۱۳۳۹ ش.
- ۷- ترانه ها (شعر)، خطّی
- ۸- نغمه ها (شعر)، خطّی

- ۹- یادواره، به نظم
- ۱۰- یادنامه، به نظم
- ۱۱- مدایح الرضویه، (جَنّات النعیم)، به نظم
- ۱۲- سفرنامه‌های حج، در سه جلد
- ۱۳- مناقب الشریفه، به نظم
- ۱۴- بوستان افشار، به نظم
- ۱۵- شمس‌الشموس، به نظم
- ۱۶- انیس النفوس، به نظم
- ۱۷- گلشن افشار (هنرمندان آستان قدس)
- ۱۸- ارمغان افشار، به نظم (نقاشی و تذهیب)
- ۱۹- آلبومهای هنری، خطّ و نقاشی و شعر، ۸ جلد

استاد افشار هم اکنون (۱۳۷۴) ۷۵ سال سن دارند و در کتابخانه مرکزی آستان قدس به خدمت مشغول است. ایشان دارای دو دختر و چهار پسر است که همگی تحصیلات عالی دارند.

اوغازی مقدّم، محمد حسن

استاد محمد حسن اوغازی مقدّم فرزند اسماعیل در روستای باجگیران از توابع قوچان دیده به جهان گشود. او تحصیلات مقدماتی خود را در باجگیران و قوچان به اتمام رسانید. پس از گذراندن دوره کمک آموزشی آموزگاری قوچان با رتبه شاگرد اولی معلّم شد و برای تدریس به زادگاه خویش رفت. او در طول خدمت توانست دیپلم بگیرد و در دبیرستان جویی قوچان به تدریس مشغول شود. امّا طبع بلند و هوش سرشار او سبب شد که به آن مقدار اکتفا نکند. از این روی معلّمی را ترک گفت و در دانشکده فنی به تحصیل پرداخت و به استخدام ارتش درآمد. وی دانشکده فنی نیروی هوایی را به پایان رساند. بعد برای ادامه تحصیل به امریکا عزیمت نمود. او مدت چهار سال در دانشکده الکترونیک مشغول تحصیل بود و به اخذ درجه لیسانس مهندسی الکترونیک نایل شد. سپس به ایران بازگشت و در رشته الکترونیک دانشکده فنی و خلبانی نیروی هوایی به تدریس پرداخت. استاد اوغازی مقدّم از پایه گذاران رشته الکترونیک در نیروی هوایی به شمار می رود. او در دانشکده فنی پلی تکنیک ملی به تدریس اشتغال داشت. در سال ۱۳۴۹ به واسطه کسالت ناشی از فعالیت و کوشش شبانه روزی با درجه سرهنگ دومی بازنشسته گردید و در حال حاضر دارای آموزشگاه شبانه الکترونیک مقدّم می باشد. آثار و تالیفات ارزنده استاد اوغازی مقدّم عبارت است از:^۱

- ۱- رادیو و تعمیر آن ۲- ترانزیستور و مدارات آن (دو جلد)
- ۳- تلویزیون و تعمیر آن (سیاه و سفید) ۴- سیستمهای استریو
- ۵- تجربه و تحلیل مدارات الکترونیکی و مدارات آن، (سه جلد)
- ۶- ریاضیات الکترونیک ۷- تلویزیون رنگی و تعمیر آن

۱- جابانی، محمد؛ سرزمین و مردم قوچان، صص ۱۳۲-۱۳۳.

بزرگ نیا، ابوالقاسم

دکتر ابوالقاسم بزرگ نیا، فرزند میرزا محمود در سال ۱۳۱۳ ش. در خانواده‌ای مذهبی و عالم در قوچان چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و سه سال اول متوسطه را در دبستان مهرداد و در دبیرستان جوینی قوچان به پایان برد. سپس به مدت دو سال دانشسرای مقدماتی را به صورت شبانه‌روزی سپری کرد و به زادگاه خود برگشت و به عنوان آموزگار در مدارس قوچان به کار مشغول شد، سپس موفق به دریافت دیپلم طبیعی و ریاضی شد و بعد از انجام تعهد خدمت، در آزمون دانشسرای عالی شرکت نمود؛ پس از قبولی توانست ظرف سه سال موفق به دریافت لیسانس ریاضی شود. دوباره به قوچان بازگشت و در دبیرستانهای قوچان مشغول تدریس ریاضی شد. او سپس در آزمون مدرّسی ریاضیات شرکت کرد و موفق شد دوباره برای کسب علم راهی تهران شود. او بعداً برای انجام تعهد، به دانشگاه مشهد مأمور گردید و مشغول به تدریس شد. سپس از بورسیه وزارت فرهنگ و آموزش عالی استفاده کرد و برای تحصیل دکترای انگلستان شد و مدرک فوق لیسانس خود در رشته آمار اجتماعی از دانشگاه شفیلد (Cheflid) انگلستان دریافت کرد. دوره دکترای را نیز در همان دانشگاه به پایان رسانید. او در سال ۱۳۵۴ به دانشگاه فردوسی مشهد برگشت، و دوره استادیاری را گذراند، وی اکنون استاد پایه ۱۷ دانشگاه فردوسی است.

دکتر ابوالقاسم بزرگ نیا از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۱ مأمور مطالعه در انگلستان و امریکا شد. او هم اکنون حدود چهل و چهار سال است که مشغول تدریس مداوم است. تلاش و کوشش و تحقیق و مطالعه مداوم او باعث شده که آثار متعدّدی از خود به یادگار بگذارد تا مورد استفاده حال و آیندگان قرار بگیرد.

آثاری که تاکنون از دکتر بزرگ نیا به چاپ رسیده عبارت است از:

۱- نظریه آمار، (جلد ۱)، چاپ اول ۱۳۶۷، چاپ دوم ۱۳۷۱، (کتاب سال مرکز نشر دانشگاهی).

۲- نظریه آمار، (جلد ۲)، مرکز نشر دانشگاهی، (چاپ دوم ۱۳۷۱).

۳- تجزیه و تحلیل سریهای زمانی و پیش بینی، با همکاری دکتر نیرومند، انتشارات

دانشگاه فردوسی مشهد.

۴- مبانی بررسیهای نمونه‌ای، با همکاری دکتر صادقی، انتشارات آستان قدس، مشهد، سال ۱۳۷۰.

۵- روشهای نمونه‌گیری، با همکاری دکتر حسینیون، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۸.

۶- طرح و تحلیل آزمایشهای کشاورزی، با همکاری دکتر سرافراز، انتشارات آستان قدس، مشهد ۱۳۷۲.

۷- کاربرد الگوهای احتمال، مشهد ۱۳۶۹.

۸- تلخیص داده‌ها و تجزیه و تحلیل خطا، با همکاری دکتر عدالتی، انتشارات آستان قدس، مشهد ۱۳۶۹.

۹- آنالیز چند متغیره.

۱۰- آمار چند متغیره کاربردی، با همکاری دکتر ارقامی، انتشارات آستان قدس، مشهد ۱۳۷۰.

۱۱- تحلیل فراوانی زمانی و پیش بینی، مشهد ۱۳۷۰.

۱۲- سریهای زمانی و پیش بینی، مشهد ۱۳۷۰.

۱۳- آمار گسسته، با همکاری دکتر مشکانی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.

۱۴- نظریه کنترل، با همکاری دکتر حیدریان، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.

۱۵- مبانی ریاضیات، با همکاری دکتر نیکنام، (کتاب سال)، مشهد ۱۳۶۹.

۱۶- مبانی آنالیز از دیدگاه توپولوژی، با همکاری دکتر نیکنام، (کتاب سال)، مشهد ۱۳۷۰.

۱۷- معادلات دیفرانسیل و نظریه پایداری، با همکاری دکتر هنری، (کتاب سال)، ۱۳۶۹.

۱۸- جبر خطی، با همکاری دکتر رجب‌زاده، (کتاب سال)، (چاپ دوم ۱۳۶۹).

۱۹- مبانی ریاضی فیزیک، با همکاری دکتر عدالتی، ۱۳۶۸.

- ۲۰ - حل المسائل آنالیز ریاضی، (جلد ۱)، سال ۱۳۶۷.
- ۲۱ - حل المسائل آنالیز ریاضی، (جلد ۲)، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۷.
- ۲۲ - مقدمه‌ای بر تحلیل سریهای زمانی، با همکاری دکتر نیرومند، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
- ۲۳ - کنترل کیفیت در هیدرولوژی، با همکاری دکتر رضایی پژند، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.
- ۲۴ - آنالیز عددی، با همکاری دکتر توتونیان، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.
- ۲۵ - نظریه مدرن احتمال، با همکاری دکتر علامتاز، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۴.
- ۲۶ - مقدمه‌ای بر آمار و احتمال مهندسی، با همکاری مجید اسدی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
- ۲۷ - اولین درس احتمال، با همکاری دکتر نیرومند، دکتر آذرنوش، دکتر مشکانی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
- ۲۸ - سریهای زمانی، با همکاری دکتر نیرومند، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.

فهرست مقالات و کتب منتشر شده

- 1- on summability Methods . Bul Inst . No.1 Vol.7 1979.
- 2- Some Remarks on S.L.L.N j of Mult.Analstsis No.4Vol. 7 1978 .
- 3- Limit Theorems for weighted sequences j ofMult.Analysis no.3 Vol.3 Vol.9 & 1979 .
- 4- A S.L.L.N. for subsequences of r.e. Ann.of prob.No.7Vol.7 1979.
- 5- On weal orthogonality.Bul dell Acad.Polo.No.12Vol.16,1978.
- 6- On an extension of some result of Chow & Lai Bul ofInt. No.3 Vol.3. 1981.

- 7- A Weak law of large Numbers for sequences of pairwise indep. R.E. Proceeding of the eight National Math. Conferences 1977.
- 8- On weakly uncorelated R.E. Proceeding of the nineth National Math. Conference 1979.
- 9- Convergence in Probability for sequence of r.e. inseparable Banach space. Proceeding of the nincth National Mat. 6h. Conference 1979.
- 10- Measurability and convergence theorems for random elements in Banach spaces in terms of total subsets of Linear functions Bul of the Inst. of math. V. 14 No4 , 1986.
- 11- Some Comments an Aresult of Hons on strong convergence of sequence of random elements in seprable Banach spces Math. Shovaca 39, 1989, No 2.
- 12- On Strong laws of large numbers for arrays of row wise in dependent r.e. International Jaurnal of Math. Sciences. 1993.
- 13- Limit theoremes for dependent r.v. Proceedings of the first world congres of 1993.
- 14- Chung slln's for array of v.e. and bootstrapping. Jaurnal of Multivariate Analysis.
- 15- Strong laws of large numbers for arrays of Conditionally indipenent r.e. Journal of Applied math. & Statistics Analysis. 1993
- 16- Strang laws of large numbers for arrays of I.I.D Random elements in a separable. Banach space of type p. 1993.
- Technical Report 1992 Department of Statistics of Georgia Athens .
- 17- A note on some characterization of various types of convergnce sullint math No 14, 1989.
- 18- Negatione dependent an large low of large numbers
- 19- Moving arerage and complete convergence, It appearin stochastic

processes and their applications Bul.O IM.S Vo20 1 PP 37 - 42 (1994)

20- *Measurablity and convergence in Probability.*

او علاوه بر زبان انگلیسی با زبان فرانسه نیز آشنایی کامل دارد و به هر دو زبان مسلط است. از اقدامات او می توان تأسیس دانشگاه خیام مشهد را نام برد. دکتر بزرگ نیا در سمتهای مختلف خدمت کرده، از جمله: مدیریت گروه آمار، معاونت پژوهشی دانشکده علوم، عضو شورای ارتقاء، عضو شورای دانشگاه، عضو انجمن ریاضی کشور، عضو انجمن آمار و عضو انجمن MRS نیز هست.

او علاوه بر این با ریاضی دانان مشهور دنیا از جمله پرفسور Sitaglor و پرفسور Paterson ارتباط و همکاری دارد. دکتر بزرگ نیا هم اکنون در دانشگاه فردوسی مشهد مشغول تدریس است.^۱

۱ - مذاکره نگارنده با استاد بزرگ نیا در مرداد ۱۳۷۴.

بشیری، احمد

احمد بشیری از نویسندگان و شاعران برجسته و بنام قوچان است. او به سال ۱۳۱۰ ش. از پدری به نام حاج قربان علی و مادری به نام خورشید خانم در شهرستان قوچان زاده شد. او ازگردان (کرمانج) ایل هودانلو است و اجداد او از بزرگان این ایل به شمار می‌رفتند. مادر او نیز دختر مرحوم حاج آخوند مجتهد قوچانی بود که می‌گویند آخوندی دل آگاه و مردم‌دوست بوده و از راه کشاورزی و با رنج بازوی خویش نان می‌خورده است. او تحصیلات خود را در مکتب آخوند ملامهدی (ره) در قوچان آغاز کرد و پس از فراگرفتن قرآن و صرف و نحو عربی و خواندن کتابهای گلستان و کلیله و دمنه و کتب دیگر ادبی نخست در بخش باجگیران در مرز شمالی قوچان با گذراندن آزمایش، در پایه سوم دبستان پذیرفته شد و از سال چهارم، در دبستان مهرداد قوچان تحصیلات دوره ابتدایی را گذراند. دوره دبیرستان را تا سال سوم در دبیرستان جوبنی قوچان سپری کرد. سپس برای اخذ دیپلم راهی دانشسرای کشاورزی فریمان گردید و آن‌گاه به تهران عزیمت نمود و پس از دریافت دیپلم رشته ادبی به دانشکده حقوق دانشگاه تهران راه یافت و از آن دانشکده فارغ‌التحصیل گردید.

او برای نگارنده نقل کرد: «حدوداً از سال ۱۳۲۸ ش. همکاری با مطبوعات را آغاز کردم و مقالات و اشعارم به صورت پراکنده در جراید خراسان منتشر می‌گردید از سال ۱۳۳۱ که به تهران آمدم این همکاری را با مطبوعات پایتخت (تهران) دنبال کردم...».

او در پاره‌ای از روزنامه‌ها و مجلات تهران عضو دائم یا موقت هیأت تحریریه بود، از جمله «تهران مصور» که به روزگار خود از مهمترین مجله‌ها بود. مدتی نیز سردبیر و نزدیک به بیست سال عضو همیشگی هیأت تحریریه آن مجله بود. وی پس از مجله «تهران مصور» با مجلات «امید ایران»، «سپید و سیاه»، «کیهان سال»، و.... همکاری داشت.

او در کار نویسندگی غیر از نام حقیقی خود بانامهای مستعار بابک، مزدک ب. الف و غیره..... نیز مقاله می‌نوشت. تخلص او در اشعارش «سمندر» است.^۱

۱ - گفتگوی نگارنده با احمد بشیری در مهر ۷۴.

بشیری از سال ۱۳۴۲ وارد خدمت قضایی در وزارت دادگستری شد. تا سال ۱۳۶۱ قاضی دادگستری بود و در آن سال بازنشسته گردید. او هم اکنون در تهران به کار نویسندگی و وکالت در دادگستری مشغول است.

آثار و نوشته‌هایی که تاکنون از ایشان به چاپ رسیده عبارت است از:

۱- کتاب آبی، (هشت جلد) (ترجمه مجموعه اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلستان)، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳-۱۳۶۹.

۲- کتاب نارنجی، (ترجمه مجموعه اسناد سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری)، نشر نو تهران ۱۳۶۶-۱۳۶۷.

۳- عملیات چکمه، (ترجمه خاطرات سیاسی «سی ام وودهاوس» مأمور سیاسی وزارت امور خارجه انگلستان، برپاکننده کودتای سیاسی ۲۸ مرداد)، نشر نو، تهران ۱۳۶۴.

۴- جلد یکم، (دیوان ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۸.

چند جلد کتاب چاپ نشده دیگر و مقالات متعدد چاپ شده در مطبوعات کشور از دیگر آثار اوست. آخرین مقاله ادبی او به نام «سعدی پای بوس و فردوسی چاپلوس؟!» در ماهنامه گزارش، (شماره ۵۵، شهریور ۷۴) به چاپ رسیده است.

نمونه‌ای از اشعار او را در این جا ذکر می‌کنیم:

دلکک بی‌خنده

مرد غمناکی بشد نزد طبیب	گفت: می‌باشد مرا دردی عجیب
رشته کارم زهمم بگسیخته	خنده از لبهای من بگریخته
تا دلم خواهد بخندم اندکی	هرچه آید بر لبم جز این یکی
هر تلاشی می‌کنم من روز و شب	خنده‌ام هرگز نمی‌آید به لب
چاره‌ای کن ای مسیحایی نفس	جان به لب دارم به فریادم برس!
داد پاسخ آن طبیب خوش خصال	چاره دارد درد تو، از آن منال
دلککی را می‌شناسم بی‌نظیر	کاو بخنداند لب برنا و پیر
دلکک‌های فراوان داند او	مرده را در گور می‌خنداند او

یک نفر از دوستانم چون تو بود
این نشانِ خانه آن دلکک است
چاره درد تو باشد نزد او
بی گمان هستم که با ترندها
چوی طیبی فحل، درمانت کند
تا نشانی را بدید افسرده مرد
آه! آن دلکک که می گویی منم
خنده دیگر از لبانم دور شد
مایه کار من این خندیدن است
تا نباشد بر لب من خنده یی
گر نخندم یا نخندانم دگر
ای سمندر این زبان حال ماست
داستان خنده دیروز مان
راست گویم این حکایت آن توست
در تو هم سرزندگی کم کم فسرده
خنده دیگر بر لبانت نیست، نیست
یک طرف نیرنگ بازی فلک
چون صدف لبهای خندان تو بست
شاد کردی خلق را عمری دراز
کس نباشد لیک همدستان تو
دوستان رفتند و تو ماندی بجا
زندگی با دوستان کردن خوش است
ای دریغ و درد، کاین چرخ چگدل
پرده های آبرو شان می برد

دلکک او را دید و درمانش نمود
کاو به خندانیدن مردم تک است
زود سوی او برو بی گفتگو
بسر لبت آرد بسی لبخندها
همچو گل شاداب و خندانت کند
گفت با مرد طبیب از روی درد:
کاین چنین آشفته شد جان و تنم
آفتاب ذوق و طبعم کور شد
دلکک بی خند زشت وریمن است
کی ز من خندد لب جنبنده یی
روزگارم تلخ گردد سربه سر
قصه یی از غصه امثال ماست
ماجرای گریه امروزمان
داستان خاطر پژمان توست
خنده بر کنج لبت پژمرد و مرد
من ندانم باعث آن کیست، چیست؟
یک طرف آزار خلق پر کلک
تار و پود خوشدلیهای گست
خود به خندیدن کنون داری نیاز
سوگمند غارت بستان تو
می فریبی خویشان را تا کجا؟
ورنه تکرار است و تلخ و ناخوش است
دلککها می کند با اهل دل
خنده را از یاد آنان می برد

بلوریان، علی اصغر

دکتر علی اصغر بلوریان در سال ۱۳۳۶ در قوچان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان فرخی، ثابت و دبیرستان امیرکبیر گذراند. در تمام سالهای تحصیلی دارای رتبه اول بود. او در ۱۳۵۴ وارد دانشکده پزشکی شد و در ۱۳۶۰ دکترای عمومی را از دانشکده پزشکی مشهد کسب نمود و بلافاصله دوره تخصصی جراحی عمومی را شروع کرد. در ۱۳۶۴ تخصص جراحی عمومی را به پایان رسانده و در امتحانات ورود تخصصی جراحی عمومی موفق شد. بلافاصله دوره فوق تخصصی جراحی قلب و عروق را در دانشگاه علوم پزشکی ایران آغاز کرد و در سال ۱۳۶۸ به افتخار کسب بوردا فوق تخصصی جراحی قلب و عروق نایل آمد. در ادامه دوره فوق تخصصی جراحی قلب و عروق به مدت دو سال در دانشگاه لوزان از محضر استاد عالی مقام پروفیسور حسین صادقی تلمذ نمود و دیپلم دوره تکمیلی فوق تخصص جراحی قلب و عروق را اخذ و به میهن اسلامی مراجعت کرد.

در آذر ۱۳۶۸ جراحی قلب باز را برای اولین بار در دانشکده پزشکی مشهد با موفقیت آغاز نمود. سرپرستی بخش جراحی قلب باز را نیز به عهده گرفته و در سال ۱۳۶۹ با مشارکت افراد خیر، بخش مجهز و فوق تخصصی جدید جراحی قلب را احداث و راه اندازی نمود. تا سال ۱۳۷۵ بالغ بر ۲۵۰۰ بیمار قلبی در این بخش جراحی و درمان شدند. در طی مدت مذکور همه ساله در مجامع علمی جهانی شرکت و یا سخنرانی کرده و مقالاتی به چاپ رسانده است. ایشان در حال حاضر عضو هیأت علمی گروه جراحی قلب دانشگاه علوم پزشکی مشهد، رئیس بخش جراحی قلب باز دانشگاه، سرپرست دوره های تخصصی و فوق تخصصی دانشگاه، عضو و نماینده رسمی جامعه بین المللی جراحی قلب و عروق، عضو رسمی جامعه جراحان قلب و عروق سوئیس، عضو انجمن قلب ایران، عضو کمیته تخصصی قلب و عروق کشور، عضو هیأت علمی کنگره قلب و عروق ایران و عضو هیأت مدیره انجمن خیریه خدماتی پژوهشی قلب و عروق است.^۱

۱- گفتگوی شفاهی با دکتر بلوریان در خرداد ۱۳۷۵.

بیرم آبادی، شیخ علی

شیخ علی بیرم آبادی معروف به شیخ علی قوچانی فرزند شیخ قاسم از اجله علمای و از مدرّسان و محققان عصر خود بوده است. صاحب الذریعه می نویسد: وی در زمان مرحوم آخوند خراسانی درس معظم له را برای فضلا تقریر می کرده است و بعد از درگذشت وی مرجع تدریس خارج شد و بیش از صد نفر در درس خارج او حاضر می شدند. حاشیه ای بر «کفایة الاصول» نوشته که تحت شماره ۲۳۱ چاپ شده است^۱. وی با دختر سید محمد لواسانی متوفای ۱۳۱۷ ق. ازدواج نمود. از دوران کودکی شیخ علی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی تا جایی که شواهد تاریخی معلوم می کند، او معاصر مرحوم آقا نجفی قوچانی بوده و در ماه رمضان سال ۱۳۳۳ ق. در سن چهل و چند سالگی فوت نموده و در نجف اشرف مدفون گردیده است.

۱ - آقابزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴.

پزشکی، سید هوشنگ^۱

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای؟

من در میان جمع و دلم جای دیگرست

دکتر سید هوشنگ پزشکی، فرزند سید لقمان، نوه بقراط الملک حکیم، در سال ۱۳۱۰ ش. در مشهد دیده به جهان گشود. در پنج سالگی همراه خانواده به سنج رفت و دوره دبستان را در همین شهر گذراند. در یازده سالگی به تهران رفت و تحصیلات متوسطه را در مدرسه علمیه، جنب مدرسه سهسالار به پایان رساند. در همان سال در کنکور پزشکی شرکت کرد و در بین ۱۰۰۰ نفر مقام بیست و سوم را احراز کرد. پس از پایان تحصیلاتش در رشته پزشکی دانشگاه تهران، دوره تخصص خود را در رشته جراحی عمومی شکسته بندی و زنان؛ نزد استادان بزرگی چون پروفیسور عدل، دکتر اقبال و دکتر میر به انجام رساند و در دوره انترنی و آسیستانی جراحی در مکتب پروفیسور عدل در بیمارستان سینا بود و این برای او در آن دوران توفیق بزرگی به شمار می‌رفت.

در ۲۶ سالگی متخصص جراحی، شکسته بندی و زنان شد. خدمت نظام وظیفه را در مراغه سپری کرد و پس از آن در شهرهای مریوان، قصر شیرین، زنجان، اراک و سرانجام مدت ۲۳ سال در قوچان در خدمت مردم بود. او در اکثر اعمال جراحی مهارت کامل داشت و در این زمینه منشأ خدمات بی شماری بود، به طوری که در یک عمل جراحی در اراک پنج گلوله را از سینه یک جوان بیرون آورد و در کمال حیرت پزشکان حاضر در آن صحنه او را از مرگ نجات داد.

دکتر پزشکی در دوران زندگی پر ثمرش آن چنان که شأن او بود شناخته نشد و مجهول‌القدر ماند. اما از صحبت‌هایی که در گوشه و کنار درباره او می‌شد ابعادی از شخصیت کم نظیر او، هرچند در هاله‌ای از ابهام، هویدا و آشکار می‌گشت.

دکتر پزشکی به زبانهای انگلیسی و فرانسه مسلط بود و آشنایی او با زبانهای روسی،

۱ - همان‌طور که در متن آمده ایشان متولد مشهد می‌باشند ولی به پاس ۲۳ سال خدمت صادقانه این طبیب دلسوز و دانشمند به مردم شهرستان قوچان و چون مردم قوچان او را از خودشان می‌دانند؛ لذا در این جا شرح حالش آورده می‌شود.

عربی، آذری و کردی درخور توجه بود و در این زمینه شور و شوق وافری داشت. زبان دانی او عامل مهمی در مطالعات گسترده و عمیق او و همچنین آشنایی او با بزرگان و نوابغ جهان بود. مطالعات او در ادبیات کلاسیک ایران مخاطب را به حیرت وا می‌داشت. او اگرچه به ظاهر یک جراح حاذق بود، اما در کنار طبابت با مولونا و حافظ و سعدی آشنا بود و به مدد حافظه قوی و پربارش از گنجینه فرهنگ و ادب پارسی، بهره‌ای وافر داشت و دائماً از لطیف‌ترین نکته‌های این گنجینه پربار شاهد مثال می‌آورد. آشنایی او با ادبیات جهان نیز در خور توجه بود. از آن‌جا که به بیشتر ترجمه‌ها اعتقادی نداشت سعی می‌کرد آثار مطرح جهان را، خصوصاً در زمینه‌های ادب و اندیشه، به زبان اصلی بخواند به‌طوری‌که بیشتر آثار نویسندگان بزرگ جهان را به زبانهای فرانسه و انگلیسی خوانده و در این آثار پیام را به طرز بدیعی دریافت کرده بود. در آثار منظوم نیز لطیف‌ترین و عمیق‌ترین ادبیات را «کشف» می‌کرد و در این نکته‌ها مدتها ژرف اندیشی می‌کرد. مطالعات او در قلمرو اندیشه نیز به همین گونه بود و با قدرت تحلیل و غواصی‌هایش در بحر اندیشه، گهرهای ارزشمندی نثار مخاطبش می‌کرد و در این میان وسعت دانش او سهمی بسزا داشت و به تحلیل او عمقی شایسته می‌بخشید. او با تاریخ ایران و اسلام آشنا بود، و در زمینه تاریخ تمدن اطلاعات وافری داشت. دکتر پزشکی با قرآن محشور بود. بیشتر اهل تدبیر بود و تفکر. در صحبت‌هایش همواره به آیات قرآنی استناد می‌کرد و همیشه بین خوف و رجا بود. فروتنی و تواضع که نتیجه دانش واقعی و راستین است، در رفتار و سخنان او مشهود بود، به‌طوری‌که این کلام الهی «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸) برای مخاطب تداعی می‌شد.

عجیب به خداوند متعال توکل داشت. در بیشتر مواقع به نیروی لایزال الهی می‌اندیشید و گاه در «سکوتی سرشار از ناگفته‌ها» مستغرق می‌شد و بارها این شعر حافظ را می‌خواند:

ای گدایان خرابات خدا یار شماست چشم انعام مدارید ز انعامی چند

او از شیفتگان و ارادتمندان پیامبر (ص) بود و این شیفتگی و ارادت او خالصانه و آگاهانه بود و چون با قرآن مأنوس بود در شأن پیامبر اکرم (ص) همواره به آیات قرآنی استناد می‌کرد و نکته‌هایی را که درباره شخصیت بی‌نظیر آن حضرت و آثار بزرگان و نوابغ جهانی، نیز در آثار شعرای بزرگ ایران خوانده بود، بازگو می‌کرد. او همچنین با احترام زیادی از حضرت زهرا (س) یاد می‌کرد.

دکتر پزشکی سحرخیز بود و اهل کار و تلاش. خوراک و پوشاک او بسیار ساده بود و بدون تشریفات. ریاضت او را پخته کرده بود و شاید به همین خاطر بود که زیاد می فهمید و رنجه‌ها و ریاضتها در زندگی بزرگان برای او مقوله‌ای آشنا بود و در متن همین ریاضت بود که ناخود آگاه زمزمه می کرد:

کاشکی بار مرا بر کمر کوه نهند تا بدانند که سنگین تر از آن باری نیست
دکتر پزشکی مردمی بود و با مردم عجیب همدلی و همزبانی داشت. در عرصه فرهنگ عاقله نیز نکته سنجی می کرد؛ روزی می گفت: «بابا اسم بچه اش را گذاشته انتظار» و منظورش لطافت ادبی نهفته در این اسم بود و حسن انتخاب و ذوق سلیم مردم.
درباره تربیت علمی فرزندان جدی و حساس بود، زیرا در نگاه او دانش جایگاهی والا داشت. همیشه به شکوفایی استعدادها می اندیشید و از توفیقی که در عرصه های هنر و دانش نصیب فرزندان می شد به وجد می آمد.

به فکر طبقات ضعیف اجتماع بود. اصلاً او غمخوار یک شهر بود و به همین خاطر بود که ماتم جانکاه فراق و خاموشی او یک شهر را در غم و اندوه فرو برد، چنان که در هنگام وداع «آن یار سفر کرده» انبوه جمعیت از شهر و روستاهای اطراف موج می زد.
سرانجام در یک پنجشنبه شوم از فصل خزان ۷۵، در آن پایان هفته، پایان روز، آن که صد قافله دل همراهش بود سفر کرد و مردم غرق در اندوه مهاجرت او و شهر قوچان در آن غروب غمبار...

رفت در ظلمت غم آن شب و شبهای دگر هم...

پولادی، محمد

استاد محمد پولادی از هنرمندان و نقاشان معاصر ایران به‌شمار می‌رود. او در پانزدهم بهمن ۱۳۲۰ ش. در قوچان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را بسختی و مشقت گذراند. با این همه به خاطر علاقه وافر که به نقاشی داشت درس را با نقاشی توأم کرد. در همین سالها پس از پایان دوره اول دبیرستان راهی تهران شد و در هنرستان هنرهای زیبای پسران مشغول فراگیری نقاشی گردید. او در ۱۳۳۹ ش. به دانشکده هنرهای تزینی رفت و در سال ۱۳۴۴ ش. به دریافت فوق‌لیسانس در رشته گرافیک هنرهای چایی و نگارشی با رتبه اول نایل گردید و به واسطه این کوشش و ارتقاء درجه بورس فرانسه را دریافت کرد و به مدت یک سال نیز در فراگیری و تکمیل هنر خود در پاریس به‌سر برد. سپس برای خدمت سربازی به تهران بازگشت. پس از خدمت در سال ۱۳۴۸ ش. همکاری خود را با صدا و سیما شروع کرد. در سال ۱۳۵۵ ش. بنابه دعوت سازمانهای رادیو و تلویزیون کشورهای فرانسه، انگلستان و آلمان غربی دوره‌های تلویزیون رنگی (از نظر تولید) را در مدت سه ماه گذراند که در ادامه کارهای او بسیار مؤثر افتاد.

استاد پولادی فردی بذله‌گو و شوخ طبع است. هنر نقاشی نیز طبع او را ظرافت خاصی بخشیده و خود او می‌گوید: «هیچ رشته‌ای به اندازه هنر بویژه نقاشی مرا به خود جلب نکرد، هر چند بار دیگر متولد شوم ترجیح می‌دهم نقاش باشم». استاد پولادی با این گفتار علاقه‌مندی خود را به کارش نشان می‌دهد. او از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۶۶ ش. در نمایشگاه‌های گروهی فعالیت مستمر داشته که نمونه‌ای از آنها را ذکر می‌کنیم: نمایشگاه گروهی هنرستان هنرهای زیبا (پسران)، نمایشگاه اختصاصی گالری صبا، نمایشگاه گروهی پارک ولی عصر، نمایشگاه خانه آفتاب، جشنواره هنری و ادبی راستا جهاد سازندگی سال ۶۵-۱۳۶۶. پولادی در حال حاضر در سمت گرافیکست ارشد شبکه دو در صدا و سیما مشغول خدمت است.

پهلوانی، احمد

احمد پهلوانی فرزند ملاعبدل پهلوانی، در ۲۵ شهریور ۱۳۱۳ ش. در قوچان متولد شد. اجداد او اصلاً اهل قره‌باغ (روسیه) بوده‌اند و پس از قرارداد عهدنامه «گلستان» و ترکمن‌چای و واگذاری قره‌باغ به روسیه عده‌ای میهن‌دوست و از جمله احمد پهلوانی (جد بزرگ احمد پهلوانی) از قره‌باغ راهی خراسان شدند و سپس به شهر قدیم قوچان آمدند.

احمد پهلوانی تحصیلات خود را تا ششم ابتدایی در دبستان فرّخی قوچان به پایان رسانید، آن‌گاه وارد دبیرستان جوینی شده و گواهی سال پنجم دبیرستان را از این آموزشگاه دریافت نمود. دو سال بعد سال ششم ادبی (قدیم) را به طور متفرقه در مشهد گرفته و مدتی نیز به کشاورزی پرداخت. ولی عشق به تحصیل او را به دانشکده ادبیات مشهد کشاند و با کسب نمرات عالی موفق به اخذ لیسانس از این دانشکده شد. او برای ادامه تحصیل وارد دانشسرای عالی تهران شد، ولی بعد از یک سال با مدرک ناقص به استخدام آموزش و پرورش در آمد. از سال ۱۳۴۴ ش. در شهرستان قوچان به سمت دبیری و معاون و رئیس دبیرستان مشغول به خدمت شد. به خاطر علاقه و عشقی که به ادبیات داشت در کنار کار، شعر نیز می‌سرود. او در اکثر قالبهای شعری طبع آزمایی کرده است. ایشان پس از سی سال خدمت صادقانه در سال ۱۳۷۳ بازنشسته شد. از اقدامات مهم او تأسیس و احداث باشگاه باستانی قوچان است که منحصر به فرد است و به باشگاه پهلوانی معروف است. از این باشگاه قهرمانان و پهلوانان زیادی به جامعه ورزش کشور معرفی شده‌اند.

چنان‌که ذکر شد علاقه وافر او به شعر باعث شد دیوانهای اکثر شاعران گذشته را بدقت مطالعه کند. دفتر شعری نیز دارد که امید است بزودی چاپ شود.

به عنوان نمونه قصیده‌ای که در وصف معلّم سروده در این جا ذکر می‌شود:

باصفا از باغبان، گر باغ و بستان می‌شود	از معلّم باغ جان رشک گلستان می‌شود
از معلّم گلشن جان می‌دهد گلی شمار	هرگلشن خوشبو تر از سرین وریحان می‌شود
از نسیم و نکهت گلهای گوناگون آن	باصفا تر باغ جان از باغ رضوان می‌شود
هیچ باغی از سموم باد پاییزی نرست	باغ جان از باد پاییزی نه عریان می‌شود

علم و دانش، حکمت و ایمان بود گل‌های جان
 تزکیت باید بود همواره از تعلیم پیش
 همتش نازم که از علم معلّم هر زمان
 با نبوغش ابن سینا را توان گفתי مثل
 کاخ دانش از معلّم بر فلک ساییده سر
 بر جراحات جهالت خود معلّم مرهم است
 انبیای هر زمان خود را معلّم خوانده‌اند
 از معلّم آن یکی مقدار و بوذرگفته است
 رازی و بونصر و بوریحان و دیگر بوعلی
 مولوی، فردوسی و سعدی و حافظ هر یکی
 هم نصیر طوسی و خوارزمی و خیّام را
 بایزید و بوسعید و شبلی و پیر هرات
 حالیا از کوشش و سعی معلّم بوده است
 هیچ می‌دانی پیمبر از چه اُمّی بوده است

دانش و ایمان چو با هم بود شایان می‌شود
 بارها این امر خود تأکید قرآن می‌شود
 توأم دانش به دلها نقش ایمان می‌شود
 عالمی مشهور و نام‌آور مسلمان می‌شود
 وز معلّم قصر ایمان سخت بنیان می‌شود
 نیز برزخم ضلالت اصل درمان می‌شود
 بر معلّم آفرین کاین فخرش عنوان می‌شود
 وز معلّم دیگری عمّار و سلمان می‌شود
 و آن یکی سقراط، افلاطون و لقمان می‌شود
 اختری بر آسمان شعر رخشان می‌شود
 با نجوم و با ریاضی عهد و پیمان می‌شود
 هر یکی نام درخشانی به عرفان می‌شود
 تا مسخّر بر بشر اقمار کیهان می‌شود
 بی معلّم نازلش آیات فرقان می‌شود

تفتازانی، ملاسعد

مسعود بن عمر بن عبدالله خراسانی هروی - شافعی یا حنفی - ملقب به سعدالدین و معروف به ملاسعد تفتازانی، به نوشته روضات و دیگر کتب تراجم مذهب شافعی داشت. در فواید الهیه از علمای حنفیه شمرده شده است. به هر حال از اکابر علمای متبحرین می باشد. در سال ۷۱۲ یا ۷۲۲ هـ. ق در دهی تفتازان^۱ به نام، در نزدیکی شهر «نسا» از بلاد خراسان زاده شد. در فقه و اصول و تفسیر و کلام و منطق و تمامی فنون ادبیه و اکثر علوم متداوله استاد کل و محقق و وحید عصر خود بود. سید شریف جرجانی با آن همه جلالت علمی در بدایت حال بر عظمت و احاطه علمی تفتازانی گواهی داشت و در کار تحقیقاتش التقاط می نموده است. تا آن که در نتیجه یک بحث علمی که در مجلس تیمور لنگ در میان ایشان وقوع یافت وفاق شان بر نفاق مبدل شد و چنانچه مشهود است بعد از آن در رد و طعن تألیفات تفتازانی اهتمام به کار برد، و اصلاً فروگزاری نمی کرده است. تألیفات تفتازانی تماماً دارای تحقیقات عمیق بوده و معنی از اطناب در کمالات وی می باشد:

۱ - اربعین در حدیث

۲ - ارشاد الحادی در نحو

۳ - التلویح فی شرح (کشف) حقایق التنقیح در اصول فقه که تنقیح الاصول... را شرح کرده است و از کتب مفید بوده و در سال ۱۳۰۴ هـ. در استانبول و در ۱۳۲۷ هـ. در قاهره چاپ شده و یک نسخه خطی آن نیز به شماره ۹۰۵ در مدرسه سپهسالار تهران موجود است.

۴ - تهذیب المنطق و الکلام که از متون بسیار متقن و قسمت منطق آن بهترین کتابی است که در این علم شریف نوشته شده است، به همین جهت مشهور آفاق و محل توجه اکابر محققین و از کتابهای درسی و بحثی بوده و شرحهای بسیاری بر آن نوشته اند که اتقن آنها شرح ملاعبدالله یزدی است که به حاشیه و حاشیه ملاعبدالله معروف است و با چند کتاب دیگر در هند و بارها در ایران نیز به طبع رسیده و از کتابهای درسی حوزه می باشد و خود

۱ - تفتازان: روستایی در ۷۲ کیلومتری غرب بخش باجگیران قوچان.

- تهذیب المنطق نیز با الفیه ابن مالک یکجا چاپ شده است.
- ۵- شرح اربعین نوویه در حدیث که در سال ۱۲۹۵ هـ. در تونس و در ۱۳۱۶ هـ. در استانبول چاپ شده است.
- ۶- شرح تصریف عزری در صرف که نخستین تألیف تفتازانی است و در سال ۷۳۷ هـ. در پانزده سالگی تألیفش کرده و در استانبول و قاهره چاپ شده است.
- ۷- شرح شمسیه کاتبی در منطق که در سال ۱۳۱۲ هـ. در ۱۹۲ صفحه در استانبول چاپ سنگی شده است.
- ۸- شرح عقاید نسفیه که کتاب توحید و عقاید ابو حفص عمر نسفی را شرح کرده و بارها در استانبول و مصر و قازان و قاهره و لکناهور چاپ شده است.
- ۹- شرح کشاف.
- ۱۰- شرح مختصر الاحوال حاجبی
- ۱۱- شرح مفتاح العلوم سکاکی
- ۱۲- شرح مقاصد الطالبین فی اصول الدین
- ۱۳- شرح منتهی السوال والأمل فی علمي الاصول والجدل
- ۱۴- شرح نهج البلاغه
- ۱۵- شرح هدایه سروجی
- ۱۶- ضابطه انتاج الاشکال در منطق
- ۱۷- الفتاوی الحنفیه
- ۱۸- کشف الاسرار وعده الاسرار وعده الابرار که تفسیر پارسی است.
- ۱۹- مفتاح الفقه
- ۲۰ و ۲۱- مختصر و مطول که بارها در ایران و جاهای دیگر چاپ شده، و هر دو شرح تلخیص المفتاح خطیب دمشقی است و به تألیف مطول در بیست سالگی شروع کرده است.
- ۲۲- مقاصد الطالبین فی اصول الدین که در سال ۷۸۴ هـ. ق در سمرقند تألیف شده و خود تفتازانی شرحی بر آن نوشته که در سال ۱۲۷۷ هـ. چاپ و خود کتاب مقاصد نیز در حاشیه آن است.

۲۳- النعم السوابغ فی شرح الکلم التوابع للزمخشری که در بیروت و قاهره چاپ شده و غیر اینها در فنون مختلفه که مورد توجه و رغبت و استفاده عموم علما و تمامی طبقات دانشمندان بوده و شاهدی عادل و برهانی قاطع بر جلالت مقامات علمیه و متانت رای و استقامت سلیقه وی می باشند. کلمات او دارای تمامی مراتب فصاحت و بلاغت می باشد.

از طرف تیمورلنگ مورد تجلیل و عنایات ملوکانه بود و به نوشته قاموس الاعلام از آن رو که تألیفات وی از جهت شرح و تدریس و تحشیه، محل رغبت عموم و اکثر کتابهای سلف را منسوخ گردانیده است او را حدّ فاصل قرار داده، علمای پیش از زمان او را متقدّمین و علمای بعد از زمان او را متأخرین نامند و نیز در قاموس الاعلام گوید: معارف و تمدن اسلامی پیش از تفتازانی در اثر صدمات و تخریبات مغول برهم خورد، و در تمامی ممالک اسلامی اثری از علم و علما برجا نبود تا آن که تفتازانی تشکیلاتی تازه در معارف اسلامی داد و دوران تازه ای به وجود آورد. لکن متأسفانه این معارف تازه منحصر به شرعیات و علوم الهیه بود. تفتازانی در ۷۹۱ (یا ۷۹۲ یا ۷۹۳ هـ.) در سرخس یا سمرقند درگذشت، جنازه اش را در سرخس به خاک سپردند. سید شریف جرجانی مرثیه اش گفت و جمله طیب الله ثراه = ۷۹۳ را ماده تاریخ وفاتش معین نمود و بنابر قول دیگر که سال وفاتش ۷۹۲ هـ باشد، نیز گفته اند: عقل را پرسیدم از تاریخ سال رحلتش

گفت: تاریخش یکی کم طیب الله ثراه (۷۹۲)

مؤلف اترکنامه در مورد سال وفات و محل دفن تفتازانی می نویسد: «ملاسعدین عمر تفتازانی از علمای بزرگ ادبیات عرب، در سال ۷۹۲ ق فوت کرده و قبرش در تفتازان از قراء قوشخانه باجگیران است»^۲.

آقای مقیمی مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی شیروان در مورد محل دفن تفتازانی چنین بیان می کند: «..... به منظور آگاهی بیشتر از نحوه زندگانی و محل دفن این دانشمند بزرگ در بهار سال ۱۳۵۵ ش. به روستای تفتازان رفتم. پس از مدتی پرس و جو در روستای قدیمی تفتازان و بازدید از آثار قدیمی و سنگ قبور آثار و علایمی از سنگ قبر این عالم عارف نیافتم. مردم خونگرم روستا هنگامی که از جریان مطلع شدند، ضمن راهنمایی اظهار داشتند

۱- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی؛ ریحانة الادب، انتشارات خیام، تهران ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۳۳۷-۳۴۰ (نقل به مضمون).
۲- شاکری، رمضانعلی؛ اترکنامه، ص ۲۲۸.

معصوم زاده‌ای به نام ملا سعد در روستای (کاکلی) سه کیلومتری تفتازان وجود دارد که دارای مقبره و سنگ نوشته نیز هست. با راهنمایی یکی از اهالی به کاکلی که در امتداد درّه تفتازان قرار داشت رفتیم. در آن جا خانه‌ای گلی و نیمه مخروبه دیدم که دو سنگ نوشته قدیمی به رنگ تیره در داخل خانه به صورت عمودی قرار گرفته بود و پارچه سیاه بر روی سنگها کشیده بودند که با اجازه متولی، پارچه را از روی سنگها برداشتیم. بر روی سنگ اصلی نوشته شده بود: «المرحوم المغفور سعد بن حسام الدین بن المرحوم سعد الدین مسعود تفتازانی شب آدینه دهم محرم در تاریخ سنه ثلاث و تسع مائه» با توجه به این سنگ نوشته و اظهار نظر معمرین محلی مقبره مذکور متعلق به نوه سعد الدین تفتازانی است.

... و نیز بر روی سنگ دیگر جمله «فی عاشر محرم الحرام سنه تسع و سبعین و سبع مائه عمل استاد سید الدین» نوشته شده بود. با این قرائن و قدمت درّه تفتازان و آثار قدیمی و احتمال بردن سنگ قبر ملا سعد الدین اهالی تفتازان در این مورد تأکید زیادی داشتند می توان پذیرفت که قبر این عارف نامی نیز در این جاست.^۱

درفر هنگ معین چنین آمده است. «تفتازانی سعد الدین مسعود بن عمر (ولادت در تفتازان به سال ۷۲۲ وفات در سرخس به سال ۷۹۷ یا ۷۹۱ هـ. ق.»

۱- مقیمی، محمد اسماعیل؛ جغرافیای تاریخی شیروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰،

تفتازانی، سعدبن حسام الدین بن سعدالدین

سعدبن حسام الدین، متوفای سال ۹۰۳ هـ ق از علمای معروف عصر خود بوده که مقبره اش در روستای کاکلی شیروان مورد احترام و زیارتگاه مردم منطقه تفتازان قوشخانه می باشد. وی شرح صرف و مختصر را به رشته تحریر درآورده است.^۱

۱ - فرهنگ معین، ج ۵ (اعلام).

تقدیسی راستکار، مهدی

مهدی تقدیسی راستکار فرزند عید محمد در سال ۱۲۸۴ ش. در قوچان متولد شد. او بعدها کارمند اداره دارایی شد. وی در ضمن کار و تلاش به طور پراکنده شعر می سرود و اشعارش از استحکام و روانی و انسجام خاصی بهره مند است. این شاعر با ذوق، بعد از ۷۱ سال عمر، روز ۲۸ فروردین ۱۳۵۵ ش. وفات یافت. ثمره زندگانی او دو پسر و یک دختر است. متأسفانه اشعار مرحوم تقدیسی در زمان حیاتش جمع آوری نشده است. وی در شعر به «مهدی» تخلص می کرد.

از اوست:

دل در خیال خال لب گوشه گیر شد
بیچاره در خم سر زلفت اسیر شد
ای پادشاه حسن و ملاح، خدای را
آخر ترخمی که ز دست این فقیر شد
از بهر صید خاطر اهل نظر همی
آهوی چشم دلبر ما شیرگیر شد
ای همدان گناه من بی گناه چیست
زندان غم مرا ز چه بش المصیر شد
«مهدی» چو دید طول زمان فراق را
نگذشته روزگار جوانیش، پیر شد
نوشید زهر هجر چو از جام روزگار
دست از جهان بشت که از عمر سیر شد

نیز:

دلم از کشمکش عمر به تنگ آمده است
شیشه طاقتم از غصه به سنگ آمده است

همه را شاهد مقصود به چنگ آمده است

بخت بد بین که مرا راحله تنگ آمده است

من از این عمر که بی مایه بود بیزارم

کنده به ریشه آن نخل که ندهد بارم

شاهد مرگ که من آرزویش را دارم

تو عروسی است که با زینت و رنگ آمده است

اندر این گوشه غم نیست مرا هم نفسی

کس نپرسد ز من احوال که آخر چه کسی

سوختم، نیست مرانوش فریاد رسی

شهد در کام من خسته شرننگ آمده است

توحدی، کلیم الله

کلیم الله توحدی، فرزند اسدالله توحدی در سال ۱۳۲۰ ش. در خانواده‌ای مذهبی و اهل علم در روستای اوغاز مرکز ایل سیوکانلو دیده به جهان گشود. پدر او شیخ اسدالله، روحانی ایل بود. خانه شیخ اسدالله یک مجمع کوچک فرهنگی و محل تجمع دوستان او برای شنیدن آوای قرآن، روضه، کتاب خوانی و تاریخ و ادبیات و هنر بود. توحدی تحصیلات ابتدایی را در اوغاز به پایان برد. سالهای نوجوانی خود را به چوپانی گذراند. دنیای او دنیای طبیعت و کوهستان بود. سپس همراه ایل به کوچ رفت و میان خراسان و ترکمن صحرا به ییلاق و قشلاق پرداخت. در این دوره توانست شناخت و تجربه زیادی در مورد فرهنگ و زبان چادرنشینان کرد شمال خراسان، و نیز فرهنگ مردم ترکمن صحرا به دست آورد. او در سال ۱۳۴۲ علی‌رغم میل خود زندگی شبانی را رها کرده و در شهربانی قوچان استخدام شد. با پشتکار زیاد توانست تحصیلات دبیرستان را به پایان برساند. در حین خدمت در شهربانی قوچان در رشته معارف دانشگاه فردوسی مشهد قبول و به تحصیل مشغول شد. در سال ۱۳۵۵ ش. از این دانشگاه فارغ التحصیل شد.^۱

در دوره سربازی مقالات و اشعار او در ماهنامه‌های ارتش و سپس در برخی مطبوعات منعکس شد. او صدها برگ از اسناد خطی ایران را گردآوری کرده است، و از سالها پیش به جمع‌آوری و ضبط موسیقی محلی شمال خراسان مشغول است. توحدی تا به حال چهار جلد از هشت جلد کتاب حرکت تاریخی کرد به خراسان را به چاپ رسانده است.

خانه محقر او در مشهد یک خانه فرهنگ کوچک و محل رفت و آمد موسیقی‌دانان و فرهنگ دوستان خراسان است.^۲

۱- توحدی، کلیم الله؛ موسیقی شمال خراسان، مشهد ۱۳۷۱، صص ۱۹-۳-۲۱.

۲- گفتگوی نگارنده با کلیم الله توحدی در شهریور ۱۳۷۴.

آثار و نوشته‌های ایشان عبارت است از:

- ۱- حرکت تاریخی کرد به خراسان (در هشت جلد) که چهار جلد آن به چاپ رسیده است (ج ۱، ۱۳۵۹، ج ۲، ۱۳۶۴، ج ۳، ۱۳۶۷، ج ۴، ۱۳۷۳).
- ۲- تصحیح دیوان جعفرقلی زنگلی (اشعاری به ترکی، کردی، عربی و فارسی)، مشهد ۱۳۷۱.
- ۳- موسیقی در زمینه موسیقی (لیستکی کرمانجی) رقص کردی (دو نوار به قوشمه علی آشوری).

۲- آلبوم موسیقی شمال خراسان، ۱۳۷۴.

۳- ترانه‌های کرمانجی خراسان، ۱۳۷۴.

۴- اسفراین در گذر تاریخ.

آثار چاپ نشده:

۱- نادر صاحبقران

۲- دایرة المعارف کرمانج

۳- ضرب المثل‌های شمال خراسان (کردی، ترکی، فارسی).

۴- لیلی و مجنون (کردی، ترکی، فارسی بر اساس دو نسخه خطی).

مقاله‌های چاپ شده:

- ۱- «دگرگونی مراتع عشایر کرد خراسان در چهار صد ساله اخیر»، فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب شماره ۶، بهار ۱۳۶۸.
- ۲- «زنجیرهٔ لبنیات در نزد عشایر کرد خراسان»، فصلنامه عشایری، ذخایر انقلاب، شماره ۱، بهار ۱۳۶۹.
- ۴- مصاحبهٔ فرهنگی در مورد کردهای خراسان در مجلهٔ پیشه نگ، شماره ۲۰ زمستان سال ۱۹۹۰.

علاوه بر اینها مقالات و متن سخنرانی‌هایی از او در مورد فرهنگ کردان و موسیقی شمال خراسان در روزنامه‌ها، مجلات و جراید دیگر به چاپ رسیده است.

جابانی، محمد

محمد جابانی فرزند احمد در سال ۱۳۰۷ ش در قوچان چشم به جهان گشود. او قرآن را در مکتب‌خانه شیخ محمد حسین فراگرفت. دوره ابتدایی را در دبستان مهرداد سپری کرد. پس از جنگ جهانی، برای ادامه تحصیل راهی دبیرستان شد. همزمان با هجوم بیگانگان دبیرستان را ترک کرد و به مدت دو ماه در روستای جعفرآباد سفلی به بقالی پرداخت و پس از فوت مادر آن جا را به قصد قوچان ترک نمود. مدتی نیز در نزد استاد رجبعلی خیاط به کار خیاطی مشغول شد. او بعد از شش ماه راهی مشهد مقدس شد و دوباره به قوچان برگشت و مدتی در کاروانسرای بازار قوچان مشغول به کار شد. در سال ۱۳۲۳ ش. به کمک آموزگاری مشغول شد و در مهرماه ۱۳۲۵ ش. به خدمت معلمی آموزش و پرورش در آمد و به روستای زوارم شیروان اعزام شد. پس از پنج سال زندگی و خدمت در روستا به شهر برگشت و دیپلم را به صورت داوطلب امتحان داد و در دانشسرای مقدماتی مشهد که برای معلمان تشکیل شده بود، پذیرفته شد. او در سال ۱۳۴۰ ش. به عنوان مأمور به خدمت، به تهران اعزام شد و پس از فراغ از تحصیل دوباره به شهر و زادگاه خود برگشت. او تا سال ۱۳۵۳ ش. در قوچان با سمتهای مختلف خدمت نمود بعد به مشهد منتقل شد و در سال ۱۳۵۸ ش. پس از ۳۵ سال خدمت به فرهنگ این مرز و بوم بازنشسته شد. او هم اکنون در مشهد زندگی می‌کند. این مرد فاضل و ادیب علاقه زیادی به شعر دارد و اشعاری به زبان محلی سروده که نمونه‌ای از آنها ذکر می‌شود.

مه اُردی بهشته کی می آیی	زمانه چون بهشته کی می آیی
بین بلبل به پای گل نشسته	ای کار سرنوشته کی می آیی

یا:

دلم از دست تو مثل تنوره	آتیش اُفتیه، می‌گی کوه طوره
مشم خاکستر کوی محبت	نشون پای مو، گنج تنوره

و از کارهای چاپ شده او می توان به آثار زیر اشاره کرد:

- ۱- سیر فرهنگ قوچان، ۱۳۴۳
 - ۲- کتابهای آسان (دو جلد برای استفاده کودکان کلاس اول)
 - ۳- جغرافیای طبیعی قوچان
 - ۴- فرهنگ مدارس ناحیه یک
 - ۵- خانخاتی، ۱۳۶۳.
 - ۶- تربیت در گلستان سعدی، ۱۳۶۳
 - ۷- سرزمین و مردم قوچان، ۱۳۶۳
 - ۸- با کودکان محروم از محبت پدر چه باید کرد؟ ۱۳۶۴.
- کتابهای دیگر او نیز که آماده چاپ است عبارتند از:
- ۱- سرزمین و مردم قوچان ج ۳
 - ۲- تاریخ حکومتهای محلی
 - ۳- فقر
 - ۵- گرگ هار
 - ۶- مردم شناسی قوچان
 - ۷- چگونه ادبیات را به کودکان بیاموزیم
 - ۸- خاطرات زندگی (گذرها و نظرها).
- مقالات چاپ شده: شاه جهان، دولت آباد اسفراینی، درباره شعر بهار، درباره قوچان.

جوانبخت، عباسعلی

دکتر عباسعلی جوانبخت فرزند حسن در تاریخ ۱۳۱۲ ش. در شهرستان قوچان دیده به جهان گشود. عباسعلی پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی وارد دبستان شد. او دوره ابتدایی، سیکل و اول دبیرستان را در قوچان به پایان رسانید سپس در دانشسرای مقدماتی مشهد قبول شد. مدت دو سال در آنجا مشغول تحصیل شد و پس از پایان دوره دوساله به قوچان بازگشت و به مدت چهار سال به عنوان آموزگار در دبستانها و دبیرستانهای قوچان مشغول به کار شد. او در این مدت بدون استفاده از معلم موفق به دریافت دیپلم طبیعی می شود. در سال ۱۳۳۸ در کنکور دانشگاه تربیت دبیر که برای معلمان برگزار شده بود در رشته فیزیک قبول شد. پس از قبولی، شبها در کلاس درس دانشگاه حاضر می شد و روزها به تدریس فیزیک می پرداخت. در سال ۱۳۴۲ بعد از پایان دوره دانشسرای عالی تهران به خاطر تعهد خدمت به فیروزکوه رفت و مشغول به تدریس گردید. حدود یک سال بعد به مشهد منتقل شد و علاوه بر تدریس در آموزش و پرورش با دانشکده علوم نیز در دروس عملی و تئوری همکاری داشت. تا این که در سال ۱۳۴۴ ش. به دانشکده علوم مشهد منتقل شد و بعد از شش سال تدریس از مأموریت تحصیلی دو ساله استفاده نموده و جهت تکمیل تحصیلات خود به فرانسه اعزام شد. بعد از پنج سال، موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس و دکترای فیزیک شد و به ایران برگشت و در دانشکده علوم با درجه استادیاری مشغول به کار شد. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ به مدت یک سال و نیم برای سفر مطالعاتی به فرانسه عزیمت کرد. در این مدت حدود هشت مقاله علمی (فیزیک) در مجلات معتبر از وی به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۶. به درخواست خود از دانشکده علوم بازنشست شد و در سال ۱۳۶۸ بنا به پیشنهاد و درخواست مسؤولان شهر، تصدی دانشگاه آزاد قوچان را بر عهده گرفت و از طرف سازمان مرکزی دانشگاه به عنوان رئیس دانشگاه معرفی و منصوب شد. وی هم اکنون نیز در این سمت مشغول به خدمت است. در این مدت فعالانه تلاش و کوشش نموده و توانسته رشته های متعدّد به این واحد اضافه نماید. ایشان دارای دو دختر و یک پسر است.

حِبرانی، شیخ رضا

شیخ رضا فرزند شیخ محمدتقی حبرانی در شهر قدیم قوچان حدوداً در سال ۱۳۰۰ ق. متولد گردید و حدود دوازده سال داشت که به شهر جدید روی آورد و به تحصیل علوم قدیمه پرداخت. بعد برای ادامه تحصیل عازم مشهد گردید و در مدرسه دودر به تحصیل خود ادامه داد. مدت چهار سال در آن جا ماند. پس از به توپ بستن حرم حضرت رضا (ع) - از طرف روسها - به قوچان بازگشت و از آن جا عازم نجف گردید. او مدت دوازده سال در نجف تحصیل کرد سپس به قوچان بازگشت و به تدریس علوم قدیمه و صحافی پرداخت. در همین زمان مدرسه‌ای ملی به نام «سعادت» دایر نمود. بعدها شیخ رضا به صورت معلم پیمانی در فرهنگ استخدام شد.^۱ او معلمی علاقه‌مند، باسواد و مردی وارسته و پرهیزگار بود. تجلید و صحافی را خوب می‌دانست و استاد این کار بود. در ترمیم نوشته‌های قدیمی مهارت داشت و در تدوین فرهنگ لغت که بیش از چهار هزار لغت تهیّه و جمع‌آوری کرده بود کوششی بسزا کرده بود. (متأسفانه این کتاب لغت که قبل از فرهنگهای مشهوری چون دهخدا و معین تهیّه شده بود به چاپ نرسیده). او هماره درباره جمع‌آوری و تدوین کتاب لغت خود سخن می‌گفت و به طوری که کسان او اظهار می‌دارند این کتاب با مقدار زیادی از کتابهای خطّی و دیگر نوشته‌های او در سیل سال ۱۳۵۵ ش. قوچان از بین رفته است. این معلم باایمان و انسان والا در سال ۱۳۵۰ ش. در سن هفتاد و چند سالگی وفات یافت^۲ و در قوچان به خاک سپرده شد. از فرزندان او محمدحسن در قوچان به شغل بزازی مشغول است و پرویز تا درجه سرهنگی ارتقاء یافت و در سال ۱۳۶۵ ش. شهید گردید.

۱ - جابانی، محمد؛ سرزمین و مردم قوچان، ص ۲۲۲.

۲ - همان، ص ۲۲۳.

خالصی خوبشانی، شیخ عبدالکریم

از دوران کودکی و جوانی و دوران تحصیل و زندگی او اطلاع زیادی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که او به قول جمعی از صاحب‌نظران و علما، مجتهد و صاحب صلاح و تقوا بوده و به‌علاوه از لحاظ فلسفه و حکمت مقامی عالی داشته است. کتاب الثانی فی علم المنطق حاج ملاهادی سبزواری که در تاریخ ۱۳۱۸ قمری تحریر یافته است محسّی به حاشیه وی می‌باشد.^۱

۱- شاکری، رمضانعلی؛/ترکنامه، ص ۲۴.

خانی، حسین

دکتر حسین خانی از مردان فرهنگی، فاضل، دانشمند و دانش دوست قوچان است. این مرد فاضل از سیبویه شروع و به سیبویه نیز ختم نمود. وی در اوّل اسفند ۱۳۱۸ ش. در روستای تیت^۱ از توابع قوچان دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم حاج غلامرضا خانی مردی وارسته و پرهیزگار بود و در همان روستا به کشاورزی اشتغال داشت. او در سال ۱۳۶۰ ش. چشم از جهان فرو بست. دکتر خانی در زمانی که هنوز در اغلب روستاها مدرسه وجود نداشت، روخوانی قرآن را در مکتب و نزد مرحوم ملا محمد ابراهیم بلبلی فرا گرفت و در ده سالگی به دبستان «سیبویه» - که تازه در روستای تیت تأسیس شده بود - قدم گذاشت. دوران ابتدایی را تا سال چهارم ابتدایی در همان دبستان گذراند. پس از آن به قوچان آمد؛ و پنجم و ششم ابتدایی را در دبستان مهرداد، (که در جای دبیرستان دخترانه عطار فعلی قرار داشت) به پایان رسانید و در خرداد سال ۱۳۳۳ ش. موفق به دریافت گواهینامه پایان تحصیلات ابتدایی شد. پس از آن به مدت شش سال در حوزه های علمیه قوچان و مشهد به فراگیری دروس عربی، فقه و اصول پرداخت و از مهر ۱۳۳۸ دوره متوسطه را به صورت متفرقه در دبیرستانی شبانه روزی در مشهد شروع کرد. پس از پایان سوم متوسطه از سال ۱۳۴۰ ش. به خدمت آموزش و پرورش درآمد و در ضمن تدریس در روستای آبژده سفلی در مشهد تحصیل را نیز ادامه داد و سه سال دیگر متوسطه را بدون استفاده از کلاس و معلّم در خرداد ۱۳۴۳ به پایان برد و موفق به اخذ دیپلم در رشته ادبی شد. از تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱ تا ۱۳۴۵/۸/۱ ش. خدمت مقدّس سربازی را در لباس سپاه دانش سابق در روستای گوگلی از توابع شیروان به پایان رسانده و به مدت سه سال در «شمس آباد دزفول» و در دبستان «کوردن گلاب» خدمت نموده و بعد از آن به قوچان منتقل شد. در قوچان در دبستانها مشغول تدریس شد و در خرداد ۱۳۵۰ در امتحان ورودی کاردانی دانشسرای راهنمایی تحصیلی پذیرفته شد. در سال ۱۳۵۱ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی قبول شد.

۱ - واقع در پانزده کیلومتری جنوب غربی قوچان.

در سال ۱۳۵۲. مدرک فوق دیپلم را از دانشسرای عالی گرفت. در سال ۱۳۵۵ نیز در رشته زبان و ادبیات عربی با رتبه اول و امتیاز عالی فارغ التحصیل شد. موضوع رساله ختم تحصیلاتش در این دوره «اثر العمی فی شعر بشار» بود که آن را با راهنمایی استاد دانشمند دکتر محمد فاضلی به عربی تحریر کرد. این رساله در کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد موجود است. در همین زمان از وی جهت تدریس در دانشکده ادبیات دعوت شد، اما به سبب مشکلات و نبود مسکن به قوچان برگشت و در دبیرستانها مشغول به تدریس شد. از زمستان ۱۳۶۲ همزمان با تأسیس تربیت معلم قوچان در آنجا مشغول به کار شد. در سال ۱۳۶۵. که نخستین بار شرط سنی از تحصیل در دانشگاهها برداشته شد در امتحان ورودی دانشگاه آزاد اسلامی رشته زبان و ادبیات عرب با رتبه دوم قبول شد و در واحد تهران مشغول به تحصیل گشت. در سال ۱۳۶۸. با نوشتن رساله ختم تحصیلاتش تحت عنوان «علم تجوید قرآن» به راهنمایی «دکتر سید علی مدرس موسوی بهبهانی» موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس با درجه عالی شد و بلافاصله در امتحان ورودی دوره دکتری تخصصی رشته زبان و ادبیات عربی شرکت کرد و با رتبه عالی پذیرفته شد. با این حساب از مهر ۱۳۶۸ در دوره دکتری مشغول به تحصیل شد، و بعد برای استفاده از کتابخانه‌های مشهد و انجام تحقیقات و تدوین رساله دکتری با عنوان «بررسی آراء صرفی و نحوی سیبویه» به راهنمایی دکتر محمود شکیب خود را به مشهد منتقل کرد و در مرکز تربیت معلم شهید بهشتی و دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشغول تدریس شد. او ضمن تدریس به کتابخانه‌های مختلف مراجعه کرده و برای تحقیق و تدوین رساله بخصوص از کتابخانه آستان قدس رضوی بهره‌ها برده است. در شهریور ۱۳۷۳ توانست با موفقیت دوره دکترا را به پایان برساند.

این مرد فاضل و با تقوا علاوه بر تحقیقات علمی و فعالیت فرهنگی که در قوچان داشته زبانزد عام و خاص است. خط خوش دارد و در خط نسخ استاد است، و جزو قاریان قرآن بوده و بارها از طرف آموزش و پرورش، اداره اوقاف و یا ارشاد اسلامی به عنوان داور در مسابقات قراءت قرآن در سطح قوچان و شهرستانها حضور داشته است. یکی از اقدامات او ایجاد دانشگاه آزاد اسلامی قوچان است. ایشان هم‌اکنون (۱۳۷۴) در مشهد ساکن است و با داشتن ۵۹ سال سن در دانشگاههای آزاد، تربیت معلم و ضمن خدمت، قوچان، شیروان، مشهد و بجنورد به تدریس مشغول است.

خبوشانی، حاجی شیخ محمد

اطلاعات ما در باره این شیخ محمد خبوشانی منحصر است به آنچه که در تذکره‌هایی نظیر مذکر احباب و هفت اقلیم آمده است. در این جا عین این آگاهیها را می‌آوریم. ذکر جمیل حضرت حاجی شیخ محمد خبوشانی قدس الله تعالی سرّه العزیز، از اعظم مشایخ بوده‌اند و کثیری از درویشان به یمن متابعت و شرف مبایعت ایشان از حسیض طبیعت بشری به اوج فلک ملکی عروج نموده و درجات کمال سیر نموده‌اند و به عزّ ارشاد معرّز گردیده‌اند و به برکت جود با وجود ایشان سلسله شریفه کبرویه در اقطار عالم نشر تمام یافته و خوارق عادات از ایشان بسیار منقول است و سند سلسله‌اند و کسی را چون عمادالدین فضل الله مریدی بوده باشد به وصف محتاج نیست: بس کنم چون زیرکان را این بس است.

مولویت تمام داشته‌اند و در فن انشا و ابداع چیزی فرو نمی‌گذاشتند، گاهی ارادت غیبیه را در سلک نظم منتظم گردانیده جوهریان بازار معانی را بدان دُرر شاهوار و لآلی آبدار روز بازاری می‌بخشیده‌اند و این غزل از گفتار شریف ایشان است:^۱

ای بر سر هر کوی ز تو گفت و شنیدی وی سرّ تو در سینّه هر پیرو مریدی
تنها نه منم کشته به تیغ ستم تو افتاده چو من بر سر هر کوچه شهیدی
حاجی چو طواف حرم دوست نمودی زان رو به گدایان در دوست رسیدی
مرقد منورش در شهر وزیر خوارزم واقع شد.

در کتاب «هفت اقلیم» نیز چنین آمده است:

«شیخ حاجی محمد از نیکان زمان خود بوده نسبت ارادتش چهار واسطه به میر سید علی همدانی می‌پیوندد و سی و هفت خلیفه صاحب ارشاد داشته از آن جمله یکی شیخ عمادالدین فضل الله است که ربیع احوالش به ابر عنایت حضرت باری همیشه سر سبز و شاداب می‌بوده و دیگری مولانا محمد زاهدست که سالها در بلخ به ارشاد فرق عباد می‌پرداخت و همچنین خلیفه صدرالدین هروی که در بلخ مس وجود مریدان به طلای قابلیت تبدیل می‌داد

۱ - خواجه بهاءالدین نثاری بخاری، مذکر احباب به تصحیح و مقابله و مقدمه سید محمد فضل الله، به نقل از دیوان نوعی خبوشانی به تصحیح امیرحسین ذاکرزاده، انتشارات ما تهران ۱۳۷۴، ص ۱۴.

شیخ نورالدین محمد خوانی (خوافی) که بکثرت عبادت بر ماسوی رجحان داشت و نبیره ایشان شیخ عبداللطیف که در خوارزم جمیع سلاطین غاشیه مریدی او بر می داشتند و شیخ حاجی محمد کاتبی لب به شهد شیرین می ساخت چنانچه این بیت را می فرماید:^۱

به قدر طاقت خود هر دلی غمی دارد دل من است که اندوه عالمی دارد

۱- امین احمد رازی، هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۳۰۶/۲-۳۰۷؛ تاریخ نظم و نشر در ایران، سعید نفیسی، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۴۴، ۶۱۰/۲.

خبوشانی، محمد حسین

از دوران کودکی و از زندگی او اطلاع دقیقی در دست نیست، اما وفاتش را به سال ۱۲۶۲ هـ ق نوشته‌اند، در کتاب تاریخ علمای خراسان چنین آمده است.
العامل الكامل الذی هو للفضائل راس وعین مولانا محمد حسین طیب الله ثراه و جعل الجنة مثواه.

او از اجله علمای بلده خبوشان بود، مولدش سبزوار و والد بزرگوارش مولانا علی اصغر معروف به صفی آبادی بود. در مشهد مقدس تحصیل مقدمات و تکمیل ادبیت و عربیت نمود و پس در خدمت مرحوم «شهید» علوم عقلیه و نقلیه و فنون حکمیه و شرعیه را استقصا و استکمال فرموده تا به مدارج عالیه فضل و ارشاد و مراتب سائبه صلاح و سداد فائز گردیده توطن خبوشان و ارشاد مردم آن سامان را به استدعای ایشان گزیده همواره در رتق امور مسلمین و نشر علوم و ترویج دین مبین مساعی جمیله مبذول می‌داشته تا در ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۲ چشم از جهان فانی برداشته «روی به عالم باقی گذاشته و جسدش را نقل به ارض فیض قرین در توحید خانه مبارک دفین ساختند گویند: کتب علمیه از تصانیف آن سید نبیل بسیار به یادگار مانده است.^۱ فرزند ارجمند شیخ الاسلام در خبوشان متولی امورات شرعی مسلمانان است.

۱ - مدرس، میرزا عبدالرحمن؛ تاریخ علمای خراسان، بامقدمه و تصحیح محمدباقر ساعدی خراسانی.

خسروان، عباسعلی

عباسعلی خسروان از افراد سرشناس و از فرهنگیان پرتلاش قدیمی قوچان است. او فرزند محمدعلی از زرگرهای قدیمی قوچان است، که در ۱۳۰۲ ش. دیده به جهان گشود. دوره ابتدایی را در دبستان ملی قوچان و دوره اول دبیرستان را در دبیرستان مهرداد گذراند. سپس به مشهد رفت و دوره دوم دبیرستان را در دو مقطع پنجم و ششم در دبیرستان فردوسی به پایان رساند. سپس در رشته فیزیک دانشگاه تهران پذیرفته و مشغول به تحصیل شد. از سال ۱۳۲۷ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و تا به حال در شهرهای شاهرود، سمنان، مشهد، تهران و قوچان خدمت نموده است. او به مدت یازده سال از بهترین دوران زندگی را در خدمت همشهریان خود گذرانده که در این مدت علاوه بر ریاست آموزش و پرورش و فعالیت و خدمات فرهنگی به این شهر، جزو مؤسسان پایه دوم^۱ و چهارم در قوچان می باشد. وی زمانی که در سمنان رئیس فرهنگ بود، از طرف وزارت فرهنگ برای مطالعات فرهنگی به کشورهای امریکا، انگلستان و فرانسه عزیمت کرد. سپس به ایران برگشت و بعد از مدتی (حدوداً در سال ۱۳۴۸) به تهران منتقل گردید. در تهران ابتدا به سمت عضو هیأت پی گیری و نظارت و بعداً به سمت رئیس هیأت های اعزامی به استانها به منظور رسیدگی به امور آموزشی و اداری انتخاب شد و تا پایان خدمتش در این سمت بود.^۲ آقای خسروان برای نگارنده نقل کرد: «در زمان خدمتم در قوچان دبیران و کارمندان غیربومی که به قوچان می آمدند، تا زمان پیدا کردن خانه مناسب من آنها را به منزل خود برده و پذیرایی می کردم. تا به این شهر دل گرم باشند. ... به خاطر دارم یک نفر پزشک برای بهداری آموزشگاهها از تهران مأمور خدمت در قوچان شده بود، و به سبب پیدا نکردن مسکن دلخواه، قصد ترک قوچان را داشت، که این جانب او را به منزل خود بردم و چند ماهی از او پذیرایی نمودم، بعد نه تنها از قوچان نرفت بلکه در قوچان نیز ازدواج کرد». ایشان پس از سی و اند سال خدمت فرهنگی در سال ۱۳۵۹ ش. به افتخار بازنشستگی نایل شد. و در حال حاضر ساکن مشهد است.

۱ - در آن زمان در قوچان از اول دبیرستان بالاتر نبود.

۲ - اطلاعات از عباسعلی خسروان.

دبیر قوچانی، غلامرضا

دبیر، از خوش خطّان و صاحبان القاب قوچان بوده که در تهران زندگی می‌کرد و گویا در دربار شغلی داشت. این قطعه دلپذیر از اوست:^۱

هرکه را دردی است در عالم، بود درمان‌پذیر
جز مریض جهل کورا مرگ درمان است و بس

امتحان سیم و زر در بوته می‌گردد پدید
امتحان آدمی در خیر و احسان است و بس

پادشاهی نیست تنها طمطراق تاج و تخت
آن‌که شد خدمتگزار خلق، سلطان است و بس

هرگز از نسل ستمگر، جز ستم پرور نژاد
عاقبت شهبان شاهین، پر پیکان است و بس

۱ - گلشن آزادی، علی اکبر؛ صد سال شعر خراسان، به کوشش احمد کمال پور، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲، ص ۲۴۱.

ذاکری، محمدباقر

محمدباقر ذاکری فرزند عباسعلی ذاکری در سال ۱۳۳۱ ش. در روستای یوسفخان از توابع قوچان دیده به جهان گشود. او در خانواده‌ای روستایی و کشاورز و در عین حال معتقد و مؤمن نشو و نما کرد و تحصیلات خود را در روستای یوسفخان آغاز و بعد از آن برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قوچان رفت. از آن جا برای تکمیل تحصیلات خود به مشهد مقدس و سپس به قم عزیمت کرد. بعد به شهر خود قوچان برگشت و به تدریس در مراکز تربیت معلم و حوزه پرداخت. مسؤولیتها و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حجة الاسلام والمسلمین محمدباقر ذاکری قبل از انتخابات شامل: مسؤولیت حزب جمهوری اسلامی در شهرستان قوچان و فرماندهی سپاه پاسداران این شهر بوده است. در انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی از طرف مردم شهرستان قوچان به نمایندگی انتخاب شد و دست به خدماتی شایان در این شهر زد. در انتخابات دوره چهارم نامزد شد ولی موفق نشد؛ سپس معاون پارلمانی و خدمات بنیاد مستضعفان کشور شد. تا این که در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی نامزد شد و از طرف مردم قوچان با اکثریت آراء به مجلس راه پیدا کرد و هم اکنون به عنوان نماینده مردم قوچان در مجلس شورای اسلامی به انجام خدمت مشغول است.

ذبیحی نجفی، حاج شیخ ذبیح‌الله

حجّة الاسلام حاج شیخ ذبیح‌الله قوچانی از علمای عامل و مجتهدین نامی معاصر، در سال ۱۳۳۹ق. در قریه خیرآباد مایوان از توابع قوچان متولد شد. در سنّ سیزده سالگی برای تحصیل به قوچان آمد. سه سال در این شهر، مقدمات را تحصیل کرد و در سال ۱۳۴۵ق. به مشهد عزیمت کرد و در ارض اقدس به تکمیل ادبیات و سطح پرداخت. پس از شش سال توقف در مشهد به سال ۱۳۵۱ق. عازم نجف اشرف گردید. در آنجا درس فقه و اصول را نزد مرحوم آیت الله آقا ضیاء عراقی و آیت الله حاج سید محمود شاهرودی و سایر استادان حوزه تلمذ کرد و مدت بیست سال تمام در نجف اشرف ساکن بود.

او پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۳۷۱ق. به قوچان مراجعت کرد و چون مردم قوچان کمال احتیاج را به وجود معظّم له داشتند، در قوچان به امور شرعی مردم و تدریس علوم دینی اشتغال ورزید. پس از ده سال توقف در قوچان ۱۳۸۱ق. به مشهد عزیمت کرد و در ارض اقدس ساکن گردید. علاوه بر مقام علمی و جامعیتی که داشت، مراتب وارستگی و معنویت و تواضع ایشان نیز زبانزد خاص و عام است.

از جمله اقدامات ایشان تأسیس مدرسه علوم دینی محمودیه فاروج است که در آن تعدادی طلبه علوم دینی تا سطح لمعتین و رسائل ادامه تحصیل می‌دهند.^۱

رئیزی، شیخ محمد

حاج شیخ محمد رئیزی فرزند حسن، معروف به شیخ رئیس در سال ۱۳۱۲ ق. در قوچان متولد شد. وی مقدمات فارسی و عربی را در قوچان تحصیل کرد. فقه را نزد مرحوم آقا شیخ محمد کبیر آموخت، سپس به نجف اشرف مشرف شد و سطح و کفایه را نزد مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و خارج را نزد مرحوم آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی تلمذ کرد. پس از بازگشت به قوچان به تدریس فقه و اصول پرداخت، ولی از سال ۱۳۲۶ ش. در مشهد اقامت گزید و در ارض اقدس به مباحثه مکاسب در فقه و رسائل در اصول پرداخت و مدتی نیز کفایه الاصول را تدریس می کرد. وی ضمن سرپرستی و نظارت امور مدرسه عوضیه قوچان، امامت نماز جماعت مسجد امین مشهد را نیز برعهده داشت. او در سن ۹۲ سالگی، در خرداد ۱۳۶۲ (شعبان ۱۴۰۳) در مشهد دارفانی را وداع گفت و در صحن مطهر رضوی به خاک سپرده شد.^۱

ربوبی، شیخ رمضانعلی

حاج شیخ رمضانعلی ربوبی از علمای فعلی قوچان، در سال ۱۲۷۵ ش. در قریهٔ رشوانلو در ۴۲ کیلومتری قوچان دیده به جهان گشود. وی مقدمات را در قوچان تحصیل کرد و در سنّ بیست سالگی راهی مشهد شد. ادبیات را نزد مرحوم ادیب نیشابوری، منطق را نزد مرحوم محقق، فقه و اصول را نزد میرزا محمد آقازاده و فلسفه و حکمت را نزد میرزا مهدی و پدر خود آقابرگ حکیم تلمذ کرد. حاج شیخ رمضانعلی ربوبی اخیراً ساکن مشهد مقدس شده است. آثاری از ایشان موجود است که هنوز انتشار نیافته است. کتاب «شرحی در پیرامون قضا و قدر» به خط آقای صاحب الزمانی، و «اربعین از صحاح اصول کافی» ترجمه و شرح گردیده^۱ و رساله‌ای در باب تکوین و تشریع از ایشان موجود است که هنوز به چاپ نرسیده است.

رجبی، پرویز

دکتر پرویز رجبی فرزند غلامعلی در سال ۱۳۱۸ ش. در روستای امام قلی از توابع شهرستان قوچان دیده به جهان گشود. او بعدها آموزگار روستاهای خراسان شد، سپس به جست و جوی کار به تهران رفت و چندی بعد برای ادامه تحصیل راهی آلمان شد. در جوانی موفق به اخذ درجه دکترا در رشته ایران‌شناسی از دانشگاه گوتینگن آلمان شد. پس از بازگشت در سال ۱۳۵۰ به عضویت هیأت علمی دانشگاه اصفهان درآمد. از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ عضو عالی‌رتبه وزارت علوم و آموزش عالی و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ رئیس مرکز تحقیقات ایران‌شناسی و استاد دانشگاه ملی شد. از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ ماهنامه فرهنگی و اجتماعی فردای ایران را منتشر کرد. در سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ م. استاد رشته زبان‌شناسی دانشگاه گوتینگن آلمان بود.^۱

دکتر پرویز رجبی، استاد رشته تاریخ و ایران‌شناسی، از چهره‌های بارز جامعه فرهنگی و از معدود ایران‌شناسان معاصر است که سالیان مدید در دانشگاه‌های معتبر آلمان به امر تدریس مشغول بوده است.

او همچنین صاحب بیش از پانزده کتاب در حوزه تألیف، تحقیق و ترجمه است که سه اثر او به زبان آلمانی است. همچنین نشر بیش از ۴۵۰ مقاله در نشریات فارسی زبان و جراید روز اروپا گوشه‌ای از فعالیت‌های این ادیب بی‌ادعاست. استاد رجبی هم اکنون مسؤول گروه ایران‌شناسی در سازمان دایرةالمعارف بزرگ اسلامی است^۲؛ از جمله آثار اوست:

ترجمه: کویرهای ایران، سفرنامه کارستن نیبور، مارکوپولو در ایران و ماه غسل ایرانی (خاطرات سیاسی).

تحقیق و تألیف: جندق و ثرود (درباره کویرهای ایران)، کریم خان زند، معماری معاصر ایران، جشنهای ایرانی.

قصه: دشنه و سیب گمشده، زمزمه، ماهی قرمز حوض همسایه، و شهر ما.

۱- مجله دنیای سخن، سال یازدهم، شماره ۶۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۴. ص ۶ س - ص (سید علی صالحی)

۲- مجله دریچه، سال اول، شماره ۳، آبان ۱۳۷۵، ص ۶۴.

رحمانی قوچانی، مهدی

مهدی رحمانی، فرزند محمد حسین سال در ۱۳۳۵ در سرزمین و خاستگاه پارتیان، قوچان کنونی قدم به دایره هستی نهاد. او دوره ابتدایی را در دبستان انوشیروان (سابق) سپری کرد و از همان دوران کودکی عشق و علاقه آتشین به فرهنگ و ادب و تاریخ این مرز و بوم در نهاد او شعله‌ور بود. آشنایی با اثر سترگ شاعر فرهیخته توس، شاهنامه، این عشق را در وجودش شعله‌ورتر گرداند و اندکی بعد در اوایل تحصیل در دبیرستان تربیت سابق با آثار آسمانی پیر نیشابور، عطار، آشنایی پیدا کرده و دل در گرو افکار الهی - انسانی او داد و به یمن لطف و نظر پروردگار متعال و استمداد از انفاس مینوی این دو بزرگمرد حماسی و عرفانی ادب فارسی، قریحه‌اش بیدار و مایل به انتظام نظم گردید.

آشنایی با سبک هندی و گویندگان بلند آوازه این سبک او را بیشتر مفتون و شیدای شعر سرایی کرد. وی تحصیلات خود را با دریافت دیپلم طبیعی به پایان رساند و هم اکنون مدت بیست سال است که در بازار به کار آباء اجدادی خود، چوب فروشی، مشغول است. رحمانی قوچانی در انواع شعر طبع آزمایی نموده، طبع و ذوقی لطیف و سرشار دارد. به سبک کلاسیک شعر می‌سراید، در اشعارش بیشتر از لغات و واژه‌های فارسی و پهلوی قدیم استفاده می‌کند و در قصیده، مثنوی، رباعی، غزل و قطعه استاد است. برخی شعرهای او در جراید و روزنامه‌ها و مجلات چاپ شده است. به عنوان نمونه غزل جبهه حق را که در سال ۱۳۶۴ در مجله جوانان امروز به چاپ رسیده در این جا می‌آوریم:

با قافله خاطره‌ها همسفری باز
گر پاره نکردی ز عنایت نظری باز
بر دل، بزن از آتش شوق شرری باز
در آینه‌ای صبح بخندد سحری باز
گر هست به دوران حیات خبری باز
هر آینه بردار نثار است سری باز

در آینه خانه دل جلوه‌گری باز
در آتش حسرت دل و جانم همه می‌سوخ
یک لحظه که بی عشق تو باشم نپسندیم
دایم نبود این شب یلدایی هجران
بی عشق میسر نشود درک حقایق
در جبهه حق روی بیاور که ببینی

هم از اوست:

از درد شقاوت آسمان گلگون بود
تا صبح دمید و چشم غفلت وا شد
نیز این قصیده:

بسی افتاده دل در دام اندوه و پشیمانی
زمانی چشمه خورشید را نژمی اگر پوشد
مؤثر می شود روشن دلی در جذب لطف عشق
زهر سوتانگاری پهلوی دل می برد دیگر
برم پرگس^۱ ز آشوبی که زاین قطره خوش
تپاک^۲ اگر دش چشمی اگر دل را بشوراند
چکاد کوه شد آینه بیداری خورشید
نپاشد هستی^۳ زو^۴ از هجوم چند موج از هم
طلوع عاطفه تا شد گرفتار شیوع جهل
خلاف رسم گیتی زندگی کردن بود دشوار

رمانده، مهر از خود را، کند آنی پژومانی
ز اندوه غریبی، مویه سازد ابر نیسانی
پشک در دامن گل می کند منزل به آسانی
چرا باید کشیدن رنج الفاظ انیرانی
که هر دم می دهد خاطر به زنبقهای عصیانی
بود بهتر ز آرامش به پیشم این پریشانی
به پاس آن که هرگز او نشد آلوده پیشانی
که دریا پیشه را هرگز نباشد بیم طوفانی
ندارد مأمنی مرد زیر کوه یمگانی
به خون آغشته باید ای برادر لقمه نانی^۴

۱- در پهلوی به معنی پناه بردن به خدا.

۲- تپاک به معنی حرکت.

۳- زو در پهلوی به معنی دریا.

۴- گفتگوی شفاهی نگارنده با مهدی رحمانی قوچانی در تیرماه ۱۳۷۴.

رحمانی قوچانی، محمد رضا

محمد رضا رحمانی قوچانی فرزند محمد حسین به سال ۱۳۴۴ در قوچان دیده به جهان گشود. وی از کودکی با شعر الفت داشت و با خواندن دیوانهای حافظ و سعدی و مولانا و شاهنامه فردوسی بیش از پیش به شعر علاقه مند گردید.

از دوره دبیرستان به شعر گفتن پرداخت و در همین زمان تحوّل روحی و فکری در سرودن شعر در وی پدید آمد و مطالعه در احوال و آثار بزرگان و شعرای قدیم و معاصر را به اوج رساند.

بیشتر اشعارش شامل غزلیات، مثنوی، قطعه و دوبیتی به هم پیوسته است. در ترکیب بند و ترجیع بند نیز اشعاری سروده است. بیشتر اشعارش به سبک عراقی و تخلّص «رضا» ست. نمونه هایی از شعرش را در این جا می آوریم:

ای بت خوب و آشنا بت تویی نگار نه	صبر و قرار جان ما صبر نیی قرار نه
خیز و به گردش آورا جام و پیاله را بتا	ساقی بزم عاشقان خمربی خماری نه
تا که به طور ایمنی آتش جان عارفان	بر دل بی قرار ما شور نیی شرار نه
عمر گذشت و دی شد فصل گل و خزان رسید	بلبل سالخورده را گل تو نیی بهار نه
من به دو عالم ای صنم جز به توره نمی برم	عشق منی و جان من وصل نیی قرار نه
دیده من ز هجر تو ابر بهار گشت و خون	بارد و با دلم چرا یار نیی کنار نه
یار بیا که باطنت جمله هستی من است	مستم و ساقی دلم جان تو نیی تو یار نه

به امید نگه سست تو و باده وصل	تا به کوی تو رسم از همه عالم گذرم
ز فراق تو و هجران غمت هر شب و روز	نیست حالم که دگر بر رخ گل در نگرم
بلبل دلشده و عاشق شیدای توام	ز غمت هست همی بانگ و فغان هر سحرم
خوش رضا از می محبوب چو نوشی سحری	مست در خانه خمار بیاید به برم

قسمتی از ساقی نامه

بده ساقی شرابم هان شرابی	بَرَم هم ماه رویی و ربایی
--------------------------	---------------------------

از آن ساغر که از خم مغان است
 بده پیمان را ساقی که مستم
 شرابم ده که دل سوزان عشق است
 از آن می ده کنم چندان که مستی
 بده جامی که خشکاند هوس را
 مروّت کن که ساقی من غریبم
 خدا را ساغری چندی فزون ده
 ز هجران همچو شمع صبحگاهی
 فغان زین دور و این درد جدایی
 صلا زد ساقی میخانه ما را

یک بند از ترجیع بند در مدح حضرت محمد (ص)

محمد (ص) دلبر جانان ما
 شفیع محشر و روز قیامت
 محمد آفتاب هر دو عالم
 امید عاشقان در نا امیدی
 علی ساقی به کوثر و آن محمد
 ز عشقش شور در بالا فکندست
 چو او محبوب جانان است و هم دل
 محمد شاه و هم حیدر وزیرش
 محمد یا محمد یا علی گومی

همه اسرار حق در او نهان است
 فنایم نیستیم بنما تو هستم
 کباب از دوری و هجران عشق است
 فرو باشد اساس و نظم هستی
 گشاید عقده پیشین و پس را
 که مشتاق می لعل حبیبم
 دلی درد آشنا و غرق خون ده
 ز عمر من نماند جز دود و آهی
 نمی خواهم بجز غم آشنایی
 پیایی می دهد پیمان ما را

محمد گوهر یکدانه ما
 محمد ساقی میخانه ما
 ضیاء کعبه و بتخانه ما
 امید این دل دیوانه ما
 شراب ساغر و پیمان ما
 طنین نعره مستانه ما
 فدایش هم دل و جانان ما
 به قربان شد شه مردان ما
 خور باده ای زن هو بزن هو

رحیمیان، غلامحسین

غلامحسین رحیمیان فرزند حاج رحیم در سال ۱۲۸۲ هـ ش در باجگیران از توابع قوچان دیده به جهان گشود. دوره تحصیلات مقدماتی را در باجگیران و قوچان به پایان رسانید. تحصیلات وی در حد متعارف و شغلش تجارت بوده است، او دو دوره چهاردهم و پانزدهم در قوچان نماینده مجلس شورای ملی بود، دوره نمایندگی او همزمان با ملی شدن صنعت نفت بود وی یکی از هم‌رزمها و هم‌سنگران و بازوی توانمند دکتر مصدق به‌شمار می‌رفت و جزء نمایندگان فراکسیون اقلیت* مجلس بود در مدت نمایندگی در باره لغو امتیاز کشورهای انگلستان و روسیه اقداماتی انجام داده بود و طرحهای ارزنده‌ای به مجلس آن زمان پیشنهاد کرده، ولی پس از عمری تلاش و کوشش در راه وطن و خدمت به مردم و مبارزه با بیگانگان بالاخره در سال ۱۳۶۵ هـ ش در کلاردشت مازندران به سکت قلبی دارع فانی را وداع کرد.

در کتاب «نمایندگان ملت» در باره رحیمیان چنین آمده است:^۱

«پسر حاجی رحیم خان از کوچکی دارای ایده‌خوبی بود ولی ایده‌های وی هیچ‌وقت راه عملی نداشت، در دوره چهاردهم چند طرح خوب پیشنهاد نمود که عبارت است از: تشکیل دادگاه ملی، رسیدگی به حساب ۲۰ ساله، منع شرکت نمایندگان دوره چهاردهم در دوره پانزدهم و لغو تمدید استخراج نفت جنوب ...»

رحیمیان آدم چاق و گوش‌تالویی است، وی عاشق شکار آهو بوده است رنگ قرمز و کتب انقلابی را دوست دارد. نه کمونیست است، نه آدم بی‌قید و خیال و نه مرد جنجال و آشوب... انگلیسها به مناسبت تقدیم لایحه لغو تمدید نفت جنوب به وی لقب «آنتی پترولیوم» داده بودند که به معنی ضدنفت است.

* برای اطلاع بیشتر به کتابهای عملیات چکمه، تاریخ بیست‌ساله ایران، نمایندگان دوره پانزدهم، پنجاه سال نفت ایران و مجله آینده سال سیزدهم.

۱- شیفته، نصرالله؛ نمایندگان دوره پانزدهم (نمایندگان ملت، بیوگرافی ۸۱ نفر از نمایندگان)، چاپ لری تهران، چاپخانه علمی، تهران ۱۳۲۷، ص ۸۷.

رحیمیان دودانگ قوچانی خوبی می‌خواند، در آن موقع انسان به یاد تپه‌های سرسبز قوچان و گله‌های گوسفندی می‌افتد که در جلوی چوپان در حرکت می‌باشد.^۱

حسین مکی در کتاب «تاریخ بیست ساله» در باره رحیمیان می‌نویسد:^۲

«در جلسه دوازدهم آذرماه ۱۳۲۳ نماینده قوچان (غلامحسین رحیمیان) طرحی برای الغای امتیاز نفت جنوب به مجلس تقدیم نمود که متن آن به‌قرار زیر بود:

مادهٔ واحده مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دورهٔ استبداد شرکت داری و گذار شد. و در دورهٔ دیکتاتوری نیز آن را تمدید و تجدید نموده‌اند به‌موجب این قانون الغاء می‌نماید.

رحیمیان پس از قراءت طرح پیشنهادی خود خطاب به دکتر مصدق نموده و گفت:

«آقای دکتر شما که طرح مفید دیروز راجع به عدم اعطای هرگونه امتیاز به خارجیها پیشنهاد گردید و تصویب شد اکنون باید اولین کسی باشید که این طرح را امضاء کنید... دکتر مصدق از امضای طرح فوق استنکاف کرد و گفت نمی‌توانیم قرارداد را یک‌طرفه فسخ نماییم.

نگارندهٔ کتاب «علمیات چکمه» از زبان رحیمیان در بارهٔ طرح پیشنهادی خود به مجلس چنین نقل می‌کند:

«روزی که طرح را در مجلس خواندم رو کردم به دکتر مصدق و گفتم آقای دکتر شما که طرح مفید دیروز را راجع به عدم اعطای هرگونه امتیاز به خارجیها پیشنهاد کردید و تصویب شد اکنون باید اولین کسی باشید که این طرح را امضاء کنید. این را گفتم و از پشت تریبون پایین آمدم و یکسر رفتم به کنار دکتر مصدق و طرح را پیش روی او گرفتم که آن را امضاء کند. دکتر مصدق گفت من این طرح را امضاء نمی‌کنم و خواهش می‌کنم فردا بیا به خانهٔ من تا در این باره با هم گفتگو کنیم. من حرفی نزدیم و فردای آن روز رفتم به خانه دکتر مصدق. همین که من را دید از جایش پرید و صورت من را بوسید و گفت تو دیروز کار شجاعانه و وطن‌پرستانه کردی آفرین! گفتم پس چرا شما کار من را تأیید نکردید؟ دکتر مصدق گفت: جان کلام همین جا است. تو که دیروز کار میهن‌پرستانه‌ای کردی حالا باید با یک کار میهنی

۱- همان، ص ۸۸.

۲- مکی، حسین؛ تاریخ بیست ساله ایران، استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی، اثر ناشر، تهران ۱۳۶۲، ص ۴۶۴.

دیگر آن را تکمیل کنی، گفتم چکار کنم، گفت اصرار در بردن این طرح به جلسه علنی مجلس نداشته باشی. با تحیر پرسیدم چرا؟ گفت اگر تو دیدی که دیروز مجلس طرح پیشنهادی من را با فوریت تصویب کرد برای آن بود که طرح من در عین حالی که به روسها یا دولتهای دیگر لطمه می‌زد و دست آنها را از نفت ایران کوتاه می‌کرد به منافع انگلیسیها زیانی نمی‌رسانید چون آنها امتیاز خودشان را داشتند و خوشحال هم می‌شدند که رقیب از سر راه برداشته شده است، و به همین خاطر کلیه نمایندگان طرفدار انگلیسی طرح من را صمیمانه پذیرفتند و به آن رأی موافقت دادند. ولی طرحی که تو آورده‌ای با طرح من خیلی فرق دارد. تو مستقیماً دست رد بر سینه انگلیس گذاشته‌ای و محال است که نمایندگان انگلیسی مجلس - که متأسفانه عده‌شان هم زیاد است - بگذارند طرح تو به تصویب برسد... و بعد گفت حالا فهمیدی من چرا دیروز از امضای طرح تو خودداری کردم؟ سخنان دکتر مصدق به دلم نشست و قلباً آنها را تأیید کردم و تازه دریافتم که با خطر چه بدنامی بزرگی رو به رو هستم.^۱

همکاری رحیمیان با دکتر مصدق

نگارنده کتاب عملیات چکمه از زبان آقای رحیمیان می‌نویسد:^۲

«... آقای مصدق به من گفت آقای رحیمیان پرونده‌های دوره نهم را برایم پیدا کن، من دو سه ورق در باره انتخابات دوره نهم پیدا کردم و آنها را برای دکتر مصدق بردم، خیلی خوشحال شد، دستور داد از شهربانی آمدند و از پرونده‌های پیدا شده عکس برداری کردند، یک نسخه از عکسها را در بایگانی وزارت کشور گذاشتیم و پرونده‌های اصلی را به صندوق امانات بانک ملی سپردیم و کلید آنها را به مصدق دادیم... آقای مصدق از من تشکر کرد و گفت کاری به شما ندارم. صبح روزی که مصدق می‌خواست به شورای امنیت برود مرا خواست و گفت برو اسناد را بیاور. من رفتم به دنبال اسناد و مصدق رفت به مجلس، وقتی برگشت خیلی ناراحت بود نفهمیدم چرا و به من گفت، وقتی این اسناد را می‌توانم با خودم ببرم که هیچ‌کس از بردن آنها با خبر نشود، حتی وزیر کشور، خودت راهی برای این کار پیدا کن.

۱ - سی‌ام، دهاوس؛ عملیات چکمه، ترجمه فرحناز شکوری، به کوشش و با مقدمه احمد بشیری، ناشر چاپ سفر، چ اول، تهران ۱۳۶۴، پیشگفتار صص ۳۸-۴۰ (نقل از مضمون).

۲ - عملیات چکمه، پیشگفتار ص ۴۸ و ۴۹ (نقل به مضمون).

من رفتم اسناد وزارت کشور را پس دادم ولی اسناد بانک ملی را پس ندادم و آنها را محرمانه به دکتر مصدق دادم، در حالی که خودم رسید دریافت آنها را به بانک داده بودم، مصدق اسناد را گرفت و همان روز رفت به امریکا برای شرکت در شورای امنیت. هنگامی که مصدق از سفر بازگشت مرا خواست. در اتاق انتظار نشسته بودم که خود مصدق به آن جا آمد و من را بغل کرد و بوسید و گفت از شما بسیار متشکرم، اسنادی که تهیه کرده بودید خیلی به درد ایران خورد و حالا اجازه بدهید علاوه بر تشکر رسمی یک پولی هم به شما بدهم. من فوق العاده ناراحت شدم و به مصدق گفتم اگر تشکر کردید مانعی ندارد ولی اگر می‌خواستید در برابر کاری که کرده‌ام پولی به من بدهید چرا از روز اول قیمت مرا معلوم نکردید و گفتید مسأله وطنی است؟ و به عنوان اعتراض آن جا را ترک کردم. ساعت ۳ بعد از ظهر مأمور موتورسوار دکتر مصدق نزد من آمد و پاکت سر بسته‌ای به دستم داد وقتی سر پاکت را باز کردم نامه‌ای رسمی روی کاغذ مارک دار نخست وزیری در آن دیدم که شرح نامه این بود^۱ و عین نامه نیز در این جا آورده می‌شود.

«جناب آقای رحیمیان نماینده محترم سابق مجلس شورای ملی از زحماتی که برای جمع آوری اسناد انتخاباتی دوره نهم تقنینه که در شورای امنیت از آنها به نفع مملکت کاملاً استفاده شد و همچنین از نظارت دوماهه‌ای که در طبع اوراق قرضه ملی نموده و از دریافت حق زحمت هم خودداری و به نفع صندوق کشور واگذاری فرموده‌اید، تشکر و به این وسیله از همت بلند و سعه صدر جناب عالی قدردانی می‌نمایم».

رستگار مطلق، سید علی

سید علی رستگار مطلق فرزند سید عبدالله، اجداد او اصلاً از رکن آباد یزد بودند و در حوادث زلزله‌های قوچان و احداث قوچان جدید که پذیرای مهاجرین بوده اجداد او نیز به قوچان مهاجرت کردند. او در سال ۱۳۰۳ ش. در قوچان متولد شد. حدوداً در سن ۷ سالگی پدرش را از دست داد و به مدت یک سال در مکتب خانه‌های قدیم مشغول به تحصیل شد. به سبب فقر و تنگدستی، مسؤولیت سنگین خانواده بعد از پدر، به دوش او افتاد و همین امر باعث شد که تحصیلات خود را کنار بگذارد و برای امرار معاش خانواده، در مغازه نانوائی مشغول به کار شود. به سبب هوش و ذکاوت و علاقه‌ای که داشت، در سن دوازده سالگی دوباره روی به تحصیل آورد و به مدت یک سال در مدرسه مرحوم منتظری - که آن زمان اکابر نام داشت - شبانه تحصیل کرد. چون عشق و علاقه شدیدی به شعر داشت از سن پانزده سالگی شروع به شعر گفتن نمود، ولی گرفتاریهای خانواده که از هر طرف او را در محاصره قرار داده بود او را مجبور کرد تحصیل و سرودن شعر را کنار بگذارد. سید علی مجدداً با صبر و شکیبایی که داشت بر مشکلات غلبه کرد و دنبال عشق و علاقه خود (شعر) رفت، تا جایی که خود گوید:

جز غم نبود مرا دگر دادرسی جز غصه مرا نگشت فریاد رسی

هم اکنون این شاعر توانا به فرش فروشی اشتغال دارد و در کنار آن شعر نیز می‌سراید. بیشتر سروده‌های او به مناسبت‌های میلاد و یا مصیبت و مرثیه خاندان ائمه اطهار است. بعضی از اشعار او در روزنامه خراسان به چاپ رسیده است. در شعر به «رستگار» تخلص می‌کند و امید است بزودی دیوان اشعار او به چاپ برسد. نمونه‌ای از شعر او را در این جا می‌آوریم:

رباعی در میلاد حضرت فاطمه (س):

آن‌که گنجینه علم و ادب آمد زهراست

آن‌که نامش به جهان ام اب آمد زهراست

آن‌که زد بوسه به دستش ز محبت احمد

عالم از مولد او در طرب آمد زهراست

قصیده به مناسبت مولود حضرت فاطمه:

کلک شگر ریز امشب نغمه از نو سر کند
 نظم شیرینش سراسر زیب در دفتر کند
 مظهر نور الهی در زمین شد آشکار
 آسمان را از فروغش غرق در زیور کند
 بیستم ماه جمادی الثانی از لطف خدا
 مفتخر روی جهان با چهرهٔ احمر کند
 امشب از دامان مادر پانهد روی جهان
 آنکه باید همسری با شیر حق حیدر کند
 گشت از برج نبوت زهرهٔ زهرا پدید
 رخت شادی باید این دیر کهن در بر کند
 پارهٔ قلب خدیجه نورچشم مصطفی
 آنکه وصفش را به قرآن خالق اکبر کند
 چون به دنیا آمد این مولود پاک بی قرین
 معنی و اللیل و شمس والضحی اظهر کند
 سورة کوثر سراسر باشد اندر شأن او
 خلقتش را حق برای ساقی کوثر کند
 شد مفرّج حضرت پیغمبر آخر زمان
 چون که روشن چشم او این دخت والا فر کند
 زد قدم امشب در این گیتی همی کز پرتوش
 تابش خورشید را اندر فلک مضمّر کند
 حور و غلمان صف کشیده با دو صد عیش و طرب
 هلهله گویند و مشک و عود بر مچمر کند
 مصلحت دانست حق تا آنکه جبریل امین
 خادمی در خانهٔ محبوبه داور کند
 جبهه ساید مریم و حوّا، به کاخ حضرتش
 جاریه بهرش کنیزی ساره با هاجر کند

ماه و مهر و مشتری ناهید و کیوان و زحل
 سجده بر کاخ جلال طفل نیک اختر کند
 حضرت صدیقه کبرای اطهر، فاطمه
 جلوه گر چون نور در مأوای پیغمبر کند
 رستگار مطلق از بی‌دانشی باشد خموش
 در فراغت روز و شب با آه و افغان سرکند
 گرد و صد بارش برانی از در درگاه خود
 باز با چشم امیدی روی بر این درکند
 یا:

گرفتارم به دام نرگس مست سیه مویی
 ملک رأفت پری خصلت نگاری چهره جادویی
 شدم شیدای روی او و محو خلق و خوی او
 ربود از من دل و این گل‌رخی پیچیده گیسویی
 کمان ابرو به جانم ریخت چندان تیر مژگان را
 تنم پاشید از هم، جان من را بست بر مویی
 چنان رنجور دارد این تن جان بر کف ما را
 که دردش کس نمی‌داند ندارد هیچ دارویی
 طبیب چاره‌ای اکنون که از کف می‌رود جانم
 چو مرغ نیم بسمل پر زند قلبم به هرسویی
 نمی‌دانم چرا او این چنین آواز می‌خواند
 که سرگردان بمانم من به هر دشت و به هر کویی
 ز سوز عشق او خاکستر ار گردهم روا دارد
 که من خاک رهش باشم عجب یار جفا جویی
 سر پیکار دارد رستگارا با تو او گویا
 ز سر بیرون نمی‌آرد چنین فکر و چنین خویی

رضاقلی خان (زعفرانلو)

رضاقلی خان پسر امیرگونه خان کُرد زعفرانلو حکمران قوچان و شیروان، از امرای بزرگ و خوانین مقتدر خراسان بود که در مدّت حکومت محمد ولی میرزا در خراسان (از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۳۱ ق.) با وی مخالفت و دشمنی می‌کرد و چند بار با او جنگ کرد. تا این که در سال ۱۲۳۱ ق. حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه به جای برادر صلبی خود والی خراسان شد. تمام خوانین و امرای خراسان از جمله رضاقلی خان از وی تمکین و اطاعت کردند و به نزد وی آمدند. رضاقلی خان در سال ۱۲۴۵ همین کار را نیز با حسین خان سردار (حاکم سابق ایروان) کرد که حکومت و سرداری خراسان را از سال ۱۲۴۳ تا ۱۲۴۵ ق. داشت و مخالفت و ضدّیت شدید خود را به کار برد تا آن که موفق به عزل و نصب احمدعلی میرزا پسر نوزدهم فتحعلی شاه گردید.

خود فتحعلی شاه شخصاً با سپاه برای قلع و قمع رضاقلی خان به قوچان (قدیم) آمد. چون زمستان و هوا سرد بود در شمال شهر قدیم کنار باغات فیلاب^۱ و در تپه دهچه چادر زد. روزها با انداختن زنبورک، اهالی قوچان را هراسان می‌ساختند، اما برج و باروی شهر چنان محکم و خندق دور شهر عمیق و پر آب بود که کاری از پیش نبردند. فتحعلی شاه نگهبانان را مشاهده می‌کرد و می‌دید که پوستین دوزها به پوستین دوزی مشغول و تفنگ و اسلحه آنها هم در پهلوی خود به دیوار تکیه داده شده و آماده جنگ و برای دفاع ایستاده‌اند. خلاصه فتحعلی شاه با قوچانیها جنگ نکرد و به پایتخت برگشت. عباس میرزا نایب السلطنه در سال ۱۲۴۷ ق. با اردوی خود از سبزوار به طرف نیشابور که در تصرّف رضاقلی خان بود رهسپار گردید. رضاقلی خان فوراً «سلطان میدان» و قلعه میان ولایت را خالی کرده و به سمت قوچان مقرر حکمرانی خود عزیمت کرد. قلاع مزبور به تصرّف سپاهیان دولت درآمد.

پس از ورود نایب السلطنه به مشهد، اکثر خوانین و امرای خراسان از اطراف و اکناف به نزد وی می‌آمدند. رضاقلی خان و یکی دو نفر دیگر به نزد او نیامدند؛ عباس میرزا به حدود

۱ - فیلاب دهی است در سه کیلومتری شهر قدیم قوچان (نه کیلومتری قوچان جدید).

قوچان لشکر کشید و رضاقلی خان به میرزا ابوالقاسم قائم مقام متوسل شده او را شفیع خود قرار داد. با وجود این، نایب السلطنه از رفتن به آن حدود منصرف نگردید. نایب السلطنه قلاع و سنگرهای مستحکم او را یکی پس از دیگری به غلبه گرفت و سرانجام رضاقلی خان تسلیم شد و توقیف گردید و پسرش به نام سام خان به جای او ایلخان شد. پس از آن که رضاقلی خان تسلیم شد او را به شهر آوردند و در ارگ زندانی کردند. عباس میرزا به خاطر اهمیتی که رضاقلی خان در بین خوانین داشت، رعایت او را خیلی می نمود و چندان فشار زیاد بر او نمی آورد تا این که رضاقلی خان در اسارت درخواست حتمّام کرد و به حتمّام رفت و بعد از شستشو توسط نوکران باوفای خود، بعد از در آمدن از حتمّام، فرار کرد. سه تن از نگهبانان او را دنبال کرده سرانجام به وی رسیده لگام اسب او را محکم گرفتند، رضاقلی خان یکی را با گلوله تفنگ و دیگری را با شمشیر کشت و باز به فرار خود ادامه داد و از اسب خود پیاده شد. و دوان دوان خواست خود را به حرم امام رضا (ع) برساند و در آن جا پناه جوید. در میان راه بعضی از افراد لشکری او را شناخته و دستگیرش کردند. در حین دستگیری با آنان سخت گلاویز شده و به نبرد پرداخت. لشکریان ریش او را کردند و لباسهای او را پاره پاره کردند طوری که تنش عریان گردید و سر و مغزش را با چوب و سنگ کوفتند و او را با این حال به نزد عباس میرزا آوردند. باز عباس میرزا رعایت حال او را کرده و لباس خود را در آورد و به تن او کرد. عباس میرزا در ماه اول سال ۱۳۴۹ قمری امرا و خوانین خراسان را با خود به تهران برد. رضاقلی خان و محمدخان قرایی به آذربایجان فرستاده شدند. رضاقلی خان به واسطه صدمات و لطمات وارده در شهر میانه ناخوش شد و در گذشت. جسد رضاقلی خان را به مشهد آورده در حرم امام رضا (ع) دفن کردند.^۱

۱ - بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۷، صص ۲۵-۲۸ (نقل به مضمون).

رضوانی، علی اکبر

استاد علی اکبر رضوانی فرزند قدرت در سال ۱۳۴۶ ش. در قوچان متولد شد. وی جوانی شاداب، سرزنده، پیگیر و جستجوگر است که از انجمن خوشنویسان ایران با درجه ممتاز فارغ التحصیل شده است. در خط شکسته نستعلیق استاد مسلم است. او علاوه بر تدریس در انجمن خوشنویسان، دبیر هنر مدارس راهنمایی شهرستان قوچان نیز هست. رضوانی از کودکی علاقه وافری به خط و هنر داشته و همین علاقه باعث شد تا از محضر بزرگانی مانند: استاد عباسعلی صحافی مقدم، استاد امیراحمد فلسفی و استاد یدالله کابلی خوانساری بهره‌ها ببرد، و به طور کامل خوشنویسی را فرا بگیرد. استاد رضوانی در نمایشگاه‌های گروهی زیادی شرکت کرده و نمایشگاه‌هایی نیز در شهرستان قوچان انفرادی برگزار کرده است؛ از جمله:

۱۳۶۸ تهران - مرکز تربیت معلم هنر (گروهی از هنرمندان خطاطی).

۱۳۶۸ قوچان - هفته معلم، انفرادی.

۱۳۷۰ قوچان - هفته دولت، انفرادی.

۱۳۷۱ قوچان - دهه فجر، گروهی.

۱۳۷۲ قوچان - هفته معلم، گروهی.

۱۳۷۲ آمریکا - دانشگاه کلمبیا، گروهی.

۱۳۷۴ قوچان - هفته دولت، انفرادی.

کارهای تازه این هنرمند جوان برگرفته از آثار عارفان و شاعرانی است که در راه رسیدن به کمال مطلوب خویش عمری از سردرد سوخته‌اند و از خاکستر وجود خویش آثاری پدید آورده‌اند که ابدیت نیز در برابر آنها بی‌مقدار است.

همین بس که استاد کابلی در باره هنر و ارزش کار این جوان چنین می‌گوید:

«آقای رضوانی در شمار چهره‌های راستین و دلباختگانی است که به دور از جنجال شهرنشینی و بی‌توجه به هیاهوی فریبنده بازار هنر، بسان دو همقلم و همقدم موفق دیگر خود آقای صحافی مقدم (قوچانی) و آقای اسماعیلی (بیرجندی) طیف وسیعی از خوشنویسی کشور را در خط خراسان بزرگ احیا کرده و آبرو بخشیده‌اند.

- بازتاب تلاش آغازین این هنرمند همواره آینده‌ای درخشان را تصویر می‌نمود و با بروز استعدادهای نهفته خویش و تحصیلاتی که در رشته هنر آموخته است، اکنون تجربیات فراوانی را در خدمت خوشنویسی به‌دست آورده و در شناخت سمت و سوی کاغذ و صفحه آرای و کمپوزسیون، قابلیت‌های خط شکسته را در عرضه کارهای نمایشگاهی با آگاهی تمام به اجرا درآورده است.

- او با بهره‌وری از گنجینه‌های شعر و ادب پارسی و سخنوران نامی ایران و با دلی لبریز از شور و شوق و انگشتانی توانا در نوشتن به مرحله‌ای از تجربه، کاردانی و لیاقت رسیده است که قطعات و نوشته‌هایش با نمونه‌های موجود کهنه کاران شکسته‌نویس معاصر قابل قیاس است. به‌طوری‌که بارها مجموعه‌هایی را که جهت بررسی و اصلاح ارسال می‌داشتند به عنوان یک تلاش جدی و مستمر در کلاسهای فوق ممتاز ارائه گردیده و ایشان برای هنر جویان و مدرّسان خط شکسته تهران نامی آشنا و یادآور یک هنرمند پویا، خلاق و خستگی‌ناپذیر است».

- استاد امیرخانی که همواره در قضاوت آثار هنری مشکل‌پسند بوده و طبعی بلند، دارند، کارهای اخیر ایشان را بارها مورد تعریف و تمجید قرار داده و با تفقدی مرشدانه قطعه‌ای بسم الله از میان آنها برگزیدند.

- این مقبولیت و تحول در کار هنرمند بسادگی حاصل نمی‌شود و شرایط بسیاری باید جمع شود تا انسان بتواند به چنین توفیقی دست یابد.

- در طول سالهایی که شاهد تلاش وقفه‌ناپذیر ایشان بودم هیچ‌گاه او را راضی نیافتم و هرگاه از سر صدق دل، بیان احساس و دریافت حقیقی خود را در قضاوت کارهایش ابراز داشتم بعد از ادای شکرانه‌ای، از کمند تعریف و تحسین گریخته است تا مبادا در دام خودپسندی و غرور که همواره آفت جان هنرمند و هنر می‌شود گرفتار شود.

- وی بارها برای برگزاری نمایشگاه کارکرد و آماده شد ولی از آن‌جا که همواره توان اجرای کارهای بهتر را در خود احساس می‌نمود این امر مهم را به بعد موکول می‌نمود:

آب کم جو تشنگی آور به‌دست تا بجوشد آبت از بالا و پست

- نیک نفسی، هوشمندی و درک موقعیت تلاش، عوامل مؤثری بود تا او بتواند گامهای بلندی بردارد و به دوره‌های تازه‌ای که زمانی آرزویی بلند به‌شمار می‌آمد

قدم بگذارد.

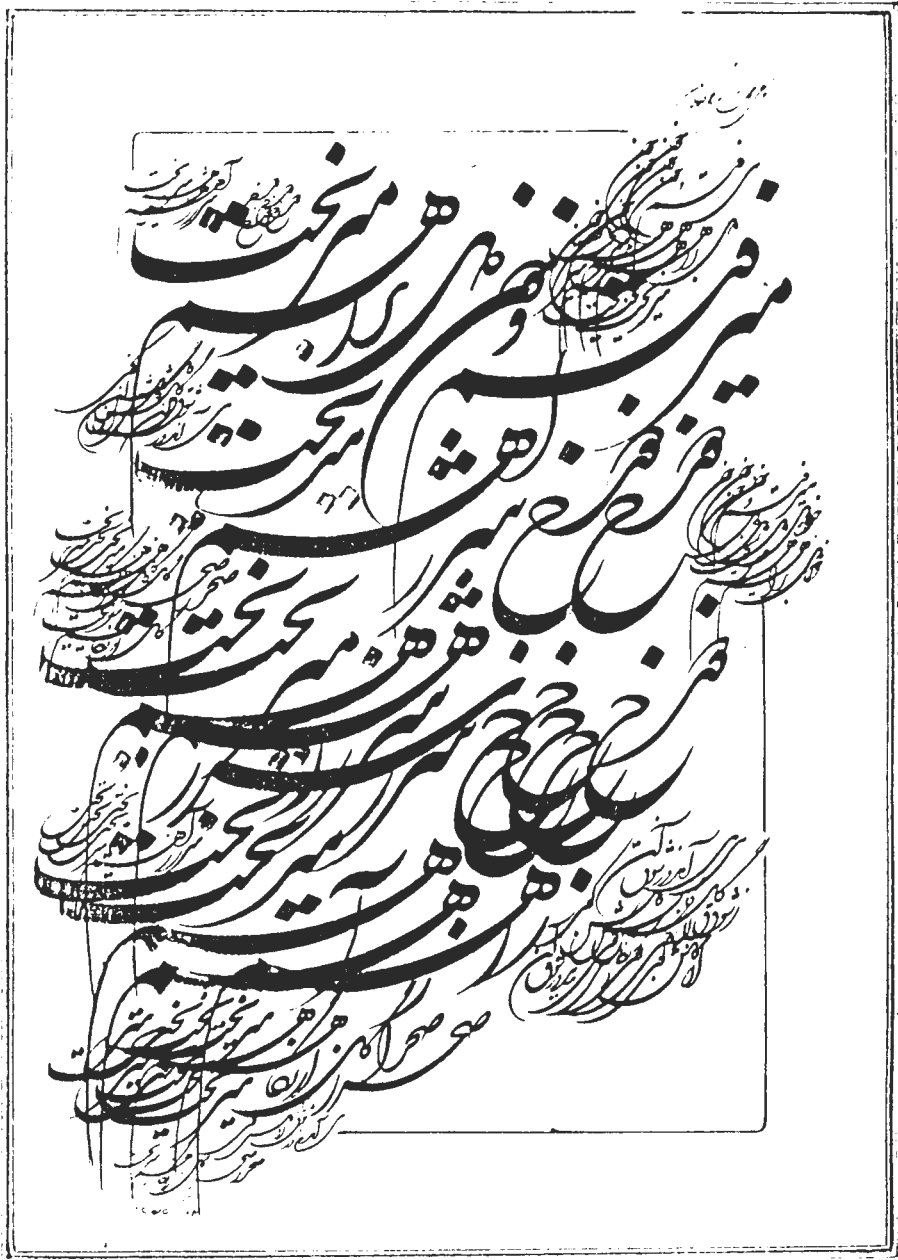
- در نمایشگاه «برگزیده آثار هنرمندان معاصر ایران» که در سال ۱۳۷۲ در دانشگاه کلمبیای امریکا برگزار گردید و در بخش خط تنها آثار انگشت شماری از خوشنویسان معاصر ارائه شده بود، کارش با استقبال بسیار روبه‌رو شد.

- در کنار تدریس و رونق کلاسهای شکسته‌نویسی قوچان که ده سال است ادامه دارد، مجموعه‌های شکسته‌نویسی منتشر شده را بارها با نهایت دقت دوره کرده و با این همت بلند و پشتوانه قوی و غنی - خود نیز صاحب ابتکار عمل و خلاقیت گردیده است و در کنار صدها قطعه نفیس، مناجات خواجه عبدالله انصاری و رباعیات خیام اتمام پذیرفته و کلیات سعدی که با قلمی شیرین در دست نوشتن دارد از جمله کارهای ارزشمند اوست.

استاد رضوانی هم اکنون ساکن قوچان است و مشغول نوشتن نسخه خطی و قدیمی رباعیات خیام، که به زودی چاپ خواهد شد.



نمونه‌ای دیگر از آثار خط او در این جا آورده می‌شود.



رفیع السّطان

رفیع السّطان از نویسندگان و خوش‌نویسان دورهٔ مشروطه قوچان بود و مدّتها بهترین مقالات را می‌نوشته و اشعاری نیز داشته است؛ اما هیچ اطلاعی از دوران زندگی او در دست نیست جز این بیت شعر که از او به یادگار مانده است.^۱

چرا پای کوبم چرا دست یازم مرا خواجه بی‌دست و پا، می‌پسندد

۱ - جابانی، محمّد؛ مردم و سرزمین قوچان، ص ۴۲۸.

رمضان پور، رمضان

رمضان رمضان پور فرزند علی در سال ۱۳۱۶ ش. در روستای حاجی تقی واقع در غرب قوچان و خوشان قدیم دیده به جهان گشود. او از کردهای ایل زعفرانلو است که قرآن را در مکتب‌خانه روستا، نزد پدر خود به پایان رسانید و مدتی نیز در دبستان مهرداد قوچان تحصیل کرد؛ سپس دست از فراگرفتن علم و دانش برداشت و به دنبال کار و شغل آزاد رفت. او در سن بیست سالگی از روستای خود کوچ کرد و به مدت بیست سال در فاروج ساکن شد و بعد به قوچان نقل مکان کرد. شغل اصلی او آه‌ن فروشی است ولی از کودکی به شعر و شاعری علاقه داشته و خود او برای نگارنده نقل کرد: «هفده سال داشتم که روحانی روستا بر روی منبر ده بیت شعر خواند و من بلافاصله، با یک بار خواندن او، تمام ده بیت را حفظ کردم و الان نیز آنها را حفظ هستم».

این حکایت علاقه و شور رمضان پور را به شعر و شاعری می‌رساند. او در دوران کودکی و نوجوانی در روستای خود حمله حیدری و شاهنامه را برای مردم می‌خواند و آنها لذت می‌بردند، نیز اکثر سوره‌های قرآن را از حفظ است. آنچه دارم همه از دولت قرآن دارم، زبان حال او نیز هست.

رمضان پور به خاطر استعداد و طبع لطیفش استاد مسلّم غزل است و از سال ۱۳۳۸ رسماً وارد شعر و شاعری شده و در زمینه غزل، قصیده، رباعی و... طبع آزمایی کرده است. بیشتر اشعار او در مجله سپاه دانش آن زمان به چاپ رسیده و بعضی از اشعارش نیز در روزنامه قدس به چاپ می‌رسد. او از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ عضو دائمی انجمن فرهنگی عطار نیشابور بود و از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ جزو اعضای فرهنگ تبلیغات مشهد بود.

او هم اکنون در مغازه آه‌ن فروشی خود در قوچان مشغول به کار است و دارای دو همسر و نه فرزند (چهار پسر و پنج دختر) می‌باشد.

نمونه‌ای از اشعار وی :

یگانه‌ای

در حسن و دلبری تو به دوران یگانه‌ای
 در هر دلی بنا شده بهر تو خانه‌ای
 چون پرده وار کعبه عشق و صفا تویی
 باشد صفا و مروه و حج یک بهانه‌ای
 جز عشق و جز جمال تو تا جان بود به تن
 من سر نمی‌نهم در هیچ آستانه‌ای
 یک‌شب اگر قدم ببنهی روی دیده‌ام
 سازم به اشک دیده ز شوق ترانه‌ای
 از بس حدیث عشق تو تکرار می‌کنم
 گیرد دل از فراق چو کودک بهانه‌ای
 گفתי بهای خال لبم خون عاشقی است
 عشق از دلم کشیده چو آتش زبانه‌ای
 چون دست من به دامن مهرت نمی‌رسد
 بودم برای زلف تو ای کاش شانه‌ای
 دریای عشق را که نپیموده هیچ‌کس
 دل خوش کنیم با غزل عاشقانه‌ای^۱

رنجبری استخری نژاد، عباسقلی

کربلایی عباسقلی رنجبری، فرزند محمدعلی در سال ۱۳۱۰ شمسی در روستای اترآباد قوچان متولد گردید. او حدود ۲۴ سال در آن روستا زندگی کرد. دورهٔ مکتب و قرآن خوانی را در همان جا به پایان رساند، سپس برای ادامهٔ زندگی به قوچان عزیمت نمود. عباسقلی نواختن تار را از پدرش آموخت که از شاگردان مرحوم سید محمد بخشی استخری بوده است. وی از زمان نوجوانی عشق و علاقه شدیدی به نواختن موسیقی سنتی داشته و خودش برای نگارنده نقل کرد: «از زمانی که نوار کاست در ایران رایج شد نوارهای مختلفی در وصف خاندان نبوت و نیز در زمینهٔ عرفان همراه با آهنگ دوتار سروده‌ام که در اختیار همشهریان قوچانی و در شمال خراسان موجود است».

شغل اصلی استاد رنجبری آرایشگری است. او در زمینهٔ ساختن دوتار نیز مهارت دارد و هنر ساخته‌های او هم اکنون در اکثر خانه‌های قوچان یافت می‌شود. استاد در هنگام نواختن دوتار با لهجه‌های کردی - ترکی محلی با آهنگ خود، صفای دیگری می‌بخشد. او معتقد است نواختن دوتار باید با مهارت خاصی صورت بگیرد و تنها این نباشد که تار را در دست بگیریم و صدای آن را بدون توجه و دقت به صدا درآوریم. فرزندان او جملگی (پنج پسر و یک دختر) در نواختن تار مهارت دارند.

استاد رنجبری در سال ۱۳۷۰ برندهٔ دیپلم افتخار و سه سکه بهار آزادی در سطح کشور شد. جشنواره‌هایی که او بعد از انقلاب در آنها شرکت کرده عبارتند از:

الف - جشنوارهٔ بنیاد شهید در مشهد.

ب - شرکت و اجرای برنامه در هلال احمر مشهد.

ج - شرکت و اجرای برنامه در نمایشگاه هنرهای دستی دست‌باف سال ۷۳ در مشهد.

د - اجرای برنامه در صدا و سیمای مشهد.

و - کسب مقام اول در برنامه‌های دههٔ فجر تهران که در تالار وحدت اجرا شده بود.

زنگلی، جعفرقلی

جعفرقلی زنگلی از اعظم شعرای کرد خراسان است که به سبب شیدایی و شیوایی گفتار و رسایی اشعارش به ملک الشعرای کُرد مشهور و معروف گشته است. وی در اوایل قرن سیزدهم در یکی از روستاهای قوچان به نام گوگان در دامنه هزار مسجد، در سحرگاه یکی از روزهای بهاری دیده به جهان گشود.... و بنا به گفته مصحح دیوانش «جعفرقلی در عنفوان جوانی در کوهستانهای هزار مسجد دچار اشراق شده و عاشق سپیدرویی به نام ملواری شده، آن گاه مدتی به دنبال گمشده اش سر به کوه و بیابان می نهد تا بالاخره درمی یابد که ملواری را که او دیده بهانه ای بوده تا سر از گریبان دنیا بردارد و دیده اش به نور حضرت روشن شود. «ملواری» جعفرقلی همان شاخ نبات حافظ یاشمس تبریزی مولاناست»^۱.

بالاخره پی به این نکته می برد که سوز عشق اگر این است بگذار خرمن وجودم در آتش عشق ازلی محو شود و پس از طی مراحل، عارفی کامل و شاعری برجسته می شود. زمینه شعر جعفرقلی که قالب شعر کرمانجی است، مدح خاندان نبی و ائمه اطهار است که بسیار نغز و دلنشین هستند.

اشعار و غزلیات او بسیار زیاد و ملمّهای او بسیار شیرین و رساست. او بیشتر اشعارش را در قالبهای ترکیب بند، ترجیع بند، غزل، قصیده و «کلام» که قالب خاص شعر کرمانجی است سروده است. همچنین در قالب سه خشتی یا سه مصرعی که در شعر کردی رایج است، اشعاری سروده است. ایوانف مستشرق روسی و دانشمند معروف هم هنگام تحقیق در خراسان پاره ای از اشعار او را در سفرنامه خود آورده است. جعفرقلی در نزد مردم کرد تنها یک شاعر نیست، بلکه معلّم اخلاق است که گذشته از محبوبیت اشعارش، در میان کردها تا حد تقدس پیش رفته است. اشعار جعفرقلی را کردها با دید دیگری می نگرند و این است که اشعار او را «بخشی» ها و خوانندگان کرد در مجالس عارفانه بیشتر می خوانند. از میان اشعار معروف جعفرقلی ملمّع معروف «دلورامین» که به سه زبان کردی و فارسی و ترکی است، بسیار

۱- زنگلی، جعفرقلی؛ دیوان، به کوشش کلیم الله توحدی، مشهد ۱۳۶۹.

شیرین و دلنشین می‌باشد. این ترجیع‌بند به وزن عروضی «فاعلات فاعلات فاعلات» است. زنگلی در اشعارش درس اخلاق، ایثار و فداکاری را به پیروانش می‌آموزد و خود را از پلیدیهای دنیا برکنار می‌دارد و به معنویات روی می‌آورد. دین، مذهب و اخلاق را با آوای زیبای دوتار درهم آمیخته و به روح شنونده تزریق می‌کند و او را از عالم سفلی به عالم علوی می‌برد.

او به بیشتر کشورهای آسیایی مسافرت کرده و با اندوختن دانش و تجربه، گلستانی از خود به جای گذاشته است. اشعاری که در کشورهای چین، هندوستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، عراق، عربستان، سوریه، مصر و دیگر کشورها و جاهای دیگر گفته بی‌گمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است و احتمالاً اکثر آنها عربی و ترکی بوده است. بخشی از ترجیع‌بند او (به سه زبان فارسی، کردی و ترکی) در این جا نقل می‌شود:

یک نگاهت می‌نماید عالمی را پایمال

دلوه را منِ منْ له تَه جاری، نَظَرِکَر بی مَلا

نا تِرا مَجنون زَه من بیگانه بُوَوته غل و کمال

آق ایوزَنده خال هندونکته قویمش ذوالجلال

لب لاریندن نیشکر، دامر نبات و قند بال

یک نظر بر من فکن ای خسرو فرخنده فال

بری تَه قوس و قَزح، پِژانگی تَه و شَرّ و شور

لیقّی تَه لعل بدخشان سینگی تَه نائی بلور

تَوّه و قبی حوسنا، پَه ریزادی نِزانم یا کو، حور

جانمی پروانه تک با خدین اوته، ای شمع نور

مصریان را کرده شیدا یوسف صاحب جمال

... القرض جعفرقلی عشقی وی تَه مَجنون دَه که

زَه خورو خواب و زَه فهمی ناده می بیرون ده که

گردشی چرخِ فلک، دلی تَه پرخوین دَگه

مُرتضی حَقّی گیجه گُوندُوزمِنم فکرم بودور

تا جهان با داهمی، خورشیدِ عمرت بی زوال.

شُکر ذوالجلال^۱

۱- هر دم لحظه به لحظه صدشکر ذوالجلاله

عطا کیره ویی له مین خصلتی بی مثاله

وه فضیلت و شرف، کرمه بارو هه قاله

ژه لطف و که ره می خا، کرمه، فرخنده قاله

۲- له باطن کیمیایه، له ظاهر مثل مجنون

پاک نه کیره پارسا، خالق فرد بیچون

ارسطولی مریده، چاکرولی افلاطون

مرحبا شکر یزدان، واچی حسن و کماله

۳- واچی قامته دلجوو، مانند سرو آزاد

واچی خوش خوی و خولقه، هرگز کسی ناده ری یاد

صاحب حُسنی عالمی، شاگردن و نه واستاد

احسن الله شُکر حق، واچی شُکل و جماله

۴- چی روزی یه ک بی حده، دا، مین خالق اکبر

چی لفظه ک شیرین دایه، مانند قند و شکر

اگر نه ز بهیژمرم، شماره ناوَن هنر

گشتی له مین عطا کِر، کریم لایزاله

۵- نینم ژه حق رنجیده، ژه روزی یی عالمی

خصوصاً له شاعری، کشانده وه قلمی

۱- از روی نسخه‌های ملاسکندر لاینی و رحمت‌الله زیدانلو و ملاحسن حق‌شناسی.

حیف گورّه باوه ته گئی، غرق کیریه له ناف غمی
چما کوئه ز کیم شانسم، تونه بخت واقباله

۶- تعظیمی خه لکی ده گم، دائم وه عذر خواهی
طعنی دوست ودشمنان، گیاندمه تباهی
چی بویرم خادیو، تویی وه خاگواهی
ده ویم ژه قیاویدا تر من^۱ مه که پایماله

۷- واچی سره، چی حکمت، فلکی کرمه بریان
قاچی چه وره، مشقت، له ویی تونینی پایان
واچی ده رده که گرانه، ژه سووزی ویی الامان
هیستران نه ز ده ریژم، ژه چاوان مثل ژاله

۸- شوکورمینا من تونه، زیبا رعنا و جوان
دایه من علم وهنر، هم عبادت وایمان
نیزک کیریه له من حق، ژه من دور کیریه شیطان
وه صبر و، وه سکوتی، دائم کرمه هه قاله

۹- یارب بحق علی، بخت و طالع عطا که
مرادی «جعفر قلی» ژه لطفی خاره واکه
جانی من شه وتاندیی یه، قیی ثاری سوزناکه
ژه قیاویدارهت مه که، ثوله من ماه وساله

برگردان: شکرذوالجلال

۱- هر دم لحظه به لحظه، صد شکر بر ذوالجلال
عطا کرده او به من، خصلتهای بی مثال
یا فضیلت و شرف، مرایار است و همراه
مرا از لطف و کرم، بنموده فرخنده فال

۲- در باطن کیمایم، به ظاهر همچو مجنون
مرا کرده پارسا، خالق فرد بیچون
ارسطویم مرید و چاکر بود افلاطون
مرحبا شکر یزدان، این چه حسن است و کمال
۳- این چه قامتی است دلجو، مانند سرو آزاد
این چه خوش خوی و خلق است، هرگز کس ندهد یاد
صاحب حسان عالم، جمله شاگرد، او استاد
احسن الله، شکر حق، از این صورت و جمال

۴- چه روزی بی حدی داده، خالق اکبر
چه لفظی شیرین داده، مانند شهد و شکر
اگر کنم شماره، شماره نمی شود هنر
بر من از عطایای آن کریم لایزال

۵- نیستم ز حق رنجیده، از روزی این جهان
خصوصاً (از روزی و موهبت) شاعری که به توصیف قلم نم
حیف که از بابتی، نموده غرق در غم
چرا که من کم شانسم، مرانیست بخت و اقبال

۶- به مردم تعظیم می‌کنم، دائم با عذر خواهی
طعن دوست و دشمنان، مرا برد به تباهی^۱
چه بگویم خدایا، خودت برسرگواهی
گویم از این بیشتر، مرا مکن پایمال

۷- این چه سزا است چه حکمت، فلکم کرده بریان
این چه جبر است، مشقت، برآن نیست هیچ پایان
ایین چه درد گرانی است، الامان
اشکم دائم روان است، از دیده همچو ژاله

۸- شکر خدا را که نیست، مثل من زیبا جوان
داده به من علم و هنر، هم عبادت و ایمان
نزدیک کرده به من حق، از من دورکرد شیطان
با صبر و سکوت دائم، مرا بنموده همراه

۹- یارب به حق علی، بخت و طالع عطا کن
مقصود «جعفرقلی» از لطف خود روا کن
سوزانده جان مرا، این آتش سوزناک
روامدار از این پس، تو بر من هیچ ماه و سال

زین الدین صاعد خوبشانی

امام صاعد بن محمد بن احمد بن عبدالله استوائی از علمای مشهور و رجال معروف قوچان قدیم است که از دوران کودکی و احوال او هیچ اطلاعی در دست نیست. تنها در لب‌الب‌الالباب در شرح احوال وی چنین آمده است: «الصدر الاجل زین الدین صاعد الخبوشانی رحمة الله علیه صدری باذل بادل سحاب بنان شهاب بیان که در خراسان لقب حاتم الزمانی یافته و نام برآورده و آثار نیک یادگار گذاشته او به بست آمده بود و کلیددار سلطان سکندر بوده و در آن سال که ممالک ماوراءالنهر مضبوط شد و رایات دولت شهریار (منصور سلطان سنجر) بر آن دیار فائق گشت او رنجور شد و از بخارا اجازت مراجعت یافت و به خوبشان آمد هم در آن موقع به جوار رحمت آفریدگار انتقال کرد و او را ایات لطیف است.^۱

این رباعیها از اوست:

آن‌ها که مقیم آستان تو زیند کی مرده شوند چون به جان تو زیند
از آب حیات خوردنی نتوان زیست کز آتش عشق دوستان تو زیند

این عشق که اشک رخ من زرد کند گرمم بگرفت تا دلم سرد کند
زین بیش به درد خود شکایت نکنم ترسم که ز درد من دلت درد کند
و در تذکرة الافکار تألیف محمد قدرت الله گوپاموی هندی آمده است که صاعد
مساعد نکته دانی زین الدین صاعد خوبشانی که خازن سرکار سلطان اسکندر بود، و در فکر
سخن طبع شایسته و فهم و فراست بایسته داشت و اوسط مائه تاسع ۸۵۰ در ماوراءالنهر دار
فانی را گذاشت، این رباعی از کلامش به نظر می‌رسد:

این عشق که اشک سرخ و رخ زرد کند گرمم بگرفت تا دم سرد کند
زین بیش ز درد خود شکایت نکنم ترسم که ز درد من دلت درد کند

ساکت قوچانی، محمد

محمد رضا ساکت قوچانی بنا به نوشته تذکره بساتین الخاقانیه که در نیمه قرن سیزدهم تألیف شده: «ابتدا در دستگاه رضاقلی خان حاکم قوچان بوده و بعد که احمد علی میرزای قاجار برای انتظام اوضاع قوچان از مرکز به خراسان آمد به خدمت شاهزاده شتافته و در آن دستگاه به خدمت و امرار عمر می‌پردازد.

از دوران کودکی و تحصیلات او اطلاعی در دست نیست. نمونه‌ای از شعر او را در این جا نقل می‌کنیم:^۱

ز کف ربود عنان دلم ستمگر دیگر

نمود غارت ملک خراب لشکر دیگر

خلاف شرط وفاداری است راندنش از در

کسی که در همه عالم نباشدش در دیگر

ز آستین به در آرم برکه دست تظلم

به شکوه تو که غیر از تونیست داور دیگر

به خود خیال نمودم کنم به حشر شکایت

ز دست جور تو هر دم به پاست محشر دیگر

ندیده‌است و نبیند فلک به عالم امکان

ستم کشی چو من و همچو تو ستمگر دیگر

به سینه آیدم از زخم خنجر تو پیایی

ز دیده خون بفشانم برای خنجر دیگر

به ساگری چو زدودی تو ساقیا غم از دل

به جان پیر مغانم ببخش ساغر دیگر

۱- گلشن آزادی، علی اکبر؛ صد سال شعر خراسان، ص ۲۷۶ (نقل به مضمون).

سام بیک

سام بیک وکیل^۱ از اکراد چشمک‌زک فرزند فراخان از رؤسای معروف اکراد زعفرانلو بود. طهماسب قلی خان که هنوز نادر شاه نشده بود و برای تقویت و پیشرفت کار خویش خیلی مایل بود و بلکه آرزو داشت که دختر سام بیک را که در آن زمان در نواحی شمال خراسان اهمیت بسزایی داشت، به ازدواج خویش در آورد. سام بیک این موصلت را، با هر قدر اصرار و ابرام کسر شأن خود می‌دانست و زیر بار نمی‌رفت. نادر برای سرگرفتن این کار با آن که شاه طهماسب راضی نبود چندین جنگ با سام بیک و اکراد زعفرانلو نمود و سرانجام پس از مغلوبیت آنان کسان دختر راضی به موصلت گردیدند. به این واسطه، طهماسب قلی خان از اکراد مزبور استفاده زیادی نمود و بعد هم همان اکراد سبب مرگ او گردیدند.^۲

۱ - تا مدتی رئیس اکراد را وکیل می‌گفتند و بعداً از طرف دولت لقب ایلخانی گرفتند.

۲ - بامداد، مهدی؛ تاریخ رجال ایران، تهران، زوار، ۱۱۴/۶.

ستارزاده، اسماعیل

استاد اسماعیل ستارزاده فرزند تیمور از هنرمندان سرشناس موسیقی شمال خراسان بود. او در سال ۱۳۰۶ ش. در قوچان متولد شد و از همان دوران کودکی در محضر استادان به فراگیری دوتار پرداخت.^۱ با توجه به صدای خوشی که خداوند به او عنایت کرده بود، خوانندگی و نوازندگی را از پانزده سالگی آغاز و در سال ۱۳۳۸ فعالیتش را در رادیو مشهد شروع کرد و از این طریق به تهران و دیگر نقاط کشور برای اجرای برنامه اعزام گردید. حدود سی سال با رادیو و تلویزیون مشهد و تهران همکاری کرد. وی با توجه به استقبال مردم از موسیقی محلی و تنوع کار و تشویق استادان موسیقی به ساخت آهنگهای فولکلوریک که از آداب و رسوم مردم شمال خراسان سرچشمه می‌گرفت، پرداخت. وی در سال ۱۳۴۲ به اتفاق گروهی هنرمند از سوی وزارت فرهنگ و هنر وقت، به مدت ۲/۵ ماه به میلان و رُم سفر کرد و درآمد این سفر را به آسیب دیدگان زلزله اختصاص داد. این هنرمند با ۶۰ سال سابقه هنری، زنده کننده هنر فولکلوریک قوچان بود. هنرمندی که در وانفسای هنرمندان مبتذل زمان طاغوت، هرگز از دایره هنر اصیل خود قدمی فراتر نگذاشت و از استعداد خدادادی خویش در جهت ساخت شعر و آهنگهای ملی و بومی منطقه سود جست. آهنگهای «یارگلم»، «شاه دوماد»، و «میون ایلم» از جمله کارهای ماندگار اوست.

مرحوم ستارزاده بعد از انقلاب نیز در صحنه‌های هنر شهر و به مناسبت‌های مختلف به اجرای برنامه پرداخت و هنرش را وقف مردمی کرد که خود را از آنها می‌دانست.

بالاخره با کوچش به جهان باقی در ۲۰ دی ۷۴ جامعه هنری قوچان را در غم فقدان خود نشاند. دو روز بعد او را در باغ بهشت قوچان دفن کردند. از آهنگهایی که خود او ساخته و ابداع کرده عبارت است از: بسجی، در مقام مادر، در وصف فاطمه (س)، رسول اکرم (ص) و علی (ع) و صاحب الزمان (عج)، نماز، مژده آزادی و حماسه دختر گُرد.^۲ استاد ستارزاده با اجرای این آهنگها مورد تقدیر مسؤولان وقت استان قرار گرفت. و جوایزی نیز به او اهدا شد.

۱- روزنامه قدس، ۳۰ آذر ۱۳۷۲، شماره ۱۷۳۵؛ روزنامه خراسان، ۲۸ دی ۱۳۷۴، شماره ۱۳۴۶۰.

۲- روزنامه قدس، ۳۰ آذر ۱۳۷۲.

سرخوش قوچانی، محمدصادق

محمدصادق سرخوش قوچانی در نیمهٔ اول و شاید مدتی در نیمه دوم قرن سیزدهم می‌زیست. وی در دوران سلطنت محمدشاه قاجار که الهیارخان آصف‌الدوله و پسرش محمدحسن خان سالار به شرحی که در تواریخ مندرج است، در خراسان علم طغیان بلند نمود. سالها در مشهد زمامدار امور بود و این خطه را از نفوذ امر مرکز و حاج میرزا آغاسی خارج نگاه داشت. در خراسان و به ظن غالب در مشهد زندگی می‌کرد و پس از غایلهٔ «سالار» وضع حکومت شاعر معلوم نیست. دیوانی که از «سرخوش» در تهران به نظر استاد گلچین معانی رسیده به خط خود شاعر بوده است. در دوران سلطنت ناصرالدین شاه این دیوان به دست کسی افتاده که از ترس خویش هر جا نام «سالار» و پدرش در اشعار یا در عنوان قصیده‌ها بوده و با شنگرف نوشته شده بوده است، پاک کرده است. سرخوش با آن که شاعر نسبتاً توانایی بوده است، در تذکرة‌های آن زمان از قبیل گنج شایگان و مجمع الفصحای نامی و شعری از وی نیامده است. در دیوان او که حدود پنج هزار بیت می‌شود غزل کم و قصیده زیاد است و قصاید و قطعات او اغلب در مدیحه «سالار» و پدرش و یا مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه و بقیه در مدح رجال آن زمان خراسان است. به طور کلی سرخوش مدیحه‌سرا و هجاءگوی بوده است و اگر دیوان او به نظر استاد گلچین معانی نمی‌رسید و نام وی در نوشته‌های ایشان نمی‌آمد، سرخوش هم مانند سایر سخن‌سرایان این دو سه قرن اخیر مشهد و خراسان نام و شعرش از میان رفته بود.^۱

نمونه‌هایی از شعر او را در این جا نقل می‌کنیم:

نهایتی است هر آن چیز را که هست بدایت
مگر بدایت عشق تو را که نیست نهایت

۱- گلشن آزادی، علی اکبر؛ صد سال شعر خراسان، ص ۲۸۰ (نقل به مضمون).

من و به پیش کس از دست چون تو دوست شکایت
 زهی تصوّر باطل، زهی دروغ حکایت
 بکش به خون که مرا زخم تست مایه مرهم
 بکن جفا که مرا جور توست عین عنایت
 هلاک دست تو کردم بکش مرا که نخواهد
 کسی غرامت خون گدا ز شاه ولایت
 فدای شست تو کردم بزن به تیر جفایم
 که نیست کشتن عاشق به کیش عشق جنایت
 تو گر برانیم از در، هزار مرتبه بهتر
 از آن که غیرتویی خواندم به ظلّ حمایت
 ز پای تا به سر من بجز تو هیچ نباشد
 زبس که کرد به جانم محبت تو سرایت
 شبی سیاه و رهی دور و همراهان همه دزدان
 برس به داد من ای آفتاب برج هدایت
 مرا که نیست وجودی ز خویش مدّعیان را
 میان ما و تو بیهوده بود سعی و سعایت
 به قتل همچو منی دست و تیغ رنجه مفرما
 که کرد خنجر مژگان و تیر غمزه کفایت
 قیام این قد و قامت مرا بس است قیامت
 از آن قیامتم ای شیخ تا به چند روایت
 ز جور او نکنم شکوه سرخوشا که مرا به
 ز دست دوست جفا، تا ز غیر دوست رعایت
 چرا ز غفلت شهزاده زمان ننمایم
 اگر ز دست کسی بایدم نمود شکایت
 جهان فضل و فطن بیگلربیگی که به گیتی
 قرین و مثل نباشد کش به عقل و درایت

نگفت حال مرا پیش نام شه به صراحت
وگر که گفت، به دستور رمز بود و کنایت

در مدح و گله از سرکار ایلخانی

ای سخا پرورد سرداری که از کلک و کَفَت
حاجت اهل جهانی بی رنج استدعا رواست
لیکن اندر حاجت ما غفلتی داری، بلی
این هم از تأثیر بخت تیره و ارون ماست
گفتم انعام مرا اکنون بده، گفتی به چشم
معنی چشم شما گویا خلاف چشم هاست
باز فرمودی که می آید حسین و می دهم
من نمی دانم حسین این جاست یا در کربلاست
الغرض در کار سرخوش بیش ازین غفلت مکن
زان که مسکین پرُ به درد بینوایی مبتلاست

سلیمانی، استاد حاج قربان

استاد حاج قربان سلیمانی فرزند رمضان از هنرمندان نامی ایران زمین است که به سال ۱۳۰۲ شمسی در علی آباد قوچان دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی به نواختن موسیقی بویژه تار علاقه‌مند بود و نواختن تار را از پدرش فراگرفت. استاد سلیمانی در کنار هنر موسیقی، برای گذران زندگی مانند دیگر روستاییان به کشاورزی، دامداری و باغداری مشغول شد. وی در سن نوزده سالگی ازدواج کرد که ثمره آن یک پسر و دو دختر است.

ماجرای علاقه‌مندی‌اش را به موسیقی از خودش بشنویم: «نواختن تار از همان ابتدا در خانواده ما معمول بوده است. من این هنر را در سن هفت سالگی از پدر فرا گرفتم. هنگامی که پدرم تار می‌نواخت، من به‌دقت نگاه می‌کردم و پدرم نیز در آموختن آن مرا راهنمایی می‌کرد تا این که آن را کاملاً فرا گرفتم. نواختن دوتار در خون خانواده ما جریان دارد و همان گونه که من از پدرم این هنر را آموختم، فرزندم علیرضا (معروف به رضا بخشی) نیز از من این هنر را فراگرفت و من پشت ششم از خانواده هستم، که نواختن دوتار نسل به نسل به من رسیده است».

او قبل از انقلاب نیز دوتار می‌نواخت و بیشتر در مجالس عروسی و جشنها... ولی بعداً نواختن تار را کنار گذاشت تا این که انقلاب پیروز شد و بعد از انقلاب که دو تار به عنوان موسیقی سنتی محسوب شد و در جشنواره‌ها استفاده شد، حاج قربان نیز به عنوان هنرمندی تمام‌عیار در عرصه موسیقی ظاهر گشت و در مسابقه جهانی پاریس مقام نخست را به خود اختصاص داد. از آهنگهایی که خود او ساخته است می‌توان از آهنگ پیران، آهنگ گزل و یک نوع آهنگ شاه خطایی افغانی نام برد. استاد حاج قربان از سال ۱۳۶۹ به بعد در اغلب جشنواره‌ها شرکت داشته که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱ - جشنواره هزاره سرایش شاهنامه در تهران
- ۲ - جشنواره ذکرذاکرین که در شهرهای مهاباد، سقز، بوکان، کرمانشاه و سنندج هر ساله برگزار می‌شود.

- ۳- جشن پیروزی انقلاب در سال ۶۹ در تهران و دریافت دو لوح زرین به خاطر تکخوانی و تک نوازی.
 - ۴- انتخاب به سمت داوری از طرف مرکز سرود جهت مسابقات هنری دهه فجر (سالهای ۷۰ تا ۷۳)
 - ۵- سفر به آلمان در مهر ۱۳۷۰ و اجرای برنامه در شهر «دوسلدرف» و دیپورک آلمان.
 - ۶- اعزام به کشور فرانسه در مرداد ۱۳۷۰ و اجرای برنامه در پاریس و شرکت در مسابقات جهانی و کسب مقام نخست جهان در شهر آونیلون.
 - ۷- سفر به فرانسه در آذر ۱۳۷۰ و اجرای برنامه در «نادر شادله» به مدت دو شب.
 - ۸- اجرای برنامه در پاریس (بهمن سال ۱۳۷۱)
- این استاد هنرمندان در روستای علی آباد، ساکن و مشغول کشاورزی است.

سیاح قوچانی، علی رضا

حاج علیرضا سیاح قوچانی خوش‌نویس و شاعر، که به سیاح تخلص می‌کرد، اشعار خوبی سروده است. متأسفانه از وضع زندگی، دوران کودکی و جوانی او اطلاع چندانی در دست نیست.

بنا به قول صنیع‌الدوله «در سال ۱۳۸۶ به حکم والده ایلخانی ایوان که توسط زلزله شکسته شده بود برچیده‌اند و از بیخ عمارت نموده‌اند و نقاشی کردند و کتیبه به اسم مشارالیه‌ها از نتایج افکار حاجی علی‌رضا متخلص به «سیاح» که اصلاً قوچانی است و در مشهد مقدس وفات شده است...»^۱.

این هم چند بیت از یک قصیده او در ستایش بانی مزار امامزاده سلطان ابراهیم:
...این همایون بارگاهی را که باشد از شرف

آسمانش آستان و آستانش آسمان
روضه شهزاده ابراهیم باشد کز ازل
پایه ایوان وی آمد فراز لامکان
زاده شاه خراسان قرّة‌العین تبوک
پور حیدر پاره قلب رسول انس و جان
آن‌که گوید آستانش را ملک دارالسرور
آن‌که جوید بارگاهش را فلک دارالامان
از ظهور مرقدش ملک خبوشان را سزد
گر نماید فخر تا محشر به فردوس جنان
تا بماند در جهان باقی از او نام نکو
تا نماید خدمتی در این مبارک آستان

۱ - صنیع‌الدوله، محمد حسن خان؛ مطلع الشمس، انتشارات پیشگام، تهران ۱۳۶۲.

خواست از هر ملک بنائیان و نقاشان خاص
 بهر این گلدسته و ایوان برای امتحان
 سیم و زر چندان بپاشید از پی بنیاد وی
 کز جهان برکنده شد بنیاد گنج شایگان
 بس که شد نغز و بدیع و محکم و خوب و رفیع
 عاجز آمد از خیالش طایروهم و گمان
 زبید این ایوان کیوان رتبه را گویند عرش
 و ندرین گلدسته ها جبریل بسراید اذان
 چون شد این عالی بنا از همت مردانه اش
 از حوض خاک بالاتر زواج کهکشان
 کلک سیاح از پی تاریخ اتمامش نوشت
 این بنا از توبه پا فرمود مام ایلخان^۱

۱ - صنیع الدوله، محمد حسن خان؛ مطلع الشمس، دوره سه جلدی، صص ۱۵۴-۱۵۵.

سیاهدشتی، محمد

از دوران کودکی و زندگی این عالم عارف هیچ اطلاع درست و دقیقی در دست نیست، ولی وفات او را حدوداً در ۱۳۵۵ قمری نوشته‌اند. در کتاب تاریخ علمای خراسان چنین آمده است: العالم العارف المؤید مولانا محمد رفع الله مقامه الی دار قریه و محل انسه جوانی با ذکاوت و فراست بود، از غالب علوم بهره تمام داشته مولدش در یکی از قرای خبوشان معروف به سیاهدشت^۱ است.

تحصیل مراتب معقول در حضرت مولانا الحاج محمد هادی و تکمیل فقه و اصول در خدمت مولانا الحاج سید محمد فرموده از سبک عرفان و طریقه اهل ایقان حظی یافت و به مسلک ایشان شتافت.

مغچه‌ای می‌گذشت راهزن دین و دل

در پی آن آشنا از همه بیگانه شد

چندی در خبوشان به نشر انواع فنون اشتغال ورزید کویک حیاتش در سن شباب افول و ایام عمرش به آخر رسید و در سنه هزار و دویست و پنجاه این گنج معانی در کنج زمین بیارامید و سنین او از ثلاثین زیاد نگردیده رحمه الله تعالی علیه^۲.

۱ - سیاهدشت هم اکنون یکی از روستاهای بخش فاروج شهرستان قوچان به شمار می‌آید که در غرب قوچان و جنوب غربی فاروج واقع شده و راه آن از جاده مایوان است.

۲ - مدرس، میرزا عبدالرحمان؛ تاریخ علمای خراسان (ضمیمه تاریخ علمای عباسی)، با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدباقر ساعدی خراسان، (بی نا)، ص ۸۴.

شاکری، رمضانعلی

رمضانعلی شاکری فرزند آقا بابا مشهور به «ملا آقابابا سماورساز» در سال ۱۳۰۰ شمسی در قوچان متولد شد و از شش سالگی در دبستان اسلامی قوچان به تحصیل پرداخت. دوره شش ساله ابتدایی را در همان دبستان به پایان رسانید. حدوداً چهارده سال داشت که پدرش طی کسالتی در سن ۴۴ سالگی درگذشت. او را در مشهد به خاک سپردند. با فوت پدر در مشهد، اداره خانواده (مادر، دو برادر و دو خواهر) بر عهده او قرار گرفت. با اشتیاق و علاقه‌ای که داشت به تحصیل نیز ادامه داد، تا این که در سال دوم دبیرستان رئیس فرهنگ وقت به‌اصرار، او را به استخدام فرهنگ در آورد. او علی‌رغم میل باطنی در سال ۱۳۱۹ به استخدام رسمی فرهنگ درآمد و بعد از سه سال خدمت در فرهنگ قوچان در سال ۱۳۲۳ به فرهنگ مشهد منتقل شد و در مشهد ضمن خدمت در اداره کارگزینی فرهنگ خراسان به تحصیل شبانه در دبیرستان پرداخت. و تا پنجم متوسط علمی (قدیم) توفیق یافت. سپس مدت یک سال مقدمات ادبیات عرب را در مدرسه نواب آموخت و از محضر استادان علم و معارف اسلامی بهره‌ها برد. در سال ۱۳۳۹ ازدواج نمود. ثمره این ازدواج سه پسر به نامهای سعید، مسعود و حمید و دو دختر به نامهای فاطمه و مرضیه است.

خستگی کار اداری و شوق وافر به مطالعه سبب شد که در سال ۱۳۳۷ از امور اداری و آموزشی به کتابخانه فرهنگ انتقال یابد. تا سال ۱۳۵۴ به‌عنوان کتابدار و مسؤول کتابخانه فرهنگ مشهد خدمت نمود و در همین سال بعد از ۳۵ سال خدمت به فرهنگ به تقاضای خود بازنشست شد.

آقای شاکری در طی زندگی و خدمت به فرهنگ مسافرتها زیادی انجام داده از آن جمله سه نوبت به زیارت حج تمتع و چهار نوبت حج عمره به مکه معظمه و مدینه منوره و چهار نوبت به عتبات عالیات مشرف شده است. همچنین از جانب وزارت فرهنگ و هنر در سال ۱۳۵۲ به کشورهای سوریه، لبنان و مصر جهت بازدید از کتابخانه‌ها سفر کرده است. او در سال ۱۳۵۸ بعد از پیروزی انقلاب به دعوت هیأت امنای آستان قدس از طرف مقام تولیت ابتدا به سمت مشاور امور اداری و از فروردین ۱۳۵۹ به سمت سرپرست کتابخانه مرکزی

آستان قدس رضوی منصوب گردید. او در سال ۱۳۶۳ از طرف آستان قدس رضوی به چهار کشور اروپایی (آلمان غربی، ایتالیا، اسپانیا و انگلستان) جهت بازدید از کتابخانه‌های این کشورها مسافرت کرد. در سال ۱۳۶۴ نیز به منظور آشنایی با نحوه حفاظت اسناد و کتب خطی و ضد عفونی کردن و مرمت کتابها، به کشورهای پاکستان و هندوستان به مأموریت رفت. همچنین در سال ۱۳۷۱ به کشورهای یمن و بحرین و امارت متحده به منظور بازدید از کتابخانه‌های آن منطقه سفر کرده است. مطالعه دقیق و دانش‌اندوزی از ویژگیهای بارز او به‌شمار می‌رود و همین امر سبب شده تا از حضور دانشمندان و رجال ادب بیشتر کسب فیض کند و از محضرشان بهره‌ها گیرد، حاصل همین تلمذ بوده که دست به قلم بزند و آثاری ارزنده از خود به یادگار بگذارد؛ از آن جمله است:

- ۱- جغرافیای تاریخی قوچان، ۱۳۴۶
 - ۲- فهرست کتب خطی کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد، ۱۳۴۸
 - ۳- سیاحت غرب یا سرنوشت ارواح بعد از مرگ؛ به قلم آقاجفی قوچانی، ۱۳۴۹
 - ۴- سیاحت شرق یا زندگی نامه آقاجفی قوچانی؛ به اهتمام رمضانعلی شاکری، ۱۳۵۱
 - ۵- مطالعه در احوال و آثار حیدر تهرانی متخلص به «معجزه»، ۱۳۵۲.
 - ۶- مزاری در آغوش تاریخ، ۱۳۵۴.
 - ۷- تاریخچه کتابخانه عمومی فرهنگ و هنر مشهد در ۵۰ سال، ۱۳۵۵
 - ۸- انقلاب اسلامی و مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹
 - ۹- اصول مقدمات کتابداری یا کتابداری آسان، ۱۳۶۱
 - ۱۰- اترکنامه، تاریخ جامع قوچان، ۱۳۶۵
 - ۱۱- گنج هزار ساله، کتابخانه آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷
 - ۱۲- دو سفر به جنوب ایران، (دست‌نویس)
 - ۱۳- خاطرات سفر حج، (دست‌نویس).
- علاوه بر کتابهای فوق، مقالات متعددی از ایشان در مجله‌ها و نشریات مختلف به چاپ رسیده است^۱

۱- مذاکره شفاهی نگارنده با آقای رمضانعلی شاکری در دی ماه ۱۳۷۴.

شجاع الدوله اول، سام خان

سام خان بن رضاقلی خان معروف به سام خان در سال ۱۲۴۸ ق. به فرمان فتحعلیشاه حکمران قوچان شد. وی مردی با کفایت، دلیر و با تدبیر بود. در تسخیر و فتح هرات بین امرای خراسان نامی پرآوازه داشت و اولین حاکم قوچان بود که از جانب ناصرالدین شاه به شجاع الدوله ملقب گردید.^۱

پدر سام خان رضاقلی خان بود که در اواخر سلطنت محمد شاه به اتفاق برادرش ابوالفیض خان به سبب قیام پدرش علیه سلطنت قاجاریه در تهران سخت تحت نظر بود. یک روز بعد از درگذشت محمد شاه و برهم خوردن اوضاع پایتخت، دو برادر از تهران به خبوشان مرکز حکمرانی پدران خود آمدند. سام خان که بر اثر خبط پدر سالها گرفتار بود و دور از خراسان به سر می برد منتظر فرصتی بود که لیاقت و کاردانی خود را نشان دهد و اشتباهات پدر را جبران کند. همین که خبر شورش سالار^۲ را در خراسان شنید، از فرصت استفاده کرد و در سبزوار به خدمت سلطان مراد حسام السلطنه رسید و بر اثر خدماتی که به شاهزاده کرد مورد اعتماد وی قرار گرفت و چنانکه مفصلاً در کتاب تاریخ حقایق الاخبار ناصری و سایر تواریخ دوره ناصری آمده است، در دفع فتنه سالار شجاعانه خدمت کرد و به پاس خدمات و زحماتی که در خراسان متحمل گردید از ناصرالدین شاه لقب شجاع الدوله دریافت کرد. سام خان چند بار به هرات رفت و با کمک سواران کرد زعفرانلو موفق به دفع مدعیان حکومت سید محمد خان گردید: «او بیشتر از تمام امرای محلی خراسان برای تسخیر هرات و ضمیمه شدن آن در دوره سلطنت ناصرالدین شاه فداکاری و از خودگذشتگی نشان داده است»^۳.

سام خان مردی دلیر و سیاستمدار بود و در مسأله هرات همه جا مورد مشورت قرار

۱- مطلع الشمس، ص ۱۵۸.

۲- محمد حسن خان: فرزند الهیارخان آصف الدوله معروف به سالار.

۳- روشنی زعفرانلو، قدرت الله؛ سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد) ۱۳۵۶، ۲/۲۲۸.

می‌گرفت. او از امرایی بود که چندین بار در لشکرکشیهای سپاهیان ایران به هرات شرکت کرد و هروقت گرفتاریهایی برای والی هرات پیش می‌آمد تنها فرد مورد اعتماد و مأمور خدمت، سام‌خان بود. او در واقعه هرات به سالار خدمات شایانی کرد: هرات را فتح و مشهد را مسخر نمود. مرحوم حسام‌السلطنه نهایت التفات را در حق او مبذول کرد و حکومت قوچان را به ضمیمه ریاست لشکر خراسان به سام‌خان داد. حکومت از آن به بعد تا سال ۱۳۳۸ هـ.ق در خانواده سام‌خان شجاع‌الدوله به صورت میراثی باقی ماند.^۱

۱ - افشار قوچانی، علی‌اکبر؛ تاریخ قوچان، دستنویس (خطی) سال ۱۳۲۵ ش. ص ۲۵۴ (میکروفیلم و نسخه خطی در آستان قدس رضوی موجود است).

شجاع الدوله دوم، امیرحسین خان

امیرحسین خان فرزند رضاقلی خان زعفرانلو و برادر سام خان ایلخانی در سال ۱۲۸۳ ق. به فرمان ناصرالدین شاه حاکم قوچان شد و شجاع الدوله دوم لقب گرفت. او حدوداً ۲۸ سال در قوچان حکمرانی کرد.^۱ امیرحسین خان حاکمی شجاع و مقتدر و بسیار متنفذ بود، چنانکه در سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان مسطور است: «امیرحسین خان حاکمی شجاع و صاحب سطوت است...». امیرحسین خان در زمان حیات خود از بزرگترین امرای طراز اول خراسان بود و به طور موروثی حکومت قوچان و شیروان را داشت، امیرحسین خان «چهره شجاع جالب و نظری عاری از زیبایی بود».

در زمان حکومت امیرحسین خان حملات ترکمنها به روستاهای قوچان ادامه داشت و حوادث غم‌انگیز اسارت گرفتن دختران قوچانی از طرف ترکمنها که با تنبیه و گوشمالی شدید سام خان و امیرحسین خان بشدت دفع می‌شد، در زمان حکومت امیرحسین خان بکلی پایان یافت. در عهد امیرحسین خان شهر قوچان رو به آبادی گذاشت به طوری که در سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان که مربوط به سفر دوم شاه به قوچان است، چنین نوشته شده «... در قوچان برج و بارو و خندق عظیم است ولی عمارت داخلی آن اکثراً خراب است و بتازگی در ایام حکومت امیرحسین خان رو به آبادی گذاشته، این شهر حتماً و مساجد متعددی دارد، بازاری طولانی است که ابتدای آن دروازه مشهد و انتهای آن دروازه بجنورد است در این بازار همه نوع متاع یافت می‌شود».^۲

امیرحسین خان دو پسر داشت: ابوالحسن خان (متولد ۱۲۷۱ ق.) و محمدناصرخان. مادر ابوالحسن خان از ترکمنهای یموت بود، و بر خلاف محمدناصرخان علاقه وافر به شکار داشت. او زمانی که امیرحسین خان را به امر ناصرالدین شاه دستگیر و در تهران در خانه میرزا حسین خان سپهسالار محبوس کرده بودند، حکومت موقت قوچان را به دست گرفت، تا این که

۱ - بامدد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۱۷/۶.

۲ - ناصرالدین شاه قاجار؛ سفرنامه خراسان، به اهتمام محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، چاپ سنگی،

تهران ۱۳۰۶ ق.، ص ۱۴۶.

امیر حسین خان با حمایت سپهسالار عریضه‌ای به ناصرالدین شاه نوشت و از زندان رهایی یافت.^۱

در واقعه تحویل سرحد فیروزه به روسها که سرکار میرزا صادق خان امین نظام و جناب میرزا جهانگیرخان ناظم الملک از تهران مأموریت انجام خدمت سرحدی فیروزه و تعیین حدود... شئون خراسان از جانب دولت علیه ایران به قوچان آمدند، امیر حسین خان از آنها پذیرایی نموده و تهیۀ اردویی در بیرون از شهر در سه فرسنگی (در محلی به نام فاروج) تدارک دید. فردای آن روز به طرف سرحد فیروزه در حرکت بودند، نیم فرسنگ از فاروج گذشته در محلی به نام برزل آباد، اسب شجاع الدوله مستی کرد و به پشت افتاد و شجاع الدوله زیر تنه اسب آمد و بدنش کوبیده شد با آن حشمت و جلالی که دارا بود. حدوداً در سال ۱۳۱۱ق. گرفتار چنگ صیاد اجل گردید و شب دوم این واقعه وفات یافت.

ملک الشعرا صبوری به مناسبت این واقعه گوید:^۲

آن پیل فکن شجاع بی شبه و قرین

کز دولت شه داشت مقام فرزین

دیدنی که پیاده شد به یک بازی اسب

مات آمد و رخ نهاد برنطع^۳ زمین

جنازه او را به مشهد مقدس حمل کردند و مراسم تعزیه داری به جا آوردند، و پس از او پسرش محمد ناصر خان به حکومت قوچان منصوب گردید.

۲- همان، ص ۷۹.

۱- شاکری، رضاعلی؛ ترکنامه، ص ۷۳.

۳- به معنی سفره و هر چیز گسترده.

شجاع الدوله سوم، محمد ناصر خان

محمد ناصر خان پسر دوم امیر حسین خان شجاع الدوله پس از فوت پدر با لقب شجاع الدوله سوم در سال ۱۳۱۱ ق. از طرف دولت به حکومت قوچان منصوب شد و به جای پدر روانه سرحد فیروزه برای تقسیم سرحدات بین خراسان و روسیه گردید. محمد ناصر خان در مراجعت از مأموریت سرحدی با دختر حاج مستشار زن برادر ابوالحسن خان ازدواج کرد. هنوز دو سالی از حکومت محمد ناصر خان نگذشته بود که زلزله های تاریخی قوچان اتفاق افتاد. چون در زلزله سال ۱۳۱۲ ق. شهر بکلی ویران و قریب ده هزار نفر از اهالی تلف شدند.

محمد ناصر خان حاکم قوچان ناچار اراضی ملکی خود معروف به نظرآباد را با مقداری از زمینهای خریداری دولت برای ایجاد شهر جدید واگذار کرد، و طبق نقشه مرحوم سرتیپ عبدالرزاق خان مهندس، قوچان جدید را با خیابانهای متقاطع مستقیم و عریض، آباد و بقیه مردم آسیب دیده و خسارت کشیده قوچان قدیم را در شهر جدید ساکن کرد. چنانکه مطلعین قوچان اظهار می دارند محمد ناصر خان شجاع الدوله حاکمی خیرخواه و ادب دوست و دانش پرور بوده و در زمان او مردم در آسایش نسبی به سر می برده اند ولی در عوض بی رحم، بی فکر و ترسو و به موهومات و طلسمات معتقد بوده است. محمد ناصر خان هم شعر می فهمید و هم شعر می گفت، شبهای جمعه را تا اذان صبح روضه خوانی می کرد و خود در مجلس حاضر می شد، خیلی به حضرت سیدالشهدا (ع) علاقه داشت، طعام به فقرا می داد، خودش هم در مجلس گلاب پاش در دست می گرفت و به مردم گلاب می داد؛ با پای برهنه به تکایا می رفت و شمع می سوخت بعد از گذشتن عاشورا باز همان آتش و همان کاسه بود.^۱

از جمله تشریفات و رسومات زمان حکومت محمد ناصر خان این بود که در موقع حرکت بانوان سرکار شجاع الدوله در معابر عمومی، معمول بود قراشها سواره یا پیاده جلو کالسکه فریاد می زدند «دور شو، دور شو» که مبادا نامحرمان بانوان سرکار را ببینند، یا این که

۱ - از یادداشتهای مرحوم مدیر دیوان افشار (خطی) ص ۱۱۳.

موزیک زدن در موقع حرکت کردن حاکم و یا در ایام تشریفات و اعیاد رسمی مرسوم بوده است. شجاع الدوله پس از ده سال حکومت در ماه ذی حجه سال ۱۳۲۰ ق. در قوچان در گذشت. جنازه اش را به مشهد انتقال داده و در دارالتوحید حرم حضرت رضا (ع)، جنب مقبره پدرش دفن کردند. او فرزندی از خود به جا نگذاشت.

شجاع الدوله چهارم، امیر عبدالرضا خان

بعد از فوت محمد ناصر خان شجاع الدوله سوم، چون خود فرزندی نداشت تا جانشین او گردد مردم قوچان دو دسته شدند: یک دسته هواخواه خسرو خان (فرزند امیرگونه خان برادر رضاقلی خان) و گروهی طرفدار عبدالرضا خان فرزند ابوالحسن خان و برادرزاده محمد ناصر خان شدند. امیر عبدالرضا خان که در آن موقع نایب الحکومه شیروان بود عازم تهران گردید، و خسرو خان حدود شش ماه بدون داشتن فرمان در قوچان حکومت کرد و «ولی خان بهادرانلو» نیز نایب الحکومه قوچان بود. در همین موقع تلگرافی محرمانه از تهران برای وی رسید که طی آن حکومت قوچان موقتاً به وی سپرده شده بود، خسرو خان از موضوع تلگراف توسط رئیس تلگراف خانه باخبر می شود و ولی خان را با تپانچه می کشد. «توران بی بی» دختر بهادرانلو برای قصاص پدر، خسرو خان را تعقیب می کند تا این که توسط عباس قره باغی در مسجد گوهرشاد مشهد هدف تیر قرار می گیرد و کشته می شود^۱

پس از خسرو خان، امیر حسین خان، پسر آصف الدوله والی مشهد، به عنوان حکومت وارد قوچان شد. چندی بعد عبدالرضا خان پسر ابوالحسن خان بر اثر مساعدت و کمک میرزا علی اصغر خان امین السلطان ثانی، صدراعظم مظفرالدین شاه، حکمران قوچان گردید. هنوز از حکومت امیر عبدالرضا خان شجاع الدوله، مدتی نگذشته بود که سپاهیان روسیه تزاری وارد قوچان شدند. عبدالرضا خان در حالی که مانع ورود روسها به سرحد ایران شده بود، قضیه را به تهران تلگراف کرد. پاسخ رسید که مانع نشوید. اما روسها - به خاطر دشمنی باطنی که با عبدالرضا خان در ماجرای پناه دادن ججو خان داشتند به عمارت مسکونی ریخته و او را بردند. بعدها معلوم گردید که عبدالرضا خان را به تهران برده اند. همزمان با به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی شاه، عده ای از مردم قوچان به تلگراف خانه رفته و با حمایت مسیو لژن، رئیس گمرک قوچان، خواستار عبدالرضا خان از تهران شدند. بر اثر درخواست اهالی عبدالرضا خان بعد از دو سال بلا تکلیفی در تهران وارد قوچان شد و تا زمان

۱ - نقل از یادداشت های مرحوم مدیر دیوان افشار (خطی) ص ۷۴.

حکومت قوام السلطنه در خراسان حاکم قوچان بود. وقتی که قوام السلطنه والی خراسان شد، تلگرافی از شاهرود رسید که عموم حکمرانان خراسان قصد دارند از قوام السلطنه در سبزوار استقبال نمایند. مردم قوچان چون مواجه با قحطی شدیدی شده بودند، تلگرافی تقاضا کردند که شجاع الدوله حرکت نکند و در قوچان بماند و به این صورت عبدالرضا خان به استقبال قوام السلطنه رفت و همین امر باعث شد که قوام السلطنه کینه او را به دل گرفت و عده ای ژاندارم از مشهد به قوچان فرستاد، که ظاهراً مأموریت آنان امتحان کردن محصلین مدرسه جدیدی بود که بتازگی در قوچان تأسیس شده بود و قرار بود در حضور عبدالرضا خان شجاع الدوله انجام شود. ولی باطن امر حرکت دادن عبدالرضا خان به مشهد بود. وقتی از عبدالرضا خان به جلسه امتحان دعوت می شود شجاع الدوله متوجه سیاست آنها می گردد و با عده ای از همراهان خود که مسلح بوده اند وارد جلسه امتحان می شوند. به محض ورود، عبدالرضا خان را سوار کالسکه ای - که از قبل تهیه دیده بودند - کرده و حرکت می دهند. در این موقع شجاع الدوله را با پنجاه نفر سوار تحت الحفظ به طرف مشهد حرکت می دهند و پس از ورود به مشهد، عبدالرضا خان در ارگ مشهد (محل سابق فرمانداری) تحت نظر قرار می گیرد، و بعد از مدتی در شانزده صفر ۱۳۳۷ ق. بر اثر بیماری و یا به قوی مسمومیت در مشهد فوت می نماید و جنازه اش را در دارالتوحید حرم حضرت رضا (ع) پهلوی مقبره عمو و نیاکانش دفن می کنند.

شجاع الدوله پنجم، امیرحسن خان

امیرحسن خان شجاع الدوله پنجم، فرزند عبدالرضا خان (شجاع الدوله چهارم) حدوداً در سال ۱۲۸۹ ش. در قوچان دیده به جهان گشود، اجداد او از گردان زعفرانلو و حکمرانان قوچان بودند که از زمان حکومت صفویان تا پادشاهی ناصرالدین شاه در قوچان به عنوان حکمران و حاکم مقتدر در قوچان حکومت کردند.

امیرحسن خان آخرین بازمانده شجاع الدوله‌ها بود که بعد از مرگ پدرش، عبدالرضا خان، در زمان جان محمد خان والی و فرمانده قوای خراسان به حکومت رسید. در آن زمان که یاور فرج‌الله خان حاکم نظامی و رئیس ساخلوی قوچان بود، عده‌ای از خوانین قوچان از جمله تاج محمد خان بهادری به مشهد رفتند تا تکلیف حکومت قوچان را معین کنند. پس از مراجعت از مشهد تلگراف رسید که امیرحسن خان فرزند عبدالرضا خان شجاع الدوله - که در آن موقع شانزده ساله بود - با پیشکاری تاج محمد خان بهادری حاکم قوچان است. فرمان حکومت از جانب قوام السلطنه به تاریخ نهم تیر ۱۳۰۵ شمسی به نام امیرحسن خان صادر گردید. امیرحسن خان حدود شش ماه در قوچان حکومت کرد و موقعی که جنگ ترکمن صحرا خاتمه یافت و خلع سلاح عشایر و خوانین قوچان و شیروان انجام گردید از حکومت قوچان کناره گیری کرد^۱.

بعد از حکومت امیرحسن خان، فرج‌الله خان رئیس ساخلو موقتاً حاکم قوچان شد. بعد از او نیز اعدل الدوله رکنی و مجلسی در قوچان حکومت کردند؛ مدتی اندک سالار جنگ نیز حکومت کرد ولی او هم بزودی از حکومت قوچان معزول گردید.

امیرحسن خان معروف به شجاعی زعفرانلو سالها در مشهد زندگی کرد. و در مرداد ماه ۱۳۶۸ ش. در مشهد زندگی را بدرود گفت.

شوشتری، محمد اسماعیل

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد اسماعیل شوشتری فرزند حاج شیخ فضل الله شوشتری به سال ۱۳۲۸ ش. در خانواده‌ای عالم و مذهبی در شهرستان قوچان به دنیا آمد. پدر ایشان از علمای قوچان محسوب می‌شود که هم‌اکنون در حوزه علمیة فاروج مشغول تدریس است. شوشتری تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در قوچان سپری کرد و پس از پانزده خرداد ۱۳۴۲ وارد مدرسه علمیة فاروج گردید و از سال ۱۳۴۴ به مدت دو سال در مشهد مقدس به ادامه تحصیل پرداخت سپس راهی نجف اشرف شد، و تا سال ۱۳۵۱ در آنجا اقامت داشت. دوره سطح و فقه و اصول را در نجف اشرف به پایان رسانید و از سال ۱۳۵۱ تحصیلات خود را در حوزه علمیة قم ادامه داد. او به مدت ده سال درس خارج را در نزد استاد وحید خراسانی فراگرفت.

بعد از پیروزی انقلاب در دادسرای انقلاب اسلامی تهران به فعالیت پرداخت، سپس در سال ۱۳۵۹ به درخواست مردم شیروان از جانب امام خمینی (قدس سره) به سمت امام جمعه این شهر منصوب گردید. یک سال بعد و در پی فوت نماینده قوچان، از طرف مردم قوچان نامزد انتخابات میان دوره‌ای مجلس شد و با احرار اکثریت آراء به نمایندگی مردم قوچان انتخاب و راهی مجلس شورای اسلامی گردید. نزدیک به شش سال نماینده مردم قوچان در مجلس شورای اسلامی بود. در این مدت نیز به عنوان مخبر کمیسیون قضایی کشور و عضو هیأت رئیسه مجلس بود. او پس از پایان نمایندگی دوره دوم از طرف رئیس قوه قضائیه وقت به سمت رئیس زندانهای کل کشور و هم چنین معاون دادستانی کل کشور منصوب شد که در این سمت نیز به مدت دو سال مشغول فعالیت بود.

ایشان پس از انتخابات رئیس جمهوری در سال ۱۳۶۸، برای تصدی وزارت دادگستری از سوی رئیس جمهور به مجلس معرفی شد که با اکثریت آراء نمایندگان به این سمت منصوب شد. هم‌اکنون نیز ایشان در این سمت مشغول خدمت به میهن اسلامی می‌باشند. حجة الاسلام شوشتری در مدت نمایندگی، فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی چشم‌گیری انجام داد که از آن جمله کارخانه دوچرخه‌سازی و پل کمربندی را می‌توان نام برد.

شوقی خوبشانی

شوقی خوبشانی معروف به «تیرگر» بوده، از سایر حالاتش و دوران کودکی و تحصیل و زندگی او هیچ اطلاعی در دست نیست. تنها این رباعی از او به یادگار مانده است:

وزخون توبوی فتنه جویی آید	جانانهمه از توتند خویی آید
بالله که از توهرچه گویی آید ^۱	گفتی که زمن وفا نباید هرگز

۱ - صفوی، سام میرزا؛ تذکره تحفه سامی به تصحیح رکن الدین همایونفرخ، تهران، انتشارات علمی، ص ۳۱۹؛
نیز رک: گلزار جاویدان ۷۴۲/۲.

صاحب الزّمانی، حاج شیخ حسین

حسین بن حجاجی محمدبن قربان بن آدینه محمد صاحب الزّمانی معروف به یوسف آبادی در سال ۱۲۵۸ ش. در روستای قره شاهوردی از توابع قوچان دیده به جهان گشود. اجداد او در آن محل به کشاورزی اشتغال داشتند. حسین از کودکی علاقه زیادی به تحصیل داشت، پدرش چون اشتیاق درس را در وجود او درک کرد او را نزد ملا نصرالله مکتب دار ده برد تا خواندن و نوشتن یاد بگیرد. چون فراگیری او بسیار خوب بود، پدرش مشکلات هزینه زندگی را تحمل نمود و او را جهت آموختن مقدمات و خط نسخ و نستعلیق نزد ملا علی محمد خوشنویس فرستاد.

حسین پس از پایان درس و تکمیل خط برای ادامه تحصیل به سبزوار رفت و دوسال نزد آخوند ملا علی یزدی و شیخ محمد ابراهیم سبزواری و شریعتمدار سبزواری که از علمای بزرگ سبزوار بودند به تحصیل پرداخت. از آن جا به مشهد رهسپار شد و مدت پانزده سال در نزد ادیب نیشابوری و سایر علما، فقه و اصول و سطح را به پایان رسانید و همزمان با به توپ بستن گنبد حضرت رضا (ع) - توسط روسها - مشهد را ترک گفت و در قوچان نزد شیخ محمد کبیر مشغول درس خارج گردید. وی در زمان تحصیل عازم حج شده و در مراجعت چون حاج شیخ محمد کبیر قوچان را به قصد اقامت در مشهد ترک گفته بود، دنباله درس را رها کرد و از طریق منبر به وعظ و خطابه پرداخت. او در زمان حکومت قوش بیکی به مدت یک سال برای ترویج احکام اسلام، در بخارا به منبر می رفت و به هدایت مردم اشتغال داشت. مرحوم حاج شیخ حسین در شعبان ۱۳۲۹ ش. در قوچان وفات یافت.^۱

صاحب الزّمانی، علی اکبر

حجّة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اکبر صاحب الزّمانی (ره) در سال ۱۳۰۲ ش. در خانواده‌ای روحانی و اهل علم دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم حاج شیخ حسین صاحب الزّمانی از معدود علمای معتم و ملتس به لباس علمای دین در عصر خفقان پهلوی اوّل بود.

وی تحصیلات مقدّماتی را نزد پدرش آموخت و پس از آن از محضر اساتیدی بزرگوار همچون حاج شیخ محمد سینگلکی و حاج شیخ حسین سلامی استفاده نمود. هر چند به دلیل دلبستگی و ممانعت خانواده از هجرت به عتبات عالیات صرف نظر کرد، ولی تحصیل علوم حوزوی را تا مدارج عالیّه ادامه داده و در کنار آن تدریس را شروع کرد. علاوه بر آن حدود شانزده سال در دبیرستانهای به خصوص دانشسرای مقدماتی و تربیت معلّم تدریس کرد و در جریان انقلاب اسلامی یکی از محورهای حرکت فرهنگیان برضد نظام ستم شاهی بود. به گفته دانشجویان و استادان دانشسرا ایشان علی رغم توصیه‌ها و منعیهای دوستانه، اوّلین راهپیمایی را از دانشسرا شروع کرد و خود در پیشاپیش حرکت کرد. چندین بار از طرف ساواک - ظاهراً به دلیل توزیع رساله عملیه و عکس امام خمینی (ره) - جلب شده بود که یکبار همراه دو برادرشان، (شهید علی اصغر وقاسم صاحب الزّمانی) به اداره ساواک برده می شوند و سخت مورد بازجویی قرار می گیرند ولی چون مدرکی به دست نمی آورند او را آزاد می کنند، اما دو برادر ایشان را بشدّت مورد ضرب و جرح قرار می دهند.

وی یکبار همراه دو تن از دوستان خود قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به حضور امام خمینی (ره) رسیده و پس از صحبت در مورد شهر و مردم قوچان تعدادی رساله و عکس ایشان را از بیت امام گرفته و بازگشته اند. به هرحال ایشان در متن مبارزه ملت مسلمان و غیور ایران با رژیم خودکامه پهلوی بودند تا حدّی که در بحبوحه پیروزی انقلاب گروهی از اراذل و اجیر شدگان حکومتی با هدایت عوامل رژیم به منزل ایشان حمله بردند و خانه را غارت کرده، در و پنجره ها را شکسته، کتابهای کتابخانه ایشان را پاره کرده یا با خود می برند و در باغ منزل و خیابان اطراف منزل پراکنده می کنند که در این حادثه بر اثر پرتاب سنگ همسرشان

زخمی شده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایشان چند سال متصدی مدرسه علمیّه عوضیه (جامع امام) و چند سال سرپرست حوزه علمیه و سپس تا پایان عمر متصدی و مدرّس مدرسه علمیّه امام بود.

گرچه ایشان به تمام معنی وارسته از دنیا بود ولی گویا دنیا هم سر جنگ با این عالم ربّانی داشت و به جرأت می توان گفت از همان سنین جوانی، سختی، مشقّت و مصیبت پی در پی بر ایشان وارد می شد، از جمله: شهادت برادر رشیدشان، حاج علی اصغر در شلمچه و پس از آن شهادت فرزند برومندشان و طلبه فاضل محسن صاحب الزّمانی در عملیات کربلای پنج و قبل از آن شرایط دشوار محیطی و اقتصادی که در یک مورد پس از سالها تدریس در حوزه و آموزش و پرورش به دلایلی ناچار از همه کناره گرفت و مجبور به فروش یک قطعه زمین از کل مایملک مادّی خود شد، که محل کار و کشاورزی ایشان بوده است.

مرحوم صاحب الزّمانی مردی با ایمان، بردبار، پرکار، خیرخواه و با اخلاق پسندیده بود. او خطّی خوش و زیبا داشت؛ قناعت، ساده پوشی، تواضع، وقت شناسی، قوّت اراده و مهربانی نسبت به همگان از خصایص و ویژگیهای اخلاقی او بود. او تمام جمعه ها روزه دار بود و بر طبق نوشته ای که مربوط به بیست و چند سالگی ایشان است، سه ساعت (حداقل) عبادت در شبانه روز را بر خود واجب کرده بود. مرحوم صاحب الزّمانی، سرانجام در حادثه ای ناگوار هنگام بازگشت از مدرسه علمیه در فروردین ماه سال ۱۳۷۱ دارفانی را وداع گفت و پس از تشییع جنازه ای شکوهمند، در باغ بهشت قوچان به خاک سپرده شد.^۱

از وی چند آثار دست نویس باقی مانده که هنوز به چاپ نرسیده است، جز کتابی کوچک به نام منتخب الختم که در سال ۱۳۲۳ ش. باخط آن مرحوم به چاپ رسیده است. نمونه ای از خط آن مرحوم:

۱ - گفتگو با خانواده زنده یاد صاحب الزّمانی.

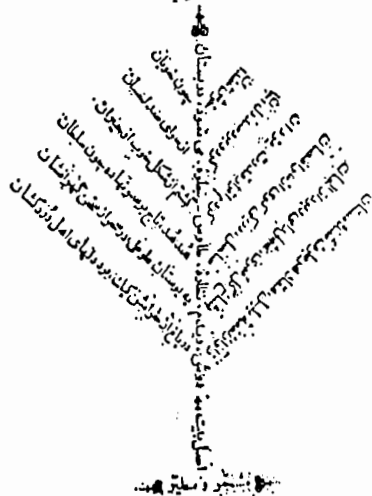
— ३८ —

دَوْمَ الْغَيْمَةِ وَبِحَبْطِ مُحَمَّدٍ الْبَاغِي وَبَعْرِ الصَّادِقِ وَبَوَى
الْكَاظِمِ وَعَلَى بْنِ مَوْسَى الرِّضَا وَإِلَّاكَ نَسْتَعِينُ كَمَا نَسْتَعِينُ
بِأَيِّ مُحَمَّدٍ النَّفِيِّ وَعَلَى الْبَقِيِّ هَذَا الَّذِي لَمْ يَنْزِلْ الْخَلْدُ وَالْمَلَأَ
الْأَيْدِي نَا الْخِرَاطُ الْمُسْتَعِينُ الَّذِي حِرَاطُ الْوَلَدِيَّةِ مُنَايَعَةٌ
الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَالْمُوَيْدِيِّ الَّذِينَ يَنْتَهِمُونَ مِنَ الْغَتَاتِي حِرَاطُ
الَّذِي نَفَعَتْ عَلَيْهِمْ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الْإِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْمُنْتَدِينَ مِنَ الْبِدْعَةِ وَالْوَلَوِي

لذی الطول والجود والکبریا علی ولی سید الاوصیاء بنی و احسانم الانبیاء رسول عزیز الامام الیوم امیر مینور کلمه الدجا بقول سبعین خیر الله	سألت من الله رب العلی سألته علی ابن عمر الرسول سألت علی سید المرسلین یثیرو منادی سریح الدین امام همام عواد کریم سألت علی سیدتی عا
---	---



جمہوری سوسی ایران
بحوزۃ عاقبة شہرستان قوچان
۱۳۵۲ رستہ عرضہ //



شجره از مرحوم شیخ عبد الجواد مشهور به ادیب نیشابوری متوفی ۱۳۴۴ هـ. ق.
در انقباض و التخلیف بل لا یسوف فی الصفحه. مل العوض حسب الزمان فوجان

1878



صادقی، حسین

پروفسور حسین صادقی در ۱۳۰۸ شمسی در قریه چکنه سفلی مرکز بخش سرولایت به دنیا آمد. پدرش میرزا حسن صادقی معروف به مدیر خود از معلومات حوزوی بهره‌مند بود و مدتها از محضر میرزا جلال‌الدین - از مشاهیر آن عصر و آن خطه - در قریه فشائی که در آن زمان دارالعلم بخش سرولایت بود، بهره برده بود. پدر بزرگ پروفسور صادقی میرزا حسین منشی نام داشت و خود از مستوفیان و خوشنویسان کم نظیر بود که علاوه بر شغل دیوانی چهار جلد قرآن به خطی زیبای نوشته بود که هم اکنون دست فرزندانش به یادگار مانده است.

این میرزا حسین منشی بر اثر اشتیاق زایدالوصفی که به تحصیل فرزندش میرزا حسن داشت او را در قوچان به تنها مدرسه ملّی آن ایّام گذاشت میرزا حسن پس از فراغت از تحصیل مدرسه، مدتی را هم نزد یک فرانسوی که وابسته بازرگانی فرانسه بود به ماهی دو تومان آن زمان کار کرد و زبان فرانسه را نیز فراگرفت سپس به تحصیل حوزه در مدرسه عوضیه مشغول گردید

پروفسور صادقی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی به قوچان نزد پدرش رفت و سیکل اول را در آن جا گذراند سپس برای ادامه تحصیل به مشهد رفت و در دبیرستان شاهرزای سابق تا اخذ دیپلم کامل در همان دبیرستان درس خواند. ناگفته نماند که ایشان از کلاس اول ابتدایی تا اخذ دیپلم شاگرد اول بود و نه تنها در تحصیل که در ورزش و اخلاق نیز نمونه بود. در سال ۱۳۲۸ هم که دولت ایران برای تدریس در دانشکده‌های پزشکی که - کم‌کم در مراکز استانها پا می‌گرفت - مسابقه‌ای در سطح کشور برگزار نمود، در میان بیست نفر مورد نیاز باز هم ایشان پیشتاز و نمونه بود.

نامبرده با بورسیه دولت عازم سویس شد و در شهر لوزان مشغول تحصیل در رشته پزشکی گردید تا این‌که موفق به اخذ تخصص در جراحی گردید. در آن موقع جراحی در امریکا پیشرفته‌تر و حدس و گمانهایی نیز در مورد جراحی قلب زده می‌شد. ایشان از سویس راهی امریکا شد و مدت پنج سال برای فوق تخصص و مطالعه در آن دیار ماند. با این‌که در آن زمان دولت امریکا حاضر شده بود سالیانه صد هزار دلار به علاوه منزل و سایر خدمات در

اختیارش بگذارد قبول نکرد و به سویس مراجعت نمود. در این بین پدر ایشان که بسیار مایل بوده فرزندش به ایران بیاید و در مشهد به مردم خدمت نماید به سویس رفت. با هم به ایران برگشتند، اما در وطن هرچه دید کارشکنی و حسادت بود. امریکاییها که در آن زمان در مشهد بیمارستانی داشتند به سراغش آمده و یکساله با حقوق مکفی با او قرارداد بستند. اما دکتر صادقی که با آرمانی مقدس به مملکت آمده بود و جز ناملایمات در وطن خود چیری ندید بناچار یکسال بعد راهی سویس شد و به معاونت پروفیسور هان رئیس بخش جراحی بیمارستان منصوب و مشغول کار شد. پس از دو سال تجربه و کار فوق العاده و با ارزش به درجه رفیع پروفیسوری نایل و در کرسی ریاست جراحی مشغول کار شد

در ابتدای تعویض قلب انسان که پروفیسور بارنارد دست به کارهایی زد پروفیسور صادقی اعلام نمود که هنوز مشکلاتی در سر راه عمل پیوند وجود دارد که تا آن مشکلات مرتفع نشده عمل پیوند موفقیت آمیز نخواهد بود، همان گونه هم شد، ولی بسیار اتفاق افتاده که همزمان عمل پیوند قلب و ریه در آن واحد به دست توانای ایشان انجام گرفته و نگرانی هم در پی نداشته است. تا همین اواخر نیز استادی کرسی قلب اروپا در اختیار پروفیسور صادقی بود. ایشان در حال حاضر در مشهد هستند و همین بس که بسیاری از سران ممالک از اقصی نقاط دنیا به ایشان رو می آورند.

ضمناً شهرت صادقی در این خانواده، در ارتباط با صادق بیگ جد بزرگ آنهاست که از سرداران و محارم نادر شاه افشار بوده است. این سردار رشید به این دلیل که حاضر نشد با قاتلان و مخالفان نادر همراهی کند خود نیز قربانی این فتنه شد و در همان شب به قتل رسید.

صادقی، میرزا حسین

محمدحسین معروف به میرزا حسین پدر بزرگ پروفیسور صادقی و فرزند حسن خان بیگ است که پشت در پشت به صادق بیگ سردار معروف نادرشاه می‌رسند.

میرزا حسین در سال ۱۲۷۸ ق. در روستای چکنه سفلی مرکز بخش سرولایت دیده به جهان گشود. او به مدت شش ماه در مکتب‌خانه ملاغلام به تحصیل پرداخت. چون از شوق و استعداد و قریحه ذاتی برخوردار بود توانست سرآمد اقران عصر خود گردد. وی خطی زیبا داشت و از خوشنویسان بنام عصر خود در قوچان بود.

میرزا حسین بعدها به قوچان نقل مکان کرد و در محله حاجی ملکی ساکن شد. به سبب خط خوشی که داشت منشی و از مستوفیان حکومتی گردید. او علاوه بر شغل دیوانی چهار جلد قرآن کریم را به قلم زیبای خود به رشته تحریر درآورد که هم‌اکنون در دست فرزندان او به یادگار باقی مانده است. وی دارای سه پسر به نامهای: ۱- میرزا حسن صادقی (پدر پروفیسور صادقی) ۲- قدرت‌الله صادقی (پدر دکتر حسین صادقی) و ۳- ابوالقاسم صادقی می‌باشد.

میرزا حسن و قدرت‌الله صادقی از معلمین با سابقه بوده‌اند، که قدرت‌الله در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طبق صورت مجلس تنظیمی کمیسیون امنیت از کار منفصل و تحت تعقیب رژیم قرار گرفت؛ در مبارزات انقلاب اسلامی توسط حجة الاسلام شیخ محمد ولی عزیزی با اعلامیه‌های حضرت امام خمینی (قدس سره) در ارتباط بوده است و در جریان انقلاب نیز مورد اعتماد حضرت آیت‌الله العظمی شیرازی و حضرت آیت‌الله مرعشی بوده است که نامه‌هایی از این دو بزرگوار، مبنی بر خواباندن کشمکشها و تشنجه‌ها درباره انقلاب در نزد قدرت‌الله صادقی موجود است.

میرزا حسین تا پایان عمر خود در قوچان باقی ماند و در سال ۱۳۲۳ ق. درگذشت. نمونه‌ای از خط میرزا حسین منشی را که از قرآن دست‌نویس خودش گرفته شده است، در این جا می‌آوریم:



نمونہ خط میرزا حسین صادقی

صدرالحکما، عبدالحسین

دکتر عبدالحسین معروف به صدرالحکما فرزند حاج محمدکاظم از مشاوران و مسؤول رسیدگی به عرایض در دستگاه شجاع الدوله بود. صدرالحکما تحصیلات مقدماتی را در قوچان گذراند. سپس در مشهد به تحصیل علوم قدیمه و اسلامی پرداخت. سالها نزد استادانی چون حاج ملاصادق که از روحانیون و مدرسین معروف بود، تلمذ و کسب فیض کرد و در مقدمات و فقه و اصول از شاگردانی بود که مورد قبول استادان خود قرار گرفت و اجازه تعلیم عده‌ای را نیز پیدا کرد. عبدالحسین بعدها برای تحصیل به دارالفنون روی آورد و به تحصیل طب پرداخت و زیر نظر استادان مبرز ایرانی و اروپایی، دوران تحصیل طب و جراحی را به پایان برد و موفق به دریافت پایان‌نامه تحصیل و اجازه طبابت شد. مدتی نیز در تهران در بخشی از سازمان صحیه آن زمان به طبابت مشغول شد. سپس به اصرار شجاع الدوله و تقاضای پدر به قوچان بازگشت و به مداوای همشهریان محروم خود پرداخت، اغلب این مداواها مجانی بود و حتی وجه دارو را نیز به آنهایی که نیازمند بودند می‌پرداخت. او در سالهای ۱۴-۱۳۱۳ ش. به استخدام وزارت بهداری در آمد و مدتی نیز رئیس بهداری قوچان بود؛ ولی طبع انسان دوست و مستقل او پس از چندین درگیری با فرماندار وقت او را به راه اصلی خود که مداوای بیماران بود برگرداند و تا آخر عمر به این کار ادامه داد.

وی علاوه بر ازدواجی که در هنگام تحصیل کرده بود در قوچان نیز با دختر میرزا حسن نصرالحکماء که از اطباء و متمولین قوچان بود ازدواج کرد. فرزندان او به استخدام ادارات دولتی درآمدند و از قوچان مهاجرت کردند. صدرالحکما در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ش. درگذشت و در گورستان بازار قوچان به خاک سپرده شد.^۱

۱- مردم و سرزمین قوچان، صص ۱۶۳-۱۶۴ (نقل به مضمون).

صدرالسادات، مهران

مهران صدرالسادات فرزند حبیب‌الله در دوم اردیبهشت ۱۳۲۹ در قوچان دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در همان شهر گذراند و از دبیرستان امیرکبیر قوچان در رشته طبیعی (قدیم) دیپلم گرفت، سپس به عنوان سپاهی دانش به مدت دو سال در یکی از روستاهای ساوجبلاغ کرج معلّمی کرد. پس از خاتمه دوره سربازی با حمایت مالی پدر به ایتالیا رفت. او علی‌رغم این‌که می‌توانست در رشته‌های مهندسی و پزشکی بدون منع کنکور تحصیل کند، اما رشته هنر و نقاشی را انتخاب کرد. در واقع قصد او از مسافرت به ایتالیا آشنایی با مشاهیر هنر و آثار هنرمندان بزرگ نقّاش بود.

او از دانشگاه هنر «رم» در رشته نقّاشی فارغ‌التحصیل شد و در مدت پنج سال اقامت خود در ایتالیا و مسافرت به کشورهای دیگر اروپایی با آثار بسیار ارزشمند هنری از ادوار مختلف تاریخی آشنا شد و از موزه‌ها و آثار هنرمندان بازدید کرد و توانست تجارب هنری محیط‌های مختلف را مطالعه و بررسی کند.

پس از طیّ این دوره، در مقوله اجرایی، هنر معاصر محیط غرب نمی‌توانست چیز تازه‌ای به او بیاموزد و موضوعات محیطی و فرهنگی آن جا روح او را ارضاء نمی‌کرد، بدین رو به ایران مراجعت کرد. او عقیده داشت که عنوان موضوعات ایرانی را از راه دور مصوّر نمودن مانند خواب و خیال به ایران نگاه کردن است؛ بلکه باید در خود محیط بود و از نزدیک الهام و تاثیرات هنری را با لمس واقعی به کار برد، به دور از مهجور بودن هنر نقّاشی و هنر منزوی شدن در این عالم او در هنر نقّاشی به شیوه‌های فردی و مستقلّی دست یافته و در میان رویدادهای اجتماعی با بدایع تصویری خالصترین احساسات هنری خود را به تصویر می‌کشد. شیوه‌های اجرایی او در هنر هر چندگاه تغییر می‌کند و چون نمی‌خواهد کارهایش تکراری و فاقد خلاقیت و ابتکار هنری باشد، هر زمان به سبک و شیوه‌ای مستقل و جدید روی می‌آورد. او به هنرهای جهانی می‌اندیشد و پیشرو و همسو با تحولات هنری معاصر تلاش می‌کند.

یکی از کارهای بسیار زیبای او طرح جلد کتاب المعجم الاحصائی نوشته دکتر محمود روحانی است که با خطّ کوفی طراحی و نقّاشی شده است.

او علاوه بر کار هنری، ۲۰ سال است که در زمینه تدریس هنر طراحی، نقاشی، رنگ شناسی، تاریخ هنر و گرافیک در مراکز مختلف آموزشی به مدت که فعالیت می‌کند؛ از جمله در هنرستان هنرهای تجسمی، هنرستان هنرهای سنتی و اسلامی آستان قدس و مراکز تربیت معلّم مشهد به عنوان مدرّس هنر و در سمت مدیر هنر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس و در حال حاضر در سمت کارشناس مسؤول هنرهای تجسمی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان به کار مشغول است. در زمینه هنر مقالات و تألیفاتی انجام داده که برخی از آنها به چاپ رسیده است نمونه‌ای از آن آثار در این جا ذکر می‌شود:

۱- یکصد طرح از انتشارات کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان

۲- گل و بوته در هنر اسلامی، از انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی

۳- هنر نوین و هنر دوران اسلامی، (مقایسه تطبیقی و تحلیل نظری)

۴- زشتی و زیبایی در هنر شهر

۵- حرکت در هنر دوران اسلامی

۶- هاله نور مقدّس

۷- زیارت و سیاحت در مشهد مقدّس

۸- بیا قصه بینیم

۹- مقاله «حجاب در هنرهای تجسمی»

که در مجله هفتمین جشنواره هنرهای تجسمی جوانان سراسر کشور به چاپ رسیده است.

نمونه‌ای از کارهای این هنرمند و نقاش ارجمند در این جا آورده می‌شود:



المعجم الإحصائي
لألفاظ القرآن الكريم

فرنب آماري كلمات قرآن كريم

المجلد الثالث
من الشين إلى اليم

تأليف
د. محمود روحاني

صفویان، احمد

احمد صفویان معروف به شیخ صفوی فرزند سید اسماعیل که خود از معتمدان قوچان بود و درباره‌اش نقل می‌کنند: «هنگامی که حاج شیخ غلامرضا پیشنمازی مسجد یساول‌باشی فوت کرد، مردم آمدند و سید اسماعیل صفویان را برای پیشنماز مسجد بردند». جدّ او نیز سید حیدر بود که مسجد حیدریه را بنا کرد و در حال حاضر نیز به مسجد حیدریه معروف است. احمد صفویان در سال ۱۳۱۵ ش. در قوچان دیده به جهان گشود. او قرآن و کتابهای معراج السعادة، عین‌الیقین و مقدمات فارسی را به مدت سه سال در مکتب ملامهدی فراگرفت. سپس تا کلاس ششم ابتدایی را در مدرسه فزّخی گذراند. بعد وارد دبیرستان جوبینی قوچان گردید و همزمان با دوران مصدّق و فعالیت حزب توده دبیرستان را ترک کرد و وارد حوزه علمیه قوچان گردید، دو سال بعد برای ادامه تحصیل راهی حوزه علمیه قم گردید و نزدیک به هشت سال از محضر استادان برجسته‌ای مانند آیات عظام بروجردی، اراکی، خوانساری و امام خمینی (ره) کسب فیض نمود. همزمان با فوت آیت‌الله العظمی بروجردی به نجف مشرف شد و در آن جا درس فقه، اصول و خارج را در محضر استادانی چون آیت‌الله سید نصرالله مستبد و آقا جواد تبریزی تلمذ کرد. او نزدیک به سیزده سال در نجف اشرف بود و بعد از آن به ایران و شهر قم مراجعت کرد، سپس در ماجرای وهابیت به قوچان آمد.

بعدها به قم برگشت و مجدداً در سالهای انقلاب به قوچان آمد و در مبارزات مردمی علیه رژیم پهلوی سهم عمده‌ای داشت، تا این که انقلاب پیروز شد. از اقدامات و کارهای او تأسیس حوزه علمیه قوچان در عید غدیر سال ۱۴۰۱ ق. است. که خود سرپرستی آن را به عهده دارد، دروس احکام، لمعه، اخلاق، و حدیث به عهده خود ایشان است. علاوه بر تدریس، پیشنمازی مسجد صاحب الزّمان و درس تفسیر هفتگی (پنج شنبه‌ها) در همان مسجد از دیگر کارهای ایشان است. روزهای پنج شنبه نیز در همان مسجد درس تفسیر قرآن دارد.^۱

۱ - مذاکره شفاهی نگارنده با استاد صفویان در آبان ۱۳۷۴.

عارف قوچانی، محمد حسین

محمد حسین عارف قوچانی فرزند حاج محمد حسن در قوچان جدید به دنیا آمد. او در اداره دارایی استخدام شد و در همان اداره به بازنشستگی رسید. عارف دارای ذوقی لطیف بود و شعر نیز می‌سرود. دو کتاب محشرنامه و مدیحه ائمه هدی از او به چاپ رسیده است. متأسفانه تاریخ چاپ مشخص نیست و احتمالاً در بین سالهای ۳۲-۱۳۳۰ باشد.

کتاب مدیحه ائمه هدی دارای پانزده صفحه و هر صفحه شامل پانزده بیت است. کتاب مذکور در باره مولود مسعود حضرت ختمی مرتبت و به مناسبت روز ۱۳ رجب در مدح سریر ارتضی علی بن موسی الرضا در استغنائی طبع و مدح حضرت امیر است که چند بیتی در این جا نقل می‌کنیم:^۱

منت دونان نمی‌کشم پی یک نان

کی به یک نان کنم سلام به دونان

قامت آزاده و بلندی همت

خم نکنم از پی خوش آمد سلطان

بخشدم ار مسند وزارت قیصر

دست نیارم به سینه در برخاقان

ور به سرم برنهند افسر کاووس

پاندهم من به بند رستم دستان

مرگ مرا خوشتر از سلام به ناکس

زهر مرا شهد تر ز صحبت نادان

کتاب محشرنامه او نیز دارای ۳۱ صفحه و هر صفحه دارای ۹ بیت است، برای نمونه چند بیت از «دادگاه عدالت» را در این جا می‌آوریم:

۱- جابانی، محمد؛ مردم و سرزمین قوچان، ص ۶۰-۱۵۹.

در پشت پرده هرچه نهان بود از قدیم
 یکباره آشکار شد اسرار کردگار
 یک درّه عمیق کشیدی به شرق و غرب
 انباشته ز هیزم خوش سوز باربار
 آتش کشد تتق ز زمین، تابه آسمان
 وول وول^۱ عقرب است که آتش نموده تار
 ماری سیاه بر سر ره چنبره زده
 پشت سرش ردیف ز صدها هزار مار
 چند خمره آهنی که همه تفته‌اند و سرخ
 از شدت حرارت آتش به رنگ نار
 در گوشه‌ای نهاده برای یزید و شمر
 یا آن مدیرکل که کند عضو برکنار

۱- وول وول: به معنی تکان خوردن است.

عبدالوہاب مایوانی

حاج ملا عبدالوہاب منجم از شاگردان حاج ملاہادی سبزواری متوفای سال ۱۳۲۹ ق. کہ در حکمت و نجوم استاد مسلم بود. آقا نجفی در کتاب سیاحت شرق، در مورد عبدالوہاب مایوانی، چنین بیان می‌کند: آن هنگام کہ پدرم مرا تازہ از روستا بہ شهر آورده بود، و بہ ہمراہ خود بہ مدرسہ علمیه برده... ناگہان یک آخوند موقری بزرگ‌ریش و عمامہ بزرگ و با عبایی نو و جورابهای لطیف با کفش کیمخت کہ پاشنه او، الوان و بسیار خوشگل بود وارد مدرسہ گردید. چند نفری کہ در جلو راہ او بودند از او تجلیل و احترام نمودند. پرسیدم این کیست؟ گفتند: «آخوند ملا عبدالوہاب مایوانی است خیلی ملاست. شجاع الدولہ امیرحسین خان، او را مدرس مدرسہ قرار دادہ، او منجم‌باشی و از شاگردهای حاج ملاہادی سبزواری است.»^۱

۱ - آقانجفی قوچانی، سید محمد حسن؛ سیاحت شرق، ص ۳۳.

عطاردی قوچانی، حاج شیخ عزیزالله

حاج شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی فرزند محمد در سال ۱۳۰۸ ش. در روستای بیگلر از توابع قوچان دیده به جهان گشود. او دوران کودکی و نوجوانی را در همان روستا سپری کرد. در سال ۱۳۲۶ به قوچان عزیمت کرد و بعد از چند سال راهی مشهد شد، سپس به تهران و قم عزیمت کرد. او از نویسندگان و محققان بزرگ می‌باشد که برای دست یافتن به منابع علمی و استفاده از آثار گذشتگان و ملاقات با رجال علم و ادب به سفرهای دور و دراز و پرمشقّت مبادرت کرده است.

او حدود ۳۳ سال است که به تألیفاتی مهم و ارزشمند دست زده است که از همه مهمتر اثری عظیم است در باره تاریخ سیاسی و اجتماعی و علمی و ادبی خراسان بزرگ. ... خود می‌گوید: «از سال ۱۳۴۰ که به تألیف و نگارش کتاب و کارهای تحقیقی و فرهنگی مشغول شدم، ضمن مطالعات متوجه گردیدم ناحیه پهنای خراسان که شرق کشور ایران را در برمی‌گرفته از مهمترین مناطق فرهنگ و معارف اسلامی بوده و در جهان اسلام از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و اکثر محدثان، فقیهان، حکیمان، عارفان، ادیبان، شاعران و رجال سیاست از این ناحیه برخاسته‌اند»^۱.

او در این مدت تمام همت و توان خود را در جمع‌آوری اسناد و مدارک علمی و مآخذ و منابع فرهنگی و تاریخی منطقه خراسان صرف کرده و در این مورد از صدها کتابخانه داخلی و خارجی در کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی دیدن نموده و هزاران نسخه خطی را بررسی کرده است. در حدود سی هزار عنوان برای این کتاب جامع فراهم شده است. در این باب می‌نویسد: «... از این رو نخست از کتابخانه‌های شهرهای مختلف ایران دیدن کردم. .. و در مراکز فرهنگی، قم، مشهد، اصفهان، شیراز، یزد، همدان و تبریز به مطالعات خود ادامه دادم و از مخطوطات این اماکن استفاده کردم، و با رجال علم و ادب و محققان و دانشمندان این شهرها آشنا شدم. پس از دیدن کتابخانه‌های معروف در شهرها و

۱ - عطاردی قوچانی، عزیزالله؛ مرکز فرهنگی خراسان، انتشارات عطارد، چاپ اول ۱۳۷۱ صص ۶ و ۳۲

(نقل به مضمون).

مراکز استانها تصمیم سفر به خارج را گرفتم و نخستین سفر خارجی برای این منظور مسافرت به حرمین شریفین، مکه مکرمه و مدینه منوره بود. در اسفند ماه ۱۳۴۴ عازم حجاز شدم و مدتی در کتابخانه‌های مکه و مدینه به مطالعات خود ادامه دادم»^۱

او در سال ۱۳۴۴ برای زیارت عتبات راهی عراق می‌شود و هنگامی که به نجف مشرف می‌شود فرصت را غنیمت دانسته از کتابخانه‌های پرارزش آن استفاده می‌کند و دنبال کار و تحقیق خود را می‌گیرد و از محضر علما و فضلا و محققان بزرگ حوزه علمیه کسب فیض می‌نماید و از راهنمایی‌های علمی و فکری آنان برخوردار می‌شود. در این باب می‌گوید: ... یکی از روزها وارد کتابخانه امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - شدم و در کنار علامه جلیل‌القدر امینی رضوان الله علیه مؤلف کتاب جاودانی الغدير و محقق بصیر و زاهد بی نظیر شیخ آقا بزرگ طهرانی - قدس الله روحه - مؤلف کتاب الذریعه و طبقات اعلام الشیعه مشرف می‌شدم و از محضر پر فیض آنها استفاده می‌کردم».

پس از دیدن کتابخانه‌های نجف از چند کتابخانه در بغداد و کربلا نیز دیدن می‌کند و یادداشتهای لازم را از کتابهای کتابخانه‌های آن جا از جمله از کتاب تاج العروس بر می‌دارد.^۲ بعد از مراجعت از مکه و مدینه در زمستان ۱۳۴۵ به هندوستان رفت و پس از آن از پاکستان و افغانستان دیدن نموده و از کتابخانه‌های این کشورها استفاده می‌کند. در سال ۱۳۴۸ بار دیگر به پاکستان و هندوستان رهسپار شده و مطالعات خود را در کتابخانه‌های این کشورها دنبال می‌نماید. او در سال ۱۳۵۳ از کتابخانه‌های کشورهای یمن، مصر، سوریه، و لبنان دیدن کرده و کتابهایی را مورد مطالعه قرار داده است. در سال ۱۳۵۴ عازم اروپا شد و از کشورهای انگلستان، فرانسه، بلژیک و آلمان دیدن کرد و مدتی در استانبول ماند و از کتابخانه‌های آن کشورها استفاده کرد.

او می‌نویسد: «در سال ۱۳۵۹ بار دیگر به هندوستان رهسپار شدم و بعد از یک ماه برگشتم و در سال ۱۳۶۰ برای مرتبه چهارم عازم هندوستان شدم و مدت سه سال در آن جا اقامت کردم و به کارهای فرهنگی مشغول شدم. در مرداد ماه ۱۳۶۶ عازم روسیه شدم و از کتابخانه‌های مسکو و سن پترزبورگ دیدن نمودم و بعد از آن از ازبکستان، تاجیکستان و

۲- همان، ص ۱۹.

۱- مرکز فرهنگی خراسان، صص ۶ و ۳۲.

ترکمنستان دیدن کردم و از کتابخانه‌ها و آثار تاریخی بازدید کردم و با دانشمندان و محققان این کشورها آشنا شدم و از نسخ خطی استفاده کردم».

مسافرت‌های این جانب به خاطر تحقیق و مطالعه بود: به هر کشور و شهری که وارد می‌شدم نخست از کتابخانه‌ها سؤال می‌کردم، با مدیران کتابخانه‌ها و اهل علم و ادب تماس می‌گرفتم و دنبال کارهای خود را می‌گرفتم. هنگام تعطیلی کتابخانه‌ها نیز از مراکز دینی و آثار تاریخی بازدید می‌کردم».^۱

استاد عطاردی در مدت ۳۴ سال تلاش و کوشش مداوم و پی‌درپی توانسته است تا کنون نزدیک به ۸۱ اثر ارزنده از خود به یادگار بگذارد. وی برای چاپ و انتشار این آثار، مرکز فرهنگی خراسان را که یک سازمان دینی و علمی و تحقیقی است - و تنها کار فرهنگی می‌کند و در معارف اسلامی به تحقیق و تتبع می‌پردازد - تأسیس کرده است. یکی از هدف‌های آن این است که آثار و تألیفات مؤسس را چاپ و منتشر کند. این مرکز در حال حاضر در منزل مؤسس (عطاردی) به کار خود ادامه می‌دهد تا جایی برای آن در نظر گرفته شود. آثار و تألیفات ایشان عبارت است از:

به عربی:

- ۱ - مسندالامام امیرالمؤمنین (ع)
- ۲ - مسند فاطمه الزهراء (س) (چاپ شده)
- ۳ - مسندالامام مجتبی (ع) (چاپ شده)
- ۴ - مسندالامام الحسین شهید (ع)
- ۵ - مسندالامام الباقر (ع) (چاپ شده)
- ۷ - مسندالامام الصادق (ع)
- ۸ - مسندالامام کاظم (ع) (چاپ شده)
- ۹ - مسندالامام الرضا (ع) (چاپ شده)
- ۱۰ - مسندالامام الجواد (ع) (چاپ شده)

- ۱۱ - مسندالامام الهادی (ع) (چاپ شده)
- ۱۲ - مسندالامام العسکری (ع) (چاپ شده)
- ۱۳ - اخبارالامام المهدي (ع)
- ۱۴ - کتاب ماروی عنهما (الباقر و الصادق)
- ۱۵ - کتاب ماروی حسن احدهما (الباقر و الصادق)
- ۱۶ - کتاب المضمورات والمرفوعات
- ۱۷ - رجال العروس (چاپ نشده)
- ۱۸ - غریب الحدیث (چاپ شده)
- ۱۹ - معجم البلاد و الامکنه
- ۲۰ - مصادر تاج العروس
- ۲۱ - اخبار هارون الرشید
- ۲۲ - اخبار المأمون
- ۲۳ - تاریخ خراسان در بیست و پنج هزار عنوان
- ۲۴ - تاریخ بجزستان در یک هزار عنوان
- ۲۵ - دعبل الخزاعی شاعر اهل البيت
- ۲۶ - موسوعة الشيعة الامامية
- ۲۷ - اللغات الفارسية في الحديث والادب العربي
- ۲۸ - الشريف الرضي مؤلف نهج البلاغه (چاپ شده)
- ۲۹ - اللغات الفارسية في تاج العروس (چاپ شده)
- ۳۰ - العطارديون في الحديث والتاريخ والادب

به فارسی:

- ۳۱ - اخبار و آثار امام رضا (ع) (چاپ شده)
- ۳۲ - زاویان امام رضا (ع) (چاپ شده)
- ۳۳ - ادعیه و زیارات مرویه از امام رضا (ع) (چاپ شده)
- ۳۴ - تاریخ آستان قدس رضوی (چاپ شده)

- ۳۵- جوامع الحکم یا سخنان کوتاه امام رضا (چاپ شده)
- ۳۶- فهرست راویان و یاران امام رضا (ع) (چاپ شده)
- ۳۷- تاریخ مشهد مقدّس
- ۳۸- فرزندان و برادران امام کاظم (ع) (چاپ شده)
- ۳۹- امیرالمؤمنین (ع) و نهج البلاغه
- ۴۰- اجازات نهج البلاغه (چاپ شده)
- ۴۱- زندگی حضرت عبدالعظیم و مسند او (چاپ شده)
- ۴۲- فرهنگ خراسان
- ۴۳- فرهنگ سیستان
- ۴۴- جغرافیای خراسان
- ۴۵- زندگی سیده نفیسه (چاپ شده)
- ۴۶- فهرست تفسیرگازر (چاپ شده)
- ۴۷- خراسان و نهج البلاغه (چاپ شده)
- ۴۸- پاسخ به شبهات وارده درباره نهج البلاغه (چاپ شده)
- ۴۹- سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان
- ۵۰- مخطوطات فارسی در مدینه منوره (چاپ شده)
- ۵۱- آثار علمای خراسان در کتابخانه‌های جهان
- ۵۲- گردآورندگان سخنان علی (ع) قبل از سیّد رضی
- ۵۳- تاریخ فرهنگی و سیاسی خوشان
- ۵۴- فرهنگ جغرافیایی شاهنامه
- ۵۵- حکمت و ادب در شاهنامه
- ۵۶- خداشناسی و دین در شاهنامه
- ۵۷- لغات عربی در شاهنامه
- ۵۸- زن در شاهنامه
- ۵۹- سفرنامه عطاردی
- ۶۰- مشایخ حدیث در جماران طرشت (درشت) و کلین (چاپ شده)

ترجمه‌ها :

- ۶۱- ترجمه مقتل الحسین (ع) تألیف سید عبدالرزاق مقرر (چاپ شده)
- ۶۲- ترجمه زندگانی زید شهید تألیف مقرر (چاپ شده)
- ۶۳- ترجمه زندگانی امام سجّاد (ع) تألیف مقرر (چاپ شده)
- ۶۴- ترجمه اعلام الوری تألیف امین الاسلام طبرسی (چاپ شده)
- ۶۵- ترجمه کتاب الغارات تألیف محمد بن ابراهیم ثقفی (چاپ شده)
- ۶۶- ترجمه کتاب مشکوة الانوار تألیف طبرسی (چاپ شده)
- ۶۷- ترجمه جلد پانزده بحار الانوار تألیف علامه مجلسی (چاپ شده)
- ۶۸- ترجمه کتاب الارض والتربة الحسينیه (چاپ شده)
- ۶۹- ترجمه النصایح الکافیة تألیف محمد بن عقیلی حصرمی (چاپ شده)
- ۷۰- ترجمه مواعظ صدوق (چاپ شده).

تصحیح متون علمی، ادبی و تاریخی (چاپ شده)

- ۷۱- تصحیح و مقابله نهج البلاغه با نسخه‌های قرن پنجم و ششم (چاپ شده)
- ۷۲- تصحیح و مقابله شرح نهج البلاغه تألیف قطب الدّین راوندی کاشانی (چاپ شده)
- ۷۳- تصحیح و مقابله شرح نهج البلاغه تألیف قطب الدّین کیزری بیهقی (چاپ شده)
- ۷۴- تصحیح و مقابله شرح نهج البلاغه از علی بن ناصر سرخسی (چاپ شده)
- ۷۵- تصحیح و مقابله شرح نهج البلاغه از اعلام قرن ششم هجری (چاپ شده)
- ۷۶- تصحیح و مقابله کتاب التدوین فی اخبار قزوین تألیف رافعی قزوینی (چاپ شده)
- ۷۷- تصحیح و مقابله کلمات مکنونه تألیف فیض کاشانی (چاپ شده)
- ۷۸- تصحیح کتاب اشراق السیاحه یا جغرافیای خراسان از جواد خراسانی (چاپ نشده)
- ۷۹- تصحیح جغرافیای نیمروز تألیف مهندس ذوالفقار کرمانی (چاپ نشده)
- ۸۰- مقدمه چاپ استناد نهج البلاغه تألیف امتیاز علی خان عرشی هندی، (چاپ شده)
- ۸۱- تصحیح تقریرات خواجه رشید الدّین فضل الله به قلم علامه حلّی.^۱

۱- اطلاعات مربوط به کتاب شناسی استاد عطاردی علاوه بر کتاب مرکز فرهنگی خراسان از مذاکره نگارنده با ایشان در آبان ۱۳۷۴ در تهران به دست آمده است.

غروی قوچانی، حاج شیخ محمد (شیخ محمدکبیر)

حاج شیخ محمد غروی قوچانی معروف به شیخ محمدکبیر از علمای بزرگ و دارای مقامات علمی و زهد و تقوا بوده است. او در روستای رسالت (چری)^۱ از توابع قوچان متولد شده و در همان روستا نزد آخوند ملا اسماعیل نامنی درس خوانده است. به قرار اظهار فرزند آن مرحوم آقای احمد امیرشاهی این شیخ محمد در سفر اول ناصرالدین شاه به قوچان که در سال ۱۳۰۰ ق. روی داده، شش ساله بوده است. با این حساب مرحوم شیخ در سال ۱۲۹۴ ق. تولد یافته است. به خاطر رنجشی که از پدر به او رسید قهر کرده عازم قوچان شد. در قوچان به تحصیل علم پرداخت. او مقدمات را خواند و برای ادامه تحصیل به مشهد رفت سپس در سن ۲۱ سالگی به نجف اشرف رهسپار شد. در مدت هفت سال تحصیل، در راه کسب علم و معارف اسلامی به درجه اجتهاد رسید. مدتی نیز در تهران اقامت گزید، اقامت او در تهران مقارن بود با به توپ بستن مجلس از طرف محمد علی شاه قاجار، که با عمل مستبدانه وی به مخالفت برخاست و از جانب شاه تهدید به قتل شد. نقل است وقتی که شیخ در نجف مقرر مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بوده نوشته‌ای در فقه را به حضور آخوند خراسانی ارائه می‌دهد. وی پس از ملاحظه آن اظهار می‌دارد آنچه من خواسته‌ام تو بهتر از من نوشته‌ای پس او را می‌بوسد و می‌گوید: «اجازه می‌دهی این نظر را در کفایة الاصول بیفزایم».

... مرحوم شیخ در قوچان در امور شرعی حکومت و قضاوت داشت و امور شرعی را جاری می‌کرد. او از علمای بزرگوار و مدرس عالی مقام عصر خود و دارای خطی زیبا بود، حوزه درسش بسیار منظم بود و شاگردان برجسته و ممتازی در محضر وی درس فقه و اصول می‌آموختند، از جمله حجة الاسلام حاج شیخ محمد تقی رئیسی که شاگردان وی بوده است. نقل می‌کنند که مرحوم آقا نجفی قوچانی در باره ایشان گفته است «من تعجب می‌کنم در دوره حاج شیخ محمد کبیر، چرا آقا سید ابوالحسن اصفهانی مراجع واقع می‌شود». مرحوم

۱ - چری یکی از روستاهای قوچان و جزو بخش فاروج است که در جنوب فاروج قرار دارد و بعد از انقلاب رسالت نام‌گذاری شده است.

شیخ محمد کبیر نسبت به آخوند ملا اسماعیل اولین معلّمش نهایت احترام داشت. هر وقت نوشته‌ای از قریه چری می‌رسید. نامه را روی چشم می‌گذاشت و احتراماً او را پدر روحانی خود می‌خواند. از مرحوم شیخ کتابی در اصول فقه باقی مانده که به چاپ نرسیده است. او اواخر عمر را در مشهد به حال انزوا می‌گذراند.

سید محمد باقر ساعدی خراسانی درباره شیخ محمد کبیر چنین می‌نویسد: «در حال شیخ محمد قوچانی معروف به شیخ محمد کبیر از علمای بزرگوار و مدرّسین عالی مقام عصر حاضر و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بوده اواخر عمر را به انزوا می‌گذرانید و فقط عصرها در مدرسه ابدالخان - واقع در کوچه‌ای که مقر آن مرحوم هم در آن نزدیکی بود - تدریس می‌کرد و عده‌ای از فضلا به درس او حضور می‌یافتند و از افادات عالیه او استفاده می‌کردند تا در ۶ صفر سال ۱۳۶۴ هـ ق وفات یافت و در دارالضیافه مدفون شد. تاریخ او را چنین گفته‌اند:^۱

کله ز انده، به سرافکند «دیده» گفت تاریخش

محمد میهمان خواجه کونین احمد شد

۱ - مدرس، میرزا عبدالرحمن؛ تاریخ علمای خراسان، بامقدمه و تصحیح محمد باقر ساعدی، ضمیمه تاریخ علمای عباسی، چاپ ۱۳۴۱، ص ۲۹۶.

غلامرضایی آلمه جوگی، علی

علی غلامرضایی معروف به علی آلمه جوگی از استادان موسیقی سنتی (دوتار) است. او فرزند محمد اهل روستای آلمه جوغ در ۲۵ کیلومتری شرق قوچان است که به سال ۱۳۱۵ ش. در همان روستا دیده به جهان گشود. او از کودکی و نوجوانی علاقه وافری به ساز و موسیقی سنتی داشت و همین امر باعث شد تا نزد استادانی چون حسین یگانه (یگانه موسیقی شمال خراسان) و استادخان محمد بخشی و «قیطاقي» و «علی اکبر بخشی بش آقاجی» بهره‌ها ببرد و مدت زیادی افتخار شاگردی استاد یگانه را داشته و از سبک او پیروی می‌کند و امید می‌رود که استعداد درخشان و شورانگیز او در نواختن دوتار و نیز خواندن آواز بتواند او را به جایگاه و مقام استاد خویش نایل گرداند. استاد علی آلمه جوگی به کردی و ترکی می‌خواند و از صدای نرم و پرشور و دلشینی - بویژه در خواندن اشعار جعفرقلی - برخوردار است. مضربها و پنجه قدرت او نیز جذبه‌ای که هنگام خواندن ایجاد می‌کند، با حفظ ویژگیهای فردی - انسان را به یاد حسین یگانه در ۲۰ - ۳۰ سال پیش می‌اندازد. شغل اصلی او کشاورزی و دامداری است.^۱

استاد آلمه جوگی از سال ۱۳۶۵ به‌طور مستمر در جشنواره‌ها شرکت کرده است. او درباره هنر خود می‌گوید: «موسیقی سنتی بویژه دوتار یک هنر اصیل و پویاست که نیاز به حمایت دارد». خودش برای نگارنده نقل کرد: چند وقت پیش گروهی از نیویورک با معرفی اداره ارشاد از این جانب و محل سکونت فیلمبرداری کردند، و از بنده نیز مصاحبه به عمل آوردند و به امریکا برگشتند.^۲

۱ - توخدی، کلیم‌الله؛ موسیقی شمال خراسان، چاپ مشهد ۱۳۷۱، ص ۱۳.

۲ - مصاحبه با استاد آلمه جوگی در خرداد ۱۳۷۴.

فاضل قوچانی، حاج غلامرضا

حاج غلامرضا فاضل قوچانی فرزند ملاعلی بخش مایوانی در ۱۲۸۰ ق. در قوچان متولد شد. ادبیات و فقه و اصول را در قوچان و مشهد نزد استادانی چون حاج ملاعبدالوهاب منجم‌باشی و میر سید علی یزدی حائری آموخته است. در باره این که وی فاضل لقب گرفته، گویند «روزی در اوان طفولیت به همراه پدرش در دارالحکومه شجاع الدوله بوده حاکم از پدر وی سؤال می‌کند، فرزند شما چه تحصیل می‌کند در جواب می‌گوید: جامع المقدمات، امیرحسین خان رو به فرزند وی کرده می‌پرسد: ملاغلامرضا، (مضروب) چه صیغه‌ای است. ملاغلامرضا بی تأمل و بدون هراس در جواب حاکم می‌گوید، اسم مفعول است، و بعد هم صیغه مضروب را طبق قواعد صرف، صحیح و درست می‌سازد و صرف می‌کند. شجاع الدوله از استعداد و حاضر جوابی وی خوشش می‌آید و لقب فاضل به او عطا می‌کند. از آن تاریخ معروف به شیخ غلامرضا فاضل می‌شود».

مرحوم فاضل در بنیاد مدرسه عوضیه که پس از زلزله تاریخی سالهای ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ ق. در شهر جدید قوچان بنا گردید سهم بسزایی دارد، در همین مدرسه تدریس حاشیه ملاعبدالله و کتاب جامی و سیوطی و مغنی و شرح نظام را برای طلاب شخصاً عهده‌دار می‌شود. او بسیار زنده دل و بذله گو، رشید و باشاهمت بوده است، باین که از طرف حکام قضاوت شرعی به وی تکلیف می‌شد قبول نمی‌کرد ولی برای احقاق حق مردم و جلوگیری از ظلم و تعدیات خوانین و حتی حکام وقت کوشا بود و گاهی جان خود را در این راه در معرض خطر قرار می‌داد. مرحوم فاضل در نهضت مشروطیت و احزاب سیاسی آن زمان از قبیل حزب دموکرات شرکت می‌کرد و چندی لیدر حزب در قوچان بود. بر پایه همین استعداد و صلاحیت بود که جزء چهار نفر منتخبین انجمن ولایتی قوچان برای وکالت دوره اول تقنینیه مجلس شورای ملی گردید.

مرحوم شیخ غلامرضا فاضل در ۱۳۴۸ ق. در سن ۶۸ سالگی فوت کرد. از وی پنج پسر و پنج دختر باقی مانده که آقای حاج شیخ آقا فاضل بخشی و آقای علی فاضل بخشی از وکلای مبرز پایه یک دادگستری مشهد بوده‌اند، از فرزندان آن مرحوم هستند.

فقیر محمد علی

فقیر محمد علی خوشانی پسر حاجی ملا نقی کلاهدوز فرزند حاجی محمد علی مجتهد در سال ۱۲۵۶ ق. در قوچان زاده شد. نامبرده از مشاهیر متصوفه بوده که مدت ۳۶ سال تمام در صومعه تاریک خشت و گلی محقری در خارج شهر قوچان میان باغات انزوا و اعتزال اختیار کرد. از درآمد باغ و زمین و آسیایی که به ارث از پدرش به او رسیده بود و روی هم رفته سالی یکصد تومان عایدی داشت زندگانی می‌کرد و از احدی چیزی به عنوان هدیه و نیاز قبول نمی‌کرد. در سال ۱۳۱۶ ق. در سن ۶۰ سالگی در قوچان درگذشت و در همان صومعه یا خانقاهش به خاک سپرده شد.

فقیر محمد علی مریدان زیادی داشت که از آن جمله یکی هم حاجی میرزا عبدالغفار خان نجم الدوله بود.^۱ در کتاب تاریخ تهران آمده است: «حاج منجم‌باشی، حاج نجم‌الملک میرزا عبدالغفار پسر ملا علی محمد اصفهانی ملقب به نجم الدوله، در عرفان و سلوک به فقیر محمد علی قوچانی وابسته بود».^۲

در کتاب رازگشا چنین آمده است: «...فقیر محمد علی خوشانی که در این عهد یگانه معروف به زهد و انزوا در یک غار تاریکی بود ساکت و تا چند سال قبل در همان غار (کذا) که ملکی خودش بود مرحوم و مدفون شد و اخیراً دیگر نه صدا می‌شنید و نه چیزی می‌دید از امتداد انزوا...».^۳

مؤلف اترک‌نامه درباره فقیر محمد علی عارف قوچانی نقل می‌کند: «یکی از معمرین شهر کهنه قوچان به نام حاج ملا محمد مستجاب الدعوه که نود و دو سال سن داشته، برای نگارنده نقل کرد که در کودکی فقیر محمد علی را خدمت می‌کرده است و درباره او اظهار داشت هنگامی که فقیر کوچک بود روزی در دکان کلاه‌دوزی پدرش نشسته بود، درویشی را می‌بیند که مشغول مداحی است؛ تصمیم می‌گیرد آن قران چرخ‌نقره‌ای را - که در آن زمان

۱ - بامداد، مهدی؛ تاریخ رجال ایران (قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴) - زوّار، تهران ۱۳۵۳، ص ۲۴۲.

۲ - حسینی بلاغی، سید عبدالحجّه؛ تاریخ تهران، قم، ۱۳۵۰ ش. ج ۱.

۳ - کیوان قزوینی، عباس علی؛ رازگشا، تهران، ۱۳۵۰ ق، ص ۲۴۹.

تازه سکه خُرده و رواج یافته و جز در دست معدودی از اعیان دیده نمی شد - به آن درویش بدهد. وقتی که سکه را در دست دارد تماشا می کند خوشش می آید و از تصمیم خود منصرف می شود. قصد می کند از سکه های لگه ای فتحعلی شاهی که خیلی معمول و کم ارزش بود بدهد ولی مجدداً از تصمیمش منصرف شده علی رغم میلش همان قران چرخه ای را به درویش می دهد. درویش به فقیر می گوید: «حال که برخلاف نفست این قران نقره ای را به من دادی، من به خودت رد می کنم، مال خودت و مطالبی دیگر می گوید که او را دگرگون می سازد. درویش خدا حافظی می کند و زمانی که فقیر می خواهد مطالب دیگری سؤال کند درویش از نظر ناپدید می شود.^۱

محمد حسن خان صنیع الدوله مؤلف مطلع الشمس نیز در ملازمت ناصرالدین شاه به قوچان سفر کرده و به ملاقات فقیر نایل گردیده است. مزار فقیر محمدعلی در شهر کهنه (قوچان قدیم) در باغ ملکی خود اوست که معروف به باغ «فقیر مندلی» مخفف محمدعلی می باشد. نگارنده از نزدیک مزار او را دیده و در روی سنگ قبر وی چنین نوشته شده است. «هذا المرقد الشريف، فقير محمدعلی ولد مرحوم مغفور المبرور حاجی الحرمین ملا نقی فی سنه ۱۳۱۶ (هجری، قمری)».

فلاح یساولی، احمد

احمد فلاح یساولی فرزند شیرمحمد در سال ۱۳۳۰ ش. در روستای یساول قوچان دیده به جهان گشود. در کودکی به همراه خانواده به قوچان عزیمت کرد و دوره ابتدایی را در دبستان مهرداد گذراند. چند سال نیز سیکل دوم (دبیرستان) را در دبیرستانهای جونی و امیرکبیر سپری نمود. او با این که علاقه زیادی به تحصیل ادبیات داشت به خاطر مشکلات نتوانست ادامه تحصیل دهد و به دنبال شغل آزاد رفت. شغل اصلی او عکاسی است. اما در کنار عکاسی او یک لحظه از مطالعه دست نکشیده و در زمینه عرفان و ادبیات و تاریخ مطالعات پی گیر و مستمر دارد. وی برای نگارنده نقل کرد: به آنچه مربوط به دل و احساس و اندیشه انسان می شود علاقه مند هستم و آنها را مورد مطالعه قرار می دهم. او کتابخانه شخصی دارد که بیشتر کتبش اعم از خطی و چاپی ادبی و عرفانی است. او با کتاب و کتابخانه مأنوس است و هر کتاب جدید یا مقاله ای که در زمینه عرفان و ادبیات منتشر می شود، تهیه و مطالعه می کند. آقای فلاح گرایش خاصی به صوفیه دارد و درویش مسلک است و جزو سلسله گنابادی و از مریدان حاج سلطان حسین تابنده گنابادی، رضا علی شاه محسوب می شود. او در رثای یکی از صوفیه می گوید: «رفتنش برف پیری بر سر و مویم نشاند، اما به این شادم که هیچ لحظه از زندگیم از یاد او خالی نیست»^۱.

علاوه بر اینها، او از شعرای توانای قوچان است که در سرودن شعر به سبکهای مختلف دستی دارد. خود نقل می کند: «من در قصیده، غزل و مثنوی طبع آزمایی کرده ام و در شعر سبک نیمایی نیز دو سه دفتر سیاه کرده ام» و نیز معتقد است که شعر کلاسیک و شعر نیمایی هر کدام در جای خود زیبا و ارزشمند است. این احساس و اندیشه شاعر است که قالب مورد نظرش را می یابد.

او علاوه بر سرودن شعر، در زمینه ادبیات و عرفان دست به کارهای تحقیقی هم زده

۱ - گفتگوی نگارنده با آقای احمد فلاح، در مرداد ۱۳۷۴.

است، از آن جمله تصحیح رباعیات خیّام به خط خوش که با استفاده از دو نسخه خطی و ۷۴ نسخه چاپی بزودی به چاپ خواهد رسید و تعدادی از غزلیات نوعی خوبشانی و ساقی نامه او نیز آماده چاپ است.

جمع آوری شعرای قوچان از قرن چهارم تا امروز (تذکره شعرای قوچان) نیز از دیگر کارهای ارزنده اوست.

از کارهای انجام شده او که نیز آماده چاپ است.

۱- نکته‌ها.

۲- هفتخوان (هفت نوشتار در مرگ قهرمانان شاهنامه).

۳- در تنگنای حیرت.

۴- سیری در مضامین معنوی مثنوی، (گزیده‌ای از مطالب معنوی مثنوی مولانا).

۵- نماد و اسطوره در شاهنامه و مثنوی.

۶- چراغ محفل انس (گزیده‌ای از آثار تربیتی عارفان ایرانی).

۷- رمز و راز رهبر در گلشن راز شیخ محمود شبستری (بحثی پیرامون انسان کامل در

یکی از آثار مشهور عرفانی ایران)

نمونه‌ای از اشعار او را در این جا نقل می‌کنیم:

ابرو خنجر

هر نگاهت خنجر تیزی ست

کز درون ظلمت چشمان

سینه‌ام را می‌خراشد گرم

بر دل من می‌نشیند نرم

هر کلامت گریه‌ای ابری ست

ابر غمگینی که می‌بارد

در شبی تاریک و پراندوه

در میان جنگلی انبوه

وای بر من گر ببارد ابر

در زمانی دور یا نزدیک
در شبی تاریک
از پس زخمی که این خنجر
می زند بر سینه من نرم
می چکد خون دل من گرم

با حافظ

نیمه شبها که شوم خسته ز غم
رو به دیوان تو آرم باز
تا بگویی سخن از پرده پنهانگه ساز
حافظ، ای کهنه خراباتی مست
حافظ ای شعر تو گنجینه راز

آبان ۱۳۴۸

شهر قوچان

شهر قوچان و بهارانش نگر	بشارش آرام بارانش نگر
ساعتی در کوچه هایش سیرکن	صف به صف بید و چنارانش نگر
صبحدم در باغهای با صفاش	نغمه خوانی هزارانش نگر
بر لب جوی پرآب باغهاش	پونه های جوکنارانش نگر
مرد و زن در کار و دور از تنبلی	کار و بار خیل یارانش نگر

یادگار نادر افشار را	در میان سبزه زارانش نگر
در دهات باصفایش مرد و زن	در میان کشتزارانش نگر
شهر کهنه شهر سبزی شهر باغ	خود تلاش باغ کارانش نگر
تپه ای خاکی و برجی آجری	یادگار شهسوارانش نگر
یادگار رفته گان بس پربهاست	رفته گان و یادگارانش نگر
ای مسافر چون از این جا بگذری	چشم بگشا کوهسارانش نگر

قائمی، حاج ملا محمد نقی (فانی)

مرحوم حاج ملا محمد نقی فرزند غلامرضا و نوه حاج محمدباقر حکیم که خود از جمله علما و حکمای زمان خود بود حدود سال ۱۲۳۰ در شهر قوچان قدیم متولد شد. پس از تحصیلات مکتبی به همت و تشویق پدر به اتفاق پسر دایی اش حاج میرزا محسن امام جمعه (جد پدری آقای دکتر ابوالقاسم بزرگنیا) و شیخ علی اکبر نامی که به خاطر استعداد فراوانش مورد توجه حاج غلامرضا قرار گرفته بود به حوزه علمیه سبزوار که در آن زمان اعتبار فراوانی داشت، عزیمت و به تحصیل مشغول شدند و پس از چند سال کسب معلومات چند سالی را نیز در حوزه علمیه مشهد تحصیل نمودند. سپس هر سه نفر عازم حوزه علمیه نجف گردیده و پس از تکمیل تحصیلات هر سه نفر به درجه اجتهاد نائل شده و به قوچان برگشتند. حاج میرزا محسن امام جمعه بنابه تقاضای حاکم وقت سمت امامت جمعه قوچان را عهده دار شد، شیخ علی اکبر به تبلیغ امور دینی پرداخت و حاج محمد نقی عزلت اختیار کرد و به تحقیق و تألیف و تتبع علوم قدیمه مشغول شد که حاصل آن سالها، نوشتن حواشی بسیار بر کتب معتبر آن زمان و سرودن اشعار اجتماعی بود. نمونه آن اشعار، بحث بین مستبد و مشروطه خواه است که این طور با مختسی شروع می شود:

بُد به کاخِ شب دوشینه دو مهمان گرام خوش سخن نادره گو نیک بیان نغز کلام
نزد ایشان بنشستم به کمال اکرام پاسخم داد خرد تا که به پرسمشان نام
یافتندم که چه دارم من از ایشان به نهاد
گفت مشروطه منم وین دگر است استبداد
همچنین اشعاری در مذمت جامعه عقب مانده آن روز سروده که همه طبقات را مورد انتقاد قرار داده از جمله:

پادشاهان که همی گنج و گهر می خواهند بهر آرایش خود زینت و فرمی خواهند

لشکر و کشور و دیهیم و کمر می خواهند به جهان خلعت جاوید به برمی خواهند
این همه از پی آن است که زر می خواهند

یا:

روضه خوانان که دوصد مرثیه از بردارند ز سخن خسته دل سبط پیمبر دارند
هتک اولاد نبی در همه محضر دارند بهر قتل شه دین نیزه و خنجر دارند
این همه از پی آن است که زر می خواهند

که این اشعار و مناظره مستبد و مشروطه خواه در همان زمان به همت مرحوم حاج میرزا حسن حکاک چاپ شده که نزد نوه اش آقای احمد قائمی موجود است .

پس از زلزله مخرب قوچان که منجر به کشته و زخمی شدن حدود دویست نفر از بستگان او شد ، جزوهای به شعر در این باره فراهم کرد که به نام «تاریخ زلزله قوچان» در سال ۱۳۱۴ قمری به همت حاج محمدحسین کتابفروش قوچانی در تهران به چاپ رسید که یک جلد آن در کتابخانه آستان قدس رضوی جزء کتب تاریخ ثبت شده است که جمله «قوچان خراب شد» که به حروف ابجد ۱۳۱۲ (سال زلزله) به عنوان ماده تاریخ گنجانده شده است . ضمناً این کتاب مصور بوده و نقاشیهایی در خصوص زلزله داشته است . مرحوم حاج محمدنقی در اکثر قالبهای شعری طبع آزمایی کرده که متأسفانه کلیه آثار و دست نوشته ها و کتابهایی که حاشیه نویسی شده بود در اثر سهل انگاری در اثر سیل قوچان تقریباً از بین رفته و فقط ۱۸۳ بیت شعر به طور پراکنده موجود است، شامل غزلهای عارفانه و بهاریه و مقبت اهل بیت (ع) . این اشعار از آن دفتر انتخاب شده است :

خورشید خاوری به حمل چون مقرر گرفت دی در هزیمت آمد و راه سفر گرفت
مأمور گشت باد آبان در گرفتنش فریاد کرد و نعره آیین المَفر گرفت

.....

ساقی به صبح عید به شکرانه بهار برخاست قفل میکده بسته در گرفت
پس با سرور خشت سر خم نهاد دور آن گاه آشکار می مستتر گرفت
بی وزن وکیل باده گلگون سبیل کرد برطشت ریخت او سر هر رهگذر گرفت

زاهد عبا به دوشش و عابد عصا به کف
هر کس نصیب و قسمت خود را گرفت و رفت
حتّی سراغ می‌کده هر کور و کر گرفت
«فانی» رسید و جام ز دست قدر گرفت

* * *

صیاد اجل دور بشو از برم امشب
جان در طیران، گرد حریم رخ جانان
بگرفته به زانوی تلطف سر من دوست
مهلت ز تو خواهم که دمی دست نگه دار
تا شمع رخ یار بر افروخت به مجلس
صیدم مکن و دار مرا محترم امشب
پس محترم دار چو صید حرم امشب
بگذر ز من خسته، که جان بر سرم امشب
گویم غم دل را همه با دلبرم امشب
پروانه صفت سوخته بال و پرم امشب

* * *

در مدح حضرت رضا (ع) :

عاشق آن باشد که بنماید غذا با جان و تن
نی فنا و نی بقا خواهد، نه عمر و جاه و مال
از شراب شوق جانان مست شو تا از برت
بر سرت شوری است گر از باده عشق نگار
هشتمین شمس ولایت خسرو مالک رقاب
تا نسازد هیچ کویی را ز بهر خود وطن
عشق جوید تا از او یابد سرور خویشتن
رخت بندد محنت و رنج و غم و درد و مَحَن
رو جبین سا بر در شاهشه دین بوالحسن
ناصر دین خدا، فیض زمین، غوث زَمَن

حاج محمدنقی از علمای روشن بین و آگاه به زمان خود بود؛ به همین دلیل برای نمایندگی دوره اول مجلس شورای ملی از طرف مردم پیشنهاد شد ولی وی به همه علاقه‌ای که به جنبش مشروطه داشت به دلیل وابستگی که از طرف استعمار انگلستان در جنبش مشروطه احساس کرده بود از این کار سرباز زد.

حاج محمدنقی علاوه بر هنر خطاطی نستعلیق که به درجه استادی رسیده بود علاقه فراوانی نیز به صحافی، وِراقی، تذهیب و ساختن قلمدان داشت که از آن جمله دست‌نویس دیوان مشتاق اصفهانی و نوشتن قرآن مجید در ۱۲۰ جزو را که به دلیل فوت نابهنگامش در اثر مسمومیت تذهیب و جلد آن ناتمام ماند، می‌توان نام برد.

مرحوم حاج محمدنقی به خاطر سالها تحصیل و غربت دیر ازدواج کرد که حاصل آن دوپسر به نامهای غلامرضا قائمی که به کشاورزی اشتغال داشت و طبع شعری نیز داشت و اشعاری به طنز و همچنین مدح ائمه اطهار از او باقی مانده و مجتبی قائمی که فردی ادیب و مطلع بود و به خاطر استعداد سرشاری که داشت در ضمن مأموریهایی که از طرف دارایی قوچان به او محوّل می شد تمام طوایف و ایلات و عشایر را شناسایی کرده بود و متأسفانه قبل از آن که آنها را جمع آوری و تألیف کند اجل مهلتش نداد، همچنین سه دختر داشت که با وجود محدودیتهایی که برای دختران وجود داشت هر سه نفر به کمک پدرشان با سواد شدند که دو دختر اولی صاحب فرزند نشدند و فقط یکی از دخترانش صاحب فرزند شد که آقای احمد پهلوانی ورزشکار و ادیب معروف فرزند این مرحومه و نوه حاج محمدنقی است.

حاج محمدنقی در اواخر عمر عازم سفر حج شد و از این فرصت استفاده کرد و مدت سه سال در نجف اشرف از محضر اساتید زمان کسب فیض نمود.

متأسفانه چون هنگام فوت آن مرحوم فرزندانش خردسال بودند نتوانستند از دانش و فضل پدر بهره بجویند و آثار باقی مانده از او را محفوظ بدارند.

قاضی صاعد

ابوالعلاء صاعد بن محمد بن احمد بن عبدالله معروف به قاضی صاعد، فقیه و محدث و عالم بزرگ خراسان، صاحب مقام علمی و دینی و سیاسی بسیار مهم در نیشابور نیمه اول قرن پنجم، متولد ربیع الاول ۳۴۳ در ناحیه استوا (خبوشان یا قوچان) و متوفاً در ذی الحجه سال ۴۳۱ (یا ۴۳۲ بنا بر روایت انساب و لباب الانساب و تاریخ بغداد) در نیشابور.

وی نزد پدرش علوم ادب را آموخت و سپس از محضر ادیب برجسته قرن، ابوبکر خوارزمی، بهره‌ها برد و در فقه و دیگر علوم دینی نیز سرآمد اقران شد.

در سفری که به سال ۳۷۵ به حج کرد، در بغداد مورد توجه و احترام بیش از حد خلیفه قرار گرفت و به قول ترجمه یمینی «از موقف خلافت و منصب امامت در توقّر و توقّر حرمت و اکرام جانب او مبالغت رفت». در همین دیدار بود که خلیفه بعضی پیامهای خویش را به وسیله قاضی صاعد برای سلطان به خراسان فرستاد و قاضی برای ادای این پیغام نزد سلطان رفت. اختلافات فرق مختلف در آن روزگار، دامن این قاضی صاعد را هم گرفت و از او پیش سلطان سعایت کردند که اعتزالی است پادشاه ناچار شد کسی را مأمور رسیدگی به این مسأله کند ولی همگان به پاکی اعتقاد قاضی صاعد رأی دادند از جمله ابواسحاق اسفراینی.

اختلاف میان قاضی صاعد و کرامیان - که در آن زمان نفوذی داشتند - گاه آشکارا و گاه نهانی، ادامه داشت، ولی با روی کار آمدن مسعود غزنوی که به تعبیر بیهقی شاگرد قاضی صاعد بوده است، مقام و احترام و حشمت قاضی صاعد به مرتبه‌ای بسیار بلند رسید که دیگر بلا منازع امام مطلق نیشابور شد و از خلال تاریخ بیهقی درجه احترامی را که مسعود برای قاضی صاعد قائل بوده است بخوبی می‌توان یافت. وقتی در ۴۲۱ مسعود به نیشابور آمد سه نفر از علما و قضات بیش از دیگران مورد توجه او قرار داشتند که در صدر همه قاضی صاعد بود.

در همین هنگام بود که قاضی صاعد به دفاع از حقوق از دست رفته خاندان میکالی (خاندان حسنک وزیر) پرداخت و گفت «بعد از خداوند، من پرورده ایشانم» و مسعود هم حرف او را پذیرفت و دستورهایی در باب رفع مزاحمت از اموال ایشان صادر کرد. این خود

نمایشگر میزان حرمتی است که قاضی صاعد نزد مسعود داشته است.

قاضی صاعد تألیفات بسیاری داشته که مختصر صاعدی او را در فقه ابوالفضل بیهقی دیده و مسأله‌ای از مسائل آن را نقل می‌کند. قاضی صاعد تا آخرین سالهای عصر مورد حرمت حکومت غزنوی بود و در ۴۲۶ که از طرف سلطان خطابت نیشابور را به ابوعثمان اسماعیل صابونی دادند آزرده خاطر شد بعد از سر آمدن دولت غزنویان و ظهور سلجوقیان هم، حرمت قاضی صاعد همچنان محفوظ ماند؛ از جمله سخنان احترام‌آمیز طغرل - پادشاه مقتدر سلجوقی - درباره او نمودگار این مدّعاست.

قاضی صاعد مقام فقهی و قضایی بسیار مهمّی داشت و در حوزه درس او، اغلب علمای عصر شرکت می‌کردند و در هر روز ۲۰۰ تا ۳۰۰ فتوا در محضر وی جواب داده می‌شد.^۱

۱ - نقل با تلخیص و تغییری مختصر از تعلیقات: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، نوشته محمد بن مؤور، چاپ شفیع کدکنی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۶.

قانع‌ی خوبشانی

مولانا قانع‌ی خوبشانی از خوبشان خراسان است اما در استرآباد بوده و هم در آنجا وفات یافته است. از دوران کودکی و تحصیلات و وضع زندگی او هیچ اطلاعی در دست نیست. و فقط در تذکره تحفه سامی این دو مطلع از او به یادگار مانده است.

به خم باده نمک محتسب ز خامی کرد به اهل میکده آخر نمک حرامی کرد
و:

چو مرغ نیم بمل بسته‌ام دل را به فتراکش
ولی ترسم به خون آلوده گردد دامن پاکش^۱

۱- سام میرزا صفوی؛ تذکره تحفه سامی، به تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، انتشارات علمی،
صص ۳۱۹-۳۲۰.

قریشی، بی بی آقا

بی بی آقا قریشی، فرزند مرحوم حضرت الحکما حاج میرزا حسن حافظ الصّحه نواده حاج عبدالرحیم خان طبیب نظام و همسر مرحوم مدیر دیوان افشار و مادر دانشمند فاضل و شاعر معاصر علاءالدین افشار می باشد. وی در خانواده ای اهل علم و ادب متولّد شد. این شاعره گمنام قوچان با این که بیش از شش ماه در مکتب خانه درس نخوانده بود، اما چون از قریحه خدادادی بهره مند بود در دوران کوتاه عمر خود اشعاری سرود و سروده های وی در دیوانی به عنوان شاعره گمنام باقی مانده است. دیوان شعر آن مرحوم به نام جنگ اسرار در ۱۳۱۸ ش. به اهتمام شوهرش مرحوم مدیر دیوان جمع آوری و به خط و مقدمه جامع فرزند ادیب و فاضلش آقای علاءالدین افشار به سال ۱۳۲۶ ش. در ۲۰۲ صفحه تحریر یافت که متأسفانه تاکنون چاپ نشده است. کتابخانه آستان قدس از این مجموعه میکروفیلم تهیه کرده و امید است که در آینده نزدیک چاپ شود.

این بانوی با فضیلت بعد از یک عمر کوتاه، ولی پرثمر، صبح پنجشنبه نهم خرداد ۱۳۲۵ مطابق با ۲۸ جمادی الاخر سال ۱۳۶۵ در قوچان وفات یافت و در کنار مزار شوهرش در آستانه شهر کهنه (قوچان قدیم) دفن گردید و نمونه ای از شعر او را در این جا نقل می کنیم:

همه بندگان را نگهبان تویی
یکی را بتازی ز ملک و دیار
همه هرچه خواهی به کار آوری
یکی را به قوّت نریمان کنی
گزینی مر او را ز کون و مکان
جهان فخر برجود خاتم کنی
ملائک همه در سجود آوری
کجا رستگاری شدند عاصیان
شود کلک اشجار از خشک وتر

خدایا جهان را جهانبان تویی
یکی را کنی نام او شهریار
همه قدرت خویش بار آوری
یکی را به قدرت سلیمان کنی
علی^(ع) را دهی برتری در جهان
از آن پیش کایجاد عالم کنی
از او دختری بر وجود آوری
محمّد نبودی اگر در جهان
مرگب شود بحرها سر به سر

سماواتیان و بشر جملگی
شوند عاجز از وصف او سربه‌سر
پیمر بود خوان فضل و کرم
به قربان او باشد این جان من
امیدم بود در جهان بس همی

شوند خاک بوس درش هریکی
درود و تحیت به خیرالبشر
خدایا به درگاه او سامرم
ز لطفش بود زنده ایمان من
«قریشی» ندارد به عالم غمی

قشیری، ابوالقاسم

زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری از اکابر علما و نویسندگان و عرفانی قرن پنجم هجری است که در ربیع الاول سال ۳۷۶ در ناحیه استوا (قوچان کنونی) متولد گردید. زین الاسلام لقبی بود که در آن زمان به افرادی که بالاترین مقام علمی و دینی را کسب کرده بودند می‌دادند. مادر ابوالقاسم دختر محمد بن سلیمان بن احمد استوائی سلمی است که از این رو ابوالقاسم از طرف پدر قشیری و از طرف مادر سلمی بود.

ابوالقاسم پیش از این که به سن بلوغ برسد پدرش را که یکی از ملاکان و توانگران ناحیه استوا بود از دست داد و با سختیهای زیاد به تحصیل مشغول شد. دوره مقدمات ادب و تربیت را نزد شخصی به نام ابوالقاسم الیمانی که با خانواده قشیری هم در ارتباط بود فرا گرفت و چون او علاقه زیادی به علم حساب داشت بر آن شد که برای آموختن علم حساب راهی نیشابور شود. نیشابور که در آن زمان ابرشهر و یا ایران شهر نیز نام داشت، مهمترین شهر شرق ممالک اسلامی به شمار می‌رفت که از حیث وسعت و جمعیت و فراوانی علما و مراکز علمی و دینی و نیز از لحاظ تجارت جزو شهرهای درجه اول بود. به گفته ابن خلکان: وقتی قشیری به نیت کسب علم حساب به نیشابور آمد، برحسب اتفاق در مجلس ابوعلی دقاق حاضر گشت، سخن ابوعلی دقاق بر دل قشیری اثر کرد و او از خواندن حساب منصرف شد و قدم در راه ارادت و تصوف نهاد. ابوعلی دقاق به فراست و استعداد و شایستگی او پی برد و او را به مریدی پذیرفت. قشیری فقه و اصول دین و مذهب را از او فرا گرفت و در محضر مشایخ نیشابور مشغول شنیدن حدیث بود در حالی که مجلس ابوعلی دقاق نیز می‌رفت و از مجلس وی بهره‌ها بر می‌گرفت تا به مدارج کمال رسید. استادان او علاوه بر ابوعلی دقاق عبارتند از:

۱- ابوبکر محمد بن بکر بن محمد طوسی، او پیشوای شافعیان بود و مذهب شافعی را تدریس می‌کرد؛

۲- ابوالحسن احمد بن ابی احمد بن عمر الخفاف وی از صلحا و عباد عصر خود بود و بدین جهت به او «الزاهد» می‌گفتند؛

۳- ابوالحسن معدل علی بن محمد بن عبدالله بن بشران از محدثین بغداد که قشیری در

مسافرت مکه و موقع اقامت در بغداد مشغول شنیدن حدیث بود.

سرانجام میان ابوعلی دقاق و ابوالقاسم قشیری (استاد و شاگرد) به اتصال و قرابت ظاهری کشید و ابوعلی دخترش ام‌البین فاطمه دقاقیه^۱ را که از دانشمندان روزگار بود به قشیری ترویج کرد. او در طبقه زنان کم نظیر بود و قرآن را حفظ بود و بسیار خدا دوست و اهل زهد و تقوا بود. قشیری دو زن داشت: یکی ام‌البین فاطمه دختر ابوعلی دقاق و دیگری دختر احمد بن محمد چرخ‌بلدی.

قشیری از علما و محدثین نامور زمان بود. او علاوه بر کلام و حدیث در تفسیر قرآن مهارت داشت و فقه بسیار می‌دانست و به زبان عربی شعر می‌گفت که متأسفانه از او شعر زیادی باقی نمانده است. علاوه بر علم و دانش در سوارکاری و استفاده از سلاح چابک و قوی دست بود و در شناخت اسلحه و رموز پهلوانی چیزهایی می‌دانست که دیگران نمی‌دانستند. این پرورش و سلحشوری را وی در ناحیه استوا (قوچان کنونی) که مردمانش همواره دلیران و یلان بوده‌اند، آموخته بود.

قشیری در عهد خود دارای نفوذ و قدرت عظیم در دستگاه حکومت و در میان مردم بوده است. وی علاوه بر مسافرت در شهرهای خراسان سفری به بغداد و یک سفر به مکه کرده است که این مسافرتها در سالهای ۴۱۲ و سفر دوم به بغداد در سال ۴۴۸ بوده است. قشیری از حدود سال ۴۱۰ تألیف و تفسیر را آغاز کرد. بسیاری از طالبان علم و معرفت نزد وی درس خوانده‌اند، از جمله: احمد بن اسماعیل جوهری، ابونصر احمد بن منصور صفار نیشابوری، قاضی ابوسعید محمد بن احمد از خاندان صاعد قاضی نیشابوری. قشیری پس از ۸۹ سال و یک ماه زندگی در صبح روز یکشنبه ۱۶ ربیع‌الآخر سال ۴۶۵ زندگی را بدرود گفت و او را در مدرسه ابوعلی دقاق دفن کردند.^۲ آثار و تألیفات او عبارتند از:

۱- نحوه القلوب (کتابی است مختصر در ذکر قواعد نحو عربی)

۲- لطائف الاشارات (تفسیر قرآن مجید است به مذاق صوفیه)

۳- رساله قشیریه (نام یا پیامی که قشیری آن را به صوفیان شهرهای اسلام فرستاد، و علت نوشتن آن ظهور مدعیان دور از حقیقت و دروغین بود).

۱- دختر ابوعلی دقاق (همسر قشیری) در سال ۳۱۹ به دنیا آمده و در روز پنجشنبه ۱۳ ذی‌القعدة سال ۴۸۰

در سن ۹۰ سالگی فوت کرده است.

۲- تلخیص از مقدمه ترجمه رساله قشیریه، به قلم استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۴۵ ش.

قوچانی غروی، حاج شیخ محسن

حضرت آیت الله حاج شیخ محسن قوچانی غروی فرزند آیه الله العظمی حاج شیخ محمد قوچانی غروی معروف به شیخ محمد کبیر (ره) به سال ۱۳۰۷ شمسی در مشهد مقدس دیده به جهان گشود. دوران کودکی را در آن شهر گذراند و سپس در دوران نوجوانی با تلمذ نزد اساتید مبرز حوزه علمیه آن سامان بویژه بهره گیری از والد بزرگوارش خوشه‌هایی چند از خرمن علم چید و آن‌گاه برای درک محضر علمای عالی مقام عتبات عالیات راهی حوزه علمیه نجف اشرف گردید. وی در این شهر صبیّه مرحوم آیه الله حسین زنجانی را به همسری گزید و در حلقه درس اساتید مبرز هم چون آیه الله العظمی خویی، آیه الله عبدالکریم زنجانی و آیه الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری شرکت نمود و از دست مبارک آنان به دریافت اجازات علمی نایل گردید.

پس از تبعید امام خمینی (ره) و ورود ایشان به نجف اشرف، به جمع مریدان امام پیوسته و از معظم‌له نیز بهره‌ها برد.

ایشان سپس بنابه درخواست علمای نجف به همراه گروهی از شیعیان جبل عامل لبنان به آن کشور عزیمت کرد تا در مقام وعظ و خطابه و ارشاد و پاسخگویی به مشکلات شرعی و حل اختلافات محلی به مدّت بیش از یک دهه در آن صفحات به سر برد.

ایشان در گرماگرم جنگ داخلی لبنان و علی‌رغم خطرات و تهدیدهای فراوان هرگز از وظیفه اصلی خود که تعلیم و ترویج احکام قرآن بود غافل نماند. با تشدید بحران مدّتی را در سوریه به سر برد، آن‌گاه عازم موطن خود گردید.

ابتدا در قم رحل اقامت افکند، سپس به منظور ادامه مأموریت تبلیغی خود به غرب کشور عزیمت نمود و در شهر سرپل‌ذهاب مستقر گردید. در سال ۱۳۵۶ همراه با تشدید حرکت‌های انقلابی، نیروهای ضدانقلاب در سرپل‌ذهاب به منزل ایشان حمله برده و تلاش کردند تا وی را به قتل برسانند اما کمک سایر اهالی مؤمن موجب گردید تا عوامل ضد انقلاب نتوانند به هدف خود نایل آیند. با پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان سرپرستی کمیته انقلاب اسلامی را به عهده گرفت و در دفع حملات اشرار و ضدانقلاب سهم بسزایی داشت.

سپس به قم مراجعت کرد و پس از مدتی برای تصدی امامت جماعت راهی تهران شد. در واقع از آنجایی که ایشان مساجد را به عنوان سنگرهای اولیه و تسخیرناپذیر امت اسلامی به حساب می‌آورد، تمامی وقت خود را صرف حضور در مساجد و رونق بخشیدن به آنها از طریق برگزاری کلاسهای آموزشی، حمایت و پشتیبانی از دفاع مقدس، تأسیس صندوقهای قرض الحسنه و... نمود. از جمله مساجدی که ایشان امام جماعت آنها بود مسجد حضرت زهرا(س) و مسجد حضرت علی(ع) را می‌توان نام برد.

حضرت آیه‌الله قوچانی غروی تا زمانی که از سلامت جسم برخوردار بود، هرگز حاضر نشد سنگر مسجد را رها کند. او به برگزاری بموقع نماز جماعت بویژه نماز صبح پافشاری نموده و در دستگیری از محرومان و شیعیان و حلّ و فصل دعاوی آنها از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید.

او از میان فرزندان متعدّد پدر گرامی‌اش تنها کسی است که توانست کسوت روحانی خود را حفظ کند و به همین خاطر رنجهای متعددی در دوران حکومت پهلوی متحمل شد. در حال حاضر (۱۳۷۵) ایشان به علت کسالت ناشی از عارضه سکته مغزی در دوران نقاهت به سر می‌برند.

قوچانی، شیخ رمضانعلی

حاج شیخ رمضانعلی روحانی فر معروف به قوچانی یکی از ائمه جماعات و اولین امام جمعه قوچان بعد از انقلاب اسلامی است. او فرزند کربلایی قنبر است که به سال ۱۲۹۹ ش. در قوچان دیده به جهان گشود. مقدمات را نزد ملاعلی اکبر و کربلایی سید ابراهیم مکتب‌دار سپری کرد، صرف و نحو را نزد شیخ علی و شیخ علی اکبر صاحب الزمانی (یوسف آبادی) فراگرفت. او در سال ۱۳۲۰ همزمان با ورود نیروهای شوروی به ایران به نجف مشرف شد و به مدت ۳۵ سال در نجف ماندگار شد. در این مدت سطح را در نزد شیخ مجتبی لنکرانی و مکاتب و رسایل را نزد مرحوم حاج سید محمود شاهرودی و مرحوم سید عبدالهادی شیرازی و درس اصول را در نزد آیه الله العظمی خویی و حاج سید عبدالاعلی سبزواری تلمذ نمود. زمانی که امام خمینی در نجف تبعید بود درس خارج را (ولایت فقیه) از ایشان تلمذ کرد. او بعد از پیروزی انقلاب از نجف به ایران مراجعت کرد و در شهر قم ساکن گردید و در سال ۱۳۵۸ بنا به درخواست مردم قوچان و به فرمان امام خمینی به عنوان امام جمعه و نماینده امام در قوچان منصوب شد.

اولین نماز جمعه شهر قوچان به امامت حجة الاسلام قوچانی در روز جمعه ۱۸ آبان ۱۳۵۸ ش. در مسجد جامع قوچان اقامه گردید^۱

ایشان در حال حاضر در شهر قم ساکن و مشغول مطالعه و نوشتن کتاب است، که دو اثر «فضل و صلاة» و «فضل المعروف» آماده چاپ است.

۱- گفتگوی حضوری نگارنده با حجة الاسلام قوچانی در آبان ۱۳۷۴.

قوچانی، نصرت

نصرت قوچانی (خبوشانی) شاعر و خطاط معروف و سرشناسی بوده و کتابی چاپ نشده به نام «راحت بعد از رنج هم دارد» او به طبیب قوچانی هم شهرت داشته است. تا آن جا که می دانیم در دارالفنون درس طبابت خوانده مقبره او در حسینیه پزشکی قوچان است. متأسفانه شعری از وی در دست نیست. وی دو کتاب به خط خود نگاشته است که در این جا ذکر می کنیم:^۱

۱- کلیات موجز در طب به زبان عربی، خط شکسته نستعلیق، تاریخ کتابت ۱۲۸۳ ق. شماره ۹۶۵۲.

۲- رسائل در طب و کتب مختلفه بدون ذکر نام مؤلف به فارسی شکسته نستعلیق، تاریخ کتابت ۱۲۸۲ قمری، شماره ۹۶۵۲.

۱- فکرت، محمد آصف؛ فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

قهرمانی، شیخ علی اصغر

شیخ علی اصغر قهرمانی فرزند حسن در روستای آق چشمه قوچان که مرکز زندگی ایل قهرمانی هابه شمار می رفت زاده شد. او که تنها فرزند خانواده بود. برای تحصیل راهی سبزوار - که در آن زمان دارالمؤمنین نام داشت - گردید. این شهر در آن زمان دارای مدارس متعدّد بوده است. شیخ علی اصغر پس از مدّتی تحصیل در سبزوار عازم نجف اشرف می گردد و در آنجا به تحصیل ادامه می دهد. پس از تحصیلات لازم در زمان حکومت محمدناصرخان شجاع الدوله به شهر قدیم قوچان باز می گردد و مشغول تدریس می شود. وی در مسجد یساول باشی شهر قدیم پیشنهاد داده و چون شهر جدید بنا می شود پیشنهادی مسجد مذکور را نیز عهده دار بوده است و از مجتهدین طراز اول زمان خود به شمار می رفته است. در پای اکثر قباله های قدیمی مهر ایشان با مضمون «الراجی علی اصغر» مشاهده می گردد.^۱ و نقل است که در باره وی می گویند: معمولاً در روزهای عید معمول بوده است تمام علما و اصناف به دیدن شجاع الدوله بروند. شیخ علی اصغر از سبزوار به قوچان آمده بود با عده ای از اصناف به منزل شجاع الدوله محمدناصرخان می رود در پایین مجلس در بین اصناف می نشیند. از قضا دو نفر از علما با هم مباحثه داشته اند و مباحثه آنها طولانی شده بود. محمدناصرخان که خود اهل فضل و به چنین مباحثاتی علاقه مند و ناظر بوده است پاسخ قانع کننده ای در سؤال و جواب آنان نمی یابد. شیخ علی اصغر تقاضا می کند که در مباحثه آنان شرکت کند، شجاع الدوله و دیگران تعجب می کنند! او با مهارت بسیار پاسخ مباحثات آنان را می دهد و قانع می کند و می گوید هر دو اشتباه می کنید، شجاع الدوله از او می خواهد که خودش را معرفی کند. او که کلاه پوستی دو رویه بر سر داشته خود را به نام علی اصغر معرفی می کند، شجاع الدوله می گوید: او شیخ است. و می فرستد پارچه می آورند و عمامه بر سرش می گذرانند.

شیخ علی اصغر در قوچان جدید دارفانی را وداع کرد؛ او را در صحن سلطان ابراهیم به خاک سپردند.

۱ - جابانی، محمد؛ مردم و سرزمین قوچان، ص ۴۲۶ (نقل به مضمون).

قهرمانی، شیخ سلیمان

شیخ سلیمان فرزند علی اصغر قهرمانی است. او در عصر خود فردی فاضل و دانشمند و عالم و هنرمند بود و در خانواده‌ای عالم و مذهبی از طایفه کردهای قهرمانلو در قوچان دیده به جهان گشود. وی پس از تحصیل علوم قدیمه خط نسخ را نزد شیخ علی محمد خوشنویس آموخت و در این راه به مقام استادی رسید. او از نبوغی درخشان برخوردار بود و به هرکاری که روی می‌آورد نبوغ ذاتی خود را نشان می‌داد. نوشته‌های خطی از او به یادگار باقی مانده است از آن جمله نوشته روی شیشه در حرم سلطان ابراهیم (ع) به خط اوست «هذا مقام ابراهیم فَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» همچنین نوشته کاشیهای سر در ورودی داخلی صحن که در زمان یاورفرج‌الله خان تعمیر گشته است، به خط شیخ سلیمان است^۱:

حکومت چون به یاور گشت تسلیم	به تعلیم این چنین بگرفت تصمیم
که صحن شاه را بنمود ترمیم	به سال غین و شین و میم و هم جیم
درباره خط وی گفته شده است ^۲ :	

خطاط زمانه قهرمانی دبیر	نوک قلمش برنده تر از شمشیر
الحق که ز خط نسخ و نستعلیقش	او زنده نمود نام ابن مقله و میر

شیخ سلیمان شعرنیز می‌سروده است، که متأسفانه شعری از وی در دست نیست، جز این بیت که در مقابل این شعر سروده:

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست

رشته برگردن ز نافرمانی‌ست این روش بی رشته‌گر باشد نکوست

وی در عکاسی نیز دستی داشت و این هنر را نزد مسیو مگروچی ارمنی که در آن زمان در قوچان بود، فراگرفت و دوربینی را سفارش داد که برای او از روسیه آوردند، و بدین ترتیب مدتی نیز به شغل عکاسی پرداخت. وی ساعت‌سازی را نیز بخوبی می‌دانست و اولین ساعتی که غیر از فنر بقیه آن را خودش ساخته بود، تا مدت‌ها در دادگستری قوچان وجود

۱ - جابانی محمد؛ مردم و سرزمین قوچان، ص ۴۲۷.

۲ - همان، ص ۲۲۸.

داشت. شیخ سلیمان در مسگری و قالی بافی نیز دستی توانا داشت و بخوبی آنها را می دانست. وی دو پستی قالی بافته بود که در نزد رئیس دادگستری آن زمان بود، و یکی از یادگارهای گرانبهای او به شمار می رفت. نقل است که او اولین چراغ توری که به قوچان آمده - از سازده فاطمی - برای مدتی عاریه گرفت و نظیر آن را ساخت. این چراغ نیز نزد ولی خان قهرمانلو باقی ماند.

درباره نبوغ و استعداد او می گویند: در سالهای پیش (دوره تاج محمدخان بهادری) هواپیمایی که حامل زن و مردی امریکایی بوده در کنار رود قره چوی قوچان به زمین می نشیند. بعد معلوم می شود که هواپیمای آنها خراب شده و تاج محمدخان کسی را به دنبال شیخ سلیمان می فرستد. او را با کالسکه به محلّ هواپیما می برند و خلبان هواپیما یکی از پره ها را که کنده شده نشان می دهد. شیخ سلیمان با آچار و دستگاههای مخصوص پره ها را باز می کند و به شهر می آورد و با قالب گیری مانند قبلی آن می سازد و پس از سوهان کاری در محلّ خود می بندد. خلبان هواپیما را راه می اندازد و شیخ سلیمان را نیز سوار می کند و بالای شهر به پرواز در می آید. سپس او را پیاده می کند و هرچه مزد می دهند قبول نمی کند.^۱

نمونه خط استاد شیخ سلیمان قهرمانی:

بُهِلَ وَنِعِمَّ مَا قَالِ الْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ
 هَبْنَاهُ الْحَنَانِ سَيِّدًا بَرًّا عَلِيًّا جَبَّارًا فِي مَنَازِلِ الْأَوَّلِينَ

قهرمانی، حاج شیخ مهدی

شیخ مهدی فرزند دوم شیخ علی اصغر قهرمانی، دروس قدیمه را در مدرسه علوم دینی آموخت. او اهل منبر و از واعظان ممتاز زمان خود بود. سخنان او مستمعان را مجذوب می‌کرد و از بیاناتش لذت می‌بردند. شیخ مهدی مدتی محضر دار بود. و سرودن شعر و نوشتن کتاب نیز علاقه خاصی داشت. کتاب *انساب الاکراد* و رساله دیگری به نام *مسأله باشلوق* که هر دو خطی و به خط آقای صاحب الزمانی نگارش یافته است، از جمله کتابهای اوست که متأسفانه هیچ کدام از آنها در حال حاضر وجود ندارد. وی در قوچان دار فانی را وداع کرد. شیخ مهدی دیوان اشعاری نیز داشته است که موجود نیست و فقط چند بیتی از اشعار او به وسیله فرزندش رضا که کارمند دادگستری قوچان بود، بازگو گردید که در این جا نقل می‌گردد.^۱

نکشد گر عطش این زخم فراوان کشدم
نکشد زخم اگر ناله طفلان کشدم
طرفی قتل برادر، طرفی نعش پسر
هر طرف می‌نگرم این کشدم آن کشدم
ز آن دمی که پدرم داد جهان را سه طلاق
شد نصیبم که فلک با لب عطشان کشدم
صاحب تیغ نباشد نزنیدم به سنان
سلطه کفر و نهان گشتن ایمان کشدم
غیرت اللهم از کشته شدن با کم نیست
رفتن زینب من با سر عریان کشدم

معنا یجری مُدام من ینایع العیون
 کس نیرسد حال این خون گشته دل چون است چون
 هرکس اندر آرزویی، جمله از مقصود دور
 هیهنا کل منا یالیت قومی یعلمون
 زهدا دیوانگی عار تو و کارمن است
 ماجنون واحدلی بل جنون فی جنون
 عقل بند است و به پای همت مردان عقل
 نحن بدلنا عشقکم وفی یعقلون
 تن چو لاویرانه کن بنشین سرای لام الف
 تا رسی در گنج الله در سرای کاف ونون

قهرمانی، شیخ حسن

شیخ حسن قهرمانی، فرزند دیگر مرحوم شیخ سلیمان در خانواده‌ای عالم در قوچان دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در نزد پدرش شیخ سلیمان گذراند و بعد جهت تکمیل معلومات خود به مشهد و تهران مسافرت کرد و در محضر مرحوم کاشانی و سایر علمای وقت در تهران تلمذ کرد. او بعداً به نجف مشرف شده و بعد از چند سال به درجه اجتهاد رسید سپس به تهران برگشت و در زمان وزارت فروغی، دفتر اسناد رسمی گرفت و مدتی به این شغل مشغول بود. بعداً استعفا داد و تا آخر عمر به نوشتن کتاب و سرودن اشعار پرداخت که کتابهای مشارالیه به آقای دکتر حسینی جهت طبع و انتشار داده شده است. نمونه‌ای از اشعار آن مرحوم را که استاد اکبر قهرمانی در اختیار نگارنده گذاشتند^۱ در این جا نقل می‌کنیم.

نورالانوار

گفتم به جان یارت کنم دل محو دیدارت کنم
گفتا که سر دارت کنم یعنی سر دارت کنم
گفتم نگار نازنین سیمین عذار مه جبین!
خواهم که بعد از عقل و دین جان در سر کارت کنم
حور بهشتی یا پری طاووس یا کبک دری
زیبد که اندر دلبری جان و دل ایثارت کنم
زیبا دل آرام منا چون مهر بر بام من آ
همچون نگار ارم من آ تا زیب زنارت کنم
مینا بدن مینو جبین نازک دل و ناز آفرین
نازت کشم ای نازنین شهره به اطوارت کنم

۱ - نقل از استاد اکبر قهرمانی (خطاط و کارمند آستان قدس رضوی).

گفتا چو مهرم با تو بیش خواهم چو زلف خود پریش
 چون آهوان چشم خوش پیوسته بیمارِت کنم
 چشم، آفتِ تاب و توان رخ، آتش افروز روان
 گیسو، کمند اندازِ جان ابرو کمانداریت کنم
 تابرتونالد ارغنون می سازمت دریای خون
 در زیر زنجیرِ جنون رسوای بازارِت کنم
 تازی ز زلفت واکنم شام غمت یلداکنم
 شعری ز شعر افشاکنم جبریل اشعارِت کنم
 گفتم عزیز ماهرو بالای سبزه طرف جو
 سنبل بچین و گل ببو تا رشک گلزارِت کنم
 بشکفته همچون نستر نازک سرا پا گل بدن
 زیبا خرام اندرچمن تا فخر گل نارت کنم
 طاووس و شِ دامن کشان گلهای دامن زرنشان
 باز آکه چشم دُریشان حیران دیدارِت کنم
 دوشیزه رعنائی ری با «قهرمانی» ساز طی
 عمری به بانگ چنگ و نی تا مست و سرشارِت کنم
 ای دل ز یار بی وفا تا چند می جویی صفا
 کارش همه جور و جفا آن به که هشیارِت کنم
 ره کن به نفی ممکنات، در بزم اسما و صفات
 بی پرده منگر حُسن ذات تا نورالانوارِت کنم

کامبوزیا، امیر توگل

امیر توگل معروف به کامبوزیا و فیلسوف کویر، از کردان زعفرانلو و برجسته‌ترین دانشمند اخیر خاندانش از مردم سرزمین قوچان بود. وی در سال ۱۲۸۲ ش. متولد شد. اجدادش اکراد زعفرانلو ساکن قوچان بودند. «کلاته میرزا بابا» که توسط جدّ اعلای کامبوزیا ساخته شده هنوز در جنوب غربی قوچان باقی است. آن گونه که خود اظهار داشته تحصیلات مقدماتی را در مشهد و تهران و تحصیلات عالیّه را در تاشکند گذرانده و هنگام بازگشت به ایران جنگ بین‌المللی اول آغاز شده بوده است. وی به درگز و قوچان آمد و مطالعاتش را در ایران ادامه داد، سپس به مدرسه نظام رفت و در زمان مرحوم کنل محمد تقی خان تصدی امور تلگرافی آن مرحوم و سپس ریاست مالیه بلوچستان را به عهده داشت. در زمان وزارت داور، از کار دولتی برکنار شد و در زمان حیات شوکت الملک در مدرسه شوکتیه بیرجند به تدریس پرداخت. از سال ۱۳۱۴ ش. راهی بیابانهای زاهدان گردید. در کنار کاریزی شور، کلاته‌ای (مزرعه‌ای) خرید و به کشت و زرع پرداخت. او حدود چهل سال از عمر خود را در این مزرعه گذراند.

کامبوزیا مردی عجیب بود. مزرعه را خود به وجود آورد و تمام کارهای مزرعه را نیز خود انجام می‌داد. زنان متعدّد داشت که بنا به گفته آخرین همسرش (شوکت معصومه کامبوزیا): «او سه زن صیغه‌ای و دو زن عقدی داشت. در مجموع دارای ۲۸ فرزند است. هریک از زنان او گوشه‌ای از کار کلاته را برعهده داشتند، از قبیل: شخم‌زدن، کاشتن، درویدن، گاو پروردن و شیر دوشیدن و غیره».^۱

کامبوزیا درس فرزندانش را خود سرپرستی می‌کرد و به همه می‌رسید و در آن بیابان دور افتاده به کتاب و مطالعه عجیب دلبستگی داشت. کتابخانه‌ای جمع کرد که در آن شوره‌زار بسیار قابل توجه بود و حدود دوهزار و سیصد جلد کتاب داشت.^۲ به روایتی کتابهای او را بین ۲۵ تا ۲۷ هزار جلد برشمرده‌اند. در این مجموعه حدود ۶۰ جلد کتاب چاپی و ۲۱ جلد کتاب

۱- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۵۸۰، سال ۱۳۵۳.

۲- همان منبع.

خطی از تألیفات شخص کامبوزیا نگهداری می‌شود.^۱

او در زمینه‌های مختلف دانش‌اندوخته‌هایی داشت و به مقتضای پرسش‌کنندگان جواب می‌گفت. در آن بیابان هول‌خیز چون بر مسند می‌نشست مرجعی بود و محضری دلپذیر داشت. او در زمینه‌های تاریخ شرق و حکمت و اصول دیانت اسلام تحقیقاتی ارزنده کرد که بیشتر در آثار غربیان منعکس است. بالزان محقق معروف فرانسوی با او مکاتبه داشته است. درباره تحقیقات علمی و تألیفات کامبوزیا گویند: «حدود هشتاد جلد کتاب نوشته و هر وقت چاپ و انتشار آنها را جویا می‌شده‌اند اظهار می‌داشته که برای طبع آنها هر وقت نظر می‌اندازم احساس نقص می‌کنم و باز به تجدید و اصلاح می‌پردازم». یکی از آثار او به نام بلوچستان و علل خرابی آن به‌اهتمام آقای مهدی سزاوار در تهران چاپ و در مهرماه ۱۳۵۹ منتشر گردید.^۲ وی به زبانهای عربی، فرانسه و ترکی تسلط کامل داشت و با زبان روسی آشنا بود. کامبوزیا در ۱۶ آذرماه سال ۱۳۵۳ درگذشت و بنابر وصیت او را در کنار کتابخانه پرارزش خودش به خاک سپردند.

خانم کامبوزیا می‌گوید: «او به تحقیق پیرامون اصول اسلام و همچنین ترجمه و تفسیر قرآن بسیار مشتاق بود. علاوه بر این او تحقیقات وسیعی برای نگارش تاریخ شرق انجام داده بود که نتیجه این تحقیقات را در کتابی تدوین کرده است و اطمینان دارم که اگر این کتاب چاپ شود با اقبال محققان و خاورشناسان رو به رو خواهد شد».^۳

کتابخانه کامبوزیا را پس از مرگش لاک و مهر کرده بودند، اما در مراسم چهلمین روز درگذشتش، مقامات دانشگاه تهران این در را برای مدتی کوتاه گشودند و به ازریابی مقدماتی این گنجینه پرداختند.

درباره کتابخانه معتبر و پرارزش این دانشمند فقید و گمنام از طرف وزارت فرهنگ طرحی در دست تنظیم است تا در شهر زاهدان مؤسسه‌ای به نام «بنیاد فرهنگی کامبوزیا» تأسیس شود و با انتقال کتابخانه به این مؤسسه، کتابها و آثار علمی کامبوزیا مورد استفاده محققان و عموم مردم قرار گیرد. لازم به یاد آوری است که یکی از فرزندان استاد کامبوزیا به نام مهری کامبوزیا در دانشگاه تهران به تدریس مشغول است.

۱ - افشار، ایرج؛ «چهره دیگری در کلاته کامبوزیا»، بیاض، تهران ۱۳۴۰، ص ۳۴۷-۳۵۰.

۳ - همان.

۲ - روزنامه اطلاعات، همان شماره

کاهانی قوچانی، سید رضا

حاج سید رضا کاهانی از علما و ائمه جماعات مشهد و از شاگردان آخوند خراسانی بوده است. وی مدتی از عمر خود را در نجف اشرف در راه به دست آوردن علم و دانش سپری کرده است و موقع مراجعت از نجف در ارض اقدس مقیم شده و متجاوز از سی سال در مسجد گوهر شاد اقامه جماعت می کرده است. بنابه نوشته آقای مروّج، وی در شب بیست و چهارم شوال سال ۱۳۶۸ ق. فوت و در صحن جدید مدفون شده است.

از فرزندان این بزرگوار می توان حاج سید ابوالحسن قوچانی که از معاریف مشهد و کارشناسان دادگستری بود نام برد که در اردیبهشت ۱۳۵۷ در گذشت.^۱

کرامتی، محمد رضا

محمد رضا کرامتی فرزند علی جوانی فاضل و علم دوست و محقق و مترجم است که در سال ۱۳۴۷ در روستای برج قارداش از توابع شهرستان قوچان دیده به جهان گشود. او دوره تحصیلات ابتدایی را در همان روستا گذراند و برای ادامه تحصیل به شهر قوچان عزیمت کرد. مدرک دیپلم را از دبیرستان طالقانی دریافت کرد. بلافاصله در کنکور دانشگاهها شرکت کرد و در رشته برنامه ریزی آموزشی دانشگاه شهید بهشتی تهران پذیرفته شد. بعد از گذراندن دوره لیسانس بلافاصله در رشته برنامه ریزی آموزشی دانشگاه اصفهان قبول شد. در حین تحصیل بورسیه دانشگاه تربیت معلم سبزوار شد و بعد از فارغ التحصیلی از دانشگاه اصفهان به عنوان عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم سبزوار مشغول تدریس شد. حدود چهار سال است که در آن دانشگاه مشغول خدمت و تدریس است. آقای کرامتی جوانی کتاب خوانده و اهل مطالعه است و تاکنون دست به تألیفات و تحقیقات و ترجمه کتابهایی زده که بعضی از آثار او را در این جا نقل می کنیم^۱:

در زمینه تألیف:

- ۱- مقدمه‌ای بر برنامه ریزی استراتژیک در آموزش و پرورش، انتشارات آستان قدس، مشهد ۱۳۷۴.
 - ۲- آثار اجتماعی آموزش و پرورش، انتشارات سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، ۱۳۶۹.
 - ۳- هنر معلمی، نشر خاطره، ۱۳۷۴.
- در زمینه ترجمه:

- ۱- تدریس: یادگیری، نوشته رابرت جی مرتز، انتشارات خاطره، مشهد ۱۳۷۲
- ۲- برنامه ریزی آموزشی، نوشته وی ال گریفیث، انتشارات سازمان برنامه و بودجه

۱- مصاحبه حضوری با آقای کرامتی در تاریخ ۱۳۷۴/۶/۱۵.

استان اصفهان، ۱۳۶۹

در زمینه تحقیق (طرحهای پژوهشی):

۱- بررسی و تجزیه و تحلیل عوامل درون سازمانی و برون سازمانی مؤثر بر اُفت تحصیلی دانش آموزان رشته ریاضی فیزیک در استان اصفهان، انتشارات سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، ۱۳۷۰.

۲- برنامه ریزی فضای آموزشی در استان اصفهان، انتشارات سازمان برنامه و بودجه استان اصفهان، ۱۳۷۰.

۳- برنامه ریزی آموزش عالی در استان چهارمحال بختیاری، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰.

طرحهای دیگری مانند بررسی مشکلات و تنگناهای مجتمعهای آموزشی و رزمندگان (انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی). و نیز طرح تأسیس شرکتهای تعاونی فرش دستباف وابسته به جهاد سازندگی خراسان از دیگر کارهای اوست.

کریمی، محمد

حاج محمد کریمی فرزند حاج محمدکریم تاجر در سال ۱۳۱۱ هـ. ق در شهرکهنه قوچان متولد شد. دوران جوانی را در تجارت گذراند. بعد از فوت پدرش نظر به علاقه خاصی که به ائمه طاهرین علیهم السلام داشت راهی مکه شد و در مدینه طیبه در خدمت آیت الله شریعتمدار اصفهانی قرار گرفت و در بنا و ساختمان بقعه ائمه بقیع با آن مرحوم همکاری داشت؛ ولی به سبب ممانعت مأموران حکومت وقت، مدینه را ترک و به ایران مراجعت کرد.

مرحوم حاج محمد کریمی همه ساله در زمستانها به اعتاب عراق و چندین نوبت به مکه معظمه مشرف می شد و مدت شش ماه از سال را در عراق اقامت می کرد و به واسطه حسن عقیده و اشتها در امانت که داشت از جانب مراجع دینی وقت، امور حسبه شرعی مردم به ایشان واگذار می شد. او در سال ۱۳۴۳ ق. حسینه ای در جوار خانه مسکونی اش ساخت که به نام حسینه کریمی^۱ مشهور گردید. همه ساله در ایام محرم، به مناسبت عاشورای حسینی، روضه خوانی و مراسم خاص عزاداری اقامه می داشت و شب و روز همه واردین به حسینه را اطعام می کرد. مرحوم حاج محمدکریمی از دارایی ملکی خود بخش قابل توجهی را برای رفاه و آسایش مستمندان وقف کرده و همه ساله در ماه رمضان حدود ۱۲ تن نان بین افراد مستحق تقسیم می نمود. سفره های افطارش نیز خوان گسترده ای برای عام و خاص بود.

او از مردان صالح و نیکوکار و با تقوای قوچان بود که عمر خود را در راه خیر و نیکوکاری و ارادت به خاندان رسالت گذراند و واپسین روزگار خود را به شب زنده داری و عبادت سپری کرد. حاج محمد کریمی در ظهر پنجشنبه یازدهم ذیقعد سال ۱۳۹۶ ق. در سن ۸۵ سالگی وفات یافت. او را در صحن عتیق آستان قدس رضوی به خاک سپردند.

۱ - حسینه کریمی هنوز در ذهن و خاطره مردم است و به مسجد حاج کریمی معروف می باشد.

کلاهدوز، یوسف

شهید یوسف کلاهدوز در دی ماه ۱۳۲۵ ش. در قوچان دیده به جهان گشود. پس از پایان دوران متوسطه و دریافت دیپلم وارد دانشکده افسری شد، و به مدت هفت سال در لشکر شیراز مشغول خدمت گردید. شهید کلاهدوز قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همگام با ملت مسلمان ایران در برابر رژیم خودکامه شاهنشاهی در همه صحنه‌ها حضوری شایسته داشت و در جلسات سری با شخصیتها و چهره‌های انقلاب شرکت می‌کرد. او به سبب آشنایی با مسائل نظامی و رزمی پس از پیروزی انقلاب جزو بنیان‌گذاران سپاه پاسداران شد، و در رده‌های مختلف این نیرو خدمات ارزنده‌ای انجام داد. وی در تدوین اساسنامه سپاه که توسط شورای انقلاب به تصویب رسید، نیز سهم بسزایی داشت. همواره می‌کوشید سپاه را در خط ولایت فقیه نگه دارد و سخنش این بود: «اگر ما سپاه را مکتبی و مردمی نگاه بداریم قادر خواهیم بود که در مقابل دشمنان انقلاب بایستیم و نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را حقیقتاً تحقق بخشیم».

شهید کلاهدوز در شکست حصرآبادان و مبارزه با دشمنان نقش بسزایی داشت. آن مرحوم اگرچه در حادثه ناجوانمردانه انفجار دفتر نخست‌وزیری - که در طی آن رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به شهادت رسیدند - حضور داشت توفیق شهادت نداشت، ولی زخمی شد. او سرانجام در مهرماه ۱۳۶۰ ش. بر اثر سقوط هواپیمای ارتشی در منطقه کهریزک تهران به همراه سرتیپ شهید ولی الله فلاحتی جانشین رئیس ستاد ارتش و سرهنگ شهید موسی نامجو وزیر دفاع و سرهنگ شهید فکوری فرمانده نیروی هوایی به شهادت رسید و در روز پنج‌شنبه نهم مهرماه ۱۳۶۰ جنازه‌اش با تشییع با شکوه و بی‌نظیری در بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شد. یادش گرامی باد.

کمالیان، نصرالله

دکتر نصرالله کمالیان در نهم آذر ۱۳۲۹ ش. در خانواده‌ای کم درآمد در شهرستان قوچان متولد شد. دوران ابتدایی را در دبستان حافظ و بهادری در همین شهر به پایان رسانید دوران دبیرستان را در مشهد در دبیرستان^۱ امیرکبیر سپری کرد و در سال ۱۳۴۸ در رشته ریاضی دیپلم گرفت. در همان سال وارد دانشگاه فردوسی مشهد در رشته فیزیک شد و به تحصیلات خود ادامه داد.

در دوران تحصیل به علّت فعالیتهای دانشجویی، تشکیل انجمن اسلامی، انجمن کتاب، تشکیل جلسات رهبری تظاهرات و اعتصابات دانشگاه، تکثیر و توزیع درسهای ولایت فقیه، امام خمینی(ره) و ارتباط با حوزه علمیه مشهد، بارها مورد ضرب و شتم مأموران ساواک قرار گرفت. دوبار زندانی شد و محکومیهایی نیز داشت.

پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۳۵۲ به سربازی اعزام گردید و به علّت سوابق سیاسی با درجه سربازی به پادگان بیرجند منتقل شد. در سال ۱۳۵۵ این دوران نیز به پایان رسید. در همین سال در آزمون ورودی کارشناسی ارشد ژئوفیزیک دانشگاه تهران شرکت نموده و با احراز رتبه دوم، تحصیلات کارشناسی ارشد خود را ادامه داد.

در سال ۱۳۵۶ به صورت قراردادی به عنوان کارشناس به استخدام مؤسسه ژئوفیزیک درآمد. در اواخر تحصیلاتش در این مقطع با شروع انقلاب مواجه گردید. و به همین خاطر پس از انقلاب با همکاری جهاد سازندگی رساله‌اش را در مورد بررسی آبهای زیرزمینی منطقه سیستان در استان محروم سیستان و بلوچستان انتخاب و به آن منطقه سفر کرد و در سال ۱۳۵۹ فارغ التحصیل شد.

در تعطیلات دانشگاهها که به خاطر انقلاب فرهنگی پیش آمده بود، بیکار نشست و از طرف وزارت کشور به عنوان فرماندار زاهدان (۱۳۵۹)، سپس فرماندار خاش (۱۳۶۰)، و مشاور استاندار در همان استان به خدمت مردم محروم در آمد.

در آذرماه ۱۳۶۱ عضو هیأت علمی مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران شد. بلافاصله به ریاست دانشگاه بلوچستان منصوب گردید. مدت چهار سال در آن دانشگاه به مدیریت و

تدریس مشغول بود و مجدداً به محل کار اصلی خود، مؤسسه ژئوفیزیک بازگشت. در سال ۱۳۶۴ با حکم رئیس وقت دانشگاه تهران ریاست مؤسسه ژئوفیزیک به او واگذار گردید. در این مدت توانست با همکاری دیگر اعضای مؤسسه ژئوفیزیک کلیه فعالیت‌های آن مؤسسه اعم از آموزشی، تحقیقاتی و توسعه مؤسسه را که در دوران انقلاب فرهنگی و پس از آن کاملاً راکد شده بود، راه‌اندازی کند و چندین طرح خدماتی و تحقیقاتی را با سایر همکارانش به اجرا درآورد.

فرصت بورس تحصیلی که شش سال قبل وزارت فرهنگ و آموزش عالی به او اعطا کرده بود در حال تمام شدن بود. لذا از ریاست ژئوفیزیک استعفا داد (۱۳۶۸) و برای تکمیل تحصیلات خود به دانشگاه رودکی کشور هندوستان که از معتبرترین دانشگاه‌ها در امر تحقیقات زلزله و مهندسی زلزله می‌باشد اعزام شد (۱۳۶۹). موضوع پژوهش دکتری را مطالعه پوسته ایران با استفاده از امواج سطحی زلزله‌ها انتخاب کرد و پس از چهار سال و سه ماه از رساله خود دفاع کرد و به اخذ درجه دکتری در زلزله شناسی نایل شد (۱۳۷۳).

پس از فراغت از تحصیل دو ماه در کشور کانادا آموزش لازم جهت توسعه شبکه‌های لرزه‌نگاری تله متری رقمی را طی کرده و در حال حاضر (۱۳۷۵) با عنوان استادیار علاوه بر تدریس در مقطع کارشناسی ارشد مسئولیت شبکه‌های لرزه‌نگاری تهران، سمنان و شمال خراسان (به مرکزیت شهر قوچان) به عهده اوست.

از فعالیت‌های علمی ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بررسی هیدروژئولوژی دشت سیستان
- بررسی هیدروژئولوژی منطقه آپرین
- بررسی آبهای مناطق کارستی کازرون
- جمع آوری زمین لرزه‌های ایران (۱۹۰۰-۱۹۹۲).
- مطالعه پوسته ایران با استفاده از امواج سطحی زمین لرزه‌ها
- بررسی آنالیز ریسک زلزله کارخانه اکسید اورانیوم ساغند یزد
- طراحی شبکه لرزه نگاری تله متری سد کارون ۳
- طرح لرزه خیزی منطقه سد کرخه

کمالی نیا، محمد تقی

محمد تقی کمالی نیا فرزند غلامحسین در سال ۱۳۲۳ ش. در قوچان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در این شهر به پایان رساند ولی به سبب مشکلات زندگی ناگزیر به تهران مهاجرت کرد. در تهران روزها را به کارگری و شبها را به تحصیل می پرداخت. تحصیلات دانشگاهی خود را با موفقیت تا دریافت دانشنامه حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران به پایان رساند و فعالیت‌های اسلامی و سیاسی را با نوشتن مقالات و انتشار کتب اسلامی آغاز کرد.

از جمله آثار وی عبارتند از:^۱

۱ - اساسی ترین نیاز عصر ما.

۲ - شکوه زندگی.

۳ - ریشه های ضعف و عقب افتادگی مسلمین.

۴ - ترجمه و تحقیق « جعاله » قرار داد از کتاب مسالک شهید ثانی.

۵ - حدیث فقر و استثمار و استعمار.

۶ - موج (داستان).

محمد تقی کمالی نیا مسلمانی انقلابی و فعال بود و در سال ۱۳۵۸ از جانب مردم قوچان به عنوان اولین نماینده قوچان در مجلس شورای اسلامی انتخاب و راهی مجلس شد. اما متأسفانه او در دومین سال نمایندگی خود در جریان حادثه ای در تهران درگذشت و در بهشت زهرا به خاکش سپردند. یادش گرامی و روانش شاد باد.

کوکب خراسانی

میرزا محمدباقر کوکب خراسانی اصالتاً از مردم خراسان و از اهل راز و قوشخانه خبوشان (قوچان قدیم) است. در اوان کودکی از خراسان راهی تهران شد و در آن جا به تحصیل علوم ادبی پرداخت و بهره‌ای وافیه برد. بنا به نقل رضاقلی خان هدایت: «در ریاضی و طبیعی نیز مقامی یافت و غالب اوقات در خدمت فخر الدوله حاج محمدحسین خان قاجار مروزی و سایر فضلا اکتساب حالات و اقتباس کمالات منادمت و مصاحبت داشت. در اواخر حال چندی در معصومه قم سکونت گرفت. پس از آن به دارالخلافه آمد. ... چون سنین عمرش در مراحل هفتاد افتاد ضعف بر قوایش غالب شد و از کثرت افیون بکاست تا در سنه ۱۲۷۲ رحلت نمود. دیوانش جمع نگردیده و اشعارش مرقوم نیفتاده. فقیر مؤلف از فرزندش مسوده‌ای چند گرفته که تحریر نموده اشعار ذیل از اوست»^۱

وقت صبح است خیز ای بت کشر ساده خلیخ بخواه و باده خلر
گر نه رخ ساقی است گنج فریدون از چه برو حلقه زلف چو اژدر
هندوی چو زن گرفته عرصه فردوس جادوی ریمن نشست بر لب کوثر
با خدش اندر خدوک صفحه مانی با خطش اندر خطاست خانه آذر
حاوی خورشید اگر هلال نویدی پکنجه ساقی بین به دوره ساغر
این هم نمونه‌ای از مدایح او:

ای ملک طینت خاتون عجم	فخر دولت شرف دوده جم
ای تو در حشمت و شوکت بلقیس	وی تو در عصمت و عفت مریم
ای تو در زهد و عبادت راحیل	وی تو در جود و سخاوت حاتم
جبهه‌سا بر در جاهت خورشید	و آسمان بهر سجودت شده خم

۱ - هدایت، رضاقلی خان؛ مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۴۰.

تو نـگـهـبـان جـهـانی آری شیر ماده است نـگـهـبـان اجم
 در بر همت تو خار و خاک لعل و بیجاده و دینار و درم
 بطن ارحام تو را تا حوا صلب اسلاف تو را تا آدم
 بطن در بطن همه بانوی ملک صلب در صلب همه میرامم
 از بزرگان زمانی اولی وز کـریمـان جـهـانی اکرم
 آن که سر شود به خاک در تو گو بنه بر سر خورشید قدم

این چند بیت هم از یک غزل او:

ترک چشم تو اگر برد به غارت جان را
 گو ببر زلف تو ره از چه زند ایمان را
 دل غریب است به زلف تو عزیزش می دار
 عزّتی هست بهر سلسله تو مهمان را
 مهرم افزون شده تا خط رخ ماه تو سرزد
 این بود خاصیت آری همه جا مهرگیان را^۱

کوهستانی، نصرت الله

نصرت الله کوهستانی متخلص به «نصیب» برخلاف لقبش از عمر و نعمت زندگانی بسیار کم نصیب بود. او فرزند اسدالله کوهستانی از کردهای ایل زعفرانلو بود که در روستای داش بلاغ که آبادی کوچکی در حوالی چناران است، دیده به جهان گشود. ظاهراً او باید در حدود سال ۱۲۹۰ ش. متولد شده باشد و گویا ۱۳۰۴ یا ۱۳۰۵ ش. بود که بنابه قول مرحوم گلشن آزادی: «در روزنامه آفتاب شرق قطعاً شیوایی به زبان فارسی و کردی به نام نصرت شاگرد ششم دبستان رضوی دیدم که نسبت به فصاحت و پرمایگی شعر با کم سنّی آن مرا مجذوب خود کرد و طالب دیدار سراینده اش شدم، چند روز بعد پسری خجول و مؤدب را در دفتر خود دیدم که شعری آورده و از من تقاضای اصلاح شعر و سرپرستی ادبی داشت و آن شاعر کوچک که خطّی زیبا داشت همان نصرت الله کوهستانی بود»^۱.

کوهستانی دوره دبستان را با موفقیت به پایان رساند و وارد دبیرستان فردوسی شد و از همین زمان نظم و نثر او در روزنامه آزادی منتشر گشت، و در محافل ادبی خراسان صاحب موقعیتی شد. در ۱۳۱۲ ش. پس از دو سال غیبت به خدمت نظام وظیفه رفت و در سال ۱۳۱۴ به قوچان مراجعت کرد، متأهل گردید و دارای دو همسر بود، بناچار تن به خدمت دولت داد، در سال ۱۳۲۰ سفری به تهران کرد و به حکم:

ذره ذره کاندیرین ارض و سماست

جنس خود را همچو گاه و کهرباست

به خدمت شاعر شهیر، استاد شهریار رسید.

در اوایل سال ۱۳۲۰ مریض شد، او را برای معالجه به مشهد بردند و پیش از بهبودی، به سبب فاجعه شهریور ۱۳۲۰ و حمله متفقین به ایران مجبور شدند او را با حال ناخوش از مشهد به نواحی نیشابور به میان ایل خود و بعد به شیروان ببرند. سرانجام در فروردین ۱۳۲۱ چراغ عمرش در روستای داش بلاغ از بلوک چناران خاموش و در همان روستا به خاک

سپرده شد.

او با شعرای مهم عصر خود مانند مرحوم میرزا شکور اشراق، مرحوم سیدحسن صاحب الزمانی و مرحوم میرزا محمد مسعودی تهرانی که از اکابر بودند و از جوانان فاضل با آقای عماد عصّار و آقایان تفضلی‌ها و آقای منتخب الدین رحیمی علاقه و حشر زیادی داشت، و برای آقای فروخ و آقای نوید احترام استادی قائل بود. از نویسندگان خارجی به آثار ویکتور هوگو و لامارتین اظهار علاقه می‌کرد و خود نیز قطعات نثری زیاد، به سبک هر دو نویسنده و شاعر بزرگ فرانسوی دارد که قسمتی از آنها در جراید چاپ شده است. از انواع شعر بیشتر به غزل علاقه‌مند بود.

مطلع نمونه‌ای از غزل‌های او را که در روزنامه تمدن آن زمان چاپ شده است در این جا ذکر می‌کنیم.^۱

اگر خواهی به شادی بگذرانی زندگانی را

به غفلت مگذران ای دوست ایام جوانی را

جوانی کامرانی بود و صد آوخ ز نادانی

که از کف رایگان دادیم نقد کامرانی را

یا مطلع دیگر:

به تیربختی جان دادم و ندانستم

دریغ و درد که این آمدن برای چه بود

کوهستانی در جایی دیگر، وقتی که از مرحوم گلشن آزادی دعوت کرده بود که

به قوچان بیاید ولی به موقع نیامده بود - شعر زیر را در مورد حُلف وعده سروده است:

آیی اگر ز لطف شبی در کنار ما

دانی که چیست حال دل بی‌قرار ما

شبه‌گذشت کز غم عشق تو تا سحر

بیدار بود دیده شب زنده دار ما

۱ - سرزمین و مردم قوچان، ۴۵۳-۴۵۵ (نقل به مضمون)؛ نیز رک: صد سال شعر خراسان، ص ۵۷۲.

صد بار وعده کردی و یک ره نیامدی
سودی نداشت در ره تو انتظار ما
گر نیک و گر بد است بخواهد گذشت عمر
ای بی خبر ز نیک و بد روزگار ما
در کلک نیکامی ما اختیار نیست
داغ غمت برون رود از خاطر «نصیب»
روزی که لاله سر بکشد از مزار ما
از نصرت الله کوهستانی اولادی باقی نماند و گویا تنها فرزند او نیز در سنین کودکی
درگذشت.

کیوان، عباس

عباس کیوان، معلّم و نویسنده قوچانی الاصل، در هجدهم بهمن ماه سال ۱۳۱۴ ش. در قوچان دیده به جهان گشود. بعد از چند سال پدرش او را برای فراگیری علوم مقدماتی قراءت و تجوید به مکتب خانه فرستاد و بعد از طی مقدمات راهی مدرسه مهر داد شد. وی تا کلاس ششم ابتدایی پیش رفت، باز دلش هوای مکتب را کرد و در نتیجه درس جدید را رها کرد، راهی حوزه شد و درس طلبگی را پیش استادان آن عصر از جمله ذبیح الله قوچانی و صاحب الزمانی و دیگران فرا گرفت. مجدداً با اصرار پدر درس جدید را در دبیرستان جوبنی قوچان ادامه داد و هنوز کلاس یازده (دوم دبیرستان) بود که دوباره شوق و شور محیط طلبگی و فضای روحانی مدرسه علمیه او را بی قرار کرد؛ به همین خاطر درس دبیرستان را ناتمام رها کرد و راهی مشهد شد تا گمشده خود و همچنین پاسخ مجهولاتش را در حوزه علمیه بیابد. چندین سال را در مشهد به فراگیری علوم و درس حوزه پرداخت سپس راهی قم شد. مدت پنج یا شش سالی که در قم به تحصیل مشغول بود توانست ضمن تحصیل در حوزه به تدریس نیز بپردازد. در همین سالها بود که از دانشکده الهیات تهران موفق به اخذ درجه لیسانس شد. سپس دست به انتشار اثری زد با عنوان «آیا کسی سرگذشت مرا باور می کند؟» چیزی نگذشت که این کتاب در بازار نایاب و تجدید چاپ شد. بعدها ایشان رهسپار شیروان شد و در این شهرستان به تدریس درس عربی، فلسفه و منطق پرداخت.^۱

آقای کیوان در جریان انقلاب اسلامی همچون دیگر مردم در صحنه های انقلاب حضوری فعال داشت. بعد از تشکیل حزب جمهوری اسلامی به عنوان دبیر حزب در شیروان برگزیده شد. به مناسبت روز جهانی قدس در سال ۱۳۵۹ ش. از طرف مردم روستای خسرویه (زادگاه آقاجنقی) از ایشان برای سخنرانی دعوت شد و ایشان نیز به همراه تعداد زیادی از دانش آموزان به وسیله چند دستگاه مینی بوس راهی روستای خسرویه شدند. به سبب صعب العبور بودن راه، مینی بوسی که آقای کیوان و همراهانش بر آن سوار بودند واژگون شد و

۱ - سجادی، احمد؛ پایان نامه دوره کارشناسی، رشته زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات مشهد.

مرحوم کیوان بر اثر این حادثه که در تاریخ هیجدهم مرداد ماه سال ۱۳۵۹ ش. رخ داد، جان خود را از دست داد و به رحمت ایزدی پیوست.^۱

مجموعه تألیفات و آثار مرحوم عباس کیوان عبارت است از:

۱- آیا کسی سرگذشت مرا باور می‌کند؛ انتشارات طوس، مشهد ۱۳۴۹ (داستان غم‌انگیز و دردناک یک جوان معتاد).

۲- عفت‌فروشان، (سرگذشت دختران معصومی است که چگونه با وعده‌ها و نویده‌های دروغین به دام فریبکاران می‌افتند).

۳- قربانیان امواج فساد.

او سه اثر تاریخی برای کودکان و نوجوانان نیز نوشته است.

۱- نقل از احمد سجادی، پایان نامه کارشناسی، دانشکده ادبیات.

مایوانی، محمد کاظم

کربلایی کاظم مایوانی متخلص به «وحید» از شعرای قوچان بوده است. از دوران کودکی و جوانی و تحصیلات و دوران زندگی و وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست. احتمالاً وی در روستای مایوان متولد گردیده، و در دوران حکومت شجاع الدوله دوم زندگی می کرده است. این روستا در جاذه خسرویه واقع شده و از بخش فاروج شهرستان قوچان به شمار می رود. در کتابی خطی که در ۱۳۱۹ ق. با خطی بسیار زیبا نگارش یافته است مهر رئیس الشعرا، محمد کاظم دیده می شود. این کتاب خطی منحصر به فرد است و در نزد آقای جابانی - مؤلف کتاب سرزمین و مردم قوچان - است. نمونه ای از اشعار این شاعر قوچانی را که در وصف امیر حسین خان شجاع الدوله دوم گفته است، در این جا نقل می کنیم.

شجاع الدوله سالاری که شاهنشاه از او شادان

دلیر حاکم فرمان به دربار مظفر شد^۱

چنین سالار دلسوزی به این اقبال و فیروزی

به علت در چنین روزی به نوروزی میسر شد

پریشان مفلسی را هم کرامتش کند قارون

مساکینان دل پر خون از انعامش توانگر شد

مؤید قریشی، محمود

دکتر محمود مؤید قریشی فرزند میرزا آقا مؤید قریشی از پزشکان نامی قوچان و نواده میرزا حسن حافظ‌الصحه بود که در سال ۱۲۹۳ ش. در قوچان متولد شد. وی تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در قوچان و مشهد به پایان رساند و در سال ۱۳۱۴ ش. در دانشکده پزشکی تهران مشغول تحصیل گردید. او در سال ۱۳۲۰ موفق به فارغ‌التحصیلی شد. در بدو خدمت پزشکی خود ترجیح داد که به زادگاه خود قوچان خدمت کند؛ بنابراین مدت دو سال در قوچان بود. سپس در بیمارستان امام‌رضای مشهد به سمت رئیس بخش چشم پزشکی منصوب شد.

دکتر مؤید قریشی از ابتدای تأسیس دانشکده پزشکی مشهد در مقام اولین دانشیار رسمی رشته زیست‌شناسی گیاهی به تدریس پرداخت. سپس ریاست آزمایشگاه رانیز به عهده گرفت و در سال ۱۳۳۰ در مقام استاد کرسی چشم پزشکی در دانشگاه مشهد به خدمت ادامه داد. در سال ۱۳۳۴ برای تکمیل معلومات خود به فرانسه سفر کرد. در آن دیار با گذراندن مدارج عالی چشم پزشکی زیر نظر استادان عالی‌قدر فرانسه و پس از دریافت مدارج تخصصی به ایران مراجعت کرد و به خدمات پزشکی و دانشگاهی خود ادامه داد.

دکتر مؤید قریشی پزشکی بود دارای فضایل اخلاقی والا و وجدانی آگاه که در راه کسب دانش و خدمات پزشکی لحظه‌ای از کوشش باز نایستاد. دریغ که عمر وی چندان دوام نیافت و در سن ۵۲ سالگی در روز ۲۵ بهمن ۱۳۴۵ سکنه کرد و وفات یافت و در یکی از رواقهای صحن عتیق آستان قدس رضوی مدفون گردید.^۱

مجتهدی قوچانی، ذبیح الله

حاج شیخ ذبیح الله مجتهدی قوچانی فرزند حاج شیخ محمد صادق خوشانی است. اجداد او همه از عالمان دین بوده‌اند. وی حدود سال ۱۳۰۹ ق. پس از تکمیل تحصیلات عالیه و رسیدن به مقام اجتهاد از نجف به ارض اقدس وارد شد در همان ایام، مدت یک سال در قوچان اقامت گزید و در دوره حکومت امیرحسین خان شجاع‌الدوله، حکومت شرعی قوچان با او بود. بعد از یک سال توقف، به مشهد برگشت و در مدرسه میرزا جعفر - واقع در صحن عتیق - به تدریس فقه و اصول پرداخت. مرحوم حاج شیخ ذبیح الله از محققین علما و فقها و از مجتهدین زمان خود بود. هنگام تحصیل از شاگردان مبرز حجة الاسلام میرزادشتی محسوب می‌شد. رسایل و تقریظات عدیده نشان می‌دهد که او مورد تأیید و تکریم علمای بزرگ نجف از قبیل شیخ انصاری و آخوند خراسانی بوده است. تألیفاتی از قبیل بدیع الفقهیه و تقریرات متعددی از مراجع بزرگ در فقه و اصول دارد که به خط خود نگاشته ولی تاکنون به چاپ نرسیده است و آثار خطی او توسط نوادگانش وقف کتابخانه آستان قدس رضوی نشده است. مرحوم حاج شیخ ذبیح الله مجتهدی علاوه بر مقام علمی و روحانی، شخصیتی اجتماعی - سیاسی نیز بود، به طوری که در آغاز مشروطیت از طرف آخوند خراسانی، نهضت مشروطیت را که در برابر اصول استبدادی و حکومت فردی در ایران شروع شده بود در مشهد زیر نظر داشت و مستقیماً حمایت می‌کرد. او در سال ۱۳۲۸ ق. رئیس انجمن ایالتی خراسان گردیده و در راه مبارزه با مستبدین و حکومت‌های خانوادگی و عمال خارجی با مشکلات متعددی مواجه بود و گرفتاریها و تبعیدها را تحمل می‌کرد. تا اواخر عمر خود در مشهد اقامت داشت. تا این که سرانجام در سال ۱۳۳۵ ق. وفات یافت. قبر آن مرحوم در دارالسیاده آستان قدس رضوی است.^۱

معمارزاده، محمد

استاد محمد معمارزاده فرزند ابوالقاسم در سال ۱۳۲۷ ش. در شهرستان قوچان متولد گردید. عشق به اصالتها و میراثهای ماندگار این مرز و بوم و دیعه‌ای بوده که از کودکی با آن خو گرفته و در او بالیده است، چرا که پدرش از معماران سنتی و اهل هنر بوده است و این میراث را نیز به فرزندانش انتقال داده است. خود او می‌گوید: «گرایش و عشق به هنر همیشه در وجودم احساس می‌شد و در دوران تحصیل بویژه دوران دبیرستان، این ذوق و علاقه به حدی رسید که راه و روش من مشخص و معین شد. بعد از پایان تحصیلات در قوچان به شغل شریف معلمی روی آوردم و در دورترین روستاهای این آب و خاک جهت خدمت به فرزندان روستایی آغاز به کار کردم. این روزها بهترین روزهای زندگی من محسوب می‌شوند. پس از آن برای تکمیل تحصیلات و عشق وافر به آموختن به انستیتوی هنر تهران آمدم و تحصیلات هنری خود را از هنرهای ایرانی - اسلامی، آغاز کردم. با دستگیری و راهنماییهای استاد معیری و مجید مهرگان به فراگیری هنرهای سنتی و ملی مشغول شدم، نقاشی رنگ روغن را نیز نزد استاد جواد حمیدی و بهمن بروجنی فراگرفتم. در این میان وامدار هنر بسیاری از اساتید دیگر نیز بوده‌ام»^۱.

استاد معمارزاده پس از پایان دوره انستیتوی هنر به زادگاهش برمی‌گردد و این بار با عشقی پرشورتر و تحصیلاتی کاملتر به آموزش هنر در دبیرستانها، مرکز هنر و دانشسراهای مقدماتی مشغول می‌شود و به پرورش ذوق و شوق هنری نونهالان و جوانان می‌پردازد. اما دوباره برای ادامه تحصیلات و آموختن نکاتی اساسی‌تر، به تهران می‌رود و در دانشکده هنرهای تزئینی به تکمیل معلوماتش می‌پردازد.

او می‌گوید: «از آن جا که هنر غرب قانع نمی‌کرد، به دنبال سرچشمه‌های زندگی بخشی بودم که روحم را سیراب کند. از این رو به فراگیری هنر اصیل خوش‌نویسی پرداختم و در محضر اساتید بزرگی چون زنده‌یاد استاد سیدحسین میرخانی، استاد غلامحسین امیرخانی،

استاد کیخسرو خروش، استاد یدالله کابلی و استاد رضا مشعشی به تلمذ و مشاقتی نشستیم». محمد معمارزاده از جمله هنرمندانی است که با بهره‌وری از میراث عظیم نقاشی ایرانی (میناتور) به خلق آثاری واقع‌گرایانه، پرداخته‌است. او اگرچه در این آثار رنگ، پرداخت و قلم‌گیری مینیاتوری را می‌نهد و فارغ از مبانی نقاشی ایرانی، به هنرآفرینی می‌نشیند، اما با بهره‌وری از چنین منبع عظیم و استفاده از چنین توشه‌ای است که آثارش هنوز مملو از رنگ و بو و حال و هوای اصیل ایرانی است و به نیکی می‌توان روحیه شرقی و ایرانی او را در پس آثارش جستجو کرد. معرفت به میراث گذشتگان سبب می‌شود که او فریفته و خود باخته هنر غرب نشود؛ لذا از تمامی معیارها و ارزشهای آن برای انتقال ذهنیات شخصی خود کمک می‌جوید تا نگاره‌هایش به آثاری شخصی و شرقی بینجامد. استاد معمارزاده هم اکنون در تهران در دانشگاه الزهراء مشغول تدریس می‌باشد.^۱

مقدم قوچانی، سید علی

سید علی مقدّم قوچانی در خانواده‌ای اهل زهد و تقوا در قوچان چشم به جهان گشود. تولّدش در سال ۱۳۱۳ ش. (شب مبارک ۲۱ رمضان) اتفاق افتاد. پدرش حاج سید غلامحسین مقدم مردی وارسته و پرهیزگار بود. تحصیلات ابتدایی را در موطن اصلی خود، شهر کهنه، (قوچان قدیم) به پایان رساند و آن‌گاه علوم عربی، ادبیات، منطق، معانی و بیان، معالم و شرح لمعه را در قوچان از استادانی چون شیخ قدوسی و فهیمی و در مشهد از استاد ادیب نیشابوری فراگرفت.

سپس در سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۸ در نجف اشرف از محضر درس معلّم ارجمند اخلاق شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی (ره) کسب فیض کرد. در ضمن کسب اخلاق و فضیلت، کتابهای درسی رسائل و مکاسب و کفایه را در جلسات عمومی و خصوصی به پایان رساند. در سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۸ در قم به سربرد و از محضر درس خارج فقه و اصول مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی (ره) استفاده می‌کرد. پس از تبعید امام، از محضر درس بقیّه مراجع عالی مقام کسب فیض نمود. فلسفه اسلامی را از محضر آیت الله جعفر سبحانی و زنده یاد دکتر محمد مفتّح (ره) فراگرفت.

در سال ۱۳۴۸ از قم به تهران هجرت کرد و به ارشاد جوانان از سنگر مسجد پرداخت. همچنین با تشکیل جلسات مذهبی برای جوانان و نوجوانان، آنان را به مسائل اسلامی و انقلابی آشنا می‌ساخت و نزدیک ۲۸ سال تمام امام جماعت مسجد علوی صد دستگاه تهران را عهده‌دار بود. هم‌اکنون ایشان علاوه بر امام جماعت، در حوزه علمیه نبی اکرم (تهران) تدریس مکاسب را عهده‌دارند. کتابهای چندی نیز از ایشان منتشر شده، به قرار زیر:^۱

۱- درسهای از جهان بینی الهی و جهان بینی مادی ۵- درسهای از نبوت (خطّی)

۲- درسهای از توحید و عدل ۶- درسهای از نبوت عامه و خاصه

۳- نقش روحانیت در اسلام و اجتماع ۷- تاریخ قرآن (چاپ نشده)

۴- اربعین یا چهل حدیث

۱- مقدم قوچانی، سید علی؛ درسهای از جهان بینی الهی و جهان بینی مادی، انتشارات مسجد علوی، تهران ۱۳۶۴، صص ۱۹۶-۱۹۷.

موسوی قوچانی ، سید عباس

حجة الاسلام سید عباس موسوی قوچانی فرزند میرزا علی اکبر در خانواده‌ای مذهبی ولی مستضعف در قوچان چشم به جهان گشود. هنوز دوران کودکی را می‌گذراند که پدرش را از دست داد. او تحصیلات مقدماتی را در قوچان گذراند و برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه مشهد روان گردید. پس از مدتی عازم قم شد. در شهر قم ضمن تحصیل به مبارزان علیه طاغوت پیوست و همین امر او را تا حدی از ادامه تحصیل باز داشت. وی در صحنه‌های مبارزات سیاسی - اجتماعی همدوش شهید هاشمی نژاد، آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب و حجة الاسلام واعظ طبسی بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسئولیت بخش اطلاعات و تحقیقات کمیته مرکزی انقلاب اسلامی مشهد را به عهده گرفت. در انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی، از طرف دوستانش در شهر قوچان نامزد شد که به نفع نامزدی دیگر کنار رفت. سپس به جبهه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران رفت. در حین مبارزه از ناحیه پا مجروح شد و پس از بهبودی مجدداً به جبهه بازگشت. سرانجام در حمله فتح المبین در سحرگاه ششم فروردین ۱۳۶۱ در صحرای خوزستان به فیض شهادت نایل آمد.^۱

میرزا سلیم قوچانی

بنا به نقل تذکره‌ها: میرزا سلیم، درّی بود یتیم، و مادر دهر از زادن کفو و جودش عقیم، اصلش از قصبه قوچان بهشت نشان است. و از اعظم خطّاطان و خوشنویسان آن سامان بی‌مانند و آثار مجد و جلال از ناصیه‌اش پیدا و درایت و کفایت از جمال حالس هویدا. خطّاطی که خط را بغایت تند و تیز و ظریف می‌نگاشت. گوی مسابقت از اقران در ربوده و در فرهنگ و کمال و فضل به مدارج جلال گردید. و اختر حسن خطّش از اوج برج کمال رخشان است. در روزگار خود بی‌نقصان، خواجه بزم صنعت آرای بود و فارسی میدان سخن گستری.

در هنر نیست مثل او استاد

شهر خط را نمود او آباد

دل او معدن کمال و گهر

خاطرش مخزن شوال و هنر

شید او در زمانه نایاب است

دل او شهر علم را باب است

« شرح احوال میرزا سلیم قوچانی در کتاب من البدایة الى النهایة بدین سان مرقوم می‌دارد که «از اوّل حال و ابتدای بال من الفلق الى الشفق و از رواح تاصباحی همی نگاشتی و به غیر از اندیشه صنعت و هنر پیشه دیگر نداشتی به نصیحت و نحلیت نیکخواه خردمند و پند و اندرز عقل دوربین و بلند تحصیل کمالات را پیش گرفت و درایت از لوح خاطر ستوده نه مست باده عقلت شود نه محو شاهد شهوت :

مرد که از علم توانگر بود

کی نظرش بر زر و گوهر بود

میرزا سنگلاخ در وصف میرزا سلیم چنین بیان می‌کند:
 ای از تو صد عماد به خرگاه خوش خطی
 وی چون عماد بنده خطّ تو صد هزار
 از همّت بلند تو چرخ و زمین گرفت
 مانند بحر رسم سخا را به یادگار
 علم تو قدر نیست برون از خیال و وهم
 حلم تو صنعتی است ز الطاف کردگار
 وی از کثرت زحمات و مشقّات بی‌شمار روزگار مرض صعبی و ناخوشی سختی بوجود او
 عارض شده شدت هرچه تمام تر عارض گشت.^۱ در او آثار ممات نمایان گردید و دار فانی را
 وداع گفت و جنازه او را به ارض اقدس (مشهد) برده در آن آستان ملائک مدفون
 فرمودند، از تاریخ وفات و ولادت او اطلاعی در دست نیست.

۱ - میرزا سنگلاخ؛ تذکرة الحفاظین، تبریز، چاپ سنگی سال ۱۲۹۱ ق.

میرزا سنگلاخ خراسانی خبوشانی

میرزا محمدعلی سنگلاخ در حدود سال ۱۸۴۱ ق. در خبوشان (قوچان قدیم) متولد شد و به علت عمر طولانی زمان چند پادشاه را - از کریم خان زند تا ناصرالدین شاه قاجار - درک کرد. وی مردی شاعر و عارف بود ولی بیشتر به خوشنویسی شهره است. او در خط نستعلیق استاد مسلم بود و خود را آفتاب خراسان می خواند. در تمام عمر خود زن نگرفت و بیشتر ایام را در مسافرت به سر می برد، از جمله بیش از ۲۵ سال در ممالک عثمانی و مصر عمر گذراند و مانند بعضی اهل هنر خالی از بعضی اخلاق و عادات عجیبه نبوده است.^۱

در کتاب *ریحانة الادب* چنین آمده است: «میرزا سنگلاخ از مشاهیر شعرا و خطاطین ایرانی می باشد که در فنون خط مهارتی بسزا داشته و بخصوص نستعلیق که در آن خط صنعت اعجاز به کار برده و در شعر نیز از استادان عصر خود می باشد، بسیار عارف مسلک و درویش نهاد و صوفی منش بود، سالها در استانبول توقف داشت و در تمام عمر ازدواج نکرد و صفحه سنگ مرمری که برای روضه مطهر حضرت رسول (ص) تهیه کرده بود، در تبریز می باشد».^۲

«از تألیفات او امتحان الفضلاء و تذکره خطاطین است که خود او در دو جلد به خط و چاپ بسیار اعلی در تبریز به طبع رسانده است. حاج میرزا نجفقلی خان دانش، مؤسس روزنامه اختر و قنصل ایران در استانبول که همصحب و همشین میرزا سنگلاخ در آن شهر بود، کلیه اشعاری را که شعرای آن عهد در مدح میرزا گفته بودند جمع آوری کرده و تحت عنوان *مجمع الاوصاف* به چاپ رسانده است. از هنرهای دستی او سنگ مرمر بزرگ یکپارچه ای بود که در قاهره برای قبر حضرت محمد (ص) درست کرد و چون در آن موقع در حجاز انقلاب و اغتشاش بود موفق نشد که آن را به مدینه ببرد و بالاخره سنگ را با خود از مصر به تبریز آورد و چون مرد یکی از همسایگانش آن را در بقعه امامزاده ابراهیم بر سر قبر

۱ - بامداد، مهدی؛ *تاریخ رجال ایران*، انتشارات زوّار، تهران ۱۳۴۷، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۲ - مدرّس، محمدعلی؛ *ریحانة الادب*، تبریز، چاپخانه شفق، ۹۲/۳.

وی نصب نمود».^۱

میرزا سنگلاخ در حجاری، نقاشی و خطاطی هنرمندی از اعجوبه‌های دوران و استاد زمان بوده است.

مرحوم نشاط که از خطاطان معاصر وی بوده این رباعی را در حق او گفته است:
ای حضرت سنگلاخ راد استاد وی گشته روان ابن مقله ز تو شاد
بر لوح مزار میر سطری بنویس کز روی خط مشق کند تابه معاد^۲
جناب ضمیر نیز می‌فرماید:

ای حضرت سنگلاخ بی انبازی

از جمله خوشنویسها ممتازی

آن دم که قلم بگیری اندر کف خویش

خطاطان را به سنگلاخ اندازی

علاوه بر این دو رباعی رباعیات و اشعار فراوانی در مدح سنگلاخ گفته شده که در مجمع الاوصاف جمع آوری شده است.

آثار و تألیفات او عبارت است از:

۱- امتحان الفضلا و یا تذکرة الخطاطین که در تبریز چاپ گردیده؛

۲- صراط السطور و مداد الخطوط (کتابت کرده است)

۳- آداب المشق (کتابت کرده است)

۴- سیاحت نامه

۵- مجمع الاوصاف، چاپ سنگی، سال چاپ معلوم نیست (اشعار شعرای معاصر

میرزا در مدح او)

۶- برج زواهر (چاپ سنگی نستعلیق)

۷- درج جواهر (چاپ سربی مصر ۱۲۷۲ ق.) به نثر که کلمات و لغات دشوار را در

حاشیه معنی کرده.^۳

۱- تاریخ رجال ایران، ص ۱۲۳۰.

۲- میرزا سنگلاخ؛ مجمع الاوصاف، چاپ سنگی، صص ۶۴-۶۵.

۳- ریحانة الادب، ۹۲/۳.

از وی اشعاری نیز باقی مانده که برای نمونه چندتایی ذکر می‌شود.

یا ربی از تو، زو دوصد لبیک یک سلام از تو، زو هزار علیک

هفده رکعت نماز از دل و جان مُلک هژده هزار عالم دان

مکش که پییده این نقش می‌کشی نقاش

که خون بگریی گری بری بر احوالم

چه لازم است پس از من بماند این تمثال

به من چه کرد فلک تا کند به تمثالم؟

یکی بگوید: خضرم به خواب آمده است

یکی بگوید: دیدم به خواب سلمان را

اگر دلیل بپرسی که اوستاد تو کیست؟

جواب گوید: دیدم به خواب بهمان را

که قط نمود قلم را و گفت خوش بنویس

به این دلیل منم خوشنویس دوران را

مگر بخواب ببینند خط خوش این قوم

به جای خامه نمایند تیز دندان را

به خواب هر که کند تکیه بر کمال هنر

مر او نباشد الا مرید شیطان را

واجب باشد، نه از سگ تر

پیوسته حذر ز کاتب خر

بهرتر باشد به صد مراتب

زیرا که سگ از حمار کاتب



نمونه خط میرزا سنگلاخ

میرزا عسکری ابن میرزا ابراهیم

میرزا عسکری امام جمعه مشهد و از اعظام ادبا و فضلاء قوچان واجله سادات معروف خراسان بوده است. از آثار او می توان از رساله خطی «شرح احوال قوچان» که در سال ۱۳۱۱ تألیف شده و به معتضد السلطنه اهدا گردیده است، نام برد.

مؤلف کتاب منتخب دانش^۱ درباره مرحوم میرزا عسکری مدیحه ای سروده که عیناً از کتاب مذکور نقل می کنیم:

جناب حضرت دانش تو را به دانش و فضل

نظیر نیست مسلم به هیچ آفاقی

به غیر ذات خدا طاق نیست در عالم

ولی به فضل کنون در زمانه خود طاقی

فروغ دیده اهل هنر تویی امروز

چراغ جمع معارف بدون اغراقی

غذای روح دهد گفته های شیرین

بیان و نطق سخن را مگر تو خلاقی

سزد مرا که ثناخوان حضرتت گردم

چرا که مجمع اوصاف و حسن اخلاقی

نبرد از تو به صد قرن با هزار جفا

هر آن که با تو دمی بسته است میثاقی

همیشه خاطر زارم بدی حزین و غمین

که هیچ کس نبرد نام من به اوراقی

از این سپس به جهان من همیشه مسرورم

که در مدیح تو گشتم شهیر آفاقی

۱- نصیری منشی قره چه داغی، اسماعیل؛ منتخب دانش، چاپ استانبول، ۱۳۰۹ ق.

نارنجانی، آدینه محمد

دکتر آدینه محمد نارنجانی فرزند محمدرضا، از استادان برجسته ریاضی و آمار است که در سال ۱۳۳۳ ش. در قوچان دیده به جهان گشود. او دوره ابتدایی را در دبستان خوشان به سال ۱۳۴۰ به پایان رسانید سپس وارد دبیرستان جوینی قوچان شد.

بنا به فرموده خودش: «در دوره دوم دبیرستان پایه ریاضی این جانب توسط استاد محترم، جناب دکتر بزرگ‌نیا که در آن زمان در دبیرستان جوینی تدریس می‌کردند، ریخته شد». او در سال ۱۳۴۶ در کنکور دانشگاه مشهد شرکت کرد و در رشته ریاضی و فیزیک پذیرفته شد. او می‌گوید: «بار دیگر دکتر بزرگ‌نیا در سال دوم دانشکده استاد این جانب بود. درس‌هایی با ایشان گذراندم و در سالهای سوم و چهارم نیز به عنوان کار دانشجویی با ایشان همکاری داشتم».

او در سال ۱۳۵۰ دانشکده را به پایان رساند و در کنکور مؤسسه ریاضیات وابسته به دانشگاه تربیت معلم تهران امتحان داد و رتبه اول را کسب کرد. این دوره را در سال ۱۳۵۲ به پایان رساند و در همان مؤسسه زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب به کار مشغول شد. در سال ۱۳۵۵ با بورسیه‌ای که دانشگاه تربیت معلم در اختیار او قرار داد، راهی انگلستان شد و در دانشگاه کمبریج دوره Part III را با ۶ درس در ارتباط با رشته خودش گذراند.

او در سال ۱۳۶۵ شمسی برای دوره دکتری ریاضی از دانشگاه «تاتینگهم» پذیرش گرفت و بالاخره در سال ۱۳۵۹ از آن دانشگاه با تخصص تئوری اعداد فارغ‌التحصیل شد و به ایران برگشت و در سال ۱۳۶۲ خود را به دانشگاه فردوسی مشهد منتقل کرد. در حال حاضر نیز در این دانشگاه مشغول تدریس است. کتب و مقالاتی که از ایشان به چاپ رسیده به شرح زیر است.^۱

۱ - گفتگوی شفاهی نگارنده با دکتر نارنجانی در مرداد ۱۳۷۴.

مقالات:

- ۱- «برهانهایی از اصمیت $\sqrt{2}$ » نوشته و. هریس (ترجمه) مجله رشد، آموزش ریاضی سال اول، شماره ۴، زمستان ۶۳.
- ۲- دستوری جهت محاسبه تعداد مقسوم علیه‌های طبیعی یک عدد طبیعی X «که به صورت $4h+1$ و $4h+3$ در جلد دوم قسمت سوم کتاب تئوری مقدماتی اعداد تألیف دکتر غلامحسین مصاحب در سال ۱۳۵۹ چاپ شده است.
- ۲- «تعیین بزرگترین قوه عدد اول P در ضریب دوجمله‌ای (r^n) (دستوری جدید)» مجله رشد آموزش ریاضی، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۶۵.
- ۴- «بحثی بر شاخص دیریکله بسجمله‌ها»، گزارش دوازدهمین کنفرانس ریاضی کشور، ۸-۱۱ فروردین ۶۷.
- ۵- «یادداشتی در مورد ریشه‌های اولیه»، ویژه‌نامه نظریه اعداد جمله سوم پائیز ۱۳۶۷، پیک ریاضی (نشریه دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی اصفهان).
- ۶- «بحثی در مورد آخرین قضیه فرما» ویژه‌نامه نظریه اعداد دوجمله چهارم شماره سوم پاییز ۶۸ پیک ریاضی.
- ۷- ۸- «تداخل حساب با هندسه (۱) و (۲)»، مجله رشد، آموزش ریاضی، سال نهم، تابستان و پاییز ۱۳۷۱ ش.
- ۹- «کاربرد میدانهای عددی در معادلات سیاله»، گزارش چهارمین سمینار جبر دانشگاه فردوسی مشهد- ۱۳۶۷.

ترجمه‌ها:

- ۱- آشنایی با نظریه اعداد، نوشته ویلیام و آدافرولری جوئل گولدشتین، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲.
- ۲- ریاضیات پیش دانشگاهی، نوشته ب. د باندی و ه. ماله‌لند، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد ۱۳۶۸.

تألیفات:

- ۱ - مبانی ریاضیات (برای مراکز تربیت معلّم) دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، تابستان ۶۳ (با همکاری جواد امامی و مریم کمپانی).
- ۲ - جبر خطّی (برای مراکز تربیت معلّم) تابستان ۶۳ (با همکاری محمّد جواد امامی و حسین ذاکری).

کتابهای آماده چاپ:

- ۱ - انتخابی از مسائل نظریه اعداد، نوشته واسلوسیر پیلنسکی
- ۲ - حلّ مسائل کتاب ریاضیات پیش دانشگاهی، نوشته واسلوسیر پیلنسکی

ناصر، علی اکبر

علی اکبر ناصر فرزند محمد رضا از شاعران قوچانی است که در سال ۱۳۲۹ ش. در قوچان متولد شد. دوران دانشسرای مقدماتی را در مشهد سپری کرد و پس از درگذشت پدرش به قوچان برگشت و به معلمی پرداخت. او که شاگرد برجسته دانشسرای مقدماتی بود می توانست با دریافت حقوق معلمی و دریافت دیپلم کامل به دانشسرای عالی نیز راه یابد، ولی مسؤولیت خانواده او را از ادامه تحصیل باز داشت. وی پس از هفت سال دبیری در دبیرستانهای قوچان، کار آموزشی را ترک کرد و به استخدام بانک ملی در آمد و در شهرهای قوچان، شیروان، سبزوار خدمت کرد. در این مدت به دریافت دیپلم عالی بانک نیز نایل آمد و شاگرد ممتاز گردید. پس از چند سال از سبزوار به مشهد منتقل گردید و در بانک ملی استان سمت رئیس دفتر سرپرستی بانک را عهده دار شد؛ لکن اجل مهلتش نداد و در بهمن ۱۳۶۱ پس از ده سال ابتلاء به سرطان در سن ۴۹ سالگی زندگی را وداع گفت و در بهشت رضا به خاک رفت. او مردی صادق، درست کردار، مؤدب و خوش خلق بود. به ادبیات و شعر علاقه خاصی داشت و به زبان فرانسه نیز آشنایی داشت. شعری درباره استاد خود سروده که در این جا نقل می کنیم:

معرفت آموختگان زنده اند	اهل خرد زنده و پاینده اند
نام نکو به ز در و گوهر است	نیک زید هر که در او جوهر است
حسرت و ناکامی بی دانشی	صعب تر از مسکنت و کاهشی
نیک در این باره سخن گفته اند	مدح خرد کرده گهر سفته اند
سیرت انسان ز خرد زیور است	راحت و عزت به خرد ایدر است
بذل و کرم عزت انسان و جود	قدر و شرف شوکت و انفاق و سود
هر که در او جوهر دانایی است	بر همه چیزیش توانایی است
جمله تراوش ز نکو کاری است	میوه احسان و وفاداری است
جهل فضیلت ز تو بیرون کند	ظلمت و بی دانشی افزون کند
دیده ز دیدار بدان دور به	دل ز خرد زیور و معمور به
هر که در این مرحله کاهل بود	لایق رفعت نه و جاهل بود

ناصریان، محسن

محسن ناصریان فرزند نصرالله در ۱۳ خرداد ۱۳۴۸ در قوچان به دنیا آمد. از کودکی علاقه وافری به هنر و خصوصاً نقاشی داشت. دوران ابتدایی و راهنمایی را در قوچان گذراند سپس به علت علاقه وافر به نقاشی برای ادامه تحصیل در این رشته به اصفهان رفت (۱۳۶۳) و در امتحان ورودی هنرستان هنرهای زیبا نفر اول شد.

پس از گذراندن دوره هنرستان - نزد اساتیدی چون امیر هوشنگ جزئی زاده، بهرام طاهری و هاشمی در سال ۱۳۶۷، با درجه عالی هنری فارغ التحصیل و در همان سال وارد دانشکده هنر دانشگاه تهران گردید. دوران تحصیل او همراه با برپایی چندین نمایشگاه گروهی و انفرادی بود. وی در مدت دانشجویی در زمینه مجسمه سازی نیز فعالیت داشت. پس از گذراندن دوره کارشناسی بلافاصله در آزمون کارشناسی ارشد شرکت کرد و نفر اول رشته نقاشی شد و به صورت بورسیه آموزش عالی وارد دانشگاه تربیت مدرس شد. هم اکنون علاوه بر تدریس طراحی و نقاشی در ساخت تندیس و انیمیشن و نیز امور چاپ کتاب نیز فعالیت دارد. او در مسابقات مختلف هنری شرکت کرده و برنده جوایزی شده است؛ از جمله در مسابقات دهه فجر استان اصفهان نفر اول شده و سکه بهار آزادی و لوح تقدیر دریافت کرده است.

ناصریان در نمایشگاههای مختلف انفرادی و گروهی شرکت داشته است، از جمله :

- | | |
|--|------|
| نمایشگاه گروهی در هنرستان هنرهای زیبا (اصفهان) | ۱۳۶۴ |
| نمایشگاه گروهی در هنرستان هنرهای زیبا (اصفهان) | ۱۳۶۵ |
| نمایشگاه انفرادی طراحی و نقاشی کتابخانه عمومی (قوچان) | ۱۳۶۷ |
| نمایشگاه گروهی در دانشکده هنرهای زیبا (تهران) | ۱۳۶۷ |
| نمایشگاه انفرادی، طراحی در دانشکده هنرهای زیبا (تهران) | ۱۳۶۸ |
| نمایشگاه انفرادی، نقاشی در دانشکده هنرهای زیبا (تهران) | ۱۳۶۹ |
| نمایشگاه گروهی در گالری سیحون (تهران) | ۱۳۶۹ |
| تهران انفرادی در دانشکده هنرهای زیبا (تهران) | ۱۳۷۱ |
| تهران انفرادی در دانشکده هنرهای زیبا (تهران) | ۱۳۷۳ |
| نمایشگاه انفرادی ۱۳۷۵ کتابخانه عمومی (قوچان) | ۱۳۷۵ |

نسوی، ابوالحسن علی بن احمد

ابوالحسن علی بن احمد نسوی متوفای ۳۷۱ ق. ریاضی دان و منجم عالی قدر که در هندسه، منطق، فلسفه و پزشکی مهارت داشته از مردم «نساء» منطقه استوا بوده است؛ از دوران کودکی و تحصیلات و زندگی او اطلاعی در دست نیست.^۱

نسوی زیدری، خواجه نورالدین محمد

خواجه نورالدین محمد بن احمد بن علی بن محمد نسوی زیدری از نویسندگان و ادیبان قرن ششم و هفتم هجری بود. او رئیس دیوان رسائل سلطان جلال الدین خوارزمشاه و نویسنده کتابهای *نفثة المصدور فی فتور زمان الصدور* و *سیرت جلال الدین منکبرنی* یا *تاریخ جلالی و تقویم البلدان* بوده است. سال وفات او ۶۲۲ هـ ق است. خواجه نورالدین می نویسد: «من بدین هنگام در قلعه خویش «خرندر»^۱ م و آن جایگاه از امهات قلاع خراسان باشد...». مقبره‌ای در اطراف روستای «زیدر» وجود دارد که اهالی معتقدند این مقبره متعلق به خواجه نورالدین زیدری است، اما در بازدیدی که با عده‌ای از مطلعین از محل مقبره به عمل آمد، هیچ گونه سنگ نوشته یا سندی در این رابطه مشاهده نشده، بجز مقبره سنگی که دو خط شعر زیر منسوب به خواجه نورالدین محمد نسوی زیدری است:^۲

خاک ره آستان ما باش مترس	رو در صف دوستان ما باش مترس
دل فارغ دار از آن، با ما باش مترس	گر جمله جهان قصد به جان تو کنند

۱ - خرندر به احتمال قوی قرن در تفتازان شیروان است، که قلعه‌ای محکم و دارای برج و بارو بوده که هنوز هم آثار آن دیده می‌شود.

۲ - مقیمی، محمد اسماعیل؛ *جغرافیای تاریخی شیروان*، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۲۵۲.

نیرومند، حسینعلی

دکتر حسینعلی نیرومند فرزند علی محمد در سال ۱۳۲۶ ش. در باجگیران از توابع قوچان دیده به جهان گشود. دوره کودکی و تحصیلات ابتدایی و سیکل اول متوسطه را در همان روستا به پایان رسانید و برای ادامه تحصیل راهی مشهد مقدس شد. سیکل دوم را در دبیرستان «نادرشاه افشار» آن زمان به پایان رسانید و چون از ذوق و استعدادی سرشار برخوردار بود موفق شد از دانشگاه فردوسی مشهد لیسانس ریاضی دریافت کند و از طرف همان دانشگاه برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت. پس از اتمام موفقیت آمیز دوره فوق لیسانس در دانشگاه بروئل انگلستان، به ایران برگشت و در دانشگاه فردوسی مشغول تدریس شد. در سال ۱۳۶۴ دوباره از طرف دانشگاه برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و در دانشگاه «شفیلد» مشغول تحصیل شد و توانست در سال ۱۳۶۷ دکترای ریاضی - آمار را به پایان رساند. او هم اکنون استاد دانشگاه فردوسی است و علاوه بر تدریس، تاکنون کتابهای بسیاری نیز ترجمه و منتشر کرده است، از جمله:

- ۱- تحلیل سریهای زمانی و پیش بینی، نوشته برزینت چلدفیلد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد (با همکاری دکتر ابوالقاسم بزرگ نیا)
- ۲- رگرسیون خطی کاربردی، نوشته سان فرد وایزبرگ، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۴.
- ۳- مقدمه‌ای بر الگوهای تعمیم یافته، نوشته دابسون، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۳.
- ۴- شبیه سازی، نوشته راسا، انتشارات دانشگاه، مشهد ۱۳۷۴. (با همکاری دکتر حسینعلی آذرنوش)
- ۵- تحلیل سریهای زمانی، نوشته گرایر، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۱.
- ۶- اولین درس احتمال، نوشته راسا، (با همکاری دکتر بزرگ نیا، دکتر مشکانی، دکتر آذرنوش)

علاوه بر کتابهای ذکر شده از او چندین مقاله علمی در مجلات مختلف چاپ شده است.

نوعی خوبشانی

محمّد رضا پسر محمود معروف به نوعی خوبشانی یکی از گنجینه‌های ادب فارسی خطّه خوبشان است که قریب چهار قرن قبل خورشید وجودش در آسمان ادیب پرور خراسان درخشیدن گرفت. وی خود را از بازماندگان حاج شیخ محمّد خوبشانی عارف قرن نهم خوبشان می‌داند که در سالهای نیمه دوم قرن نهم می‌زیسته است. نوعی در سال ۹۷۰ هـ. ق در خوبشان (قوچان فعلی) قدم به جهان هستی نهاد. او چون مدّتی هم در مشهد می‌زیسته است تا حدّی به مشهدی نیز معروف است. نوعی در عنفوان جوانی با چندتن از دیگر شعرای همعصرش چون میر تقی کاشانی و حسرتی شاگرد محتشم کاشانی عازم هندوستان گردید و به دربار شهنشاه اکبر (۹۶۳-۱۰۱۴ هـ. ق) راه جُست.

او در هند به موقعیتهایی دست یافت و به دریافت صله و خلعتهایی نایل آمد؛ نخست مدّتی در دستگاه شاهزاده دانیال معروف به شاهزاده خُرد پسر اکبر بود، تا این که پس از چندی وارد دستگاه خان خانان سپهسالار گردید. زبان شیوا و قدرت خلاّقیت شعری نوعی چنان نافذ بود که چندین بار صله و هدایایی از سپهسالار دریافت داشت چنان که یک بار ده هزار روپیه، یک فیل و یک اسب عراقی نفیس نصیبش شد. نوعی خوبشانی شاعری شوخ طبع بود و در سرودن غزل و مثنوی استاد. به هرحال از وی دو اثر جاودان ادبی به یادگار مانده است که متأسفانه آن‌گونه که باید و شاید نمایانده نشده‌اند. یکی از این دو اثر، دیوان غزلیات اوست که گویا تعداد ابیاتش دو هزار بیت است و نسخه ناقص آن در کتابخانه رضا در رامپور موجود است و با این بیت شروع می‌شود:

سایه گل تا بود خال رخ بستان ما

نقطه مام تو بادا خطبه دیوان ما

از مشخصات غزلیات نوعی این است که از صناعات و زیباییهای ادبی بهره کامل برده است و به قول امین احمد رازی «مولانا نوعی به لطف طبع وحدّت فهم اتّصاف داشته، همواره چهره معانی را به گلگونه عبارات تازه سرخ رویی می‌داده و اشعار دلاویز به منصّه ظهور می‌رسانده است؛ تا آنجا که گوید:

آمد شبی به بالین سرمست و لابیالی
دست از نگار پرگل چشم از خمار خالی
از موگشوده عنبر و ز خو فشانده گوهر

چون باد نوبهاری چون ابر پرشکالی»
اثر دیگر مولانا نوعی خوشانی مثنوی سوز و گداز است^۱ که از مهمترین آثار او به شمار می‌رود، و با سرودن همین مثنوی دلسوز است که آوازه و شهرتی دو چندان می‌یابد. این مثنوی نخستین بار با عنوان «سوز و گداز یا اکبرنامه» در سال ۱۲۸۹ هـ. ق در لکنه‌و به چاپ رسید و سپس میرزا داوود ایرانی (انند. ک. کوما راسوامی سیلانی) مثنوی مذکور را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۹۱۲ در لندن چاپ و منتشر شد.^۲
شرح مثنوی سوز و گداز چنین است: جوان هندی شب زفاف سقف بازار بر سرش فرود می‌آید و می‌میرد. عروس جوان زیبایش را هرچه تسلی می‌دهند کارگر نمی‌افتد و خود را به رسم هندوان با شوهر خویش می‌سوزاند.^۳

ابیاتی چند از این مثنوی مولانا خوشانی جهت آشنایی بیشتر آورده می‌شود:

الهی خنده‌ام را نالکی ده
سرشکم را جگر پر کالکی ده
نفس را جلوه آه جگر بخش
نظر را سوی خود راه سفر بخش
می شوقم ده از پیمانۀ عشق
که جوشد بر لبم پروانۀ عشق
به آتش آب ده تیغ زبانم
که جز حمدت نروید از بیانم
کلامم را ده از عزّت خطابی
بلند افسر کن از امّ الکتابی

۱- این مثنوی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود و ابیات آن حدود ۲۸۰ بیت است.

۲- آثار نوعی خوشانی، به تصحیح دکتر امیرحسن عابد، تهران، ۱۳۴۸.

۳- نفیسی، سعید؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۴۲۴.

من و یارای حمد از من نیاید
 که پاس شعله از خرمن نیاید
 همان بهتر چو عجزم خامه بشکست
 که هم در عرض حال خود زخم دست

نیز در نعت رسول اکرم (ص) چنین می‌سراید:

محمّد صیقل مرآت بپیش	نظر پیمای چشم آفرینش
فلک گلدسته طرف کلاهدش	ملک پروانه شمع نگاهش
حقیقت را گل آغوش پرور	شریعت را لوای دوش پرور
به خلقت ز انبیا پیشی گرفته	ز سبقت با خدا خویشی گرفته
کجا نعت سزای او توان گفت	خداشد تا ثنای او توان گفت
همین بس کز گنه شرمندگانیم	ارادت سنج امت بندگانیم
گلی از نو بهاران تو دارم	اطساعت داغ یاران تو دارم

نوعی خوشانی با تمامی موفقیت‌هایی که در شعر و ادب پارسی در هند نصیبش گردید، ولی خیلی زود از زندگی در دیار غربت به تنگ آمد، تا جایی که خود گوید:

اشکم به خاکشویی ایران که می‌برد از هند تخم گل به خراسان که می‌برد
 یا:

ز شهرستان رحمت بی نصیم غریم یا رسول الله غریم
 بالاخره این شاعر پراحساس و عارف نامی خوشان پس از ۴۹ سال زندگی نسبتاً کوتاه در دیار غربت، در سال ۱۰۱۹ هـ. ق در شهر برهان پور هند به دیار جاوید شتافت.

هاشمی مرغزار، سید حسین

حاج سید حسین هاشمی مرغزار، فرزند سید محمد از سادات حسینی که در قریه نقاب از توابع شهرستان قوچان در سال ۱۲۹۰ ش. متولد شد. هفت سال پیش نداشت که به مکتب‌خانه رفت و بعد از سه ماه و چند روز موفق به ختم قرآن شد.

هاشمی از همان دوران کودکی عشق و علاقه وافری به شعر و قرآن داشت و خود برای نگارنده تعریف کرد: «دوست و همکلاسی داشتم که یک روز از من نزد معلم سعایت کرد و معلم (ملا)ی مکتب‌خانه به من خشم و غضب گرفت و مرا کتک‌کاری کرد، آن روز از کتک بی‌جا و بی‌گناه دلتنگ شده بودم، به کنار دیوار باغی تکیه دادم و این شعر را سرودم و آن‌قدر تکرار کردم تا از بر کردم و این اولین شعر من در سن هفت سالگی بود که هنوز هم حفظم: رفیق و دوست در این دوره لقمه نان است

به هر که یار شوی آخرت پشیمان است

هزار جان به فدای رفیق و یار کنی

اگر که نان نرسد اولین خصمان است

... چون هنوز خواندن و نوشتن یاد نداشتم از فردی به نام حاج اسدالله وکیلی که خط و سواد داشت خواستم که شعرم را در گوشه کتابم یادداشت کند و او ضمن این کار، دو ریال (به پول آن زمان) به من انعام داد، همین امر شروع و تشویق بنده شد تا گامی در شعر و شاعری بردارم».

در سن پانزده سالگی ازدواج کرد، و چون اموال او را در زادگاهش غارت کردند مجبور شد روستا را ترک کرده به قوچان بیاید. در قوچان از محضر شیخ علی قدسی معروف به رشوانلویی مقدمات عربی و صرف و نحو را فراگرفت و چون طبع شعر و ذوق ادبی داشت، به بلبل قوچان معروف شد؛ با این همه شغل اصلی او کشاورزی بود.

در فرصت چهارساله‌ای که برایش پیش آمد به نجف اشرف رفت و از محضر درس آیه الله العظمی حاج شیخ ابوالحسن اصفهانی بهره برد، سپس به قوچان برگشت. هاشمی مرغزار به خاطر عشق و علاقه‌ای که به امیر مؤمنان داشت، دیوان منظوم منتسب به امیر مؤمنان

علی (ع) را که از جوانی به فکر ترجمه شعری آن بود، به شعر فارسی با همان وزن و قافیه ترجمه کرد و مقداری از اشعار و سروده‌های خود را بر آن افزود تا چاپ کند. متأسفانه نه تنها دیوان اشعار او به چاپ نرسید که این دیوان را نیز از دست داد.

این شاعر ارجمند قوچانی دیوان اشعار خود را دوباره برای چاپ آماده کرده که امید است بزودی چاپ گردد. خودش برای نگارنده نقل کرد: «تمام مشکلات و گرفتاریهایی را که در زندگی داشتم با صبر و شکیبایی هموار نمودم و توکل به خدا کردم و توکل به او نیز همه چیز را آسان می‌کند». وی اضافه کرد که حتی در سرودن اشعار اگر به مشکلی برمی‌خورد با توکل به خدا آن مشکل حل می‌شد.

او در تمام قالبهای شعری طبع آزمایی کرده است. در این جا چند نمونه از اشعار او نقل می‌شود:

مثنوی:

دوش رفتم در میخانه سراغ ساقی
 خواستم جام می و گفت نمانده باقی
 میگساران همه را دیدم مست و خاموش
 جملگی بی‌خبر از خویش و فتاده بیهوش
 گفتم ای ساقی میخانه خمارم مگذار
 گفت زان می که تو خواهی نبود در بازار
 گفتمش نسبه نخواهم ز توای ساقی پیر
 جام چندی بده و قیمت آن نقد بگیر
 گفت: بازار می من بود امروز کساد
 دار معذور مرا ممکن اصرار زیاد
 می من عقل و خرد از سر تو دور کند
 بلکه بی‌عزت و بی‌حرمت و محجور کند
 می خمخانه من شربتی از انگور است
 هرکه نوشد ز می من ز سعادت دور است

مستی این می من یک دو ساعت باشد
 نه در آن مایه ایمان و سعادت باشد
 ساعتی چند تو را بی غم و دلشاد کند
 هنر و دانش و هوش همه بر باد کند
 گر خمار می نابی قدمی نه برتر
 رو سراغ می و میخانه و ساقی دگر
 رهنمایی کنمت من سوی آن میخانه
 لیک ز آن می نفروشد به هر بیگانه
 ساقی میکده امروز بشیر است و نذیر
 می امروز سراسر بود از خم غدیر
 گر که خواهی ابدالدهر شوی سرخوش و مست
 دامن ساقی آن را تو برآور به دست
 هر که چون «هاشمی» یک جرعه از آن می نوشد
 پُرده بر جمله گناهان و عیوبش پوشد

دنیا به اهل خویش ندانی که چون کند
 گاهی فرح به دل دهد و گاه خون کند
 چون اسب سرکشی که لجامش گسیخته
 بی شک و شبهه راکب خود سرنگون کند

بس واعظ و خطیب کلامش نشد تمام
 بس طالب جهان که جهانش نشد به کام
 با آرزوی دور و دراز از جهان برفت
 خود رفت و هم برفت ز وی عز و احترام

هراتی، محمد مهدی

استاد محمد مهدی هراتی در سال ۱۳۲۱ ش. در شهر قوچان از خانواده‌ای هنرمند چشم به جهان گشود. پدر ایشان حاج محمد هراتی از هنرمندان قوچان بود که دست‌مایه و درون‌مایه موضوعات هنری ایشان اکثراً از شاهنامه حکیم فردوسی است. کارهای استاد حاج محمد هراتی بیشتر شبیه کارهای قهوه‌خانه‌ای است که نشان دهنده صحنه‌های رزمی و حماسی است. از آنجایی که استاد حاج محمد علاقه وافری به هنر نقاشی داشت در فرصتهای مناسب، علاوه بر تعلیم فرزندان خود محمد مهدی را به هنر اصیل ایرانی و اسلامی تشویق می‌نمود به‌طوری که در دوران کودکی، او بعد از کشیدن هر نقاشی، هدیه‌ای به عنوان جایزه از پدر دریافت می‌کرد و گاهی بعد از دریافت هدیه، پدر برای فرزند یک نقاشی ترسیم می‌کرد و بدین طریق استاد محمد مهدی هراتی یکی از علاقه‌مندان کارهای هنری پدر شد و به سوی هنر پدر گرایش پیدا کرد.

استاد ابتدا با انجام کارهایی از جمله کار بر روی چهره حیوانات و گاهی طراحیهایی ساده اما زیبا از «پرتره» با وسایلی همچون سیاه قلم کار خود را آغاز نمود و از آثار باقیمانده آن دوران، می‌توان تبخّر و ظرافت طبع ایشان را در دوران کودکی مشاهده نمود.

از دیگر تجربه‌های کاری ایشان کار بر روی پارچه است که بعد از گذشت چندین سال هنوز ظرافت و زیبایی در اثر او هویداست. او علاوه بر رهنمودهایی که از پدر گرفت از محضر دیگر استادان همچون عباس کاتوزیان، عباس معیری و دیگر هنرمندان قوچانی بهره‌ها برد به طوری که خود بزودی به هنرمندی بارز و خلاق در هنر ایرانی شهره شد و در همین دوران بود که با کنار گذاشتن نقاشی کلاسیک به سوی نقاشی ایرانی روی آورد.

استاد محمد مهدی هراتی در سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ ش. در تهران بود و مجدداً در سال ۱۳۵۰ ش. به قوچان برگشت. و در سال ۱۳۵۸ ش. به شهر مقدّس مشهد نقل مکان کرد. از آنجایی که استاد در مرکز استان بودند توانستند کاری مثبت برای شهر قوچان و هنرمندان آن خطه انجام دهند، از جمله بازگشایی باشگاه پرورش در قوچان بود که در این باشگاه هنرهایی همچون نقاشی، عکاسی، نمایشنامه‌نویسی، و موسیقی تدریس می‌شد. استاد هراتی علاوه بر

هنر نقاشی در موسیقی، نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی نیز تجربه‌های لازم و مفیدی به‌دست آورده است. به‌طوری که از استاد هراتی می‌توان نمایشنامه «مازیار» اثر صادق هدایت و «چشم در برابر چشم» اثر دکتر غلامحسین ساعدی را نام برد.

استاد هراتی در قلمدان سازی و جلد سازی نیز مهارت داشته و با ذوق و سلیقه خاص خویش و بسیار ماهرانه این کار را انجام می‌دهد. به‌وجود آوردن موضوعات تازه و تنوع در افکار ایشان، نشانگر ذهن خلاق استاد هراتی بوده که نمونه آن ایجاد هنر تازه‌ای به عنوان (تولد اسلیمی) که دقیقاً حالت مادری را دارد که فرزندی را در بطن خویش داشته باشد.

از آثار استاد محمدمهدی هراتی نمونه‌ای چند در این جا ذکر می‌شود.

۱- قرآن معلی باهمکاری مرحوم استاد عطار هروی، انتشارات سروش.

۲- تجلی هنر در کتابت بسم‌الله، انتشارات آستان قدس رضوی.

۳- آموزش هنر برای معلمان راهنمایی، از انتشارات وزارت آموزش و پرورش.

۴- آموزش هنر سال اول و دوم و سوم راهنمایی، انتشارات برنامه‌ریزی کتب درسی

وزارت آموزش و پرورش.

۵- تهیه مواد و ابزارهای آموزشی، انتشارات مدرسه.

۶- از ساختن تا پرداختن، انتشارات مدرسه.

۷- روش ساخت کارتهای آموزشی، انتشارات مدرسه.

۸- آموزش هنر و بازی و سرگرمی کودکان، انتشارات مدرسه.

علاوه بر کتابهای نام برده، از ایشان حدود چهار مقاله تحقیقی که نشریات مختلف به

چاپ رسیده است.

ایشان عضو هیأت علمی اولین جشنواره خوشنویسی جهان اسلام بوده‌اند که در شهریورماه سال گذشته برگزار شد. در همین جشنواره سخنرانی تحت عنوان «بدایع‌نگاری در هنر کتاب» داشته‌اند که در موزه هنرهای معاصر تهران انجام شده است. از دیگر سخنرانیهای ایشان که مستقلاً به‌چاپ نرسیده، اما در محافل رسمی ایراد شده است، می‌توان موارد ذیل را نام برد.

- مکاتب فراموش شده نگارگری ایران (در دومین دوسالانه نگارگری در موزه

هنرهای معاصر - تهران ایراد شده)

- تهاجم فرهنگی در هنرهای تصویری ایران .
لازم به ذکر است که ایشان حدود سی سخنرانی در محافل مختلف علمی
انجام داده‌اند.



نمونه‌ای از کار استاد محمد مهدی هراتی

یگانه، محمد حسین

استاد حاج محمد حسین یگانه فرزند رمضان در سال ۱۲۹۷ شمسی در روستای داغیان از توابع قوچان دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب‌خانه گذراند و مدرک ششم نظام قدیم را در همان روستا گرفت، استاد یگانه در کنار کار کشاورزی به آرایش‌گری و طبابت سنتی نیز مشغول بود.

وی در ایام جوانی قریه داغیان را ترک کرد و دوران جوانی خود را به مدت هفت سال در روستای تیتکانلو به سر برد. در آن روزگار استاد با تار آشنایی مختصری داشت و به سبک قدیم تار می‌نواخت؛ از قضا مهمان ناآشنایی به خانه او می‌آید درحالی که استاد یگانه مشغول تار زدن بود، تار را از او گرفته و کوک می‌کند و یک پنجه می‌نوازد، چنان که استاد تار زدن خود را فراموش می‌کند و این میهمان ناآشنا - که مرد پیری بود - خود را «جوزانی» معرفی می‌کند حاج محمد حسین تا آن زمان اسم استاد جوزانی را زیاد شنیده بود اما هیچ وقت خودش را ندیده بود و مشتاق دیدار ایشان بود. همین دیدار باعث شد، یگانه به مدت سه ماه شاگرد استاد جوزانی شود و نواختن تار را ماهرانه و استادانه از او فراگیرد. حتی مدتی هم برای کاسبی به جوزان رفت، و در آن‌جا دختر استاد محمد جوزانی را برای برادرش حاج رضا خواستگاری کرد.

استاد علاوه بر نواختن دو تار دارای صدای گرم و رسایی بود، بویژه وقتی ایشان در کار نمایش‌گری محلی از قبیل: شبیه‌خوانی، هیأت‌های مذهبی و ... همراهی می‌کرد. همچنین با هنر نقالی آشنایی کامل داشت و شاهنامه فردوسی را بخوبی می‌خواند.

بعدها استاد یگانه برای ادامه زندگی از روستای تیتکانلو به قوچان مهاجرت کرد و به شغل آرایش‌گری مشغول شد. او دارای دو همسر و یازده فرزند است (هشت پسر و سه دختر)، نواختن تار را به بچه‌های خود نیز آموخته است، تا این سنت در میان خانواده از بین نرود. از فرزندان او حمید رضا، موسی‌الرضا و استاد محمد یگانه این هنر را دنبال کرده‌اند. از دیگر شاگردان او استاد سعید تهرانی‌زاده و استاد علی آلمه جوغی را می‌توان نام برد.

استاد یگانه در نواختن مقام شاه خطایی که از ساخته‌های خودشان می‌باشد و معروف

به شاه خطایی زارنجی است استاد مسلّم بوده و بعد از فوت ایشان نیز هنوز کسی نواخته است. او دارای مقامهای دوبیتی مخصوص بود که این مقامها بیشتر گویای حال و احوال شخصی بوده است. بیشتر این اشعار به زبان ترکی و یا کردی با نواختن دوتار خوانده می‌شد و همچنین مقام بیات که از مقامهای معروف دوتار است. در میان نوازندگان، استاد یگانه به مقام بیات معروف است.

نمونه‌ای از اشعاری که هنگام نواختن تار می‌خواند:

تو زبان نغمه را تفسیر روشن می‌زنی

بر جنون عندلیب باغ دامن می‌زنی

نغمه تار تو عاقل می‌کند دیوانه را

پرده‌های شوق را شیوا و روشن می‌زنی

جام شیرین محبت می‌دهی بیگانه را

ساز را بهر رضای هو به شیون می‌زنی

من غریق درد و رنجم در طریق عاشقی

تو قدم بر ساحل و صحرای ایمن می‌زنی

ای بزرگ استاد قوچانی نوای تار را

همچو لحن جویباران وقت رفتن می‌زنی

هوش از سر می‌برد هر واژه و آهنگ تو

بانگ حق را خوش به میل و طبع روشن می‌زنی

مهمترین اتفاقی که در دوران زندگی استاد برایش پیش آمد اسیری پسرش

موسی الرضا بود که مدّت سه سال در اسارت حکومت بعث عراق بود. وی در این مدّت

نورچشمانش را از دست داد و در غم و اندوه بسیار به سر برد. چنان‌که موقع نواختن دوتار آثار

غم و اندوه در چهره اثر هویدا می‌شد.

استاد یگانه بعد از یک عمر تلاش و کوشش در ۲۹ تیر ۱۳۷۱ ش. جهان خاکی را

وداع گفت و در باغ بهشت قوچان به خاک سپرده شد.

استاد یگانه در جشنواره‌ها و برنامه‌های مختلف موسیقی شرکت داشته و به مقامهایی

نیز نایل آمد که عبارت است از:^۱

- ۱- شرکت در جشنواره شیراز و دریافت مدال طلایی این جشنواره.
- ۲- شرکت در جشنواره طوس در مشهد و کسب مقام نخست در موسیقی محلی.
- ۳- شرکت در محافل خانه فرهنگ و هنر در تهران و دیگر شهرستانها.

۱- اطلاعات از حمیدرضا و استاد محمد یگانه (فرزندان آن مرحوم).

ضمیمه ۱

خطاطان و خوشنویسان

- ۱- جتئی، مهندس منصور، (معاصر) از معلّمانی بود که اولین کلاس تعلیم نقّاشی و خط را با سبک جدید بعد از سال «سی» در قوچان پایه گذاری کرد. از شاگردان او که به درجه استادی رسیده‌اند، می‌توان از حسن زهانی، محمّد پولادی، محمّد مهدی هراتی و ولی قهرمانلو ... نام برد.^۱
- ۲- حسن خوبشانی «تنبيهات المنجمين» فارسی - در نجوم اثر مظفرین محمّد قاسم منجم گنابادی - تاریخ تألیف ۱۰۲۴ یا ۱۰۳۱ ق.
- ۳- ذبیح الله بن محمّد صادق، «رسائل در فقه» به زبان عربی بدون نام مؤلف به خط نستعلیق، کتابخانه آستان قدس شماره ۱۳۰۴۴.
- ۴- زین العابدین قوچانی، «منتهی الاغراض» به فارسی، در طب - اثر محمّد هروی یا هراوی (۱۲۵۰ ق.) به خط نستعلیق، تاریخ کتابت ۱۳۰۴ ق. تهران به شماره ۸۷۵۳.
- ۵- صادق خوبشانی، «تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرسالة الشمسیه» عربی، در منطق بشرح شهید نجم الدین عمر بن علی کاتبی قزوینی شارح، قطب الدین محمّد بن محمد رازی - سده ۸ ق - نستعلیق تاریخ کتابت ۱۲۵۵ ق. شماره ۱۲۹۵۲
- «حاشیه بر فوائد الضیائیه» - عربی - نحو - از سید نعمت الله بن عبدالله - جزائری - ۱۱۱۲ ق. به خط نسخ، تاریخ کتابت ۱۲۵۶ ق. مشهد شماره ۱۳۰۱۲.
- «قوانین المحکمه» قوانین الاصول - عربی در اصول از میرزا ابوالقاسم محقق قمی (۱۲۱۳ ق.) به خط نستعلیق، تاریخ کتابت ۱۳۰۴ ق. شماره ۱۲۹۳۹ و نسخ ۱۲۶۲ ق. شماره

۱- جابانی، محمد؛ مردم و سرزمین قوچان، ص ۱۶۲.

۱۲۹۴۵.

- ۶- صحافی مقدم - عباسعلی (معاصر) استاد خط شکسته نستعلیق از آثار او می توان لطایف شکسته نگاری را نام برد .
- ۷- علی حسن خوشانی، کشف الهدایه به فارسی در فقه ترجمه بدایة الهدایة . حرّ عاملی از محمدجعفر بن سلمان فراهی سزواری به خط نسخ - ۱۱۲۷ق. شماره ۲۸۱۰ .
- ۸- قربانعلی قوچانی، کفایة التعلیم فی صناعة التنجیم به فارسی، در نجوم اثرا و المحامد محمد بن مسعود بن محمد زکی غزنوی تالیف در ۵۴۰ یا ۵۴۲ق. تاریخ کتابت ۱۲۶۹ق. مشهد . شماره ۵۶۰۵ به خط نستعلیق ص ۴.
- ۹- محمد ابراهیم خوشانی، (مصایح القلوب) با خط متوسط کاغذ صیقلی و جلد چرمی هر صفحه به طور مساوی ۲۰ سطر سرفصلها با رنگ قرمز و بقیه با رنگ سیاه در ۳۷۶ صفحه، مؤلف کتاب حسن الشیعی السزواری و محرر آن محمد ابراهیم خوشانی بوده که در سال ۱۲۰۲ ق. به اتمام رسانیده است .
- ۱۰- محمد خوشانی، انعکاس الشعاعات (رساله فی) عربی - ریاضی از خواجه نصیرالدین طوسی، ۶۷۲۰ق. شکسته نستعلیق تاریخ کتابت ۱۲۳۷ق. شماره ۱۲۱۶۹^۱

ضمیمهٔ ۲

پهلوانان نامی قوچان

سرزمین قوچان از نظر داشتن پهلوانان نامی و ورزشکاران از قدیم معروف بوده و از این حیث در بین شهرهای خراسان و ایران ممتاز است، در کشتیهای قهرمانی کشور و مسابقات کشتی بین المللی، قهرمانان قوچان نقش مؤثری را در پیروزی داشته و دارند. پهلوانان قدیم و جدید قوچان که در راه کشتی و پیشرفت این ورزش کوشش نموده و معروفیت یافته و موفقیتی نیز نصیب برخی از آنان گردیده است عبارتند از:

حاج بابا برجی، محمدابراهیم برجی، علی اکبر مزرجی، حاج باقر پهلوان، یعقوب علی پهلوان، ابراهیم قولانلوئی، ملاعبدالعلی، نایب حسین پهلوان، حاج علی اصغر پهلوان رستم آبادی، علی پهلوان اترآبادی، حاج اسکندر فیلابی، حاج قاسم یزدان آبادی، تاج محمد رجایی، محمدحسین خیرآبادی، محمدابراهیم بامی، علی اکبر مهرافروزان، موسی الرضا رحمانی، قربان محمد بهادری، حاج دربان شهرکهنه‌ای، مدرس، خسرو بهرامی، مسلم اسکندر فیلابی، قدیر نخودچی، علیرضا رستمی، قربانعلی کریمی، رمضانعلی شکفته، حسین مهرافروزان، علی عفتی، خدابخش عفت‌دار، محمد خاکنشین، محمد خاکنشین، محمدعلی صحرایی، حسین خانی و حسین کلال شهرکهنه‌ای، پهلوان قنبری، علی فیروزبخت، احمد شکفته و که این سه جوان از امیدهای آینده هستند، این افراد نه تنها از قهرمانان کشتی باستانی هستند، بلکه از جهات اخلاقی و تواضع و جوانمردی نیز قهرمان محسوب می‌شوند. ورزشکاران باستانی زورخانه‌ای عبارتند از:

مجتبی قائمی، حاج غلام حسن کوزه‌گر، رضا قصاب، احمد قهرمانی، حسن فرخی، احمد پهلوانی، رمضانعلی معلائی، بهرامی و حسن عابدی از ورزشکاران باستانی هستند که در زورخانهٔ مجهزی به سرپرستی آقای احمد پهلوانی در شهر قوچان تأسیس یافته به تمرین و عملیات ورزش می‌پردازند.

ضمیمه ۳

نمایندگان قوچان از اولین دوره مجلس شورای ملی تا دوره بیست و چهارم

- ۱- قوام السادات، حاج میرزا آقابابا متولد قوچان، اولین نماینده مجلس در دوره اول و دوم قانون گذاری از طرف اصناف قوچان.
- ۲- تیمورتاش، عبدالحسین، سردار معظم (ملاک و کارمند دولت) متولد ۱۲۹۰ ش. دارای تحصیلات عالی در رشته نظم از روسیه نماینده دوره سوم، فرزند کریم دار امیر منظم، مالک.
- ۳- فهیمی، خلیل، فهیم الملک فرزند میرزا محمود خان نعیم السلطنه (کارمند دولت) متولد ۱۲۵۹ ش. دارای تحصیلات عالی در رشته طب از دارالفنون، نماینده دوره های ۴، ۶، ۷، ۸، ۹ از قوچان.
- ۴- بهبهانی، سید مصطفی، فرزند سید عبداللّه (روحانی) متولد ۱۲۵۹ ش. دارای تحصیلات قدیم در حدود مدرسی نماینده دوره پنجم از قوچان.
- ۵- دبیر سهرابی، میرزا علی اکبرخان «دبیر السلطان» فرزند حاجی وکیل الدوله «وکیل الممالک» (منشی حضوری مظفرالدین شاه) متولد ۱۲۵۱ ش. دارای تحصیلات متعارف (ملاک و کارمند دولت) نماینده دوره های ۱۰ و ۱۱ از قوچان.
- ۶- فرخ، محمود، فرزند احمد (از اصناف) متولد ۱۲۷۴ دارای تحصیلات قدیم در حدود عالی (ادیب و شاعر) کارمند آستان قدس، نماینده دوره های ۱۲ و ۱۳ از قوچان.
- ۷- رحیمیان، غلامحسین، فرزند حاج رحیم (از اصناف) متولد ۱۲۸۲ ش. دارای تحصیلات متعارف شغل تجارت نماینده دوره های ۱۴ و ۱۵ از قوچان.
- ۸- تیمورتاش، منوچهر، فرزند عبدالحسین تیمورتاش سردار معظم (ملاک و

کارمند) متولد سال ۱۲۹۰ ش. دارای تحصیلات عالی در رشته نظام از دانشکده افسری فرانسه، دوره ۱۶ از قوچان.

۹- عاملی، شیخ حسین، فرزند شیخ محمدعلی (روحانی)، متولد ۱۲۷۱ ش. دارای تحصیلات قدیم (مالک) و کارمند دولت نماینده دوره‌های ۱۷ و ۱۸ از قوچان.

۱۰- مهدوی، سعید، فرزند رضا مهدوی «رئیس التجار» (تاجر و مالک)، متولد ۱۲۸۹ ش. دارای تحصیلات متوسطه، نماینده دوره ۱۹ از قوچان^۱.

۱۱- مستوفی‌زاده احمد، فرزند مرحوم وثوق الدویوان مستوفی (مالک) و کارمند دولت) دارای تحصیلات متعارف نماینده دوره ۲۰ از قوچان.

۱۲- بهادری، غلامرضا، فرزند تاج محمد بهادری (مالک) متولد ۱۳۱۲ ش. دارای تحصیلات متوسطه نماینده دوره‌های ۲۱، ۲۲، ۲۳، از قوچان.

۱۳- پیرزاده، رضا، کارمند بازنشسته وزارت دارایی، نماینده دوره ۲۳ از قوچان.

۱۴- رحمانی، دکتر کاظم، فرزند رمضانعلی (پزشک) متولد ۱۳۰۷ ش. در قوچان، دارای تحصیلات عالی، نماینده دوره ۲۴ از قوچان.

۱۵- خلیل زاده، حسن فرزند عبدالوهاب (مالک) متولد قوچان دارای تحصیلات متعارف، نماینده دوره ۲۴ از قوچان^۲.

۱- شماره‌های ۱ تا ۱۰ به نقل از شجعی، زهرا؛ نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانون‌گذاری، مرداد ۱۳۴۴.

۲- شماره‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ به نقل از/ترکنامه، ص ۱۱۹.

فهرست تکمله

گروهی از رجال و مشاهیر (علما، عرفا، نویسندگان و ورزشکاران و...) که دسترسی به شرح و حال زندگی آنها نبود؛ یا این که در کتب قدیم و جدید تنها نام و نشانی آنها ذکر گردیده است به شرح زیر ضمیمهٔ این نوشته می‌گردد:

۱ - آخوند ملا محمد کاظم همدانی متوفی ۱۳۲۶ ق. فقیه، مدفن وی در صحن آستانه شهرکهنه (قوچان قدیم) است.

۲ - ابوسعید بن محمد بن احمد فراتر خوجانی از خاندان علم و ریاست و مردی فاضل و خوش منظر و شاعری خوش قریحه بوده است. وفات وی حدود سنه ۵۶۰ ق. در خوجان روی داده است.^۱

۳ - ابوالحارث محمد بن عبدالرحیم بن حسن... الخبوشانی لحافظ الاستوایی متوفی ۴۳۰ ق.^۲

۴ - ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد الفراقی خوجانی که عهده دار فضاوت بوده و در اواخر رمضان سنه ۴۴۴ ق. در خوجان وفات یافته است.^۳

۵ - ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن حسین علوی حسینی از اهالی خوجان و مردی صالح بوده و با ابوعلی فارمدی مصاحبت داشته است وفات وی در «خوجان» به سال ۴۴۶ ق. اتفاق افتاده است.^۴

۱- میرزا آقا رضوی: رجال خراسان از انساب سمعی مجلهٔ آستان قدس دوره ۹، شماره ۴، سال ۱۳۵۲، ص ۱۰۱.

۲- شاکری، رمضانعلی: اترکنامه، ص ۲۲۶. ۳- الانساب، سمعی: ص ۱۸۸.

۴- میرزا آقا رضوی: همان، ص ۱۰۱.

- ۶ - ابو موسیٰ عمران بن موسیٰ بن الحسین ۱۱۱ الفقیه الخبوشانی^۱.
- ۷ - حاج آخوند، مرحوم حاج محمد معروف به حاج آخوند از زهاد معاصر قوچان بوده است.
- ۸ - حاج سید ابراهیم «هی هی» از ائمه جماعت بوده است.
- ۹ - حاج سید محمد ملائکه قوچانی (معاصر).
- ۱۰ - حاجی میرزا باباعلوی، امام مسجد جامع ..
- ۱۱ - حجة السلام رحمانی (رئیس عقیدتی سیاسی کل نیروهای انتظامی)
- ۱۲ - شیخ حسین (شیخ رئیس) متوفی حدود ۱۳۲۶ ق. فقیه
- ۱۳ - شیخ الاسلام، فقیه
- ۱۴ - شیخ محمد حسین خوشنویس، منشی مخصوص امیر حسین خان شجاع الدوله بوده است.
- ۱۵ - شیخ هاتف قوچانی، عباس (در نجف فوت شده)
- ۱۶ - شیخ هاتف قوچانی محمود (معاصر - رئیس عقیدتی سیاسی کل ارتش)
- ۱۷ - علی اکبر ضیایی
- ۱۸ - حجة الاسلام شیخ محمد رضا عطایی
- ۱۹ - غلامحسین شاعر (معاصر) تاریخ وفات معلوم نیست در قوچان «مسجد غلامحسین شاعر» که احتمالاً از وقفیات خودش می باشد، دفن شده است و این مسجد هم اکنون به مسجد «بناها» معروف است.
- ۲۰ - ملا محمد فاروجی : عالم
- ۲۱ - میرزا علی عرض بیگی (عبدالعلی بن محمد کاظم قوچانی) که عرایض مردم را در دستگاه دیوان شجاع الدوله جمع آوری کرده و به عرض حاکم می رسانده و به علاوه احکام نویس حکومت شجاع الدوله نیز بوده است.
- ۲۲ - وثوق الدیوان مستوفی فرزند میرزا باقر مستوفی از مستوفیان محمد ناصر خان بود.

۱ - ریاضی، غلامرضا: دانشوران خراسان، چاپ مشهد، سال ۱۳۳۶، ص ۳۰۱.

فهرستها

کتابها، مجله‌ها و ...

جایها و مکانها

نامهای کسان

کتابها، مجله‌ها و ...

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| انساب و لباب الانساب ۲۰۳ | آثار اجتماعی آموزش و پرورش ۲۲۵ |
| بحر الفوائد ۲۹ | آداب المشق ۲۴۹ |
| بدیع الفقهیه ۲۴۱ | آیا کسی سرگذشت مرا باور می‌کند |
| برج زواهر ۲۴۹ | ۲۳۸-۲۳۷ |
| بررسی آراء صرفی و نحوی سیویه ۱۰۴ | اترک‌نامه ۱۹، ۳۶ |
| برنامه‌ریزی آموزشی ۲۲۵ | اثر العمی فی شعر بشار ۱۰۴ |
| بساتین الخاقانیه ۱۴۳ | احسن التقاسیم مقدسی ۱۱، ۱۴ |
| بستان السیاحه ۲۰ | احسن التواریخ ۱۹ |
| بلوچستان و علل خرابی آن ۲۲۳ | اربعین از صحاح اصول کافی ۱۱۳ |
| پارته‌ها و پهلویان قدیم ۱۰ | اربعین در حدیث ۸۹ |
| تاج العروس ۱۸۴ | اربعین یا چهل حدیث ۲۴۴ |
| تاریخ ایران و ممالک همجوار ۱۰ | ارشاد الحادی در نحو ۸۹ |
| تاریخ بغداد ۲۰۳ | اساسی ترین نیاز عصر ما ۲۳۱ |
| تاریخ بیست‌ساله ایران ۱۲۰ | التلویح فی شرح حقایق التنقیح ۸۹ |
| تاریخ بیهقی ۱۴، ۲۰۳ | الذریعه ۸۲، ۱۸۴ |
| تاریخ تهران ۱۹۳ | الغدیر ۱۸۴ |
| تاریخ جهانگشا ۱۷ | المعجم الاحصائی ۱۷۶ |
| تاریخ سیستان ۱۵ | امتحان الفضلاء ۲۴۸، ۲۴۹ |
| تاریخ علمای خراسان ۱۰۷، ۱۵۳ | امید ایران ۷۸ |
| | انساب الاکراد ۲۱۷ |

- تاریخ قرآن (چاپ نشده) ۲۴۳
- تدریس: یادگیری ۲۲۵
- تذکره جغرافیای تاریخی ایران ۱۵
- تذکره خطاطین ۲۴۸، ۲۴۹
- تذکره تحفه شامی ۲۰۵
- ترجمه و تحقیق جماله ۲۳۱
- تقریرات ۲۴۱
- تقویم البلدان
- تهذیب المنطق والکلام ۸۹
- تهران مصور (مجله) ۷۸
- جامع التواریخ ۱۳، ۱۷
- جشنهای ایران ۱۱۴
- جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ۱۴
- جغرافیای تاریخی شیروان ۹۱
- جندق و تروند ۱۱۴
- جنگ اسرار ۲۰۶
- جوامع الحکم ۶۱
- چراغ محفل انس ۱۹۶
- حدیث فقر و استعمار و استعمار ۲۳۱
- حقایق الاخبار ۱۵۶
- دایرة المعارف اسلامی ۱۱، ۱۳، ۲۰
- در تنگنای حیرت ۱۹۶
- درج جواهر ۲۴۹
- درسهای از توحید و عدل ۲۴۴
- درسهای از جهان بینی الهی و جهان بینی مادی ۲۴۴
- درسهای از نبوت ۲۴۴
- درسهای از نبوت عامه و خاصه ۲۴۴
- دعای رزمندگان - مرزبانان ۲۲۱
- راحت بعد از رنج ۲۱۳
- رازگشا ۱۹۳
- رباعیات خیام ۱۳۰، ۱۹۶
- رسائل ۲۱۳
- رساله قشیریه ۲۰۹
- رمز و راز رهبر درگلشن راز ۱۹۶
- روزنامه خراسان ۱۲۳
- روزنامه قدس ۱۳۳
- روزنامه آزادی ۲۳۴
- روزنامه آفتاب شرق ۲۳۴
- روزنامه اختر ۲۴۸
- روزنامه تمدن ۲۳۵
- ریحانة الادب ۲۴۸
- ریشه های ضعف و عقب افتادگی مسلمین ۲۳۱
- زیارتنامه های متعدد ۲۲۱
- زیارت و سیاحت در مشهد مقدس ۱۷۷
- زین الاخبار ۱۵
- سپید و سیاه (مجله) ۷۸
- سرزمین و مردم قوچان ۱۲، ۲۳۹
- سفرنامه کارستن نیبور ۱۱۴
- سیاحت شرق ۲۸، ۵۰، ۱۸۲
- سیاحت نامه ۲۴۹
- سیرت جلال الدین منکبرنی ۲۵۹

- سیری در مضامین معنوی مثنوی ۱۹۶
 شاهنامه ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۳، ۲۶۷، ۲۷۰
 شرح احوال قوچان ۲۵۲
 شرح در پیرامون قضا و قدر ۱۱۳
 شکوه زندگی ۲۳۱
 صراط‌السطور و مدادالخطوط ۲۴۹
 طرایق الحقایق ۲۸
 عالم‌آرای عباسی ۱۹
 علم تجوید قرآن ۱۰۴
 عملیات چکمه ۷۹، ۱۲۰، ۱۲۱
 عین‌الیقین ۱۷۹
 فردای ایران (ماهنامه) ۱۱۴
 فرهنگ انجمن‌آرای ناصری ۱۷
 فرهنگ جغرافیای ایران ۲۸
 فرهنگ لغت (از جبرانی - چاپ نشده) ۱۰۱
 قربانیان امواج فساد ۲۳۸
 کتاب آبی ۷۹
 کتاب‌الثانی فی علم‌المنطق ۱۰۲
 کتاب جمال روح ۲۲۱
 کتاب چهل حدیث ۲۲۱
 کتاب نارنجی ۷۹
 کفایة‌الاصول ۸۲، ۱۱۲، ۱۸۹
 کلیات سعدی ۱۳۰
 کلیات موجز ۲۱۳
 کوی‌های ایران ۱۱۴
 کیهان سال ۷۸
 گل و بوته در هنر اسلامی ۱۷۷
 لب‌الالباب ۱۴۲
 لطائف‌الاشارات ۲۰۹
 لغت نامه دهمخدا ۱۵
 مارکوپولو در ایران ۱۱۴
 ماه غسل ایرانی ۱۱۴
 ماهنامه ارتش ۹۶
 ماهنامه گزارش ۷۹
 مجله جوانان امروز ۱۱۵
 مجله سپاه دانش ۱۳۳
 مجمع‌الاصواف ۲۴۸-۲۴۹
 محشرنامه ۱۸۰
 مختصر صاعدی ۲۰۴
 مدیحه ائمه هدی ۱۸۰
 مذكر احباب ۱۰۵
 مرآت‌البلدان ۱۳۰
 مسأله باشلوق ۲۱۷
 مطلع‌الشمس ۱۸، ۲۰، ۴۲، ۱۹۴
 معجم‌البلدان ۱۳
 معراج‌السعادة ۱۷۹
 معماری معاصر ایران ۱۱۴
 مقدمات فارسی ۱۷۹
 مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی استراتژیک در آموزش و پرورش ۲۲۵
 مناجات خواجه عبدالله انصاری ۱۳۰
 من‌البداية الى‌النهاية ۲۴۵

نقش روحانیت در اسلام و اجتماع ۲۴۴

نکته‌ها ۱۹۶

نمایندگان دوره پانزدهم ۱۱۹

هاله نور مقدس ۱۷۷

هفت اقلیم ۱۸، ۱۰۵

هفتخوان ۱۹۶

هنر نوین و هنر دوران اسلامی ۱۷۷

منتخب التواریخ معینی ۱۴

منتخب الختوم ۱۶۹

منتخب دانش ۲۵۲

موج ۲۳۱

نحوه القلوب ۲۰۹

نزهة القلوب ۱۳

نفثة المصدور فی فتور زمان الصدور ۲۵۹

جايها و مڪانها

آبادان ۲۲۸	استانبه ۱۵
آذربايجان ۱۲۷	اُستاد ۱۱، ۱۲
آرسکا ۱۱، ۱۳	استاسنه ۱۵
آرشاڪ ۱۱	استانبول ۱۸۴، ۲۴۸
آساڪ ۱۰، ۱۱	استرآباد ۲۰۵
آستائوين ۱۰	استو ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷
آستان قدس (رضوى) ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۷۱	استوا ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۰۲
۷۴، ۷۵، ۱۰۴، ۱۵۵، ۲۰۲، ۲۰۶	۲۵۸، ۲۰۹، ۲۰۸
۲۲۱، ۲۲۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۶۸	استوائنه ۱۲
آستاونه ۱۰، ۱۱	اسفراين ۹، ۱۷
آشاڪ ۱۱، ۱۳	اصفهان ۵۰، ۶۲، ۷۵، ۱۱۴، ۱۸۳، ۲۲۵
آق چشمه ۲۱۴	۲۵۷
آلمان ۳۲، ۳۷، ۸۶، ۱۱۴، ۱۵۰، ۱۵۵	افغانستان ۱۳۷، ۱۸۴
۱۸۴	امامزاده سلطان ابراهيم (بارگاه) ۲۸، ۱۱۵
آونيلون ۱۵۰	۲۴۸، ۲۱۵، ۲۱۴
ابره سفلې ۱۰۳	امام قلى ۳۶، ۳۷، ۱۱۴
ابرشهر (ايرانشهر) ۲۰۸	امريکا (ايلات متحده) ۳۷، ۷۴، ۱۰۸
اُترآباد ۱۳۵	۱۷۱، ۱۲۲
ارشکيه ۱۳	انگلستان (انگليس) ۳۷، ۷۳، ۸۳، ۸۶
ازبکستان ۱۳۷، ۱۸۴	۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۵۵، ۱۸۴
اسپانيا ۱۵۵	۲۵۳، ۲۶۰

اوغاز ۴۳	ترکمنستان ۱۳۷، ۱۸۵
ایتالیا ۱۵۵، ۱۷۵	ترکمن صحرا ۹۶
ایران ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۷، ۸۱، ۸۶	تفتازان ۸۸، ۹۱
۱۰۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۹۶	تهران ۵۳، ۶۲، ۶۷، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۸۶
۲۱۲، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴	۸۷، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴
۲۴۰، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۶۳	۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹
۲۶۹	۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳
ایروان ۱۲۶	۱۷۵، ۱۸۳، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
باجگیران ۳۶، ۳۷، ۴۳، ۱۱۹، ۲۶۰	۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۳
بجنورد ۲۵، ۳۳، ۳۵، ۵۰، ۱۰۴، ۱۵۸	۲۴۴، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۷۲
برج قارداش ۲۲۵	تیشکانلو ۲۷۰
بغداد ۲۰۹	جعفرآباد ۳۴
بلخ ۱۵۰	جعفرآباد سفلی ۹۸
بلژیک ۱۸۴	جوزان ۲۷۰
بلوچستان ۲۲۲، ۲۲۹	چکنه سفلی ۱۷۱
بوکان ۱۴۹	چناران ۲۳، ۲۳۴
بیجار ۶۷	حاجی تقی ۱۳۳
بیرجند ۳۴، ۲۲۲، ۲۲۹	حجاز ۱۸۴
بینگلر ۱۸۳	خاش ۲۲۹
پاریس ۸۶، ۱۵۰	خوشان ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷
پاکستان ۱۲۹، ۱۵۵، ۱۸۴، ۲۱۹، ۲۲۲	۱۸، ۱۹، ۱۳۳، ۱۰۷، ۱۲۰، ۲۰۳
۲۲۳، ۲۲۵	۲۰۵، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۶۳
تاتینگهم ۲۵۳	خراسان ۳، ۹، ۱۴، ۱۷، ۲۳، ۲۴، ۲۵
تاجیکستان ۱۳۷، ۱۸۴	۲۶، ۸۷، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
تبادکان ۹	۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۸۳، ۲۰۵
تبریز ۱۸۳، ۲۴۸	۲۰۹، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۸، ۲۵۲

۲۱۵، ۱۸۴، ۱۶۰، ۱۲۱، ۱۱۹	۲۶۳، ۲۶۱، ۲۵۹
ریزه ۵۵	خرندر ۲۵۹
زاهدان ۲۲۹، ۲۲۳، ۲۲۲	خسرویه ۲۳۹، ۲۳۷، ۵۰، ۲۸
زیدر ۲۵۹	خواجه‌ها ۱۲
ساوجبلاغ ۱۷۶	خوارزم ۱۰۶، ۱۰۵
سبزوار ۹، ۳۰، ۵۰، ۱۰۷، ۱۲۶، ۲۱۴	خوجان ۱۷، ۱۵، ۱۴، ۱۳
۲۵۶، ۲۲۵	خوجان ۱۵
سرپل ذهاب ۲۱۰	خوزستان ۲۴۵
سرخس ۶۷	خیرآباد ۱۱۱
سقز ۱۴۹	داش‌بلاغ ۲۳۴
سمرقند ۱۵	داغیان ۲۷۰
سمنان ۱۰۸، ۲۳۰	داوودلی ۳۵
سن‌پترزبورگ ۱۸۴	درگز ۹، ۲۵، ۳۵
سنندج ۸۳، ۱۴۹	دزفول ۱۰۳
سوئیس ۸۸، ۱۷۱، ۱۷۲	دوسلدرف ۱۵۰
سوریه ۱۳۷	دولت‌آباد ۹۹
سیاهدشت ۱۵۳	دوین ۱۵
سیستان ۳۴	دیورک ۱۵۰
سیستان و بلوچستان ۲۲۹	رادکان ۲۰، ۱۶
شاهرود ۱۰۸	رامپور ۲۶۱
شمس‌آباد ۱۰۳	رسالت (چری) ۱۸۹، ۱۹۰
شوری (سابق) ۳۷، ۲۱۲	رشت ۶۲
شهرکهنه ۲۵، ۶۵، ۱۹۳، ۲۰۶، ۲۲۷	رشوانلو ۱۱۳
۲۴۴	رکن‌آباد ۱۲۳
شیراز ۶۲، ۱۸۳، ۲۲۸، ۲۷۲	رُم ۱۷۶
شیروان ۹، ۳۴، ۴۲، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴	روسیه ۲۷، ۲۹، ۳۷، ۴۴، ۸۷، ۱۰۱

کلات ۱۹	۱۳۶، ۱۵۸، ۱۶۲، ۲۳۴، ۲۳۷
کلاته میرزابابا ۲۲۲	۲۵۶
کلاردشت ۱۱۹	عراق ۱۷، ۱۳۷، ۱۸۴، ۲۲۷، ۲۴۵
کمبریج ۲۵۳	عربستان ۱۳۷
کوشان ۲۳	عشق آباد ۲۶، ۳۰
کوکان ۱۱، ۱۳، ۱۹، ۲۱	علی آباد ۱۴۹، ۱۵۰
کهریزک ۲۲۸	فاروج ۱۱۱، ۱۳۳، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۳۹
گدار سلیمان ۳۴	فرانسه ۶۲، ۶۵، ۷۷، ۸۳، ۸۶، ۱۰۰
گرگان ۲۳	۱۰۸، ۱۵۰، ۱۸۴، ۲۴۰، ۲۵۶
گناباد ۳۴	فیروزکوه ۱۰۰
گوگلی ۱۰۳	فیروزه ۱۶۰
لبنان ۱۵۴، ۱۸۴، ۲۱۰	فیلاب ۱۲۶
لندن ۲۶۲	قاینات ۳۳
لوزان ۸۸، ۱۷۱	قره باغ ۸۷
مازندران ۱۱۹	قم ۵۵، ۱۰۱، ۱۷۹، ۱۸۳، ۲۱۰، ۲۱۱
مایوان ۱۱۱، ۲۳۹	۲۱۲، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۵
مدینه ۱۸۴، ۲۲۷، ۲۴۸	قوچان (در بیشتر صفحات)
مسکو ۱۸۴	قوشخانه ۹۳، ۲۳۲
مشهد ۹، ۱۶، ۱۹، ۲۶، ۳۰، ۳۳، ۳۴	قهستان ۱۷
۳۵، ۴۰، ۵۰، ۵۵، ۶۲، ۶۸، ۷۳	کانادا ۲۳۰
۷۴، ۷۷، ۸۱، ۸۷، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰	کتابخانه رضا (در رامپور) ۲۶۱
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸	کربلا ۱۸۴
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۶	کرج ۱۷۶
۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱	کردستان ۶۷
۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱	کرمان ۱۷
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲	کرمانشاه ۱۴۹

نکا ۶۲	۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۱۰،
تیت (روستا) ۱۰۳	۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۴،
نیشابور ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۵۰، ۱۲۶،	۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۲،
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۳۴،	۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲،
نیویورک ۱۹۱	۲۷۲
هامبورگ ۶۲	مصر ۵۶، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۸۴، ۲۴۸،
هرات ۱۹، ۱۵۶، ۱۵۷،	مکه ۱۵۴، ۱۸۴، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۲۷،
همدان ۱۸۳	مهاباد ۱۴۹
هندوستان ۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۸۴،	میانه ۱۲۷
۲۳۰، ۲۶۳،	ناصریه ۳۰
یاساق ۵۹	نجف (نجف اشرف) ۵۵، ۸۲، ۱۰۱،
یزد ۱۲۳، ۱۸۳،	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۷۹، ۱۸۹، ۱۹۹،
یساول (روستا) ۱۹۵	۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۹،
یعقوب آباد (شهرک) ۳۰	۲۲۴، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۶۴،
یمن ۱۸۴	نسا ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۸۹، ۲۵۸،
یوسفخان (روستا) ۱۱۰	نظرآباد ۲۵

نامهای کسان

آیه الله حسینی زنجانی ۲۱۰	آ
آیه الله خامنه ای ۲۴۵	آخوند خراسانی ۲۲۴، ۲۴۱
آیه الله زاده خراسانی ۳۴	آذرنوش ۷۵
آیه الله سید اسدالله مدنی ۲۴۴	آرثور کمبل بیت ۲۵
آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری ۲۱۰، ۲۱۲	آریان، عبدالوهاب ۴۲
آیه الله شریعتمدار اصفهانی ۲۲۷	آصف الدوله ۱۶۲
آیه الله شیرازی ۱۷۳	آقا جواد تبریزی ۱۷۹
آیه الله عبدالکریم زنجانی ۲۱۰	آقاجفی قوجانی ۳، ۲۸، ۴۰، ۴۲، ۵۰
آیه الله مرعشی نجفی ۱۷۳	۵۱، ۸۲، ۱۵۵، ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۳۷
	آلمه جوغی، علی ۱۹۱، ۲۷۰
الف	آیه الله آقا حسین بروجرودی ۱۷۹، ۲۴۴
ابراهیم بن علی بن موسی (ع) ۱۹	آیه الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی ۱۱۲
ابراهیمی فخر، محمد ۵۳	۱۶۴، ۱۸۹
ابراهیمی نژاد، شیخ جعفر ۵۵	آیه الله آقاضیاء عراقی ۱۱۱، ۱۱۲
ابن خلکان ۲۰۸	آیه الله العظمی اراکی ۱۷۹
ابن سینا ۸۸	آیه الله العظمی خویی ۲۱۰، ۲۱۲
ابن مقله ۲۱۵	آیه الله جعفر سبحانی ۲۲۴
ابواسحاق اسفراینی ۲۰۳	آیه الله حاج سید محمود شاهرودی ۱۱۱
ابوالبرکات خبوشانی (نجم الدین) ۳، ۵۶	۲۱۲
ابوالحارث محمد خبوشانی ۱۳	آیه الله حاج شیخ محمد غروی قوجانی ۲۱۰
ابوالحسن خان ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲	۲۱۱

- ابوالحسن زاده ، عبدالغفور ۵۷
 ابوالحسن محمد بن ابراهیم ۱۵، ۱۶
 ابوالحسن معدل عبدالله بن بشران ۲۰۸
 ابوالحسن احمد بن عمر الخفاف ۲۰۸
 ابوالفضل حاجب ۱۳
 ابوالقاسم الیمانی ۲۰۸
 ابوالقاسم قشیری ۳
 ابوبکر محمد طوسی ۲۰۸
 ابوترابی رازانی ۴۴
 ابونصر ۱۳، ۱۶
 ابونصر، احمد بن منصور ۲۰۹
 اتسز خوارزمشاه ۱۶
 احمد (از القاب رسول خدا) ۱۲۳، ۱۹۰
 احمد علی میرزا ۱۲۶، ۱۴۲
 ادیب نیشابوری ۱۱۳
 ارسا سیس ۱۰
 ارسطو ۱۳۸
 ارشک ۱۰، ۱۲
 ارقامی، ناصر رضا ۷۴
 ارمنی، سیومگرو یج ۲۱۵
 استوایی، عبدالله ۱۴۲
 استوایی، محمد ۲۰۸
 استهباناتی، شیخ محمد باقر ۵۱
 اسدالله ۵۹
 اسدی، محمد ولی خان ۳۳
 اسعدی، عزت الله ۵۹
 اسماعیلی (بیرجندی) ۱۲۸
 اسماعیلی قوچانی، اسماعیل ۶۱
 اسماعیلی قوچانی، علی اکبر ۴۴، ۶۱، ۶۲
 اشراق، میرزا شکور ۲۳۵
 اشک ۱۰
 اصفهانی، شیخ محمد ۵۱
 اصفهانی، ملا علی محمد ۱۹۳
 افسری، غلامحسین ۴۴
 افشار، علاءالدین ۶۷، ۷۰، ۲۰۶
 افشار، علی اکبر ۶۵، ۶۷
 افلاطون ۸۸، ۱۳۸
 اکبری، حسن ۴۴
 اکبرین، محمد تقی ۴۴
 الکساندر برنس ۲۴
 امام حسین (ع) ۶۳، ۱۶۰
 امام خمینی (ره) ۳۷، ۴۱، ۵۵، ۱۶۵
 ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۹، ۲۱۰، ۲۱۲
 ۲۴۴، ۲۲۹
 امام رضا (ع) ۶۳، ۶۷، ۱۰۱، ۱۸۰، ۲۴۰
 امام محمد یحیی ۵۶
 امیر ارغون ۱۷، ۱۸
 امیر المؤمنین (ع) ۱۸۴
 امیر حسین خان الیخان ۲۶
 امیر حسین خان (شجاع الدوله) ۳، ۲۵، ۶۵
 ۱۲۹، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۸۲
 ۲۴۱، ۲۳۹
 امیر خانی، غلامحسین ۱۲۹، ۲۴۲

لطفاً قبل از مطالعه غلطهای زیر را اصلاح فرمایید.

در فهرست پس از شجاع الدوله چهارم اضافه شود: شجاع الدوله پنجم، امیر حسن خان/۹۵

صفحه	سطر	غلط	درست	صفحه	سطر	غلط	درست
شش	۲۲	نیامده است	آمده است	۹۹	۶	خانخانی	خانخانی
هفت	۱۱	عطاری	عطاردی	۱۰۰	۴	سیکل و اوّل	سیکل اوّل
۱۲	۱۶	استوانیا	استوا یا استو	۱۰۲	۴	کتاب الثانی	کتاب الثانی
۱۶	۱	اسمهای بد	رسمهای بد	۱۰۴	۲۵	ضمن خدمت،	ضمن خدمت
۱۶	۱	مرا ابوالحسن	مرا ابوالحسن	۱۰۵	۲	این حذف شود	این حذف شود
۱۶	۳	اليوم السبت	اليوم السبت	۱۰۵	۵	درجات کمال	درجات کمال
۱۷	۱۴	امضا	اصفا	۱۰۵	۶	جود با وجود	جود با وجود
۱۷	۱۴	میرلیخ	یرلیخ	۱۰۵	۸	کسی را چون	کسی را که چون
۲۱	۳	تپه ارک	تپه ارگ	۱۰۵	۱۰	ارادت	واردات
۲۳	۸	جیمس بیل فریزر	جیمز بیلی فریزر	۱۰۵	۱۸	چهار واسطه	به چهار واسطه
۴۱	۴	مجسمه های شاه	مجسمه شاه	۱۰۹	آخر	شهبان	شهبان
۴۲	۱۷	ملاّیبتی	ملاّیبتی (ملاّ مهدی)	۱۱۵	۲۰	نپسندیم	نپسندیم
۴۴	۱۲	جلایان	جلالیان	۱۱۵	۲۱	درآینه ای	درآینه
۴۴	آخر	اسماعیل قوچانی	اسماعیلی قوچانی	۱۱۶	۲	مخزون	محزون
۴۹	۱۳	جاهای	چاپهای	۱۱۷	۱۸	نگه سست	نگه مست
۵۷	۶	اویسی	ایسی	۱۱۸	آخر	یا علی گو میی	یا علی گو
۶۱	۲	عبارت و قبل از تولده حذف شود		۱۱۸	آخر	خورباده ای	می خور باده ای
۶۳	۱۰	(نسخ و نستعلیق.	(نسخ و نستعلیق).	۱۱۹	۱۰	دارع فانی	دار فانی
۶۵	۱۳	تفسیر منظومه	تفسیر منظوم	۱۲۰	پاورقی	اثر ناشر	نشر ناشر
۶۵	۱۳	عبارت و حاج صفا حذف شود		۱۲۳	۱۷	در شعر به	در شعر
۶۷	آخر	بدرالدجی تو	بدرالدجی تویی تو	۱۲۵	۶	درفراغت	درفراقت
۷۲	۱۹	تجربه و تحلیل	تجزیه و تحلیل	۱۲۵	۱۳	این	دین
۷۳	۱۲	خود در رشته	خود را در رشته	۱۲۷	۵	شهر	مشهد
۸۰	۹	بی خند	بی خنده	۱۲۷	۱۷	قرایی به آذربایجان.	قرایی را به آذربایجان
۸۴		مولونا	مولانا	۱۳۴	۵	پرده وار	پرده دار
۸۶	۲۰	راستا	روستا	۱۳۴	۱۳	خون عاشقی	خون عاشق
۸۷	۲۲	هر گلشن	هر گلش	۱۳۶	۷	درمی یابد	درمی یابد
۸۹	۵	تفتازان به نام	تفتازان نام	۱۴۲	۱۵	تذکره نتایج الافکار	تذکره الافکار
۹۵	۹	نوش فریادرسی	نوش زفریادرس	۱۴۸	۵	اهل جهانی	اهل جهان

صفحه	سطر	غلط	درست	صفحه	سطر	غلط	درست
۱۵۰	۸	آوینیلون	آوینیون	۲۱۷	۴	و. سرودن شعر	و به سرودن شعر
۱۵۰	۱۱	استاد هنرمندان	استاد هنرمند	۲۱۸	۱	معنا	دمعنا
۱۵۱	۱۴	تیوک	بتول	۲۲۰	۲	چشم خوش	چشم خویش
۱۵۲	۱۲	از تو	از نو	۲۲۰	۱۱	همجون	همچون
۱۵۳	آخر	تلائین	تلائین	۲۲۰	آخر	نورالانوار	نور انوار
۱۵۵	۸	بزند	برد	۲۲۳	پاورقی	بیاض	بیاض سفر
۱۶۵	۲۳	اقتصادی و فرهنگی	اقتصادی و عمرانی	۲۳۳	۱۱	تو مهمان	نومهمان
۱۶۶	۴	وز خون تو	وز خوی تو	۲۳۹	۱۴	پریشان	پریشانان
۱۶۶	۵	نباید	نباید	۲۳۹	۱۴	مقلس را هم	مقلس را
۱۶۸	۸	دبیرستانهای	دبیرستانها،	۲۳۹	پاورقی	ص ۲۳۰	ص ۲۳۵
۱۷۶	۱۴	بدین	ازاین	۲۴۱	۱۲	نشده	شده
۱۷۷	۲	و به مدت که حذف شود		۲۴۶	۷	فارسی	فارس
۱۷۹	۳	پیشنمازی	پیشنماز	۲۴۶	۱۲	شید	شبه
۱۷۹	۴	پیشنماز	پیشنمازی	۲۴۶	۱۵	صباحی	صباح
۱۸۹	۲۰	که شاگردان	که از شاگردان	۲۴۶	۱۷	ستوده	سترده
۱۸۹	آخر	مراجع	مرجع	۲۴۶	۱۸	عقلت	غفلت
۱۹۶	۱۳	رهبر	رهبری	۲۴۷	۶	قدر نیست	قدرتی است
۱۹۶	۱۸	چشمان	چشمان شبگون	۲۴۷	۹	عارض گشت	مارض گشت
۱۹۶	۲۱	گریه ای	گریه	۲۵۳	۱۶	۱۳۶۵	۱۳۵۶
۱۹۶	آخر	بیارد	نیارد	۲۵۶	۲	۱۳۲۹	۱۳۱۲
۱۹۷	۵	می چکد	تا چکد	۲۶۱	۲۰	مام	نام
۱۹۸	۸	آرم باز	می آرم	۲۶۳	۱۴	ولی حذف شود	
۲۰۰	۱۶	در اثر سهل انگار	به علت سهل انگاری	۲۶۸	۱۸	که نشریات	در نشریات
۲۰۰	۱۶	دراثر سیل	در سیل	۲۷۱	۲۲	چهره اثر	چهره اش
۲۰۱	۱۵	به همه علاقه ای	با همه علاقه ای	۲۷۵	۱۴	محمد خاکنشین	تکرار شده است
۲۰۶	۲۰۱	بی بی آقا	بی بی آغا	۲۷۵	۱۵	حسین خانی و	حسین خانی،
۲۰۶	۲	حضرت الحکما	نصرت الحکما	۲۷۶	۷	نظم	نظام
۲۰۷	۳	سامرم	ساسرم	۳۰۸	۱۵	تذکره الشعراء	تذکره الشعراء
۲۰۸	۳	عرفانی	عرفای	۳۰۸	۲۲	نبی کریمی	بهمن کریمی
۲۰۹	۲۱	نحوه القلوب	نحو القلوب	۳۰۹	۴	ریاضی هراتی	ریاضی هروی
۲۰۹	۲۳	نام	نامه	۳۰۹	۶	انتشارات سروش	مؤلف، مشهد
۲۱۶	۷	قره چوی	قره جوی	۳۰۹	۱۶	یا اثرکنامه	اثرکنامه یا

- امیرشاهی ، احمد ۱۸۹
 امیر عبدالرضا خان ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴
 امیرکبیر ۸۱، ۲۲۹
 امیرگونه خان ۱۲۶، ۱۶۲
 امین احمد رازی ۲۶۱
 اندراگوداس ۱۰
 انطیوکوس ۱۰
 اوغازی ، محمدحسین خان ۳۵
 اوغازی مقدم، اسماعیل ۷۲
 اوغازی مقدم ، محمدحسن ۷۲
- ب**
 بابک ← بشیری احمد
 بالزان (محقق فرانسوی) ۲۲۳
 بایزید ۸۸
 بخشعلی آخوند اُف ۴۳
 بخشی بش آقاجی ، علی اکبر ۱۹۱
 بخشی ، خان محمد ۱۹۱
 بخشی ، سید محمد ۱۳۵
 بخشی ، علی فاضل ۱۹۲
 برات زاده ، علی ۴۳
 برات ، محمدبیک ۳۵
 بروجنی ، بهمن ۲۴۲
 برهان ، شیخ عبدالغنی ۴۳، ۴۴
 بزرگ نیا ، ابوالقاسم ۷۳، ۷۷، ۲۰۱، ۲۵۳
 بشیری ، احمد ۷۸، ۷۹
- بلاغی ۴۱
 بلبلی ، ملامحمد ابراهیم ۱۰۳
 بلوریان ، علی اصغر ۸۱
 بوذر (ابوذر غفاری) ۸۸
 بوذری ، ابراهیم ۶۱
 بوریحان (بیرونی) ۸۸
 بوسعید (ابوالخیر) ۸۸
 بونصر (فارابی) ۸۸
 بهادری ، تاج محمدخان ۱۶۴، ۲۱۶
 بهار ، ملک الشعرا ۱۵
 بیرم آبادی ، شیخ علی ۸۲
 بیرم آبادی ، شیخ قاسم ۸۲
 بیهقی ، ابوالفضل ۲۰۴
- پ**
 پروفور هان ۱۷۲
 پزشکی ، سیدلقمان ۸۳
 پزشکی ، سید هوشنگ ۸۳، ۸۴، ۸۵
 پولادی ، محمد ۸۶
 پهلوان قُمری ۱۹
 پهلوانی ، احمد ۸۷، ۲۰۲
 پهلوانی ، ملاعبدل ۸۷
 پیامبر (ص) ۸۴، ۸۸، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵
 ۲۰۶، ۲۴۸، ۲۶۳
 پیرهرات (خواجه عبدالله انصاری) ۸۸
 پیشمازی ، حاج شیخ غلامرضا ۱۷۹

ت

تابنده گنابادی ، حاج سلطان حسین ۱۹۵

تبریزی ، مصطفی ۴۴

تفتازانی ، سعد بن حسام الدین ۹۳

تفتازانی ، مسعود ۹۲

تفتازانی ، ملا سعد ۳، ۸۹

تفضلی ۲۳۵

تقدیسی راستکار ، مهدی ۹۴

توتونیان ، فائزه ۷۵

توحدی ، شیخ اسدالله ۶۹

توحدی ، کلیم الله ۹۶

توسلی ، شیخ علی اکبر ۴۳

توفیقی ، عبدالحسین ۴۳، ۴۴، ۶۱

تهرانی زاده ، سعید ۲۷۰

تیرگر (شوقی خوشانی) ۱۶۶

تیمور لنگ ۹۱

ج

جابانی ، محمد ۴، ۱۲، ۹۸، ۱۹۹، ۲۳۹

جبریل ۱۲۴، ۲۲۰

جزی زاده ، امیر هوشنگ ۲۵۷

جعفرقلی ۱۴۱، ۱۹۱

جلالیان ، محمد ۴۴

جلیلی ، میر علی اکبر ۴۳

جوانبخت ، حسن ۱۰۰

جوانبخت ، عباسعلی ۱۰۰

جوزانی ، محمد ۲۷۰

جوهری ، احمد بن اسماعیل ۲۰۹

جیمس بیل فریزر ۲۳

چ

چربگو ، محمد ۴

چرخ بلدی ، احمد بن محمد ۲۰۹

چنگیزخان ۱۷

ح

حاج رحیم ۱۱۹

حاج شیخ ذبیح الله ۲۴۱

حاج شیخ فضل الله ۱۶۵

حاج شیخ مهدی ۲۲۱

حاج عبدالرحیم خان طیب ۲۰۶

حاج قربان علی ۷۸

حاج محمد حسین خان قاجار مروزی ۲۳۲

حاج محمد خان ۳۵

حاج محمد کاظم ۱۷۵

حاج محمد کریم ۲۲۷

حاج ملا تقی کلاهدوز ۱۹۳، ۱۹۴

حاج ملا صادق ۱۷۵

حاج ملا محمد حسین ۳۱، ۹۸، ۴۲

حاج ملا محمد صدر ۳۱

حاج منجم باشی ۱۹۳

حاج میرزا حسن حافظ الصّحّه ۲۰۶، ۲۴۰

حاج میرزا عبدالقفار خان نجم الدوله ۱۹۳

حضرت زهرا (س) ۸۴، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۵
 حضرت سیدالشهدا ← امام حسین (ع)
 حضرت علی (ع) ۱، ۶۵، ۱۱۸، ۲۰۶،
 ۲۶۵

حضرت فاطمه ← حضرت زهرا (س)
 حضرت محمد ← پیامبر (ص)
 حمیدی، جواد ۲۴۲

حوّا ۱۲۴

حیدریان، دکتر ... ۷۴
 حیدری، علی اکبر ۴۴

خ

خالصی خوششانی، شیخ عبدالکریم ۱۰۲
 خانی، حاج غلامرضا ۱۰۳
 خانی، حسین ۱۰۳
 خوششانی، حاج شیخ محمدصادق ۲۴۱
 خوششانی، حاجی شیخ محمد ۱۰۵، ۲۶۱
 خوششانی، زین الدین صاعد ۱۴۲
 خوششانی، محمدحسین ۱۰۷
 خدیجه (س) ۱۲۴

خراسانی خوششانی، میرزا سنگلاخ ۲۴۸
 خراسانی، ملا محمدکاظم ۵۱، ۱۸۹
 خروش، کیخسرو ۲۴۳
 خسروان، عباسعلی ۴۴، ۱۰۸
 خسروخان ۱۶۲
 خضر ۲۵۰

حاج میرزا محسن امام جمعه ۲۰۱
 حاج نجم الملک ۱۹۳
 حاج نجم الملک میرزا عبدالقفار ۱۹۳
 حاجی سید تقی ۳۱

حاجی محمد تقی (بقایی) ۲۹
 حاجی ملا عبدالوهاب ۱۸۲، ۱۹۲
 حافظ ۸۴، ۸۸، ۱۱۷، ۱۳۶

حبرانی، پرویز ۱۰۱

حبرانی، شیخ رضا ۴۳، ۱۰۱
 حبرانی، شیخ محمد تقی ۱۰۱
 حسام السلطنه ۱۲۶، ۱۵۷

حسن بویه ۱۶

حسنعلی میرزا، شجاع السلطنه ۱۲۶
 حسنک وزیر ۲۰۳

حسن نژاد، قربانعلی ۴۴

حسین آقای ملک ۳۴

حسین خان سردار ۱۲۶

حسین زاده ۴۱

حسینی پور، محمدابراهیم ۴۱

حسینی، دکتر ... ۲۱۹

حسینی غلامیان، حاج علی ۴۰

حسینی نژاد ۴۴

حسینیون، دکتر ... ۷۴

حضرت رسول ← پیامبر (ص)

حضرت رضا (ع) ۱۹، ۱۰۱، ۱۶۱، ۱۶۳،
 ۱۸۰، ۱۶۷

- خواجہ رشیدالدین فضل اللہ ہمدانی ۱۷، ۱۳
خوارزمشاہ ۱۵، ۱۴
خوارزمشاہ، جلال الدین ۲۵۹
خوارزمی ۸۸
خوارزمی، ابوبکر ۲۰۳
خوانساری ۱۷۹
خوانساری، یداللہ کابلی ۱۲۸
خوانی، شیخ نورالدین محمد (خوافی) ۱۰۶
خورشیدخانم ۷۸
خیاط، حاج حسن ۲۹
خیام ۸۸
- د
دبیر قوچانی، غلامرضا ۱۰۹
درویش علی مغول ۱۹
دقاق، ابوعلی ۲۰۸، ۲۰۹
دھخدا، علامہ علی اکبر خان ۱۰۱
- ذ
ذاکری، عباسعلی ۱۱۰
ذاکری، محمدباقر ۱۱۰
ذبیحی نجفی، حاج شیخ ذبیح اللہ ۱۱۱
- ر
رئیس الشعرا ۲۳۹
رئسی، حاج شیخ محمدتقی ۱۸۹
رئسی، حسن ۱۱۲
رئسی، شیخ محمد ۴۴، ۱۱۲
رازی، زکریا ۸۸
راشد محصل، دکتر محمدتقی ۴
ربوبی، شیخ رمضانعلی ۱۱۳
ربوبی، شیخ رمضانعلی ۱۱۳
رجبی، پرویز ۱۱۴
رحمانی قوچانی، محمدحسین ۱۱۷
رحمانی قوچانی، محمدرضا ۱۱۷
رحمانی قوچانی، مهدی ۱۱۵
رحمتی، احمد ۴۴
رحیمیان، غلامحسین ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱
۱۲۲
رحیمی، منتخب الدین ۲۳۵
رزاقی، منوچہر ۴۰
رزم آرا (سپہبد) ۲۸
رستگار مطلق، سید عبداللہ ۱۲۳
رستگار مطلق، سید علی ۱۲۳
رشید و طواط ۱۶
رضاقلی خان ۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۳، ۱۵۸
۱۶۲
رضاقلی خان زعفرانلو ۲۴، ۱۲۶
رضوانی، علی اکبر ۱۲۸، ۱۳۰
رضوانی، قدرت ۱۲۸
رفیع السلطان ۱۳۲
رمضان پور، رمضان ۱۳۳

رمضان پور ، علی ۱۳۳

رنجبری ، عباسقلی ۱۳۵

رنجبری ، محمدعلی ۱۳۵

رنه ، هانری ۲۶

روحانی ، شیخ محمدتقی ۴۳

روحانی ، محمود ۱۷۶

رودکی ۲۳۰

ریاضی ، میرزا ابراهیم ۳۴

ز

زاهد ، مولانا محمد ۱۰۵

زنجان ، شیخ عبدالله صدر ۴۴، ۴۳

زنگلی ، جعفرقلی ۱۳۶

زینب (س) ۲۱۷

س

ساره (همسر حضرت ابراهیم) ۱۲۴

ساعدی خراسانی ، سید محمدباقر ۱۹۰

ساکت قوچانی ، محمد رضا ۱۴۳

سالارخان بلوچ ۳۳

سامبیک وکیل ۱۴۴

سامخان ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۲۷

سبزواری ، حاج ملاهادی ۱۰۲، ۱۸۲

سبزواری ، شیخ محمد ابراهیم ۱۶۷

ستارزاده ، اسماعیل ۱۴۵

ستارزاده ، تیمور ۱۴۵

سرخوش قوچانی ، محمدصادق ۱۴۶

سعدی ۳، ۷۹، ۸۴، ۸۸، ۱۱۷

سعیدی ، رضا ۴

سقراط ۸۸

سلامی ، حاج شیخ حسین ۱۶۸

سلطان سنجر ۱۴۲

سلمان (فارسی) ۸۸، ۲۵۰

سلیمان (پیامبر) ۲۰۶

سلیمان نژاد ، منصور ۴۴

سلیمانی ، حاج قربان ۱۴۹

سمندر ← بشیری ، احمد

سیاح ، حاج علی رضا ۱۵۱

سیاهدشتی ، محمد ۱۵۳

سیدحیدر ۳۳، ۱۷۹

سیدرضا ولد حاجی سیدهاشم ۲۸

سیدضیاءالدین (طباطبایی) ۳۲

سیدنصرالله مستبد ۱۷۹

سیلمانی ، رمضان ۱۴۹

سینگلکی ، حاج شیخ محمد ۱۶۸

سیوطی ۱۹۲

ش

شاکری ، رمضانعلی ۴، ۱۰، ۲۰، ۱۵۴،

۱۵۵

شاه اسماعیل صفوی ۱۹

شاه تهماسب صفوی ۱۹

- شاه جهان ۹۹
 شاهرودی ← آية الله ...
 شاهزاده دانیال (پسر اکبر شاه) ۲۶۱
 شاه عباس اول ۱۹، ۲۱، ۲۳
 شبرو ← اسعدی، عزت الله
 شبلی ۸۸
 شجاع الدوله دوم ۲۳۹
 شجاع الدوله سوم ۲۵
 شجاع الدوله (محمد ناصر خان) ۳۰، ۱۵۶، ۲۱۴، ۲۳۹
 شکر علی حاتمی ۴۴
 شکیب، محمود ۱۰۴
 شمس تبریزی ۱۳۶
 شوشتری، محمد اسماعیل ۶۵
 شوقی خوشانی ۱۶۶
 شوکت الملک ۳۳، ۲۲۲
 شهنشاه اکبر (اکبر شاه هندی) ۲۶۱
 شیخ آقابزرگ تهرانی ۱۸۴
 شیخ آقا عارفی ۴۲
 شیخ الرئيس ۳۱
 شیخ انصاری ۲۴۱
 شیخ عبدالکریم گرمی ۵۰
 شیخ عبداللطیف ۱۰۶
 شیخ علی ۲۱۲
 شیخ علی بابا ۵۰
- شیخ علی محمد خوشنویس ۲۱۵
 شیخ قدوسی ۲۴۴
 شیخ محمد قوچانی ← شیخ محمد کبیر
 شیخ محمد کبیر ۱۱۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۶۷
 شیخ محمود شبستری ۱۹۶
 شیرازی، سید عبدالهادی ۲۱۲
 شیطان ۲۵۰
- ص
 صائبی، محمد علی ۴۴
 صاحب الزمانی ۱۱۳، ۲۳۷
 صاحب الزمانی، حاج علی اصغر ۱۶۹
 صاحب الزمانی، سید حسن ۲۳۵
 صاحب الزمانی، شیخ علی اکبر ۱۶۸، ۲۱۲، ۲۱۳
 صاحب الزمانی، محسن ۱۶۹
 صادق بیگ ۱۷۲، ۱۷۳
 صادقی، ابوالقاسم ۱۷۳
 صادقی، پروفیسور حسین ۸۱، ۱۷۱
 صادقی، قدرت الله ۱۷۳
 صادقی، میرزا حسن ۱۷۱
 صارم، میرزا محمود ۳۵
 صاعد خوشانی، زین الدین ۱۴۲
 صاعد، قاضی ۱۴، ۲۰۳، ۲۰۴
 صاعدی، غلامحسین ۲۶۸
 صبور، ملک الشعرا ۱۵۹

- صحافی مقدم ، عباسعلی ۱۲۸
 صحافی ، ملامحمد ۴۲، ۴۳
 صدرائی ، حسینی ۴۴
 صدرالحکما ۱۷۵
 صدرالسادات ، مهران ۱۷۶
 صدیق الواعظین ، سیدابراهیم ۳۱
 صدیقه کبری ← حضرت زهرا (س)
 صفوی ۴۱
 صفویان ، احمد ۱۷۹
 صفویان ، سیداسماعیل ۱۷۹
 صفی علی شاه ۶۵
 صلاح الدین ایوبی ۵۶
 صنیع الدوله ۱۵۱، ۱۹۴
 ط
 طاهری ، بهرام ۲۵۷
 طغرل ۲۰۴
 طلائی ، محمد رضا ۴۴
 طهماسب قلی خان ۱۴۴

غ

- غروی قوچانی ، حاج شیخ محمد ۱۸۹
 غلامرضا خان ۳۵
 غلامرضایی ، علی ۱۹۱
 غلامرضایی ، محمد ۱۹۱

ف

ع

- عارف ، حاج محمدحسن ۱۸۰
 عارف قوچانی ، محمدحسین ۱۸۰
 عباس میرزا (نایب السلطنه) ۲۰، ۲۱، ۲۴
 ۱۲۶، ۱۲۷

عبدالرزاق خان (سرتیپ) ۱۶، ۳۰

- فاضل، غلامرضا ۳۱
 فاضل قوچانی، حاج غلامرضا ۱۹۲
 فاضلی، محمد ۱۰۴
 فاطمه (س) ← حضرت زهرا (س)
 فاطمی، شازده ۲۱۶
 فامیلی ۴۴
 فانی ۱۹۹، ۲۰۰
 فتحعلی شاه ۱۲۶، ۱۵۶، ۱۹۴
 فخرالدوله ۲۳۲
 فرج الله خان ۳۴، ۳۵، ۱۶۴، ۲۱۵
 فرخ، محمود ۲۳۵
 فرخی ۴۳، ۸۱
 فردوسی ۴۳، ۷۹، ۸۸، ۲۶۷، ۲۷۰
 فرهادخان ۳۵
 فری بایت ۱۰
 فشایی ۱۷۱
 فقیر محمدعلی ۳، ۱۹۲، ۱۹۳
 فکوری، شهید ۲۲۸
 فلاح، احمد ۴
 فلاح یساولی، احمد ۱۹۵
 فلاحی، شهید ولی الله ۲۲۸
 فلسفی، امیراحمد ۱۲۸
 فهیمی، محمد اسماعیل ۴۱، ۴۳، ۲۴۴
 قاضی، حاج ملا محمد تقی ۱۹۹، ۲۰۱
 ۲۰۲
 قاضی، غلامرضا ۱۹۹
 قاضی ابوسعید محمد بن احمد ۲۰۹
 قدوسی ۴۴
 قدوسی، شیخ علی ۲۶۴
 قره باغی، عباس ۱۶۲
 قریشی، بی بی آغا ۶۷، ۲۰۶، ۲۰۷
 قشیری، ابوالقاسم ۴، ۲۰۸، ۲۰۹
 قلیچ خان ۳۵
 قوام السلطنه، احمد ۳۱، ۳۲، ۱۶۳
 قوچانی، ابوالحسن ۲۲۴
 قوچانی، شیخ رمضانعلی ۴۱، ۲۱۲
 قوچانی غروی، حاج شیخ حسن ۲۱۰
 قهرمانلو، ولی خان ۲۱۶
 قهرمانی، اکبر ۲۱۹، ۲۲۱
 قهرمانی، حاج شیخ مهدی ۲۱۷
 قهرمانی، حسن ۲۱۴
 قهرمانی، رضا ۲۱۷
 قهرمانی، شیخ حسن ۲۱۹، ۲۲۰
 قهرمانی، شیخ سلیمان ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹
 ۲۲۱
 قهرمانی، علی اصغر ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷
 قهرمانی، علی اکبر ۲۱۴، ۲۱۹
 قیطانی ۱۹۱

ق

قائمی، احمد ۲۰۱

ک

کمالی نیا، محمدتقی ۲۳۱

کوکب خراسانی (میرزا محمدباقر) ۲۳۲

کوهستانی، اسدالله ۲۳۴

کوهستانی، نصرت‌الله ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶

کیانی ۴۴

کیوان، عباس ۲۳۷، ۲۳۸

گ

گردیزی ۱۵

گلشن آزادی، علی‌اکبر ۲۳۴، ۲۳۵

ل

لامارتین ۲۳۵

لاهوئی، ابوالقاسم ۷۹

لقمان ۸۸

لنکرانی، شیخ مجتبی ۲۱۲

لواسانی، سیدمحمد ۸۲

م

مایوانی، محمدکاظم (کربلایی) ۲۳۹

مجتهد، حاج محمدعلی ۱۹۳، ۲۰۱

مجتهد قوچانی، حاج آخوند ۷۸

مجتهدی قوچانی، ذبیح‌الله ۲۳۷، ۲۴۱

مجنون ۱۳۸

محتشم کاشانی ۲۶۱

محمدحسن خان ← صنیع‌الدوله

کابلی، یدالله ۲۴۳

کاتبی، شیخ حاجی محمد ۱۰۶

کاتوزیان، عباس ۲۶۷

کارآموز، حسین ۴۴

کاکلی ۹۲، ۹۳

کامبوزیا ۲۲۲، ۲۲۳

کامبوزیا، امیرتوکل ۲۲۲

کاهانی قوچانی، سیدرضا ۲۲۴

کرامتی، علی ۲۲۵

کرامتی، محمدرضا ۲۲۵

کربلایی آخوند ۴۲

کربلایی سیدابراهیم ۲۱۲

کربلایی قنبر ۲۱۲

کربلایی محمدتقی ۳۱

کروزن، جرج ۲۵

کروزن، لُرد ۲۶

کریم‌خان زند ۱۱۴

کریم‌خان زند ۲۴۸

کریمی، محمد ۲۲۷

کریمی، محمدحسین ۴۰

کسائی ۴۲

کلاویخو اسپانیایی ۱۷

کلاهدوز، یوسف ۲۲۸

کلنل محمدتقی‌خان ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵

کمالیان، نصرالله ۲۲۹

- محمدخان قرایی ۱۲۷
 معمارزاده ، ابوالقاسم ۲۴۲
 محمدشاه ۱۴۶، ۱۵۶
 معمارزاده ، محمد ۲۴۲، ۲۴۳
 محمدعلی شاه ۱۸۹
 معیری ، عباس ۲۴۲، ۲۶۷
 محمدقدرت الله گوپاموی ۱۴۲
 معین ، دکتر محمد ۱۰۱
 محمد ← محمد (ص)
 مفتاح ، دکتر محمد ۲۴۴
 محمدناصرخان شجاع الدوله ۶۵، ۱۵۸،
 مقدار ۸۸
 ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۱۴
 مقدم ، حاج سیدغلامحسین ۲۴۴
 محمدولی میرزا ۱۲۶
 مقدم قوچانی ، سیدعلی ۲۴۴
 محمودخان ۱۵
 مقیمی ، محمداسماعیل ۹۱
 مدرس موسوی بهبهانی ، سیدعلی ۱۰۴
 مک گرہ گر (کلنل) ۲۴، ۲۵
 مرحوم کاشانی ۲۱۹
 مکی ، حسین ۱۲۰
 مروج ۲۲۴
 ملا آقابابا ۱۵۴
 مروّج ، حجة الاسلام محمد ۴۱
 ملا اسماعیل قاضی ۱۸۹، ۱۹۰
 مریم ۱۲۴
 ملایتی ۴۲
 مزدک ۷۸
 ملاحسن ۴۲
 مسعودی تهرانی ، میرزا محمد ۲۳۵
 ملاصادق ۴۲
 مشتاق اصفهانی ۱۹۹
 ملاعبدالله یزدی ۸۹
 مشعشی ، رضا ۲۴۳
 ملاعلی اکبر ۲۱۲
 مشهدی محمود ختائی ۳۱
 ملاعلی بخشی مایوانی ۱۹۲
 مصاحب ، دکتر غلامحسین ۲۵۳
 ملاعلی محمد خوشنویس ۱۶۷
 مصدق ، دکتر محمد ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
 ملاعلی یزدی ۱۶۷
 ۱۲۲، ۱۷۹
 ملاغلامرضا ۱۹۲
 مصطفی ← پیامبر (ص)
 ملا محمدعلی مزرچی ۴۲، ۴۳، ۴۴
 مظفرالدین شاه ۱۶۲
 ملا نصرالله ۱۶۷
 معتضد السلطنه ۲۵۲
 ملا یوسف ۴۲
 معزز (سردار) ۳۳
 ملک نصر ایمانیان ۴۴

- منتظری ، شیخ رجبعلی ۴۴
 منظمی ، حسن ۴۳
 موسوی قوچانی ، سیدعباس ۲۴۵
 مولانا ۸۴، ۸۸، ۱۱۷، ۱۳۶
 مولانا حاج محمدهادی ۱۵۳
 مولانا علی اصغر ۱۰۷
 مولانا قانع خوشانی ۲۰۵
 مولانا محمدحسین طیب‌الله ۱۰۷
 مهرداد ۴۳، ۷۸، ۹۸
 مهرگان ، مجید ۲۴۲
 میرافسری ، سیدحسن ۴۴
 میرتقی کاشانی ۲۶۱
 میرخانی ، سیدحسن ۶۲
 میرخانی ، سیدحسین ۲۴۲
 میرزا آقا محولاتی ۴۴
 میرزا آقا مؤید قریشی ۲۴۰
 میرزا ابوالقاسم بابر ۱۷
 میرزا ابوالقاسم قائم مقام ۱۲۷
 میرزا ابوالقاسم لاری ۴۲
 میرزا الغریبک ۱۷
 میرزا بابا مجاهد ۳۱
 میرزا جلال‌الدین ۱۷۱
 میرزا جهانگیرخان ۱۵۹
 میرزا حسن منشی‌باشی ۶۵
 میرزا داوود ایرانی ۲۶۲
 میرزا داوود معینی ۴۳
 میرزا دشتی (حجة الاسلام) ۲۴۱
 میرزا سلیم ۲۴۷
 میرزا سلیم قوچانی ۲۴۶
 میرزا سنگلاخ ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹
 میرزا عسگری ابن میرزا ابراهیم ۲۵۲
 میرزا علاءالدوله گورکانی ۱۷
 میرزا علی اکبر ۲۴۵
 میرزا محمد آقازاده ۱۱۳
 میرزا محمود ۷۳
 میرزا مهدی ۱۱۳
 میرزا نجفقلی خان دانش ۲۴۸
 میرزا یادگار محمدبن میرزا بایسنقر بن میرزا
 شاهرخ ۱۷
 مؤید قریشی ، محمود ۲۴۰
- ن
- نادرشادله ۱۵۰
 نادرشاه (افشار) ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۸، ۲۶۰
 نارنجانی ، دکتر آدینه محمد ۲۵۳
 نارنجانی ، محمدرضا ۲۵۳
 ناصح ، دکتر محمد مهدی ۴
 ناصح ، علی اکبر ۲۵۶
 ناصح ، محمدرضا ۲۵۶
 ناصرالدین شاه ۲۱، ۲۶، ۳۱، ۱۴۶، ۱۵۶
 ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۸۹
 ناصریان ، محسن ۲۵۷

وکیللی ، حاج اسدالله ۲۶۴
ویکتور هوگو ۲۳۵

هـ

هاجر (همسر حضرت ابراهیم) ۱۲۴
هاشم ناصری ۴۴
هاشمی ۲۵۷
هاشمی مرغزار ، سیدحسین ۲۶۴
هاشمی مرغزار ، سیدمحمد ۲۶۴
هاشمی مقدم ، عباس ۴۳
هاشمی نژاد ، شهید عبدالکریم ۴۱
هاشمی نژاد ، علی اکبر ۲۴۵
هدایت ، رضاقلی خان ۲۳۲
هدایت ، صادق ۲۶۸
هراتی ، حاج محمد ۲۶۷
هراتی ، محمد مهدی ۲۶۷، ۲۶۸
هروی ، صدرالدین ۱۰۵
هژبرالملک ، عبدالوهاب ۴۲
هلاکوخان ۱۶، ۱۸
همدانی ، میرسیدعلی ۱۰۵
هوفمان ۱۰

ی

یگانه ، حسین ۱۹۱
یگانه ، رمضان ۲۷۰
یگانه ، محمدحسین ۲۷۰

ناصریان ، نصرالله ۲۵۷

نامجو ، شهید موسی ۲۲۸

نامی ، سیدهاشم ۲۸

نامی ، علی اکبر ۲۰۱

نجفی زنجانی ، احمد ۶۱، ۶۲

نریمان ۲۰۶

نسوی ، ابوالحسن علی بن احمد ۲۵۸

نسوی زیدری ، خواجه نورالدین محمد ۲۵۹

نصرت قوچانی ۲۱۳

نصیب ۲۳۴، ۲۳۶

نصیر طوسی ۸۸

نطنزی ، معین الدین ۱۴

نمازی ، حجة الاسلام ۴۱

نوح (پیامبر) ۲۹

نوذری ، ماژور محمودخان ۳۴، ۴۳

نوعی خوشانی ، محمدرضا ۳، ۴، ۱۹۶،

۲۶۱، ۲۶۳

نوعی خوشانی ، محمود ۲۶۱

نوید (حبیب اللہی) ۲۳۵

نیرومند ، دکتر حسینعلی ۲۶۰

نیرومند ، علی محمد ۲۶۰

نیکنام ، دکتر ... ۷۴

نیلسون دوبواز ۱۰

و

واعظ طبسی ، حجة الاسلام عباس ۲۴۵

وحید ← کربلایی کاظم مایوانی

گزیده منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آذری، س. علی؛ قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، چاپ کاویان، تهران ۱۳۴۴.
۳. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ تهران ۱۳۳۵ق.
۴. آفانجفی قوچانی، سید محمد حسن؛ سیاحت شرق، به تصحیح رمضانعلی شاکری، انتشارات طوس، مشهد ۱۳۵۱.
۵. افشار، ایرج؛ مقاله «چهره دیدنی در کلاته کامبوزیا»، بیاض سفر، تهران ۱۳۵۴.
۶. افشار قوچانی، علی اکبر؛ تاریخ قوچان (دستنویس - خطی، ۱۳۲۵ش).
۷. امین احمد رازی؛ هفت اقلیم، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۸. باقری، یوسف؛ مقاله «اهالی روستای راز بجنورد به زبان پارتیان سخن می‌گویند» روزنامه جمهوری اسلامی، شهریور سال ۱۳۷۴، شماره ۴۷۱۸.
۹. بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴، انتشارات زوار، تهران ۱۳۴۷.
۱۰. برقی قمی، علی اکبر؛ راهنمای دانشوران، بی‌نا، قم ۱۳۲۸.
۱۱. (مؤلفی ناشناخته) تاریخ سیستان؛ به تصحیح ملک الشعرای بهار و به اهتمام محمد رضانی، مؤسسه خاور، تهران ۱۳۴۱.
۱۲. پاپلی یزدی، محمدحسین و دیگران؛ فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، مشهد ۱۳۶۷.
۱۳. پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن؛ ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، (بی‌نا)، تهران ۱۳۰۸.

۱۴. توحدی، کلیم الله؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۴ ج، (بی‌نا)، مشهد ۱۳۷۰.
۱۵. توحدی، کلیم الله؛ موسیقی شمال خراسان، چاپ مشهد ۱۳۷۱.
۱۶. جابانی، محمد؛ مردم و سرزمین قوچان، ۲ ج، انتشارات اطلس، مشهد ۱۳۶۳-۱۳۶۶.
۱۷. جوینی، عظاملک؛ تاریخ جهانگشا، به تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی، ۳ ج، انتشارات ارغوان، تهران، ۱۳۷۰.
۱۸. حاج زین العابدین شیروانی؛ بستان‌السیاحه، چاپ سنگی، تهران ۱۳۵۱.
۱۹. حسینی بلاغی، سید عبدالحجه؛ تاریخ تهران (بی‌نا)، قم ۱۳۵۰.
۲۰. دالمانی فرانسوی، هانری رنه؛ از خراسان تابختیاری، ترجمه بهرام فره‌وشی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۵.
۲۱. دایرةالمعارف اسلامی، ترجمه محمدعلی خلیلی، انتشارات شرکت مطبوعات، تهران ۱۳۱۸.
۲۲. دوبواز، نیلسون؛ تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۴۲.
۲۳. دولتشاه سمرقندی؛ تذکرة الشعراء، به تصحیح محمدعباسی، انتشارات خاور، تهران ۱۳۳۸.
۲۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه.
۲۵. دهگان، ابراهیم؛ فقه اللغة اسامی امکنه، (بی‌نا)، اراک ۱۳۴۲.
۲۶. دیوان نوعی خبوشانی، به تصحیح امیرحسین ذاکر زاده، انتشارات ما، تهران ۱۳۷۴.
۲۷. رزم آرا، حسینعلی؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، (بی‌نا)، تهران ۱۳۲۸.
۲۸. رشیدالدین فضل الله همدانی؛ جامع التواریخ، به تصحیح نبی کریمی، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۳۸.
۲۹. روزنامه اطلاعات؛ شماره ۱۴۵۸۰، ۱۳۵۲.
۳۰. روزنامه بشارت؛ شماره ۱۱، سال اول، چاپ مشهد ۱۳۲۵.
۳۱. روشنی زعفرانلو، قدرت الله؛ سه سفرنامه (هرات، مرو، مشهد)، انتشارات توس،

تهران ۱۳۵۶.

۳۲. روملو، حسن بیگ؛ احسن التواریخ، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۷.
۳۳. ریاضی، غلامرضا؛ دانشوران خراسان، انتشارات باستان، مشهد ۱۳۳۶.
۳۴. ریاضی هراتی، محمد یوسف خان؛ بحر الفوائد، (بی نا)، مشهد ۱۳۲۴ ق.
۳۵. زنگلی، جعفرقلی؛ دیوان اشعار، به تصحیح کلیم الله توخدی، انتشارات سروش ۱۳۶۹.
۳۶. سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، به تصحیح رکن الدین همایون فرخ، انتشارات کتب ایران، تهران، (بی تا).
۳۷. ستوده، حسینعلی؛ مقاله «قلمر و دولت اشکانی» در مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۶-۷، ۱۳۵۱.
۳۸. سنگلاخ خوشانی، میرزا محمدعلی؛ تذکره الخطاطین تبریز، چاپ استانبول سال ۱۳۰۹ ق.
۳۹. سنگلاخ خوشانی، میرزا محمدعلی؛ مجمع الاوصاف، چاپ سنگی
۴۰. سی. ام. وودهاوس؛ عملیات چکمه، ترجمه فرحناز شکوری، به کوشش و با مقدمه احمد بشیری، نشر نو، ج اول، تهران ۱۳۶۴
۴۱. شاکری، رمضانعلی؛ یا اترکنامه تاریخ جامع قوچان، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵.
۴۲. شجیعی، زهرا؛ نمایندگان مجلس شورای ملی ۲۱ دوره قانونگذاری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۵.
۴۳. شیفته، نصرالله؛ نمایندگان ملت، انتشارات علمی، تهران ۱۳۲۷.
۴۴. شمیم همدانی، علی اصغر؛ کردستان، (بی نا)، تهران ۱۳۱۲.
۴۵. صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوسی و ادیب، تهران ۱۳۶۳.
۴۶. صنع الدوله، محمد حسن خان؛ مطلع الشمس، انتشارات پیشگام، تهران ۱۳۰۱ ق.
۴۷. طاهری، ابوالقاسم؛ جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان، انتشارات شورای مرکزی کتاب، تهران ۱۳۴۸.
۴۸. عطاردی، حاج شیخ عزیزالله؛ مرکز فرهنگی خراسان، انتشارات عطارد، مشهد

۱۳۷۱.

۴۹. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر؛ قابوسنامه، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۵.

۵۰. فاتح، مصطفی؛ پنجاه سال نفت ایران، انتشارات پیام تهران، ج اول، ۱۳۳۵، ج دوم ۱۳۵۸.

۵۱. فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)، استان نهم، از انتشارات دایرة جغرافیایی ستاد ارتش ۱۳۲۹، ج ۹.

۵۲. فکرت، محمد آصف؛ فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹.

۵۳. فن گو تشمید، آلفرد؛ تاریخ ایران و ممالک همجوار آن، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات علمی، تهران ۱۳۴۶.

۵۴. قشیری، ابوالقاسم؛ رساله قشیریه، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۴۵.
۵۵. کریستن سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۵۱.

۵۶. کلاویخو؛ سفرنامه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.

۵۷. کیوان قزوینی، عباسعلی؛ رازگشا، (بی‌نا)، تهران ۱۳۵۱.

۵۸. گردیزی، ابوسعید عبدالحسن بن ضحاک؛ تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷.

۵۹. گلشن آزادی، علی اکبر؛ صدسال شعرخراسان، به کوشش احمد کمال‌پور، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۳.

۶۰. لسترنج، گئی؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۷.

۶۱. مجله کیهان فرهنگی؛ شماره ۸، سال نهم آبان ۱۳۷۱.

۶۲. مجله راهنمای کتاب؛ سال هفدهم، شماره ۷، ۸، ۹.

۶۳. مدرّس تبریزی، میرزا محمدعلی؛ ریحانه الادب، انتشارات خیام، ۶ ج،

تهران ۱۳۶۹.

۶۴. مدرّس، میرزا عبدالرحمن؛ تاریخ علمای خراسان، با مقدمه و تصحیح محمد باقر ساعدی خراسانی، (بی‌نا) ۱۳۴۱.

۶۵. مستوفی قزوینی، حمدالله؛ نزهة القلوب، به کوشش دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۶.

۶۶. مشکور، دکتر محمدجواد؛ پارتها یا پهلویان قدیم، انتشارات دانشرای عالی، ۲ ج، تهران ۱۳۵۰.

۶۷. معین، دکتر محمد؛ فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.

۶۸. مقدسی بشاری، ابو عبدالله محمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱.

۶۹. مقیمی، محمد اسماعیل؛ جغرافیای تاریخی شیروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۰.

۷۰. مکی، حسین؛ تاریخ بیست ساله ایران، استمرار دیکتاتوری رضاشاه پهلوی، نشر ناشر، تهران ۱۳۶۲.

۷۱. ملک‌زاده بیانی، مقاله؛ «اولین تخته‌گاه پارتها»، مجله بررسیهای تاریخی شماره ۲۰، سال ۱۲، خرداد ۱۳۶۵.

۷۲. ملک الشعراء بهار، محمدتقی؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۵.

۷۳. منتخب‌التواریخ، به تصحیح ژان اوپن، انتشارات کتابفروشی خیام، تهران ۱۳۶۶.

۷۴. منشی، اسکندریگ؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۴۴.

۷۵. نخجوانی، حسین؛ موادالتاریخ، انتشارات شفق، تبریز ۱۳۴۳.

۷۶. نصیری، منشی قره‌چه داغی؛ منتخب دانش، چاپ استانبول ۱۳۰۹ ق.

۷۷. نفیسی، سعید؛ تاریخ نظم و نشر در ایران، ۲ ج، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۴۴.

۷۸. هدایت، میرزا رضاقلی؛ فرهنگ انجمن آرای ناصری، چاپ سنگی،

تهران ۱۲۸۸.

The Great Figures of Quchan

by
Ali Heidary



Ferdowsi University Press

1999

